

# رساله الرحمن الرحيم

جامعه / ۲۰



دکتر زهرا چوپانی: آن کسی که در مسند و منبر این مجالس نشسته است، اگر می‌بیند متخصص نیست، واقعاً نباید جوابگو باشد؛ ولی متأسفانه کسانی وجود دارند که با اینکه می‌دانند متخصص نیستند، به پرسش‌های مردم پاسخ می‌دهند. چقدر خوب می‌شد، اگر انسان‌ها چیزی را که نمی‌دانند با شجاعت بگویند: «می‌دانم، شک دارم یا باید بپرسم و بعد جواب دهم.»

هیئت / ۴



مرحوم شیخ احمد کافی: بعضی‌ها قیافهٔ دینی دارند؛ ولی یک ذره دین ندارند، بعضی‌ها هم قیافهٔ دینی ندارند؛ ولی این قدر متدین هستند [و] روی حساب [دینی] کار می‌کنند که حد ندارد.»

هنر و ادبیات آیینی / ۳۶

مجید شاه‌حسینی: محققان و فضلا در مورد مدینهٔ فاضله مهدوی، مگر چند کتاب دارند؟ زمانی ما در تلویزیون برنامه‌ای به اسم «پایان دوران» می‌ساختیم و باور آخرالزمانی مقام ادیان و اقوام را بررسی کردیم. جالب است که به باور تشیع و مدینهٔ فاضله تشیع که رسیدیم، محققان ما بارها به قم رفتند؛ ولی خروجی خاصی وجود نداشت که بگوییم یک کتاب راجع به «جنت مهدوی» با آن مختصات بحث کرده است و گاهی آن قدر آرا و نظرات متفاوت بود که آدم را به حیرت و آ می‌داشت.



تاریخ و اندیشه / ۵۰

سیدعبدالله حسینی: از آنجا که عاشورا از وقایع مهم صدر اسلام بود، مورد توجه همهٔ اقشار مسلمانان بوده است؛ بنابراین با انگیزه‌های شخصی، سیاسی و کلامی دربارهٔ آن به قصه‌گویی و افسانه‌گویی می‌پرداختند. برخی از مطالب هم در دوران صفویه و قاجار، به‌خصوص قاجار مطرح شده‌اند. در دوران صفویه «گریه» اصالت پیدا کرد و در زمان قاجار تحت تأثیر روابط ایران با اروپا و این تصویر مسیحیان که حضرت مسیح (ع) را فدیة گناهان می‌دانند، گریه کردن از اصالت داشتن به عنوان یک عبادت پذیرفته شد.



مردم شناسی / ۶۵



علم، کتل، توق، علامت، انواع پرچم‌ها و امثال آنان دو نقش اساسی و حیاتی در دسته‌گردانی‌ها به مناسبت شهادت امام حسین (ع) ایفا می‌کنند. آنها به عنوان عناصری تمرکزبخش، باعث تقویت انسجام گروهی میان عزاداران می‌شوند. ... از سوی دیگر این ابزارها و ادوات هر یک نمادی (symbol) از وقایع نبرد کربلا و روز عاشورا هستند.

رسانه / ۷۰



فقط برای توضیح کامل قضیه باید گفت، عجیب و غیر قابل درک و فهم بود. خیلی‌ها گفتند، دیگر سال بعد اجازه نمی‌دهند، کاروان پیاده باشد؛ اما ما بارآده تصمیم گرفتیم، پیاده به مشهد برویم و در جاده‌ها زمزمه کنیم: «عاقبت این عشق هلاکم کند/ در گذر کوی تو خاکم کند.» و به طور قطع محمد هم همراه ما خواهد بود.

صاحب امتیاز: محمدرضا زائری  
مدیرمسئول: مرتضی وافی

تحریریه:

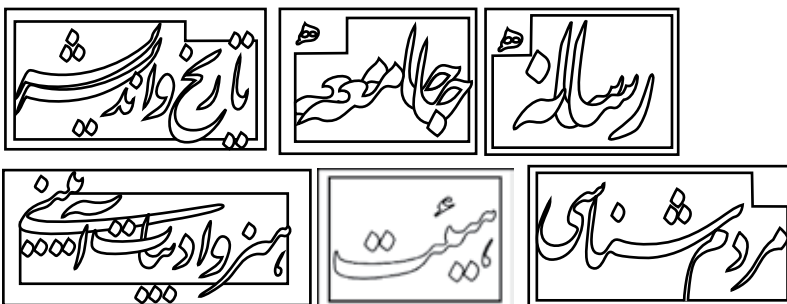
میشم غضنفری  
دبیر سرویس تاریخ و اندیشه: حسین سخنور  
دبیر سرویس ادبیات آیینی: امیر عیسی ملکی  
دبیر سرویس جامعه: علی حقیقت  
دبیر سرویس مردم‌شناسی: پیمان اسحاقی  
دبیر سرویس هیئت: مجید رزازی  
دبیر سرویس رسانه: مطهره آخوندی  
دبیر بخش هنرهای نمایشی: هانیه خاکپور  
سایر همکاران: محمدصادق امینی  
سیدحجت سجادی‌زاده، داوود بهلولی  
زهرا قدیانی، برهان محمودی  
محمود مکتبی، زهرا ارجمندفر

همکاران این شماره: مجید سلیمان، الهام حسینی، جواد جواهری سعید رضا غضنفری، جلال بیطرفان، محسن واحدی‌پور جواد محمدی، فرامرز رحمانی محمد علی بیطرفان، محمدجواد اسماعیلی‌نژاد، سلیمان جهان‌دیده یدالله جباری، فاطمه ایدوست

ویراستاری و تصحیح: مریم گل‌باز  
طراح نامواره: حمید عجمی  
صفحه‌آرایی و طرح جلد:  
علی اکبر محمدخانی  
دبیر سرویس عکس: حسین اینانلو

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید.  
خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.  
برگشت دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست.  
بهتر است برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید.

چاپ: سه‌هنگ گرافیک / ۳۰ هزار نسخه



دفتر ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، ساختمان شماره ۲۱۳، طبقه چهارم، واحد ۹  
تلفن دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۹۳۴۹۷۰  
صندوق پستی تهران: ۱۹۴۱ - ۱۵۸۱۵  
تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱ - ۷۷۵۱۴۲۳  
آدرس الکترونیک: www.kheimh.com  
پست الکترونیک: info@kheimh.com



با همکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه  
با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی



# خون خدا در رگ جامعه

محمد رضا زائری

حیات جسم به خون است و جامعه شیعی وقتی خدایی می‌شود که خون خدا در رگهایش جریان داشته باشد. "ثارالله" گرچه در تفسیری به آینده مفهوم خونخواهی و انتقام شهادت مظلومانه سالار شهیدان نظر دارد اما در تفسیری معطوف به حال، پویایی و حیاتی است که در متن جامعه شیعی جریان می‌یابد.

از همین روی هم تعالیم اهل بیت علیهم السلام بر زنده نگهداشتن مفهوم شهادت امام حسین علیه السلام تاکید دارد و هم تهدید دشمنان مکتب اهل بیت همواره همین نقطه حساس و تعیین کننده را نشانه می‌رود.

در حفظ این مفهوم و بزرگداشت این مقام نیز وظیفه مؤمنان ملتزم چون هر حرکت و هر گام دیگر در زندگی، تبعیت از پیشوایان مکتب است تا راهی که قدم در آن می‌گذارند به مقصد رسانند و از آسیب دورتر ماند.

"البیمن و الشمال مضله والطریق الوسطی هی الجادة" راه راست و راه چپ گمراهی است و راه میانه راه صحیح است... "العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر الطریق، لا تزیده سرعه السیر إلا بعدا" آن که بی بصیرت دست به کار برد چون کسی است که در راه خطا گام بردارد و هر چه سریع تر رود از مقصد دورتر گردد... اینها نمونه‌های اندک از تعالیم پیشوایان ماست که در ماه شعبان بر ایشان درود می‌فرستیم و در دعا و مناجات منصوص این ماه اعتراف می‌کنیم که "المتقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق" آنکه از ایشان جلوتر گام بردارد سرگشته تباهی است و آنکه از ایشان عقب افتد گرفتار گمراهی است و تنها آنکه پایه پای ایشان رود و همراهشان باشد به مقصد می‌رسد.

مبنای تبعیت ما "صلوا کما رأتمونی اصلی" است، آن طور نماز بخوانید که می‌بینید من نماز می‌خوانم... و آنان پیشوایان مایند که پیروی‌شان کنیم: "أنا إمام من أطاعنی"

همیشه بدعت‌ها و انحرافات را تبعیت از هوای نفس و امیال شخصی و تشخیص فردی به وجود می‌آورد و از این رو تأکید و تمرکز جدی و اساسی تعالیم دینی بر تبعیت از امام و پیشواست. اما این تبعیت از شهوات و امیال تنها در فسق و فجور و زن و شراب و موسیقی مطرب و گوشت خوک نیست. این‌ها ابتلای اهل معصیت ظاهر است و لیکن ابتلای اهل معصیت باطن در ظرائف و دقایقی دیگر است که بسیار حساس‌تر و خطرناک‌تر و البته پنهان‌تر است.

خطر آنجا نیست که کسی در ترک دین و بی‌اعتنایی به دین بر اساس میل خود عمل و آن را ابراز کند زیرا آن تمرد و عصیان آشکاری است که او را در جبهه کفر قرار

داده است بلکه خطر آنجاست که در ادعای دینداری و به گمان شریعت گستری بر مدار میل شخصی و تشخیص فردی بگردد که فرمود "قل هل أنبئکم بالأخسرین أعمالا... الذین ضل سعیمهم فی الحیة الدنیا و هم یحسبون أنهم یحسنون صنعا...". بگو می‌خواهید به شما خبر دهم چه کسی زیانکارتر است؟ آنکه در زندگی به گمان کار نیک خود را بفرساید و در گمراهی باشد.

اینجاست که فریاد صادق آل محمد و پیشوای مذهب جعفری بر می‌خیزد که "قوم یزعمون انی إمامهم... والله ما أنا یامامهم... لعنهم الله... کما سترت سترًا هتکوه... أقول کذا و کذا و یقولون یعنی کذا و کذا... أنا إمام من أطلعنی" گروهی هستند که ادعای پیروی از من دارند و سنگ محبت و ولایت ما را به سینه می‌زنند... در حالی که به خدا قسم من امامشان نیستم... خدا لعنتشان کند... هر چه می‌پوشم پرده‌داری می‌کنند... می‌گویم چنین و چنان و می‌گویند نه، منظورش چنان و چنین است... من تنها امام آن کسی هستم که مرا اطاعت کند"

در حفظ و صیانت از بزرگترین ثروت شیعه یعنی میراث عظیم عاشورا نیز اگر هر کس به راه خود رود و ساز خود زند و بر طبل میل و تشخیص خود بکوبد دور نیست گمراهی و از مقصد دور افتادن. نگوئید خودشان حفظ می‌کنند و مراقبند... در طول تاریخ انحرافات بزرگ از مکتب اهل بیت و شکل‌گیری مکاتب و مذاهب گوناگون شش امامی و هفت امامی را کسانی آغاز کردند که هم در علم و ایمان از ما مدعی‌تر بودند و هم در نسبت و قربایت، از خاندان امامت به شمار می‌رفتند.

خطر از دو سو در کمین این میراث عظیم است. هم از جانب دشمن آگاه خارجی که قدر و قیمت این متاع گرانبها را به درستی می‌داند و هم از جانب دوست نا آگاه داخلی که قدر و قیمت آن را به درستی نمی‌شناسد.

هیئت‌ها و مجالس حسینی مهم‌ترین پایگاه‌های حفظ مکتب شیعه و حساس‌ترین کانون‌های شورآفرینی و آگاهی‌بخشی و مبارزه با ظلم و فساد و گسترش معارف و حقایقند. این پایگاه‌های عظیم دینی و مذهبی را نه تنها تهدید خارجی بلکه بی‌توجهی و نادانی داخلی تهدید می‌کند.

اگر پرچم مقدس و نورانی کربلا و عاشورا را با دست پاک تبعیت و تولا برنذاریم، معلوم نیست پای کج خودرایی و خودپسندی ما را به کدام بیراهه سوق دهد. اگر در اظهار عشق و شوق به ساحت مبارک حسینی همان گونه نباشیم که بدان امر شده‌ایم مشخص نیست سر از کدام وادی جهالت و ظلمت به در خواهیم آورد.

سخن البته از رفتارهای شخصی و احوال خصوصی نیست بلکه وقتی از آئین‌ها سخن می‌گوئیم درباره بروز و ظهور جمعی و اجتماعی آن مناسک و آداب سخن می‌گوئیم. ممکن است کسی در خلوت خود بر اساس میل شخصی هرگونه خواهد رفتار کند و بر او حرجی

نباشد. ممکن است کسی در تمام روزهای سال با گریه و سوگواری به سر برد و هیچ‌کس هم نمی‌تواند از او انتقاد کند. اینجا سخن از اداره شأن عام و برنامه‌ریزی برای مخاطب کلان و عمومی است که همه طیف‌های اجتماعی و فکری و اعتقادی را در بر می‌گیرد و بر قاعده و مبنای مراعات اضعف مأمومین باید میانگین ظرفیت، توان، فهم و نیاز آنان را در نظر گرفت.

بر این اساس دو خطر عمده در این مسیر بیش از هر چیز ما را نگران می‌سازد: نخست تمرکز بیش از اندازه بر سوگواری و اشک چنانکه همه ماجرا تنها گریه است.

گاهی چنان فضای عزاداری و سیاه پوشی برجسته می‌شود که گویی گریه و سوگواری موضوع و هدف است در حالی که این اشک و غزا طریقت دارد و وسیله‌ای برای تبری و تولاست.

آنچه در این سر عظیم برای اهل دل مکشوف می‌گردد اختصاص به حال و هوای معنوی ایشان دارد چنانکه در بسیاری اسرار دیگر و اساساً بخش عظیم مفهوم تقیه همین مراعات ظرفیت مخاطب، برای انتقال پیام است. بر مبنای "شیعتنا... یفرحون لفرحنا و یحزون لحننا" ضرورت دارد اعتدال و میانه‌روی در برنامه‌ریزی آئین‌های مذهبی برای مخاطب عام صورت گیرد و به همان دلیل که اشک از چشم‌ها جاری می‌کنیم، لبخند هم بر لب‌ها بنشینیم.

اگر خاستگاه اشک، ولایت و محبت نباشد ذره‌ای نمی‌آرد و اگر خاستگاه خنده، ولایت و محبت باشد هیچ از اشک کم ندارد. افراط و تفریط در این زمینه به یک اندازه خطرناک است. هم کسانی خطرناک هستند که به بهانه‌های واهی در پی تضعیف عزاداری‌ها و می‌خواهند سوگ پایدار شیعه در عزای پیشوایانش به خصوص عزای دائم و زنده محرم را نادیده بگیرند و هم کسانی دیگر که به بهانه تقویت عزاداری تنها به همین بعد اکتفا می‌کنند و چهره‌های سراسر غم‌آلود و سوگوار از زندگی اجتماعی شیعه ترسیم می‌نمایند.

دیگر تمرکززدایی از عاشورا و محرم، گویی که این مناسبت زمانی، ویژگی چندانی ندارد. یکی از مهم‌ترین تعالیم اهل بیت علیهم السلام حفظ ویژگی متفاوت ایام محرم و تأکید جدی بر اهمیت روز عاشورا است.

اصرار شدید اهل بیت بر اهتمام به روز عاشورا نشان دهنده موضوعیت آن ساعات و ایام خاص است چنان که شب قدر و نیمه شعبان. در مقام ایمان و معرفت "کل ارض کربلا" ست و در مقام جهاد و عمل "کل یوم عاشورا" است اما در مقام آیین‌های مذهبی و مناسک دینی و شعائر اجتماعی قرار نیست هر روز عاشورا باشد که گفت: "اگر شب‌ها همه قدر بودی شب قدر بی قدر بودی"

باید فاصله و کنتراست و تفاوت عاشورا با بقیة ایام سال چنان باشد که این ایام در همه امتها و در همه عصور، همان مفهوم متعالی و عظیم را انتقال دهد و همچنان منبع جوشان و چشمه پرفیض قیام و جهاد و الهام بخش ظلم ستیزی و شهادت طلبی باشد .

باید عاشورا و محرم آن قدر برجسته و متفاوت باشند که این تفاوت و فاصله، کاملاً به چشم بیاید و در استمرار قرن‌ها همیشه خاطرة قیام خونین سیدالشهدا را زنده نگهدارد. این تفاوت در لباس سیاه پوشیدن و پرچم مشکی برافراشتن و مجالس عزا گرفتن و دسته سوگواری و سینه زنی به راه انداختن و... تجلی و ظهور یابد .

فضای جامعه هر سال در این روزها چنان باید متفاوت و متغیر باشد که احساس و شور این مناسبت در همه جان‌ها بنشیند و حتی دورترین مسافران کشتی نجات را به سوی آن بخواند و کم سوترین چشم‌ها را به سوی چراغ هدایت بکشانند که " باب الحسین أوسع " این سوگواری و عزاداری گسترده و همگانی مخصوص سیدالشهداست چنان که شفا در تربت اوست. حتی تربت پدر بزرگوار و جد اطهرش نیز دارای این ویژگی نیست چرا که موضوع امام حسین علیه السلام باید متفاوت باشد و برجسته شود . بسیاری دیگر از خصائص حسینی نیز چنین است .

تمرکز دایمی از این اختصاص و تمایز گرچه به ظاهر با نیت اظهار محبت و ولایت و با هدف نشر معارف اهل بیت باشد، در مسیری دور از مسیر تعالیم اهل بیت به نظر می‌رسد. باید بررسی کرد و دید آیا برپای دهه‌های باقریه و صادقیه و محسنیه و ... همان قدر که بازار منبر و مداحی را رونق می‌دهد به نشر معارف و تعظیم شعائر هم کمک می‌کند؟

حساب خواص جداست. ممکن است کسی از اهل سر و اصحاب معنا در سیر آفاق و انفس صبح را با اشک بی‌آغازد و شام با گریه سر بر بالین یاد مولا نهد، اما در برگزاری آئین‌های مذهبی ما رویکردی عام و اجتماعی داریم.

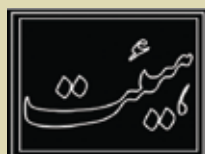
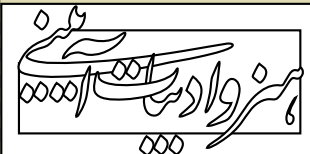
اگر چشم و گوش و دل و جان مخاطب عام هر روز سال به عزاداری و سوگواری و لباس مشکی و صدای ناله عادت کند دیگر به مرور ایام سوگواری عاشورا و محرم ویژگی و برجستگی خود را از دست می‌دهد و اندک اندک کم رنگ می‌شود.

این دو نکته را باید اصحاب مسئولیت‌های اجتماعی و فرهنگی در مسند رسانه عمومی و نهادهای تعلیم و تربیت و مانند آنها بیش از هر کسی پیش چشم داشته باشند و همواره به خاطر آورند که در بزرگداشت مقام ولایت باید همان گونه رفتار کرد که ایشان خود آموزش داده اند و خواسته اند و گرنه دورافتادن از مسیر صلاح، دیر نیست. ■



در این شماره ظرفیت مفهوم انتظار در ساختن جامعه ایمانی و توجه به باید و نبایدهای این روش در امر آموزش و پرورش را برای رسیدن به عروج معنوی و تعالی فکری، بررسی کرده‌ایم. نگاهی کوتاه به زندگی، آثار و فعالیت‌های مرحوم «شیخ احمد کافی» از دیگر موضوعات این بخش است.

# حکایا



# مردم! کجا می روید؟

## گزیده‌ای از نهج البلاغه

«مردم! کجا می روید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچم‌های حق برافراشته و نشانه‌های آن آشکار است. با اینکه چراغ‌های هدایت روشنگر راه‌اند، چون گمراهان به کجا می روید؟ چرا سرگردانید؟»<sup>۱</sup>

عجبا حکایت آن آبی که به دنبال تشنه می رود و آن تشنه‌ای که از آب در گریز و از اشتیاق به سراب لبریز است و زهی دل پر خون و سینه، مالمال از خشم و شرحه شرحه از ندانم کاری‌ها و نخواهم که بدانم که اینجاست که آدمی تازه درمی یابد «فُزْتُ بِرَبِّ الْكَعْبَةِ» چه حکمتی دارد.

«ای مردنمایان نامرد! ای کودک صفتان بی خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد! چقدر دوست داشتیم که شما را هرگز نمی دیدم و هرگز نمی شناختم! شناسایی شما -سوگند به خدا- جز پشیمانی حاصلی نداشت و اندوهی غم‌بار سرانجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون و سینه‌ام از خشم شما مالمال است! کاسه‌های غم و اندوه را جرعه جرعه به من نوشاندید و با نافرمانی و ذلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید تا آنجا که قریش در حق من گفت: «بی تردید پسر ابی طالب مردی دلیر است، ولی دانش نظامی ندارد.»<sup>۲</sup>

موضوع از این قرار است که در سال ۳۸ هجری، سربازان معاویه به شهر انبار هجوم بردند و خبر سستی مردم به امام (ع) ابلاغ شد.

«به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده، وارد شده و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند.

لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند؛ بدون اینکه حتی یک نفر آنان، زخمی بردارد و یا قطره خونی از او ریخته شود. اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است! شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند! این واقعیت قلب انسان را می میراند و دچار غم و اندوه می کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند و شما در حق خود متفرقید. زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر

بلا شدید!

به شما حمله می کنند، شما حمله نمی کنید؟! با شما می جنگند، شما نمی جنگید؟! این گونه معصیت خدا می شود و شما رضایت می دهید؟ وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می دهم، می گوید هوا گرم است. مهلت ده تا سوز گرما بگذرد و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می دهم، می گوید هوا خیلی سرد است. بگذار سرما برود. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود. وقتی شما از گرما و سرما فرار می کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید.»<sup>۳</sup>

اینها همه از دنیای حرام است.

«آگاه باشید! دنیای حرام، چونان عشوه‌گر هرزه‌ای است که تسلیم نشود و مرکب سرکشی است که فرمان نبرد. دروغگویی خیانتکار، ناسپاس حق شناس، دشمنی حيله‌گر، پشت کننده‌ای سرگردان، حالاتش متزلزل، عزتش خواری، چذش بازی و شوخی و بلندی آن سقوط است. خانه جنگ و غارتگری، تبهکاری و هلاکت و سرمنز نازاری است. جایگاه دیدار کردن‌ها و جدایی‌هاست. راه‌های آن حیرت‌زا، گریزگاه‌هایش ناپیدا و خواسته‌هایش نومیدکننده و زینبار است. پناهگاه‌های دنیا انسان را تسلیم مرگ می کند و از خانه‌های خود بیرون می راند و چاره‌اندیشی‌های آن ناتوان کننده است.»<sup>۴</sup>

«دنیای حرام و آخرت، دو دشمن متفاوت و دو راه جدای از یکدیگرند. پس کسی که دنیاپرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود، از دیگری دور می شود و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند.»<sup>۵</sup>

کوتاه کنم، از امام (ع) طلب اندرز شد. حضرت فرمود:

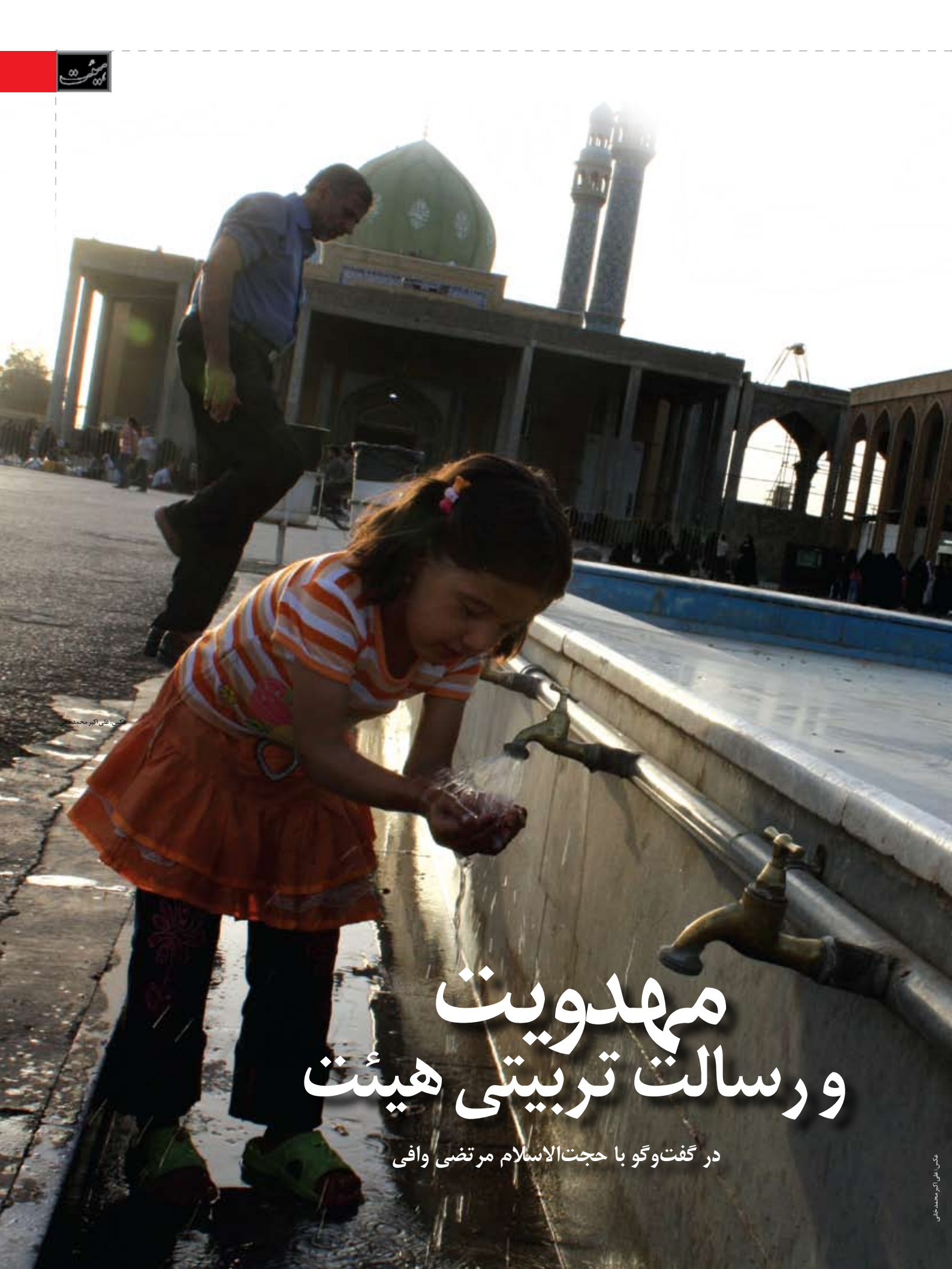
«مانند کسی مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می اندازد. در دنیا چونان زاهدان سخن می گوید، اما در رفتار همانند دنیاپرستان است. اگر نعمت‌ها به او برسد، سیر نمی شود و در محرومیت قناعت ندارد. از آنچه به او رسد شکر گزار نیست و از آنچه مانده، زیاده طلب است. دیگران را پرهیز

می دهد، اما خود پروا ندارد. به فرمان برداری امر می کند، اما خود فرمان نمی برد. نیکوکاران را دوست دارد. اما رفتارشان را ندارد. گناهکاران را دشمن دارد، اما خود یکی از گناهکاران است و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمی دارد. اما در آنچه که مرگ را ناخوشایند ساخت، پافشاری دارد. اگر بیمار شود، پشیمان می شود و اگر تندرست باشد، سرگرم خوشگذرانی‌هاست. در سلامت مغرور و در گرفتاری ناامید است. اگر مصیبتی به او رسد، به زاری خدا را می خواند. اگر به گشایش دست یافت، مغرورانه از خدا روی برمی گرداند. نفس او با نیروی گمان ناروا، بر او چیرگی دارد و او با قدرت یقین بر نفس خود چیره نمی شود.

برای دیگران که گناهی کمتر از او دارند، نگران و بیش از آنچه که عمل کرده امیدوار است. اگر بی نیاز شود، مست و مغرور شود و اگر تهی دست شود، مأیوس و سست شود. چون کار کند، در آن کوتاهی ورزد و چون چیزی خواهد، زیاده روی کند. چون در برابر شهوت قرار گیرد، گناه را بر گزیده، توبه را به تأخیر اندازد و چون رنجی به او رسد، از راه ملت اسلام دوری گزیند. عبرت آموزی را طرح می کند، اما خود عبرت نمی گیرد. در بند دادن مبالغه می کند، اما خود پندپذیر نیست. سخن بسیار می گوید، اما کردار خوب او اندک است! برای دنیای زودگذر تلاش و رقابت دارد، اما برای آخرت جاویدان آسان می گذرد. سود را زیان و زیان را سود می پندارد. از مرگ هراسناک است، اما فرصت را از دست می دهد. گناه دیگری را بزرگ می شمارد، اما گناهان بزرگ خود را کوچک می پندارد. طاعت دیگران را کوچک و طاعت خود را بزرگ می داند. مردم را سرزنش می کند، اما خود را نکوهش نکرده با خود ریاکارانه برخورد می کند، اما هرگز به نفع دیگران بر زیان خود حکم نخواهد کرد. دیگران را هدایت، اما خود را گمراه می کند. دیگران از او اطاعت می کنند و او مخالفت می ورزد. حق خود را به تمام می گیرد، اما حق دیگران را به کمال نمی دهد. از غیر خدا می ترسد، اما از پروردگار خود نمی ترسد!»<sup>۶</sup>

### پی نوشت:

- ۱- خطبه ۸۷ ۲- خطبه ۲۷ ۳- خطبه ۲۷
- ۴- خطبه ۱۹۱ ۵- حکمت ۱۰۳ ۶- حکمت ۱۵۰



نگار: علی اکبر محمدعلی

# مه‌دویت ورسالت تربیتی هیئت

در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام مرتضی وافی



هیئت، جایگاه و بستری مناسب برای پایه‌ریزی مبحث شناخت و معرفت به کتاب خدا و امامان معصوم (ع) است و از آنجا که شناخت هر امامی برای مردمان همان زمانه امری واجب قلمداد و مرگ بدون معرفت به امام زمان (عج) مرگ جاهلیت نامیده شده است؛ «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» موضوع شناخت امام عصر (عج) و انتظار از مهم‌ترین اموری است که پرداختن به آن ضرورتی غیر قابل انکار است.

در گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام مرتضی وافی، مدیر شورای عالی فرهنگی و برنامه‌ریزی مسجد مقدس جمکران، به بررسی مبادی بحث مهدویت و رسالت هیئت‌ها در معرفت‌بخشی و شناخت پرداختیم.

**حاجیه!** همان‌طور که می‌دانیم، اساساً شوق رسیدن به منتظر حرکت‌آفرین است. به علاوه هویت شیعه با جمود و سکون رابطه‌ای ندارد؛ چراکه شیعه بودن یعنی پیرو بودن و لازمه این پیروی شکل‌گیری سلوک و عمل بر اساس جهت‌گیری رفتار و روش است. ضمن بیان تعریفی از مفهوم انتظار، بفرمایید چه عاملی، به عنوان اصلی‌ترین عنصر، به روش و رفتار منتظران جهت می‌دهد؟

یکی از اهداف مبنایی ما در ساختار فرهنگی کشور احیای تمدن اسلامی است. طبیعی است که رسیدن به این هدف نیازمند برنامه دقیق است. آن چیزی که به ملت‌ها یا برملت‌ها، حتی کسانی که دنبال امپراطوری و سلطه بر جهان هستند کمک می‌کند تا به آینده امید داشته باشند و برای رسیدن به اهدافشان فعالیت کنند، چیزی به نام آینده‌پژوهشی است که یکی از دانش‌های کلیدی جهان محسوب می‌شود.

ما شیعه هستیم و نگاهمان به آینده متفاوت است. چیزی را که در دنیای امروز برای ما قرار دادند، حس انتظار است. این حس انتظار و امید پیامد چیست؟ چگونه می‌شود، کسی در جامعه امروز بتواند حس انتظار و امید را در وجود خود لمس کند؟ جواب این را در یک کلمه به گونه‌ای باید بیان کرد که معنای انتظار و امید را تعیین کند و آن کلمه باید کلمه‌ای باشد که در همه جهان قابل فهم باشد. آن مفهومی که حس انتظار را در جامعه امروز ایجاد می‌کند، مفهومی به نام چشم‌انداز است. «و نرید ان نَمَنَّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین»؛ یعنی اینکه ما این‌گونه اراده می‌کنیم که کسانی را که بر حسب ظاهر نتوانستند روی

طی کردن یک دوره گذر و گذار از یک وضعیت موجود نامطلوب به یک وضعیت مطلوب، برنامه‌ها و راهبردهایی که در جامعه امروز تعریف می‌کنیم، برای رسیدن از وضع نامطلوب موجود به وضعیت مطلوب، به دلیل جریان انتظار است.

**حاجیه!** از آنجا که معرفت و شناخت به امام عصر (عج) یکی از ابعاد وجودی بحث مهدویت است، به نظر جنابعالی چه عامل یا عواملی ایجادکننده و قوام‌دهنده این شناخت است؟

در ادامه همان بحث گذر و گذار یک تئوری با نام «جامعه معرفتی» داریم؛ یعنی برنامه‌ها و راهبردهایمان را باید در چارچوبی تعریف کنیم که آن چارچوب، شامل تئوری جامعه معرفتی می‌شود. مبانی حرکتی ما نه فقط بر اساس دانش بلکه بر اساس اصول معرفتی نیز باید بنا گذاشته شود. در حقیقت این معرفت پیش‌نیازهایی را دارد که کسب یک‌سری مهارت‌ها و اطلاعات است.

#### ۱- سواد چندفرهنگی

سواد چندفرهنگی آن شناختی است که ما از فرهنگ ملت‌ها باید داشته باشیم. نمی‌شود فقط در چارچوب بسته و محدود شناخت فرهنگی جامعه خودمان، یک آینده و چشم‌انداز دقیقی را طراحی کنیم؛ برای مثال ۱۵ سال پیش در آمریکا کتابی منتشر شد که ۵۰۰۰ هزار واژه و آیتم را تعریف کرد و به مردم آمریکا گفت که شما برای اینکه بتوانید در آینده حرکت کنید باید این ۵۰۰۰ هزار واژه را بدانید. یکی از آن واژه‌ها «امام خمینی (ره)» بود.

نمی‌شود بعضی واژه‌ها و مفاهیم را ندانست. سواد چندفرهنگی یعنی آشنایی با فرهنگ همه ملت‌ها. اگر این شناخت نباشد، مسلماً ضعیف فکر کرده‌ایم و بر اساس آن ضعف برنامه‌ریزی و حرکت می‌کنیم.

این زمین حرکت کنند، پیشوا و راهبر و ارث‌برنده قرار دهیم. در این آیه به دو مولفه مهم راهبری و میراث‌داری اشاره شده است.

لازمه راهبری و میراث‌داری داشتن یک چشم‌انداز است. با یک روایت در کنار این آیه، حوزه تعریفی انتظار تعریف می‌شود. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «افضل الاعمال انتظار الفرج». انتظار، راضی نبودن از وضعیت موجود است که این عدم رضایت، یکی از معیارهای رسیدن به فضای

**انتظار**  
**یعنی طی کردن یک دوره گذر و گذار**  
**از یک وضعیت موجود نامطلوب**  
**به یک وضعیت مطلوب**

انتظار است. حس کمال‌جویی و برتری‌طلبی باعث می‌شود که انسان در موضع انتظار قرار بگیرد.

انتظار یک نوع تفکر محض و یک مفهوم و تصور نیست. یک کار و «افضل الاعمال» است. یک نوع بینش است که این بینش بر اساس یک سری مهارت‌ها طراحی و ساخته می‌شود. انتظار فرج را عمل می‌دانند؛ پس می‌فرماید، «افضل الاعمال» نه، «افضل الافکار»

«فرج» شناخت وضعیت مطلوب است. در حقیقت پارامتر بعدی که در بحث انتظار مطرح می‌شود، این است که بتوان هم وضعیت موجود را شناسایی کرد و از آن ناراضی بود و هم اینکه وضعیت مطلوب را شناخت و به سوی آن حرکت کرد. شناخت وضعیت مطلوب، دقیقاً همان چشم‌انداز است. آن تصویر کلی است که نسبت به آن دیدگاه کامل و جامعی ایجاد خواهد شد.

با توجه به این حدیث نبوی، دقیقاً انتظار یعنی

شناخت اتفاق‌هایی که در جهان در حال رخ دادن است. رصد کردن این اتفاق‌ها، لازمه یک حرکت با معرفت است و ما در برنامه‌ریزی جامعه معرفتی، نمی‌توانیم از این عامل مؤثر غافل شویم.

۳- مهارت‌های رفتاری

این مهارت‌ها دقیق‌ترین تعریفی است که برای رسیدن به آن معرفت می‌توان بیان کرد. کسی که می‌خواهد به آن چشم‌انداز برسد باید به دنبال این

**اگر شناخت ظرفیت‌ها به درستی صورت گیرد و کار هم بر اساس این شناخت انجام شود، می‌توان به قطعیت گفت که هیئت‌ها بستر بسیار مناسبی برای تمرین آن مهارت‌های رفتاری برای ساختن جامعه مهدوی است**

ده مهارت رفتاری باشد.

در دعا این‌طور بیان می‌شود:

«اللهم إني أَسْأَلُكَ... أن تَمَلَأَ قَلْبِي نورَ اليقين / و صَدْرِي نورَ الايمان / و فِكْرِي نورَ النِّيَاتِ / و عِزْمِي نورَ العلم / و قُوَّتِي نورَ العمل / و لِسَانِي نورَ الصِّدْقِ / و دِينِي نورَ البَصَائِرِ / مِّنْ عِنْدِكَ / و بَصْرِي نورَ الضِّيَاءِ / و سَمْعِي نورَ الحِكْمَةِ / و مَوْدَتِي نورَ المَوَالِهِ / لِمَحْمَدٍ / و آلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» این ده مهارت در قالب دعا، دقیقاً برای طراحی جامعه آرمانی مطرح شده‌اند.

**خاتمه:** آیا بدون طراحی ارزش‌های بنیادین می‌توان چشم‌انداز دقیقی را برای رسیدن به جامعه مهدوی طراحی کرد؟

مسئلاً خیر؛ شناخت امام (عج)، راه و روش می‌خواهد. از آنجا که شناخت همان معرفت نیست و معرفت به یک نوع ایجاد ارتباط نیز تعلق می‌گیرد، کسانی می‌توانند ایشان را بشناسند و ارتباط برقرار کنند که دارای یک سری مهارت‌های رفتاری علاوه بر سوادهای اطلاعاتی، رسانه‌ای، نظام ارزش‌ها و باورهای پایه‌ریزی شده، باشند.

اگر این سه ضلعی را کسی در اختیار داشته باشد، آن معرفت حاصل خواهد شد. معرفت، خروجی این سه ضلع است. البته معرفت شناسنامه‌ای و تاریخی که مربوط به شخص امام عصر (عج) است نیز ضروری است که در سوادهای اطلاعاتی گنجانده می‌شود. اتفاقاً این معرفت شناسنامه‌ای قدم اول است. قدم بعدی در گفتار و کردار است.

می‌دانیم که «شیعه» از شیوع می‌آید. شیعه کسی است که فکر امام و رهبرش را منتشر می‌کند. کسی می‌تواند این کار را انجام دهد که به رفتار و گفتار امام آشنا باشد. اگر این حاصل شود و کسی سعی کند در گفتار و کردار، خود را نزدیک ایشان

کند، بالاترین مرحله معرفت، معرفت به نورانیت، اتفاق می‌افتد. در جلد ۲۶ بحارالنوار حدیثی با نام حدیث نورانیت داریم. آنجا حضرت امیرالمؤمنین (ع) در خطاب به سلمان و اباذر، بالاترین درجه معرفت به امام را معرفت به نورانیت می‌داند.

**خاتمه:** هیئت‌های مذهبی، تشکل‌های مردمی با هویت اعتقادی-آرمانی هستند. این هیئات در اصل با هویت آموزش و پرورش اعتقادات، شکل گرفتند. هرچند که به تناسب مقاطع خاص زمانی و شرایط ویژه اجتماعی از آغاز انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی با کارکردهای ثانویه مبارزاتی و رزمندگی نیز بروز و ظهور پیدا کردند. به نظر می‌رسد که امروزه، رسالت تربیتی و تأکید بر معرفت‌بخشی نسبت به امام عصر (عج) به عنوان مهم‌ترین مسئولیت هیئت‌ها مد نظر متولیان امر است. حال با توجه به اصل ماهیتی که هیئت‌ها در جامعه ما دارند، می‌توان یکی از بسترهای مهم این معرفت‌بخشی را هیئت‌های مذهبی دانست؟

هیئت‌ها، الآن، یک ظرفیت‌اند؛ یعنی قابلیت بروز و ظهور و دریافت خیلی از مهارت‌ها و رفتارها در این مجموعه وجود دارد. این ظرفیت، شناخته شده نیست. البته هیئت‌ها برای اینکه به ظرفیت‌های واقعی خود دست پیدا کنند، باید دچار تغییراتی شوند؛ اما در وهله اول باید نوع نگاه متولیان امر را نسبت به هیئت‌ها بدانیم.

برای اینکه به ظرفیت واقعی هیئت دست پیدا کنیم و بتوانیم یک ظرفیت کاربردی را ترسیم کنیم به چند عامل مهم باید توجه کرد:

**عامل اول:** تقویت پارادایم‌ها یا روش‌ها

**عامل دوم:** تغییر ساختارها در ظرفیت‌سازی

ظهور ساختارهای شبکه‌ای یکی از اهداف میانی است که در این ظرفیت باید اتفاق بیفتد؛ پس همان‌طور که ملاحظه می‌شود، جامعه الآن به سمت شبکه‌انجمن‌ها و شبکه‌حوزه‌ها گرایش پیدا کرده است. اینکه یک ارتباط شبکه‌ای بین هیئت‌ها ایجاد شود، امر مهمی است. همین دسته راه انداختن - که الآن تقریباً تعطیل شده است - حداقل ایجاد یک ساختار شبکه‌ای در هیئت‌هاست. البته برخی از کارها، مثل شورای هیئت‌های مذهبی، در برخی فعالیت‌ها طراحی شده است؛ ولی مشکل اینجاست که آنها به دورنمای کار، آگاه نیستند. «بنیاد دعبیل» و «کانون مداحان و شعرا» ایجاد شده است؛ ولی آنها نیز چشم‌انداز آینده خود را نمی‌دانند. در حقیقت این تغییر ساختارها باعث می‌شود ظرفیت مناسب هیئت‌ها شکل بگیرد.

**عامل سوم:** تغییر عوامل کلیدی

زمانی یکی از عوامل کلیدی موفقیت هیئت‌های ما، مداح‌محوری یا منبرمحوری بود. اکنون ایده‌هایی

را باید طراحی کرد که با توجه به مطالبات انسانی بوده باشد و با یک تطبیق‌سازی به افزایش ظرفیت هیئت‌ها منجر شود؛ برای مثال باید راهبردها و برنامه‌هایی را برای نسل جوان امروز (نسل COM) که به تنوع و تفریح عادت کرده‌اند، ایده‌پردازی کرد.

اگر شناخت ظرفیت‌ها به درستی صورت گیرد و کار هم بر اساس این شناخت انجام بشود، می‌توان به قطعیت گفت که هیئت‌ها بستر بسیار مناسبی برای تمرین آن مهارت‌های رفتاری برای ساختن جامعه مهدوی است. امروزه مهم‌ترین وظیفه هیئت‌ها همین است؛ تقویت نظام باورها و ارزش‌ها، تشویق و ترغیب انسان‌ها برای دست یافتن به سواد و اطلاعات علمی بالا و تمرین مهارت‌های رفتاری در فضای هیئت‌ها. هیئت‌ها دقیقاً این سه کارکرد را باید داشته باشند تا به بستر مناسب پرورش مهدی‌یاوران تبدیل شوند.

**انتظار یک نوع تفکر محض و یک مفهوم و تصور نیست. یک کار و «افضل الاعمال» است. یک نوع بینش است که این بینش بر اساس یک سری مهارت‌ها طراحی و ساخته می‌شود. انتظار فرج را عمل می‌دانند؛ پس می‌فرماید: «افضل الاعمال نه افضل الافکار».**

**خاتمه:** در پایان اگر ذکر نکته‌ای را در این زمینه لازم می‌دانید، بفرمایید.

من این مطلب هیئت‌ها و بحث ظرفیت‌سازی برای جامعه آرمانی را به طور مستقیم به مسجد جمکران ربط می‌دهم. مسجد جمکرانی که شاید کسانی به پیشینه تاریخی‌اش، درست یا نادرست، اشکال می‌کنند. بسیاری نسبت به اساس وجودی و تقویت وجودی آن با نگاه تردیدآمیز می‌نگرند؛ اما واقعیت این است که یکی از اتفاق‌هایی که همین ظرفیت هیئت‌ها ایجاد کرده است، اقبال گسترده‌تر مردم به مسجد جمکران است که جمکران را به یک پایگاه عظیم و ظرفیت بسیار بالا تبدیل می‌کند. من این‌طور فکر می‌کنم که ما اگر در بحث مهدویت کار می‌کنیم، یکی از حلقه‌هایی را که باید بعد از هیئت‌ها بشناسیم و از ظرفیتش به نحو احسن استفاده کنیم، مسجد مقدس جمکران است. ■

**پی‌نوشت:**

۱- پیامبر اکرم (ص)، الغدير، علامه امینی، ج ۱۰، ص ۳۵۹، به نقل از بزرگان اهل سنت مانند تقازانی در کتاب شرح

مقاصد، ج ۲، ص ۲۷۵

۲- سورة مبارک قصص آیه ۵



اعلام شد تا انسان‌هایی که به استضعاف کشیده شده بودند و به آن‌ها ظلم شده بود و کسانی که توانایی دفاع از حریم خود را نداشتند و به گونه‌ای استعدادهایشان به یغما برده شده بود، کسانی که خودباوری در آن‌ها کشته شده یا به هر دلیلی استعداد کافی برای آنکه امور زندگی خودشان را اداره کنند، ندارند، مورد توجه و حمایت قرار گیرند. در واقع رسالت کمیته امداد با اقتدا به هدایت‌های حضرت امام و مقام معظم رهبری، سرمایه‌گذاری در احیای عزت و کرامت انسان‌هایی که به هر دلیل عزت‌مندی و کرامتشان مورد خدشه قرار گرفته، است. ما معتقدیم انسان اشرف مخلوقات است و این شرافت به عزت و کرامتی است که یک هدیه الهی است و منشأ آن در نزد خداست. هیچ‌کس حق ندارد عزت و کرامت انسان‌ها را مخدوش کند و هر گونه خدشه بر کرامت انسان‌ها، ظلم و بی‌عدالتی است. کمیته امداد خودش را موظف به احیای عزت نفس کسانی می‌داند که به هر دلیلی عزت و کرامت آن‌ها مورد خدشه قرار گرفته است. در روایات آمده است که اگر انسانی در نفس خودش حقیر و ذلیل شود، انجام هر کاری برایش ممکن می‌شود و با دقت در بسیاری از ناهنجاری‌ها و مفاسد اخلاقی می‌بینیم، افرادی مرتکب آن‌ها می‌شوند که در وجود خودشان به ضعف و حقارت رسیده‌اند. وقتی به انسان احساس کوچکی و حقارت دست دهد، دست به کارهایی می‌زند تا به گونه‌ای خودش را اثبات کند و عزت

# تقسیم تبسم

گفت و گو با حسین انواری\*

خود را با این اولویت‌سنجی‌ها مشخص کنند. از جمله مواردی که می‌تواند رسیدن به چنین مطلوبی را تسهیل کند الگویی از نمونه‌های موفق در سایر نهادهای مردمی است. بدین منظور در گفت‌وگویی با «حسین انواری»، سرپرست کمیته امداد امام خمینی (ره) ضمن بررسی دغدغه‌های آن کمیته محترم نیم‌نگاهی نیز به «طرح امداد محله» داشتیم. انواری می‌گوید: «باید برای کاهش آسیب‌پذیری نیازمندان تکافل و تعامل اجتماعی و وحدت و همدلی را میان آحاد مردم افزایش دهیم و از عواملی که عزت و کرامت انسانی را مخدوش می‌کند پیشگیری نمائیم.»

**حلیما:** لطفاً مختصری درباره کمیته امداد و فلسفه وجودی‌اش توضیح دهید.  
تأسیس کمیته امداد امام خمینی (ره) زیر نظر حضرت امام (ره)، ۲۰ روز بعد از انقلاب اسلامی،

**سرورس هیئت:** بهره‌مندی از ظرفیت هیئت‌های مذهبی در امر آموزش و پرورش، تعاون و تعامل جهت تسهیل در رسیدن به مطلوب‌ترین نوع ممکن از زندگی اجتماعی، نیازمند به اتخاذ طرحی نو در ایجاد آشنایی بین نگاه سنتی به هیئت‌ها در دنیای مدرن است تا هیئت‌ها به مثابه یک نهاد فعال و سیال، ضمن حفظ کارکردهای سنتی، ظرفیت لازم برای تأثیرگذاری مثبت در جوامع امروزی را بیابند و این به نوبه خود نیازمند تشخیص نیازمندی‌هایی است که با قرار گرفتن در مختصات امروزی زندگی انسان‌ها اولویت جدیدی را به خود اختصاص می‌دهند. نیاز به دانایی، احساس عزت و کرامت، امنیت، عدالت، معنویت و ... موضوعاتی است که در دنیای جدید دغدغه اصلی انسان‌ها مخصوصاً نسل جوان هر جامعه است و هیئت‌های مذهبی تنها در صورتی محل رجوع خواهند بود که نسبت



از دست رفته‌اش را باز یابد. ما در کمیته امداد با تاسی از مکتب علوی، مکتب حسینی و با الگو گیری از سیره ائمه اطهار (ع) تلاش می‌کنیم از کسانی که به هر دلیلی مورد آسیب قرار گرفته‌اند، به انحاء گوناگون پشتیبانی کنیم و فکر می‌کنم مهم‌ترین فلسفه وجودی کمیته امداد امام خمینی (ره) همین است.

**خلیلا:** کمیته با توجه به عمر حدوداً ۳۰ ساله‌ای که دارد تا چه اندازه در انجام مهم‌ترین وظیفه‌اش که به عقیده شما احیای عزت و کرامت انسانی است موفق عمل کرده است؟ با توجه به حساسیت‌های ظریف و در سیره ائمه معصومین (ع) و سفارش‌های مکرر آنها تا چه میزان در الگوگیری از آنها موفق بوده‌اید؟

یکی از تکالیف اسلامی در یاری رساندن به دیگران آن است که آنها را تحقیر نکنیم یا مورد آزار و اذیت و یا خدایی ناکرده منت نهادن، قرار ندهیم. تلاش ما هم در کمیته امداد انجام مسئولیت‌ها مبتنی بر همین اصل است. در زمینه اشتغال هم ما سعی می‌کنیم بعد از تعریف کار و استعدادسنجی، اعتباری که برای اشتغال در نظر گرفته شده، به صورت

وام تزریق شود و بیشتر کمک‌های ما به صورت قرض الحسنه است. استفاده از وام و باز پرداخت آنها در حین کسب و کار ایجاد نشاط می‌کند و کسانی که از این تسهیلات استفاده می‌کنند به مرور زمان توانمند و بی‌نیاز می‌شوند. تلاش ما این است که کمتر به سراغ کمک رایگان و بلاعوض برویم مگر در شرایطی خاص و هنگامی که شخصی به ناچار از این حالت استقبال کند. البته همه فعالیت‌های کمیته امداد، اقتصادی نیست و فعالیت‌های ما ابعاد گوناگون فرهنگی، آموزشی و حتی روانی و جسمی دارد. به عنوان مثال، ممکن است عدم اعتدال در کسی به دلیل مشکلات روانی باشد و یا حتی مشکلات جسمی. ما در این حوزه‌ها نیز به توانمندسازی افراد می‌پردازیم و برای سلامتی آنها و برگشتن به حالت اعتدال سرمایه‌گذاری می‌کنیم؛ تلاش می‌کنیم چنین افرادی نیز از لحاظ اشتغال و سایر امور زندگی بتوانند روی پای خود بایستند. در حوزه آموزشی و تربیتی نیز ما هم‌اکنون ۲۷۰ هزار دانش‌آموز را در برنامه‌های تابستانی و در کانون‌های فرهنگی،

تحت پوشش داریم و این دانش‌آموزان در حین مباحث اخلاقی، اعتقادی، هنری و حرفه‌آموزی رشد می‌کنند و برای آینده‌ای بهتر ساخته می‌شوند تا بتوانند روی پای خود بایستند.

**خلیلا:** آیا کمیته امداد در فعالیت‌های مربوط به خود و کسانی که قصد امداد رسانی با آنها را دارد به یک برنامه نظام‌مند و معین که پاسخ‌گوی نیازهای آنها باشد رسیده است؟ ما برای رسیدن به مقاصد امدادی خود و برای توانمندسازی افراد باید چند مرحله را طی کنیم؛ اول اینکه کسی که تحت پوشش کمیته امداد قرار می‌گیرد باید تحت حمایت مددکاران و مشاورانی که داریم، خودش را قبول کند.



عکس: تهرونی

بسیاری از کسانی که به ما رجوع می‌کنند یکی از مهم‌ترین مشکلاتشان عدم خود باوری است و این افراد به دلیل نگاه تحقیرآمیزی که به خود دارند نمی‌توانند از توانمندی‌های خودشان استفاده کنند و ما با نظام مددکاری و مشاوره و تعدیل برخی فشارهای معیشتی، درمانی و حل مشکلاتی نظیر موضوع مسکن و ... سعی می‌کنیم مشکل را حل کنیم؛ سپس وارد حوزه کسب مهارت‌های زندگی می‌شویم و سعی می‌کنیم با آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی نگاه آنها به زندگی و آینده را تغییر دهیم. بخش دیگری از فعالیت‌های ما حرفه‌آموزی و توانمندی‌های حرفه‌ای است که روی این موضوع هم سرمایه‌گذاری می‌شود.

**خلیلا:** حدوداً یک‌سال از عملیاتی شدن «طرح امداد محله» می‌گذرد؛ لطفاً مختصری درباره منطق این طرح و دستاوردهای آن توضیح دهید.

در این طرح، خیرین و نیکوکاران ضمن شناسایی محرومان و نیازمندان در محله مورد

سکونت با کمک و همراهی این نهاد نسبت به رفع مشکلات آنها اقدام خواهند کرد. این طرح تقریباً یک سال قبل در امداد مطرح شد و اساس آن هم ظرفیت‌هایی است که در محله به عنوان خانه دوم مردم وجود دارد. در این طرح از پیوندهای عاطفی‌ای که در بین افراد محله وجود دارد برای کمک به مردم همان محله استفاده می‌شود. تعلق خاطر به محل زندگی و افراد محله از دیر باز جزئی از فرهنگ مردم کشور ماست به طوری که گاهی شاهد آن هستیم که کسانی که به دلایل گوناگون اقدام به تغییر محل سکونت کرده‌اند تا پایان عمر در ایامی خاص برای شرکت در مراسم و محافل به محله‌های قدیمی خودشان باز می‌گردند و هنوز هم در بسیاری از محله‌ها شاهد تعاون و تعامل

پویا بین اهالی محل در بسیاری از امور هستیم. در این طرح، کمیته بیشتر نقش سازماندهی و مدیریت را ایفا می‌کند و بعد از تعریف پروژه‌ها کار را به دست مردم می‌سپارد. بخشی از امکانات لازم از محله‌ها تأمین می‌شود، بخشی را هم ما پشتیبانی می‌کنیم. تئوری این طرح در امداد تکمیل شده و در حال حاضر آن را در دستور کار خود داریم. البته طرحی دیگر با عنوان «مجمع حامیان سلامت خانواده» که از همین تئوری تبعیت می‌کند را نیز در دستور کار داریم. در این طرح با توجه

به اشتراکات و روحیه صنفی واحدی که در اصناف مختلف موجود است از ظرفیت آنها برای کمک به دیگران استفاده می‌کنیم. به عنوان مثال طرح‌هایی نظیر «اکرام ایتم» که ابتدا و انتهای آنها مشخص است را به آنها می‌دهیم و در اجرای آنها کمیته تنها نقش مدیریت کلان را به عهده خواهد داشت. آنها خودشان صندوقی درست می‌کنند و اعتبارات لازم را جمع می‌کنند ما فقط کانال‌هایی را که باعث می‌شود خدمات در آنها جاری شود به آنها نشان می‌دهیم و آنها خودشان فرصت‌های دیگر را فراهم می‌کنند این طرح‌ها به منظور جذب مشارکت مردمی است و طراحی آنها تمام شده و در سال جاری عملیاتی خواهند شد. با اجرای این طرح‌ها سعی می‌کنیم تکافل و تعامل اجتماعی و وحدت و همدلی را میان آحاد مردم افزایش دهیم و از عواملی که عزت و کرامت انسانی را مخدوش می‌کند پیشگیری نماییم. ان شاء الله.

# انتظار به مثابه یک روش راهبردی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سعید نصیری\*

خوب است؛ اما کافی نیست؛ چون دنیا به فرهنگ مهدویت با مفاهیم شیعی توجه پیدا کرده‌اند؛ پس نیاز به کارگاه‌های آموزش و پرورش فرامرزی داریم و بنابراین در این راستا باید فعالیت‌ها را به دو دسته تقسیم کنیم: ۱- فعالیت‌های داخلی، ۲- فعالیت‌های خارجی.

در هر دو بحث فعالیت‌های داخلی و خارجی، اولین قدم تربیت روحانیان، دانشجویان و دانش‌آموزان است که بتوانند در دو جبهه فعالیت کنند؛ پس:

۱- تربیت نیروی انسانی  
۲- نشر فرهنگ مهدویت از دیدگاه فرهنگ شیعی آن هم به صورت همه‌گیر  
۳- نشان دادن فرقه‌ی ضاله (فرقه‌های دروغین) مانند بهائیت و فرقه‌هایی که ادعای مهدویت می‌کنند.

۴- بحث و تبادل نظر در مورد بایسته‌ها و نبایسته‌های عصر ظهور که خوشبختانه یکی از زیباترین کارهایی که بسیار تأثیرگذار بوده است، برنامه‌ی تلویزیونی «عصر ظهور» و از این قبیل کارهاست. به طور کلی باید ساخت فیلم‌ها بیشتر انجام شود. در عین حال پرهیز از کارهای تکراری، مطلق‌گرایی و تشویق مردم به داشتن درک درست از امام زمان (عج)، به جای ادعای دیدن، رویت و ... هم نباید نادیده گرفته شود.

**حبابا:** به نظر شما اتاق فکر و مسئولان فرهنگی در هیئت چه روشی را اتخاذ کنند تا از مفهوم انتظار نردبانی برای عروج معنوی و تعالی فکری در مخاطبان و به خصوص جوانان بسازند؟

آنها بهتر است به این نکات توجه کنند:

۱- شناخت، به معنی اینکه کسی که دعوت به پیروی از امام عصر (عج) می‌کند، باید خود امام‌شناس باشد؛ به عنوان مثال آیاتی که در مورد امام زمان (عج) گفته شده است، بدانند و بر تفسیر آن تسلط داشته باشد.

۲- برگزاری کلاس‌های هفتگی یا ماهانه و اعزام روحانیانی که در این زمینه تخصص دارند و در مورد بحث مهدویت خبره هستند؛ به ویژه در جدا کردن روایات جعلی از روایات صحیح و روشن کردن بحث ظهور برای خرافه‌زدایی و جلوگیری از مرید و مرادسازی. در این زمینه



روح الله رسولی

از زمان رسول الله (ص) که آمدن منجی آخرالزمان را به مردم وعده دادند، جوامع، گروه‌ها و گرایش‌های مهدویت به دلیل شرایط زمانی و مکانی، بسیار بوده و شاید قریب به هزار گروه یا بیشتر ادعای مهدویت را داشته و دارند که این گروه‌ها هدف از تشکیل و قیامشان چند امر بوده است:

- ۱- فشار و خفقان دولت‌های زمان خود
- ۲- سوءاستفاده از اعتقادات مردم برای بهره‌وری
- ۳- امید به ظهور همراه با علم مانند حکومت شیعی که با انتظار واقعی همراه است
- ۴- بت‌سازی و تفرقه‌اندازی دول شیطانی
- ۵- خرافه‌پرستی

پرهیز از کارهای تکراری و مطلق‌گرایی و تشویق مردم به اینکه امام زمان (عج) را درک کنند نه ادعای دیدن و رویت ...

پس این‌طور نتیجه‌گیری می‌شود که انتظار ظهور همواره در میان شیعیان وجود داشته است؛ اما برای جلوگیری از انحراف و جهت‌گیری صحیح در عصر کنونی مستلزم کارهای فرهنگی-دینی همراه با ایجاد کارگاه‌های آموزشی است. به عقیده من این مقدار فعالیت‌های آموزشی و پرورشی

توجه به مفهوم انتظار به مثابه یک روش راهبردی برای ساختن جامعه‌ی ایمانی و دقت به باید و نبایدهای این روش، دغدغه‌ی متفکرانی است که تلاش می‌کنند از همه‌ی ظرفیت‌های آموزشی-پرورشی و دینی برای عروج معنوی و تعالی فکری در جامعه بهره ببرند. حجت‌الاسلام والمسلمین «سعید نصیری» اعتقاد دارد: «انسان منتظر، سراپا نیاز است؛ آن هم نیاز به جامعه‌ی دینی که عده‌ای از این نیازها سوءاستفاده می‌کنند. باید نیازها را شناخت و به تولید علم پرداخت. سپس شور مردم را به شعور تبدیل کرد.» ایشان سرپرستی اداره‌ی تبلیغات اسلامی حاجی‌آباد هرمزگان را به عهده دارد و در پاسخ به سؤالاتی درباره‌ی این موضوع می‌گوید:

**حبابا:** بی‌تردید مفهوم انتظار یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم شیعی و از پایه‌های عقیدتی شیعیان محسوب می‌شود. به نظر شما مجموعه‌ی فعالیت‌های آموزشی-پرورشی که در این زمینه انجام شده، تا چه اندازه جواب‌گوی نیاز پویایی در این جریان است؟

۱۱۶۵ سال می‌رسد. در غیبت صغری وجوهات و نذورات را توسط نواب به خود حضرت می‌رسانند؛ اما در غیبت کبری به فقها می‌دهند و آنها با اجازه حضرت استفاده می‌کنند و ...

**حلیا:** به نظر شما انتظار تنها شرایط ناگزیر مسلمانان به خصوص شیعیان برای ساختن و تکمیل تاریخ اسلام است یا آنکه به مثابه روشی راهبردی هم در بالندگی و شکل‌گیری تاریخ اسلام، موضوعیت دارد؟

بله؛ انتظار مهم‌ترین وظیفه مسلمانان، به خصوص شیعیان برای ساختن و تکمیل تاریخ اسلام است؛ چون اگر غیر از این بود، امام زمان (عج) ظهور می‌کرد.

**حلیا:** مفهوم انتظار از بدو پیدایش در زندگی شیعیان تاکنون چه فرود و فرازهایی داشته است؟ به نظر شما بیشتر سوءاستفاده‌هایی که از این مفهوم صورت گرفته از چه منظری و با چه هدفی بوده است؟ راهکار نظری و عملی شما برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی درباره این موضوع چیست؟

دو نظریه می‌توان گفت:

۱- انتظار ویرانگر: انتظار به معنای گوشه‌گیری و کنار کشیدن از جامعه، مانند پدری که هنگام تولد فرزندش، در گوشه‌ای در انزوا و تنهایی منتظر می‌ماند.

۲- انتظار سازنده: این نوع انتظار، همراه با اعتراض است که مفهوم آن یک جنبه سلبی و یک جنبه ایجابی دارد؛ به معنای اینکه اول، اعتراض و نفی وضعیت فعلی، یعنی ظلم‌ستیزی است. به قولی باید شب و روز، برای حرکت آماده بود. دوم، تلاش و کوشش برای رسیدن به وضعیت مطلوب که اصل هم همین است.

باید توجه داشت که بیشترین سوءاستفاده‌ها در مورد نظریه اول است؛ چراکه در واقع برای اینکه جامعه به حرکت و توالی نرسد، می‌گویند: «امام زمان ان شاء الله می‌آید.» چنین برداشتی مساوی با خلع سلاح کردن یک جامعه از ارزش‌های والاست؛ پس هر گاه انسان منتظری از دیدگاه اول (انتظار ویرانگر) به قضیه نگاه کند، ظالم و شیاطین او را به بردگی می‌برند و جامعه را به خرافات و انزوا و ابتدال می‌کشند. بعضی‌ها هم به وسیله خرافات و مثلاً خواب دیدن‌ها و تعبیر خواب‌ها و هزار گزینه دیگر جامعه را نابود می‌کنند.

انسان منتظر، سراپا نیاز است؛ آن هم نیاز به جامعه دینی که عده‌ای از این نیازها سوءاستفاده می‌کنند. باید نیازها را شناخت و به تولید علم پرداخت. سپس شور مردم را به شعور تبدیل کرد.

• سرپرست اداره تبلیغات اسلامی حاجی‌آباد هرمزگان

البته نظریات پندنامه همین‌جا ختم نمی‌شود و از حوصله بحث ما خارج است.

**حلیا:** آیا انتظار هم مانند سایر مفاهیم دینی، عقلانی است یا با توجه به حدیث جابر از حضرت رسول (ص) تنها منبعث از وحی است؟ لطفاً مصادیق عقلانی و وحیانی بودن آن را ذکر کنید؟

انتظار مانند بسیاری از مفاهیم دینی بر دو پایه استوار است: ۱- دینی، ۲- عقلی؛ یعنی هم به واسطه آیات و روایات می‌توان آن را ثابت کرد و هم به واسطه عقل. آیات و روایات درباره آن بسیارند. اکنون باید دید، دلیل عقلی آن چیست؟ یعنی یک مکتب الهی بیهوده و عبث تشکیل شده است؛ آن هم مکتبی که پشتوانه خلقت را دارد؟

تمام پیامبران و امامان (ع) در کتب و روایات خود، آمدن یک منجی در آخرالزمان را نوید می‌دهند؛ پس امید به منجی در عصر آخرالزمان یک خواسته همگانی است و تمام ادیان به آن اعتقاد دارند و به قول شاعر «هر کس به زبان دل خود زمزمه گوید». فارس می‌گوید: «درد»، عرب

#### انسان منتظر، سراپا نیاز است

آن هم نیاز به جامعه دینی

و بعضی‌ها از این نیاز سوءاستفاده می‌کنند

می‌گوید: «سلام»، انگلیسی می‌گوید: «hello» و همه یک معنی را می‌دهند: «سلام» اعتقاد به وجود یک منجی نیز همین‌طور است؛ پس همه به یک انسان آسمانی و کامل، احتیاج و امید دارند و چاره‌ای جز رابطه با او نیست تا انسان را در این مسیر راهنمایی کند و بنا به قاعده (اضطرار الی الحجت) در بحث «اصول کافی» که یک بحث عقلانی است، وجود امام زمان (عج) واجب و ضروری و عقلانی است.

**حلیا:** لطفاً درباره وجه اشتراک و افتراق مفهوم انتظار در دوران «غیبت صغری» و «غیبت کبری» توضیح دهید.

اشتراک غیبت کبری و صغری در این است که در هر دو دوره نمی‌شود با امام زمان (عج) به طور مستقیم ارتباط برقرار کرد. پیام غیبت‌ها آمدگی مردم و منتظر بودن است. هدف غیبت صغری و کبری، جهانی شدن عدل الهی و دین خداست و در هر دوی آنها بیم خطر جانی برای امام عصر (عج) می‌رود.

در مورد افتراق این دو باید گفت، امام (عج) در غیبت صغری نماینده خاص داشت؛ اما نمایندگان ایشان در غیبت کبری، نمایندگان عام که همان فقها هستند، در نظر گرفته می‌شود. مدت غیبت صغری ۶۹ سال بود؛ اما غیبت کبری به بیش از

باید سرگذشت زندگی و عاقبت کسانی را که ادعای مهدویت کرده‌اند، به گوش جوانان و دیگران برسانیم. جمعی از علماء این مسائل را به وسیله ارتباط روش‌مند (سیستماتیک) بسیار خوب انجام می‌دهند؛ برای نمونه، از بسیاری از شگردهای غربی‌ها می‌توان نام برد که هر لحظه و هر دقیقه در اختیار جوانان هستند؛ چه در اتاق خواب، چه در سالن غذاخوری چه در ورزشگاه. ما نیز باید به همین ترتیب عمل کنیم و در این باره باید از ابزارهای مختلف مانند اینترنت هم، کامل، بهره ببریم.

۳- آموزش مداحان توسط استادان خبره و به وسیله استفاده از کتابچه و جزوات فرهنگی و توجه به هم‌سو کردن آنان  
۴- ساخت فیلم‌های مستند، داستانی و استفاده از هنر برای تعلیم و بالا بردن سطح آگاهی و تغذیه فکری هیئت‌ها و مداحان

**حلیا:** وجوه سلبی و ایجابی «هیئت‌ها مهدوی و یک انسان «منتظر» چیست؟

وجوه سلبی باید شامل از بین بردن جعلیات، چه در زمینه فکری و چه در زمینه نقلی باشد؛ به طور مثال باید با توهم‌سازی و امام دروغین ساختن، خواب دیدن‌ها، مجالس و هیئت‌هایی که برای بزرگ‌نمایی خود، از طریق ادعای رابطه با امام (عج) به جلب توجه افکار عمومی می‌پردازند و می‌توانند تباه شدن جامعه را موجب شوند، مبارزه شود. در زمینه جعلیات نقلی نیز اشاره می‌کنم به اینکه در سال‌های نه چندان دور کشورهای غربی مانند انگلیس، برای به ابتدال کشیدن فرهنگ مهدویت، شروع به ساخت روایات جعلی کردند؛ برای نمونه می‌گفتند: «اگر امام زمان (عج) ظهور کند، شمشیر را به دست پدر می‌دهد تا سر فرزند را بزند.» یا بالعکس. چگونه می‌شود قبول کرد، امامی که ما بعد از هر نماز، رو به قبله می‌ایستیم و از او به نام شریک القرآن و دلیل رحمانیت خدا (السلام علیک یا دلیل الرحمان) یاد می‌کنیم، با این روایت جعلی سنخیت داشته باشد؟

در خصوص وجوه ایجابی، باید متخصصان این فن در جایی مثل همان اتاق فکر که شما گفتید، بنشینند و راه حل‌های ایجابی که کم هم نیست، بیابند؛ به عنوان مثال، از بعد از غیبت صغری تا به الآن چه اتفاقاتی باعث ماندگاری نام امام زمان (عج) و به ابتدال زرفتن و منحرف نشدن حقیقت ظهور شده که فرهنگ ظهور در این زمان این‌گونه ناب و پرمحتوا به ما رسیده است؛ آن هم معصون از هر گونه تحریف و خرافات؛ برای نمونه فرهنگ «اطاعت»، از نقش‌های جامع‌الشرایط است که خود حضرت آنها را جانشینان و نواب عام خود می‌داند؛ پس باید یک رویکرد هزار و چهارصد ساله به دور از هر گونه ادعا و خودبینی و ... داشت.

# آنکه یک عمر...

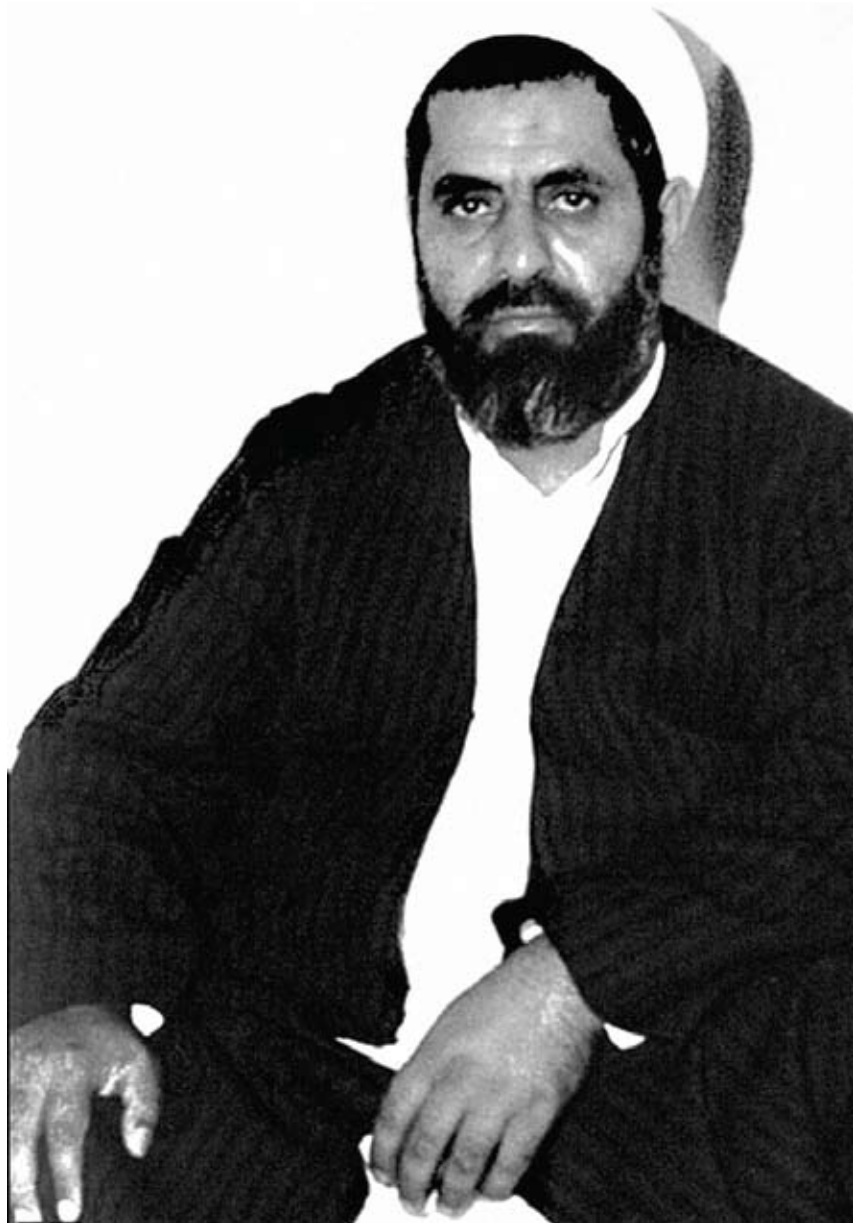
پرونده ویژه بررسی زندگی و اندیشه‌های مذهبی شیخ احمد کافی (۱۳۵۷-۱۳۱۵)

بیشتر نویسنده یا همت علاقه‌مندان به اهداف و آرمان‌های وی و یا تلاش‌های پژوهشگران تاریخ دینی-اجتماعی ایران و شیعه معاصر است. با وجود اینکه نوشتار حاضر در فرصتی کم و با منابعی اندک به نگارش درآمد، سعی نویسنده بر آن بوده تا تصویری چندجانبه از زندگی مرحوم کافی ارائه کند. نویسنده همچنین امیدوار است انتشار این مقاله در آستانه سی و یکمین سالگرد درگذشت مرحوم «شیخ احمد کافی» مدخلی به پژوهش‌های بیشتر در این باره باشد.

## زندگی نامه فکری کافی

شیخ احمد ضیافتی معروف به «کافی خراسانی» و «کافی تهرانی» در اول خرداد ماه سال ۱۳۱۵ در شهر مشهد و در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. شمار زیادی از اقوام و بستگان کافی که سالیانی قبل از یزد به مشهد آمده بودند، در کسوت روحانیت قرار داشتند. او دروس مقدماتی را در مکتب‌خانه و مدرسه گذراند و در حالی که دوازده سال بیشتر نداشت، به حوزه علمیه مشهد وارد شد و تقریباً هجده ساله بود که برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رفت. در نجف، در محضر درس استادانی چون آیت‌الله العظمی سیدابوالقاسم خوئی، حاج شیخ حسین راستی و سیداسدالله مدنی به تحصیل پرداخت. او در نجف تحت تأثیر شماری از عالمان قرار گرفت؛ چنان‌که به عنوان نمونه، بارها خاطراتی از توصیه‌های معارفی علامه امینی را بازگو می‌کرد. مرحوم کافی در سال‌های حضور در نجف، در جمع طلاب و زائران به مرثیه‌خوانی می‌پرداخت. در دوران تحصیل در نجف‌اشرف، از طرف آیت‌الله سیداسدالله مدنی، یکی از استادانش، به خواندن دعای کمیل در شب‌های جمعه در صحن حرم امام حسین (ع) و دعای ندبه صبح‌های جمعه در مدرسه سیدکاظم یزدی مأمور شد.

شیخ احمد کافی پنج سال در نجف به تحصیل پرداخت و از سال ۱۳۴۳ برای آغاز فعالیت‌های پیگیر مذهبی خود در تهران اقامت گزید و در این مسیر بیش از همه وعظ و خطابه را به عنوان فعالیت اصلی تعیین کرد؛ مسئله‌ای که خود از سالیان قبل به آن اهتمام ورزیده و استعداد خویش را در آن دریافته بود. نقطه عطف فعالیت‌های



پیمان اسحاقی

سیاسی نیز وارد شد. با وجود فعالیت‌های مذهبی و تأثیرات وسیع اجتماعی، متأسفانه تاکنون تحقیقی جامع درباره وجوه مختلف شخصیت، عملکرد ایشان صورت نگرفته است. در این نوشتار بدون اینکه داعیه به انجام رساندن چنین پژوهشی را داشته باشم، در پی آن برآمدم تا شرحی هرچند ناقص از زندگی و افکار ایشان ارائه کنم. این نوشتار هرگز خالی از اشتباه نیست و تکمیل آن مستلزم فرصت

مرحوم شیخ احمد کافی (۱۳۵۷-۱۳۱۵) یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های دینی و اجتماعی ایران در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۵۷ بوده است. وی به عنوان شخصیتی دینی و اجتماعی سال‌ها توجه جامعه ایران را به خود جلب کرد و در همان سال‌ها تا اندازه‌ای در کشمکش‌های

www.kafimj.com

دین‌دار و متعالی را در نظر داشت. جامعه ایده‌آل او بر اساس باوری عمیق و نه سطحی به دین‌ورزی می‌پردازد. وی در این باره با صراحت می‌گوید: «ما مهدیه را برای دعای نذبه درست نکردیم. ما مهدیه را برای گریه [بدون شناخت و معرفت] درست نکردیم، ما مهدیه را برای اسلام درست کردیم. ما مهدیه را برای قرآن درست کردیم. ما مهدیه را برای عقیده پیدا کردن به آل محمد (ص) درست کردیم.» (کافی ۱۳۸۷: ب: ۱۰۶) بر این اساس او تلاش می‌کرد تا بهترین امکانات را برای مهدیه تهران فراهم آورد. حسن کافی، برادر مرحوم کافی، تأسیس مهدیه تهران را چنین روایت می‌کند: «مسئله تأسیس توسط برادرم مطرح و با استقبال تجار بازار و مردم روبه‌رو شد. پس از طرح این مسئله در اولین فرصت زمین مهدیه خریداری و ساختمان فعلی در آن ساخته شد که بیش از پانزده هزار نفر گنجایش دارد. مهم‌ترین هدف شیخ احمد از تأسیس مهدیه جلب توجه مردم به مسجد و گردآوری کمک برای مستضعفان بود که خوشبختانه بسیار موفقیت‌آمیز بود.» (کافی ۱۳۸۷ الف: ۲۶۶) علاوه بر آنچه در بخش «زندگی‌نامه فکری کافی» درباره فعالیت‌های عام‌المنفعه وی نقل شد، گزارش حسن کافی نیز در این باره جالب توجه است: «از جمله این اقدامات [عام‌المنفعه] ... عبارت است از تهیه خاکه ذغال زمستان به مقدار هزار تا دو هزار خروار و کمک مستمر و ماهانه به هزار و پانصد خانواده بی‌سرپرست، لوله‌کشی آب برای هفتاد و دو خانواده در یکی از شلوغ‌ترین محلات جنوبی تهران. یکی دیگر از این اقدامات این بود که هر سال در نیمه شعبان مصادف با میلاد حضرت قائم (عج) پنج هزار دست کت و شلوار مردانه و لباس و کفش زنانه تهیه می‌کرد و به عنوان عیدی بین مستضعفان تقسیم می‌کرد.» (کافی ۱۳۸۷ الف: ۲۶۸). مرحوم کافی این اقدامات عام‌المنفعه از جمله تأسیس

#### بدون شناخت

**وضعیت فرهنگی و اجتماعی شهر تهران و شهرهای در حال رشد آن زمان نمی‌توان تحلیلی عمیق از موعظه‌های مرحوم کافی به دست داد**

درمانگاه را در سال‌های تبعید در ایلام نیز به انجام می‌رساند. دامنه این‌گونه اقدامات مرحوم کافی به خارج از مرزهای ایران نیز کشیده شده بود؛ برای نمونه می‌توان به اقدامات عمرانی ایشان در میان شیعیان عربستان سعودی اشاره کرد.

#### کافی به عنوان واعظ

وعظ و خطابه را باید یکی از پرسابقه‌ترین سنت‌های فکری در تاریخ اسلام دانست. از نظر فکری، کسانی که آگاهی بیشتری از تعالیم

سوی دیگر از حکومت وقت برای بی‌توجهی به این امور انتقاد می‌کرد. این انتقادهای بارها برای کافی در درس‌ساز شد. کافی بارها از سوی دستگاه‌های امنیتی دستگیر شد و مورد بازجویی قرار گرفت. حتی برای ادامه برگزاری منبر یک بار مجبور به تعهد کتبی به ساواک شد؛ به عنوان نمونه، به علت انتقادات از رژیم پهلوی، کافی به سه سال تبعید در شهر ایلام محکوم گردید که پس از طی دو سال به وساطت برخی مراجع تقلید به تهران بازگشت. کافی در ۳۰ تیر ۱۳۸۰ که مصادف با نیمه شعبان بود، هنگامی که از تهران با اتومبیل شخصی خود به مشهد می‌رفت، در نزدیکی مشهد، به صورتی مشکوک تصادف کرد و درگذشت. تشییع جنازه و دفن کافی با دخالت مستقیم ساواک و دستگاه‌های امنیتی پهلوی همراه بود و در عمل به صحنه تظاهرات و درگیری مخالفان رژیم پهلوی با دستگاه‌های امنیتی تبدیل شد. مراسم بزرگداشت او نیز به صحنه مخالفت با رژیم شاه بدل شد. در این تظاهرات چند نفر کشته و شماری مجروح شدند.

مرحوم کافی بارها وصیت کرده بود، اگر مرگش در روزی غیر از جمعه اتفاق افتاد، پیکر او را تا روز جمعه به خاک نسپارند و در صبح جمعه پس از قرائت دعای نذبه بر دور پیکرش و گفتن چند «یا صاحب‌الزمان (عج)» او را به خاک بسپارند. (ولی ابرقوئی ۱۳۸۵: ۱۳) همان‌گونه که زندگی کافی با ترویج امام زمان (عج) و گسترش آیین‌های نیمه شعبان همراه بود، مرگ وی در نیمه شعبان نیز ارتباطش با این مفهوم را بیش از پیش در ذهن علاقه‌مندان تثبیت کرد. تا آنجا که در وصف زندگی و درگذشت او سروده شد: «آنکه یک عمر گفت مهدی جان داد/ در روز عید مهدی، جان»

#### کافی به عنوان یک فعال اجتماعی

مرحوم کافی به عنوان یک عالم دینی، همچون عالمان راستین سلف خود، به فعالیت‌های اجتماعی عام‌المنفعه وسیعی دست زد. این فعالیت‌ها که بر پایه دستورات دینی و بر اساس مقتضیات زمان خود صورت می‌گرفت، افزایش رفاه مردم و رفع مشکلات ایشان را هدف قرار داده بود. یکی از فعالیت‌های وی که به طور کامل جنبه‌ای اجتماعی و نیز دینی داشت، تأسیس مهدیه تهران بود. به نظر می‌رسد، مرحوم کافی از تأسیس مهدیه تهران دو هدف عمده را در نظر داشت. این دو هدف را می‌توان انجام فعالیت‌های دینی و نیز اجتماعی به سبکی که خود در نظر داشت و نیز فعالیت‌های عام‌المنفعه با مرکزیتی مشخص دانست. فهم اهداف مرحوم کافی از تأسیس مهدیه تهران، بدون فهم دیدگاه‌های او که شماری از آنها در اواخر این مقاله ذکر خواهد شد، ممکن نیست. او با تأسیس مهدیه تهران و مهدیه‌های دیگر در شماری از شهرستان‌های کشور، ایجاد جامعه‌ای

کافی در وعظ و خطابه، تأسیس بنایی مستقل برای این امر بود. برخلاف عرف رایج که چنین بناهایی را «حسینی» می‌نامیدند، کافی این بنا را «مهدیه» نام نهاد؛ اما مهدیه در حقیقت بیش از یک حسینیه و یا چیزی شبیه آن بود. مهدیه پایگاه اصلی فعالیت‌های کافی بود. وی با مرکزیت مهدیه تهران، ۲۰ مهدیه در شهرستان‌ها ایجاد کرد. او درصدد تأسیس ۷۲ مهدیه در ایران بود. اما مهدیه تهران مکانی فراتر از محل برای برگزاری جشن‌ها و سوگواری‌های مذهبی به حساب می‌آمد. کمک مالی به فقرا، صندوق قرض‌الحسنه، ارائه خدمات درمانی، تأسیس داروخانه، برپایی حوزه علمیه، اسکان معاودین عراقی، خریداری مشروبات‌فروشی‌های مجاور مهدیه و تبدیل آنها به کتابخانه‌های اسلامی برخی از خدمات اجتماعی مهدیه تهران بود. (مدرسی ۱۳۸۶ الف: ۷۹، کافی ۱۳۸۶: ۹۱-۲۹)

**مرحوم کافی به عنوان یک عالم دینی همچون عالمان راستین سلف خود به فعالیت‌های اجتماعی عام‌المنفعه وسیعی دست زد**

کافی در وعظ و خطابه کاملاً پُرکار بود. وی درباره کثرت مجالس وعظ و خطابه در سال‌های پایانی عمر گفته: «ماه رمضان تهران غیر از جاهای دیگر است. ماه رمضان که می‌شود سه تا منبر می‌روم. بعد از نماز تا غروب شب هم که می‌شود، بعد از افطار می‌روم تا ساعت ۱۲ یا ۲ نصف شب ... حالا خیلی ضعیف شدم ... هفت، هشت، ده سال پیش ... ساعت ۲/۵ بعد از ۱۲ شب که مجلس من تمام می‌شد، به مسجد قندی خانی‌آباد می‌رفتم، یک مجلس ۴-۵ هزار نفری داشتیم. ساعت ۲/۵ بعد از ۱۲ شب تا ساعت ۴ صبح، سی شب رمضان در آنجا احیا می‌گرفتم.» (کافی ۱۳۸۷ الف: ۱۰۱) او برای اجرای برنامه وعظ و خطابه به شمار زیادی از شهرهای کشور سفر کرد و در بسیاری از شهرها سنگ‌بنای مهدیه‌ها را بر زمین زد و یا از آنها بهره‌برداری کرد. کافی پا را از این فراتر نهاد و به محافل جماعت‌های شیعی کشورهای همسایه راه یافت. او مجالس متعدد مذهبی در عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه، بحرین و لبنان برگزار کرد. درون‌مایه سخنرانی‌های کافی اساساً باورهای اسلامی، احکام شرعی، تاریخ اسلام، سیره معصومین (ع) و اخلاق اجتماعی بود. تلاش برای افزایش توجه شیعیان به امام زمان (عج) و برگزاری پرشور آیین‌های نیمه شعبان نیز از ویژگی‌های فعالیت‌های مرحوم کافی به شمار می‌رفت. او در کنار این مفاهیم از یک سو وضعیت اجتماعی ایده‌آلی را تصور می‌کرد و مردم را به رعایت این موازین شرعی دعوت می‌کرد و از



نیز در همان منطقه سکونت داشتند. مرحوم کافی خود نیز از مهاجران به شمار می‌آید. دکتر مهدی محقق درباره حضور و عاظ غیر تهرانی در تهران آن زمان، چنین می‌نویسد: «گذشته از منبریانی که اهل تهران بودند، برخی از اهل منبر شهرهای دیگر پس از آنکه به اوج کمال خود می‌رسیدند، برای اقامت دائم یا موقت، راهی تهران می‌شدند و این تعبیر در میان آنان شایع بود که تهران شهری است که هر متاعی در آنجا مشتری خود را دارد و استقبال می‌شود. از این روی منبریان زمان ما در تهران برخی بومی و برخی دیگر از شهرستان‌ها آمده بودند.» (محقق ۱۳۸۲: ۱۹) او در ادامه و به عنوان نمونه اسامی شماری از وعاظ تهران را چنین ذکر می‌کند: «حاج میرزا عبدالله سبحی تهرانی، شیخ فضل‌الله ملک، شیخ محمدتقی فلسفی، شیخ علی‌اکبر تبریزی، حاج میرزا علی هسته‌ای، حاج شیخ مهدی واعظ خراسانی، شیخ محمود حلبی، شیخ علی‌اکبر مدقق، حاج سید یحیی یزدی، شیخ غلامرضا طبعی، شمس‌الدین پورداد تهرانی، سلطان‌الواعظین شیرازی، اعتمادزاده تهرانی، نظامرشتی، سیدمحمدباقر سبزواری، سیدمصطفی سرابی، شیخ محمدتقی اشراقی، کمالی تبریزی، حضرت آیت‌الله وحیدخراسانی، شیخ حسینعلی راشد» (محقق ۱۳۸۲: ۲۰-۲۱) چنانکه خواهیم دید، مرحوم کافی نیز نسبت به عنصر تهران در مواعظ خود توجه داشت و تفکیکی جالب میان مواعظ خود در تهران و شهرهای دیگر قرار می‌داد.

### گونه‌شناسی وعظ کافی

اساساً باید دانست که هر یک از وعاظ و خطبا دارای ویژگی‌هایی در القای مطالب به مخاطبان خود هستند که آنها را از دیگر فعالان این عرصه متمایز می‌سازد. وعاظ تهرانی در دوره اوج فعالیت‌های مرحوم کافی، به صورت‌های متفاوتی در نظر گرفته می‌شدند: «هر یک از [وعاظ تهرانی]... میزبه خاص خود را داشتند. برخی از آنان همچون حاج شیخ مهدی واعظ و حاج شیخ عباس‌علی محقق تسلط زایدالوصفی به اخبار و احادیث داشتند. برخی دیگر همچون سید محمدباقر سبزواری و حاج سید یحیی یزدی از لحن و آهنگی دلنشین برخوردار بودند و آن را با روشی خاص که آن را «تکیه به صوت» می‌نامند، ادا می‌کردند. شیخ غلامرضا طبعی و شمس‌الدین پورداد از جوانی و گرمی صوت و آهنگ و خوش‌سیمایی برخوردار بودند که مورد قبول خاص و عام قرار می‌گرفتند. شیخ محمدتقی فلسفی تسلطی بر مسائل و مباحث اجتماعی داشت و آن را با روشی انتقادآمیز در منابر به ویژه در مجالس ترحیم، خطاب به اولیای امور عنوان می‌کرد ... کمالی سبزواری که از ذوق عرفانی برخوردار بود، بیشتر به آیات مولانا استشهد

از موعظه‌های مرحوم کافی به دست داد. با اینکه در این نوشتار به دنبال فهم تاریخ اجتماعی- فرهنگی تهران در فاصله سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۵۷ نیستیم، از این گزاره نمی‌توان گذشت که تهران در آن روزگار یکی از مهاجرپذیرترین شهرهای خاورمیانه بوده است. از سوی دیگر تهران در معرض برنامه‌های توسعه‌ای و تجدیدی فراوان قرار داشت و نهادهای مدرن بسیاری در این شهر در حال تأسیس و یا در مسیر توسعه بود. حضور

**دیدگاه‌های اجتماعی که کافی در سخنرانی‌های عمومی ابراز می‌کرد بیشتر اجتماعی بود و تا اندازه‌ای حکومت وقت و چنانکه خواهیم دید بیشتر عملکردهای روزانه مردم را دربر می‌گرفت**

مهاجران فراوان روستایی که برای تأمین معیشت و به امید فراهم آوردن زندگی بهتر به تهران مهاجرت کرده بودند، هویت‌هایی قومی و محله‌ای در تهران به وجود آورده و با وصف این تهران به شهری چندفرهنگی تبدیل شده بود؛ اما در این میان عناصر دینی تهران قدیم که به طور عمده در هسته اصلی شهر، واقع شده بودند، هویتی مذهبی داشتند که بیش از همه خود را در بازار، مساجد بازار و اماکن مقدسی چون امامزاده‌ها متمثل می‌کردند. این هسته اصلی شهری، با گسترش کالبدی تهران به جنوب شهر تبدیل شد. از نظر اقتصادی نیز این هسته، سرنوشتی مشابه یافته بود و در عمل از نظر اقتصادی نیز به «جنوب» تبدیل شده بود. پایگاه فعالیت‌های مذهبی مرحوم کافی و مهدیه تهران در جنوب شهر بود و عمده مخاطبان ایشان

اسلامی دارند، در تلاش‌اند تا این آگاهی را برای شمار بیشتری از مردم فراهم آورند. این تلاش برای آگاهی‌بخشی، صورت‌های گوناگون فرهنگی می‌پذیرد که تجمعات انسانی در روزهای مقدس اسلامی نمونه‌هایی از آن است. عبارت زیر گزارش جالب توجهی از تاریخ فکری وعظ و خطابه در اسلام است: «در تمدن اسلامی، انواع و اقسام خطابه وجود داشته است که مهم‌ترین و متداول‌ترین آن خطابه‌هایی است که به صورت وعظ در مساجد و بر روی منبر انجام می‌شد. در این گونه خطبه‌ها، خطیب نخست آیه‌ای از آیات قرآن کریم را که دارای مضمونی دینی و اخلاقی است، عنوان و آن را گزارش و تفسیر می‌کرد و سپس از احادیث حضرت رسول (ص) و سخنان بزرگان، شاهد و مثال می‌آورد و مردم را به رضایت و خشنودی خداوند، در روز پاداش امیدوار می‌ساخت و از عذاب و کیفر الهی آنان را می‌ترساند. در جوامع شیعی به شهادت حضرت امام حسین (ع) در پایان سخن اشاره می‌شد تا مردم او را اسوه و نمونه کسی از برای خود قرار دهند که برای نشر حق و حقیقت و اعتلای کلمه توحید و مبارزه بر ضد کفر و باطل از همه چیز خود گذشته و جان خود و کسان و فرزندان را در این راه داده است.» (محقق ۱۳۸۲: ۱۶) چنانکه خواهیم دید این ویژگی‌ها به خوبی در مواعظ مرحوم کافی مصداق یافته است.

در کنار عنصر وعظ و خطابه در بررسی عملکرد مرحوم کافی، باید به عنصر مکانی در این فعالیت‌ها نیز اشاره کنیم. با وجود اینکه مرحوم کافی به طور وسیع در ایران و خارج از ایران به وعظ و خطابه می‌پرداخت، پایگاه اصلی اجتماعی او شهر تهران بود. به نظر می‌رسد، بدون شناخت وضعیت فرهنگی و اجتماعی شهر تهران و شهرهای در حال رشد ایران آن زمان، نمی‌توان تحلیلی عمیق

صورت این سه ویژگی در موعظ کافی را باید از اموری دانست که با فرهنگ جامعه ایران در ارتباطی تنگاتنگ است؛ چنانکه تا به امروز و بعد از گذشت سه دهه از درگذشت او، ویژگی‌های موعظه و روش‌های القای مطلب توسط کافی، مورد تقلید شمار زیادی از اصحاب و عظماء و خطابه قرار گرفته است.

از حیث محتوا و موضوع سخنرانی‌های کافی باید گفت که موضوعات منبرهای او اساساً مبتنی بر تاریخ و عقاید اسلامی به صورتی درهم تنیده بود. کافی سخنرانی‌های خود را با سپاس از خداوند و برشمردن موجز نعمات و اعتراف به وحدانیت و اعتقاد به صفات ایشان آغاز می‌کرد و بیشتر آیه‌ای از قرآن یا حدیثی از معصوم (ع) را می‌خواند و درباره آن به بحث می‌پرداخت. به این ترتیب باید گفت که کافی در منابر خود به طور عمده درباره واقعه‌های اسلامی به بحث می‌پرداخت و نکات عقایدی و اخلاقی آن را یادآوری و شواهدی از امور روزمره‌ای را که به نحوی از انحاء با آن مفهوم مرتبط می‌شد، ذکر می‌کرد و در همه حال، تعبیر وضعیت فکری مخاطبان خود به سوی باورهای اسلامی را در سر می‌پروراند. پایان بخش منبرهای کافی، همواره ذکر سبک کربلا بود. واقعه کربلا به عنوان پایان بخش سخنان کافی، شامل ابعادی از این واقعه می‌شد که بر مخاطبان به طور عمیق تأثیرگذار بود. وی ماجراهای نبرد کربلا را با صدایی حزین و همراه با شعر بر مخاطبان خود می‌خواند و به این صورت سخنان خود را به پایان می‌برد.

کافی مفاهیم فوق را با ذکر جزئیات و به صورتی گیرا و گاه به همراه شعر<sup>۱</sup> برای مخاطبان خود تعریف می‌کرد. از آنجا که شمار زیادی از ماجراهایی که مرحوم کافی در منبر نقل می‌کرد، نتیجه مطالعات وی در متون دینی به زبان اصلی بود، برای مخاطبان او که بسیاری مواقع از طبقه متوسط شهری بودند، جدید و ناشنیده به نظر می‌آمد. این ناشنیدگی به همراه توانایی والای وی در نقل این ماجراها، توجه حداکثری مخاطبان به گفته‌های وی را باعث می‌شد.

#### دیدگاه‌ها

بررسی دیدگاه‌های مرحوم کافی مستلزم بررسی دقیق تمامی سخنرانی‌های وی در ارتباطی تام با زمینه فرهنگی مخاطبان او در کنار تطبیق با شرایط اجتماعی زمان القای سخنرانی‌هاست. روشن است که هدف این مختصر تحقق این امر نیست؛ اما در ساده‌ترین صورت می‌توان گفت که نقد برخی اقدامات اجتماعی وقت که از نظر کافی بیش از همه در برخی سیاست‌های فرهنگی انعکاس می‌یافت، از مهم‌ترین ابعاد سخنرانی‌های مرحوم کافی بود. البته هرچه زمان به پیش می‌رفت و ابعاد اعتراضات مردمی به رژیم پهلوی

خسته می‌کنم و سرت داد می‌زنم، وقتی می‌بینم خسته شدی، یک چیزی می‌گویم که حالت بیاورم و دوباره حرف‌هایم را بزنم.» (کافی ۱۳۸۷ الف: ۱۶۷) وی در این باره می‌افزاید: «من گاهی در این منبرها دلم می‌خواهد که یک شوخی بکنم، حالا خودم را بکشم، نمی‌توانم شوخی نکنم؛ اما یک شوخی می‌کنم که از آن بهره‌برداری تبلیغی هم بشود.» (کافی ۱۳۸۷ الف: ۱۵۷)

جوانان، طیف دیگر از مخاطبان مرحوم کافی به شمار می‌آمدند. نحوه برخورد کافی با جوانان منعطف‌تر بود. او درباره رویکرد مخصوص خود نسبت به سخنرانی در جمع جوانان که شوخی و طنز ممیزه اصلی آن بود می‌گوید: «بالای منبر که جای فکاهی گفتن نیست؛ اما این جوانی که یک ساعت می‌رود در سینما و تماشاخانه می‌نشیند، کرکر می‌خندد آنجا، این اگر یک ساعت بیاید اینجا، من اخم‌هایم را بکشم درهم، هی تهدید در مغزش بزنم، اعصابش را خورد کنم [دیگر به این مجلس نمی‌آید]. یک دقیقه یک چیز می‌گویم با زبان خودش می‌خندد، ۵۹ دقیقه هم قال الصادق در مغزش می‌خوانم ... باید یک طوری با او حرف زد، دو ساعت که نشسته پای منبر، وقتی من می‌گویم عرایضم تمام شد، غصه‌اش بشود که چرا منبرم تمام شد؛ نه اینکه هی ساعتش را دربیورد و بگوید کاشکی زودتر تمام بشود، برویم.» (کافی ۱۳۸۷ ب: ۱۸۷) به هر صورت برخی معتقدند که درصد بیشتری از سخنان کافی معطوف به جوانان

**بررسی دیدگاه‌های مرحوم کافی**  
**مستلزم بررسی دقیق**  
**تمامی سخنرانی‌های وی**  
**در ارتباطی تام با زمینه فرهنگی مخاطبان او**  
**در کنار تطبیق**  
**با شرایط اجتماعی زمان القای سخنرانی‌هاست**

بوده است: «بیشتر صحبت‌های ایشان هم مربوط بود به جوانان و نصایحی همچون پدر و فرزند و مسائل اجتماعی» (مدرسی ۱۳۸۶ ب: ۸۱) تأکیدات اجتماعی مرحوم کافی، اما، آخرین ویژگی عمده سخنرانی‌های عمومی ایشان را نشان می‌دهد. دیدگاه‌های اجتماعی کافی که در سخنرانی‌های عمومی ابراز می‌شود، بیشتر اجتماعی بود و تا اندازه‌ای حکومت وقت و چنانکه خواهیم دید، بیشتر عملکردهای روزانه مردم را دربر می‌گرفت. یکی از دلائل شهرت فوق‌العاده کافی در زمان خود، همین انتقادات اجتماعی بوده است. برادر وی، حسن کافی، بر این اعتقاد است که «شاید یکی از دلایل منبرهای پرشور کافی جو آن دوران بود. آن دوران فضای انتقادی بر ضد رژیم می‌توانست این نفوذ را در میان مردم به وجود بیاورد.» (مدرسی ۱۳۸۶ ب: ۸۲) به هر

می‌کرد و به قول عوام به مردم «حال» می‌داد ... شیخ حسین علی راشد و سید مصطفی سرابی که از مطالعات جدید نیز برخوردار بود، رادیو را هم برای خود «منبری عام» قرار داده بود. حاج میرزا عبدالله سبوحی هم که پیش از اینها در عرصه میدان منبر وارد شده بود، خود را شیخ‌الطایفه به شمار می‌آورد و مورد احترام اقران بود. شیخ علی‌اکبر تبریزی هم برای آذربایجانی‌ها و حاج میرزا علی هسته‌ای برای اصفهانی‌ها و شیخ محمدتقی اشراقی برای قمی‌ها و نظام‌رشتی برای گیلانی‌ها مطلوب و سخنانشان برای عامه، به ویژه همشهری‌ها بسیار دلنشین بود.» (محقق ۱۳۸۲: ۲۲-۲۰) به عقیده نویسنده این سطور، از ویژگی‌های عظم مرحوم کافی، بیش از همه، می‌توان مخاطب دانستن توده متوسط شهرنشین، تمرکز بر جوانان و انتقاد اجتماعی اشاره کرد. مرحوم کافی برای جامعه عمل پوشاندن به اهداف خود، نسبت به هر یک از این امور، استراتژی‌های خاصی را در نظر داشت. برادر وی، درباره موعظ مرحوم کافی برای عامه مردم می‌گوید: «هنگامی که مرحوم کافی به منبر می‌رفتند، نگاه به مستمعان می‌کردند و تشخیص می‌دادند که آنها در چه سطحی هستند؛ بنابراین ایشان در سطح مستمعان صحبت می‌کردند. اکثر پامنبری‌های ایشان جوانان بودند؛ چه دختر چه پسر ... سبک منبر مرحوم کافی این گونه بود که بر اساس روحیه مخاطبان صحبت می‌کرد و گاهی لابه‌لای سخنانش داستان و جوک تعریف می‌کرد. این کار باعث می‌شد که اگر هم پامنبری‌ها خسته می‌شدند یا به قول معروف چرت می‌زدند، به سر وجد آورد؛ پس خاطر خواه زیاد داشت. این مسئله به خشک نبودن منبر ایشان بازمی‌گشت. از سوی دیگر در سطح مخاطبان صحبت می‌کرد و عامه مردم سخنان ایشان را درک می‌کردند. البته مرحوم کافی همواره پس از بیان لطیفه و سخن نغز، کوبنده صحبت می‌کرد تا مخاطب را همچنان جذب خودش نگه دارد.» (مدرسی ۱۳۸۶ ب: ۸۱) رسول جعفریان، مورخ، این ویژگی کافی را بسیار برجسته می‌داند: «ویژگی عمده مرحوم کافی از همان آغاز، سخن گفتن به زبان عامیانه برای توده‌های مردم بود. در واقع مخاطبان او بیشتر مردم عامی و اقشار گوناگون بودند و به همین مناسبت خواسته یا ناخواسته موضوعات انتخابی و استدلال‌های او هم در حد همان مخاطبان بود. بحث‌ها عبارت از ریش تراشی، مشروب‌خواری، قماربازی و از این قبیل احکام شرعی بود که او مرتب روی آنها تأکید می‌کرد.» (جعفریان ۱۳۸۷: ۷۷۸)

به‌کارگیری عنصر طنز در منبر از ویژگی‌های مخصوص مجالس موعظه کافی به حساب می‌آمد. او خود در این باره می‌گوید: «سبک منبر من این است، یک کمی راه می‌روم، اعصابت را

گسترش می‌یافت، کافی نیز بر حجم انتقادات از دولت وقت می‌افزود. رسول جعفریان، مورخ، معتقد است: «[کافی] طبعاً به دلیل شرایط فسادآمیز آن روزگار، به اعتراض به وضع موجود مجبور بود و این چیزی بود که سبب می‌شد تا سخنرانی‌های وی صبغهٔ سیاسی پیدا کند و با مقامات دولتی و امنیتی رژیم پهلوی درگیر شود.» (جعفریان ۱۳۸۷: ۷۷۶) اما بیش از آن و البته کاملاً مغفول‌مانده، آن دسته از انتقادات اجتماعی است که کافی از مؤمنان انجام می‌دهد. کافی از بی‌اخلاقی‌های اجتماعی همچون کم‌فروشی، اشتغال به قمار، اتلاف وقت و زندگی، رسوم جاهلانه، ریاکاری، ظاهرگرایی در امر دین، خشونت فراگیر، خرافه‌پرستی و اموری این‌چنین بارها در حضور انبوه مردم انتقاد می‌کرد.

وی در سخنرانی‌های خود که شمار عمده‌ای از آنها در روزهای مقدس اسلامی که دارای توالی هفتگی، ماهانه و سالانه است، به دنبال نمونه‌هایی برای ارجاع به وضعیت کنونی مخاطبان خود بود؛ برای مثال او به «حر» و توبهٔ او از مسیر جنگ با امام حسین (ع) و تبدیل شدن وی به یکی از یاران ایشان سخن می‌گوید و مخاطبان خود را به توبه و بازگشت به مسیر زندگی الهی تشویق می‌کند و یا از شیوهٔ تشبیه در ذکر وقایع مهم تاریخ اسلام بهره می‌برد. به این ترتیب که برای مثال نشان دادن مصیب شهادت فرزند نوزاد امام حسین (ع)، احتمال وقوع برخی مصایب برای نوازادان مخاطبان خود را یادآور می‌شود. نقل خاطراتی که حاوی برخی نکات آموزنده برای مخاطبان در راستای اثبات یا تحکیم دیدگاه‌های عرضه شده را داشته باشد، همواره در دستور کار سخنرانی‌های کافی بوده است.

بررسی مقدماتی موضوعاتی که کافی در سخنرانی‌های خود مورد اشاره قرار داده، نشان می‌دهد که از نظر او تاریخ و اعتقادات شیعه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. او در سخنرانی‌های خود به ماجراهای تاریخی-اعتقادی زیادی اشاره می‌کرد و دربارهٔ هر یک به تفصیل سخن گفت. ماجراهای شهادت امامان معصوم (ع) که در سخنرانی‌های کافی ترکیبی از دروس اعتقادات، بیان تاریخ و روضه‌خوانی می‌یافت، بخش مهمی از سخنرانی‌های او را شامل می‌شود. علاوه بر طرح ماجرای شهادت امامان معصوم (ع)، سفارشات خدا به حضرت موسی (ع)، ماجرای حضرت مسلم و ماجرای طفلان حضرت مسلم نمونه‌هایی از این رویکرد کافی در سخنرانی‌های خود است. سرگذشت مؤمنان از امت‌های پیشین و پیشامدهای آموزنده برای برخی از مردم بخش دیگری از سخنان وی را شامل می‌شد؛ برای نمونه در این زمینه می‌توان به داستان‌های اورینب، اسکندر و سبطیه، ابودر غفاری، اصحاب کهف، مورچه و

سلیمان (ع)، سلمان فارسی، حضرت موسی (ع)، امتحانات حضرت ابراهیم (ع)، معاد و اوضاع قیامت و جواب دو اشکال شیخیه، اصحاب فیل، زمامداری حضرت امیر (ع)، دختر گرگانی و معجزهٔ امام رضا (ع)، طرمح بن عدی، تولد حضرت عباس (ع)، برصیصای عابد، اسلام آوردن دختر ارمی و ماجرای جوان خارکن اشاره کرد.

امام زمان (عج)، ماجراهای ولادت و حیات ایشان، تشرفات مؤمنان و شرح برخی وقایع در ارتباط با امام زمان (عج) که به طور عمده شرح وقایعی بود که سال‌ها قبل به وقوع پیوسته و در کتاب‌های معتبر نقل شده بود، بخش دیگری از سخنرانی‌های کافی را شامل می‌شود.

ولادت امام زمان (ع)، دیدارهای افرادی همچون مقدس اردبیلی، مرد کاشانی، محمد بن عیسی بحرینی، عبدالحمید قزوینی، علی بن مهزیار اهوازی و علامه بحرالعلوم و نیز ماجرای ابویعل کاتب نمونه‌هایی از موضوعات سخنرانی‌های ایشان در این باره است.

**آنچه کاملاً مغفول مانده است**  
**آن دسته از انتقادات اجتماعی است**  
**که کافی از مؤمنان انجام می‌دهد**  
**کافی از بی‌اخلاقی‌های اجتماعی**  
**همچون کم‌فروشی، اشتغال به قمار**  
**اتلاف وقت و زندگی، رسوم جاهلانه**  
**ریاکاری، ظاهرگرایی در امر دین**  
**خشونت فراگیر، خرافه‌پرستی**  
**و اموری این‌چنین**  
**بارها در حضور انبوه مردم انتقاد می‌کرد**

در ادامه گزین‌گفته‌هایی از کافی در موضوعات اجتماعی را که به طور عمده به نقد برخی اخلاقیات اجتماعی زمان خود ناظر بوده، ذکر می‌کنیم؛ برای نمونه، کافی منتقد مکانیسم‌های همسریابی در زمان خود بود و در این باره در یکی از سخنرانی‌های خود خطاب به مخاطبان خود می‌گوید: «یک وقت توی سر دخترت نزن و بگویی باید این پسر را بخواهی. اگر دختر در وقت اجرای صیغهٔ عقد، به طور جدی اعلام رضایت نکند، عقد باطل است ... مثل اینکه تو زن می‌خواهی و مورد علاقه‌ات باشد، دختر هم همین‌طور. چیزی که هست مواظب او باش که در ده تا جوان، جوان دینی را انتخاب کند. حالا این جوان دینی ابله‌روست. یک جوان دینی خوشگل می‌خواهد. یک جوان دینی خوشگل برای او بگیر.» (کافی ۱۳۸۷ الف: ۶۰)

مرحوم کافی تلاش داشت تا دینی بودن و دینی دانستن را از برخی فرایندهای ریاسازرها سازد؛ بنابراین در سخنرانی خود به طور علنی می‌گوید: «بعضی‌ها قیافهٔ دینی دارند؛ ولی یک ذره دین

ندارند. بعضی‌ها هم قیافهٔ دینی ندارند؛ ولی این قدر متدین هستند [و] روی حساب [دینی] کار می‌کنند که حد ندارد.» (کافی ۱۳۸۷ الف: ۸۰)

تغییرات اجتماعی سریعی که در جهت تخریب سنت‌ها حرکت می‌کرد، مورد انتقاد وی بود؛ برای نمونه او به صورتی همه‌فهم چنین ابراز می‌کند: «آی تازه به دوران رسیده‌ها، آی خانم دختری که ازدواج کرده‌ای و چشم‌ت به یک شوهر جوان افتاده است، مادر کهنسالت را به باد استهزاء و مسخره گرفته‌ای و او را از خانه بیرون می‌کنی تا از شوهرت دلجویی بشود. شوهرداری سرجایش، پدر و مادر هم سرجایش. حساب دارد. هر چیزی روی مرز خودش. هیچ کدام را نفروشید. به حدش کار کنید.» (کافی ۱۳۸۷ الف: ۱۰۶)

حرکت‌های دینی ظاهرگرا یکی دیگر از نقاط انتقاد کافی از جامعهٔ زمان خود بوده است. او به جای این رفتارها، ترویج باورهای متقن را مفیدتر می‌داند: «من یک‌وقت توی تهران گفتم، توی شاهرودم نمی‌گویم ... گفتم دیگر مسجد ساختن بس است. ترا به حضرت عباس (ع) دیگر وجب به وجب مسجد نسازید. به جای آنکه بروید مسجدساز درست کنید. وجب به وجب مسجد ساختید. در مسجدهای بزرگ وقتی آدم می‌رود، سه تا و نصفی پیرمرد و یکی و نصفی هم پیرزن هست. نمازخوان‌ها چطور شدند؟ کاسب‌ها کجا هستند؟ تاجر‌ها کجا هستند؟ نمازخوان‌ها کجا هستند؟ متدین‌ها کجا هستند؟ عجب سرکیسه را باز کردید و دم کیسه را گرفتید.» (کافی ۱۳۸۷ الف: ۱۰۸)

او این امر را در برخی گرایش‌های عامیانه نیز تشخیص می‌دهد: «وقتی به بعضی از خانه‌ها یا مغازه‌ها یا تجارتخانه‌ها می‌روی، می‌بینی یک تابلوی بزرگ زده‌اند یا قالیچه است و یا تابلوی نقاشی شده ... تابلوی امیرالمؤمنین (ع)، عکس علی (ع) است؟! اولاً به خدا قسم اگر امیرالمؤمنین این جوری باشد، اینها ساختگی است و درست کردنی! اینها دروغ است، عکسی که برای امیرالمؤمنین کشیدند یک پارچهٔ حریر انداخته روی سرش، سینه‌اش را هم این‌جوری گرفته، بازوهایش را هم اینطوری گرفته، یک شمش دو سر هم گذاشته روی زانویش، اخم‌ها به هم کشیده: «اگر چپ نگاه کنی، چشم‌هایت را درمی‌آورم.» امیرالمؤمنین (ع) این قیافه‌اش نبوده...» (کافی ۱۳۸۷ الف: ۲۱۵)

دعوت به مطالعه و برنامه‌ریزی زندگی یکی دیگر از دغدغه‌های وی نسبت به جامعهٔ جوان زمان خود بوده است: «چرا عمرتان را به بطالت گذرانید و چیزی از این عالم ندانستید؟ کتابخانه‌ها را برای چه درست کرده‌اند؟ این کتاب‌ها را برای چه نوشته‌اند؟ این قلم‌ها را برای چه به دست گرفتند؟ جوان‌های عزیز چرا حرام شدید؟ چرا حرام می‌شوید؟ چرا؟» (کافی ۱۳۸۷ ب: ۱۶)



# کتابشناسی شیخ احمد کافی (۱۳۵۷-۱۳۱۵)

## درباره کافی

«اینجا خانه امید عاشقان مهدی (عج) است»، رسالت، ۱۲ دی ۱۳۸۱، ص ۵  
درباره حسینیة مهدیه تهران است که مرحوم کافی بنیان نهاد.

«حاج شیخ احمد کافی، مردی از تبار عشق»، نوشته حمزه کریم‌خانی، خیمه، شماره ۱۵، شهریور ۱۳۸۳، ص ۴۸

حجت‌الاسلام حاج شیخ احمد کافی به روایت اسناد ساواک (واعظ شهید)، نوشته شورای نویسندگان مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص ۵۸۱

زندگی‌نامه حاج شیخ احمد کافی خراسانی رحمه‌الله عاشق دلباخته امام زمان (عج)، نوشته محمدرضا معادیکخواه، قم، طلیعه نور، ۱۳۷۷، ص ۱۵۷

## ویرایش دوم

زندگی‌نامه عاشق دلباخته امام زمان (عج) حجت‌الاسلام والمسلمین شهید حاج شیخ احمد کافی خراسانی رحمه‌الله (مردی که مردم را با امام زمان عج آشنا کرد)، ویرایش ۲، نوشته محمدرضا معادیکخواه، قم، نسیم حیات، ۱۳۷۹، ص ۳۵۱

«زندگی‌نامه مرحوم شیخ احمد کافی»، خیمه، شماره ۱، اسفند ۱۳۸۱، ص ۷

«سرباز وفادار امام زمان علیه‌السلام مرحوم شهید حجت‌الاسلام حاج شیخ احمد کافی»، خورشید مکه، شماره ۳۳، مهر ۱۳۸۴، ص ۱۹

«شهرت بر فراز منبر: بازخوانی دغدغه‌های شیخ احمد کافی بر فراز منبر»، نوشته فرید مدرس، شهروند امروز، ۱۴ مرداد ۱۳۸۶، ص ۷۹-۸۰

«شهید کافی: پیش‌تاز توسعه فرهنگ مهدویت: گفت‌وگو با برادر مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین احمد کافی»، مصاحبه‌کننده خلیل اسفندیاری، رسالت، ۱۷ آذر ۱۳۸۴، ص ۱۷

«شیخ احمد کافی»، نوشته رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران از روی کار آمدن محمدرضاشاه تا پیروزی انقلاب، ویراست جدید با اصلاحات و افزودن‌ها، تهران، خانه کتاب

محقق، مهدی، ۱۳۸۲، «پیشگفتار»، زندگی‌نامه و خدمات مذهبی و فعالیت‌های سیاسی مرحوم حاج شیخ عباس علی محقق خراسانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کافی، احمد، ۱۳۸۷ الف، نغمه‌هایی از لبلیل بوستان حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، جلد ۲، تنظیم‌کننده علی‌اکبر محدث شوشتری، قم، ام ابیها

کافی، احمد، ۱۳۸۷ ب، نغمه‌هایی از لبلیل بوستان حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، جلد ۲، تنظیم‌کننده علی‌اکبر محدث شوشتری، قم، ام ابیها

کافی، مهدی، ۱۳۸۶، کافی واعظ شهید، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مدرسی، فرید، ۱۳۸۶ الف، «شهرت بر فراز منبر: بازخوانی دغدغه‌های شیخ احمد کافی»، شهروند امروز، ۱۴ مرداد ۱۳۸۶  
مدرسی، فرید، ۱۳۸۶ ب، «کافی مسجد جمکران را مطرح کرد: گفت‌وگویی با حسن کافی مدیر عامل مهدیه تهران»، شهروند امروز، ۱۴ مرداد ۱۳۸۶

## اشاره

مرحوم شیخ احمد کافی (۱۲۵۷-۱۳۱۵) به عنوان یکی از خطبای برجسته دهه‌های پیشین و یکی از شخصیت‌های برجسته مذهبی ایران معاصر موضوع برخی فعالیت‌های علمی بوده است. این فعالیت‌های انتشاراتی را در کلی‌ترین دسته‌بندی به آثار مرحوم کافی و پژوهش‌ها درباره وی می‌توان تقسیم کرد. تا آنجا که مطلع از مرحوم کافی نوشته‌ای در قالب مرسوم کتاب و مقاله منتشر نشده؛ اما مشخص است که اثری از ایشان در قالب‌های مذکور انتشار نیافته است. با وجود این شماری از سخنرانی‌های ایشان پس از پیاده‌سازی و پس از گذشت وی منتشر شده است. سخنرانی‌های منتشر شده نیز فاقد نشانی تاریخ و محل سخنرانی است. شماری دیگر از آثار نیز در حقیقت برگرفته‌هایی از سخنرانی‌های کافی است که در موضوعی خاص جمع‌آوری شده‌اند. با وصف این، آثار مرحوم کافی و آثار درباره وی، به هدف نیازسنجی و تسهیل پژوهش‌های بعدی، برای اولین بار در قالب یک کتابشناسی منتشر می‌شود.

## آثار کافی

آخرالزمان به روایت معصومین علیهم‌السلام از زبان مرحوم کافی رحمه‌الله: کلید نجات و ایمنی از فتنه‌های آخرالزمان، به کوشش محمد یوسفی، کرمان، خورشید هدایت، ۱۳۸۷، ص ۹۶  
روضه‌های مرحوم کافی: با استفاده از ۵۰ مقتل و تاریخ ائمه علیهم‌السلام، به کوشش روح‌الله ولی‌ابرقویی، قم، میراث ماندگار، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹

لطیفه‌های چهارده معصوم علیهم‌السلام و مرحوم کافی رحمه‌الله، به کوشش محمد یوسفی، قم، عصر رهایی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳  
نجات‌یافتگان امام زمان علیه‌السلام از زبان مرحوم کافی رحمه‌الله، به کوشش یوسفی، کرمان، خورشید هدایت ۱۳۸۷، ص ۱۱۲

نغمه‌های فاطمیه آخرین سخنرانی‌های واعظ شهید راه ولایت و امامت حجت‌الاسلام مرحوم حاج شیخ احمد کافی خراسانی، تهیه و تنظیم از شهاب‌الدین حسینی، قم، قدس، ۱۳۷۹، ص ۲۰۸

نغمه‌هایی از لبلیل بوستان حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، ۳ جلد، تنظیم‌کننده علی‌اکبر محدث شوشتری، قم، ام ابیها، ۱۳۸۷

این کتاب پیش از این بارها منتشر شده و حاوی ده‌ها سخنرانی از مرحوم کافی است.

این نوشتار را با نقل یکی از گفتارهای مرحوم کافی به پایان می‌برم: «آقایان اهل علم! سربازهای حجت بن الحسن! رفقای عزیز! به شما می‌گویم این ساعت‌های آخر شب یادتان نرود. هر جا هستی این ساعت‌ها یادتان نرود. نزدیک سحر بلند شو، بگو: یابن العسکری! کمکم کن! موفقیتم را زیاد کن! یک عمر با برکتی به من بده! پیشرفت امور تحصیلی و دینی و دنیایی نصیبم کن!» ■

## پی‌نوشت:

۱- از مرحوم کافی اشعاری نیز باقی مانده است. وی در این شعر درباره ولادت حضرت محمد (ص) سخن می‌گوید: «نور حق کرد تجلی چو ز بطحا امشب- عرش روشن شد از این توده غبری امشب- بلکه آفاق پر از لؤلؤ لالا امشب- یوسف از خجلت خود روی به صحرا امشب\* چونکه آمد به جهان خسرو طه امشب\* مرکب عشق روان گشت به اقلیم وجود- دید شاهش ز تضرع به زمین کرده سجود- گفت قربان شوم این ساجد و هم این مسجود- ساجدی احمد مسجود خداوند دود\* آری آمد به جهان دلبر موسی امشب»

و یا در این شعر درباره حضرت مسلم بن عقیل سخن می‌سراید: «جان ختم المرسلین در کوفه جا دارد، ندارد/ بهتر از روح‌الامین در کوفه جا دارد، ندارد/ آسمان کوفه امشب گریه کن بر حال مسلم/ اختر قرآن بین در کوفه جا دارد، ندارد/ مسلم بی‌خانمان در کوچه‌ها می‌گردد امشب/ یک جهان ایمان و دین در کوفه جا دارد، ندارد/ امتحان حق نگر از آن مسلمانان و مسلم/ مسلم استای مسلمین در کوفه جا دارد، ندارد.» (کافی ۱۳۸۷: ۸۴)

## منابع:

جعفریان، رسول، ۱۳۸۷، «شیخ احمد کافی»، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران از روی کار آمدن محمدرضاشاه تا پیروزی انقلاب، ویراست جدید با اصلاحات و افزودن‌ها، تهران، خانه کتاب  
محقق، مهدی، ۱۳۸۲، «پیشگفتار»، زندگی‌نامه و خدمات مذهبی و فعالیت‌های سیاسی مرحوم حاج شیخ عباس علی محقق خراسانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کافی، احمد، ۱۳۸۷ الف، نغمه‌هایی از لبلیل بوستان حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، جلد ۲، تنظیم‌کننده علی‌اکبر محدث شوشتری، قم، ام ابیها  
کافی، احمد، ۱۳۸۷ ب، نغمه‌هایی از لبلیل بوستان حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، جلد ۲، تنظیم‌کننده علی‌اکبر محدث شوشتری، قم، ام ابیها  
کافی، مهدی، ۱۳۸۶، کافی واعظ شهید، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی  
مدرسی، فرید، ۱۳۸۶ الف، «شهرت بر فراز منبر: بازخوانی دغدغه‌های شیخ احمد کافی»، شهروند امروز، ۱۴ مرداد ۱۳۸۶  
مدرسی، فرید، ۱۳۸۶ ب، «کافی مسجد جمکران را مطرح کرد: گفت‌وگویی با حسن کافی مدیر عامل مهدیه تهران»، شهروند امروز، ۱۴ مرداد ۱۳۸۶

# شعبان در گذر تاریخ

سید حجت سجادی زاده

## میلاد امام حسین (ع)

درباره تاریخ تولد امام حسین (ع) اتفاق نظر چندانی میان مورخان و سیره‌نویسان نیست. برخی، روز پنجم شعبان سال چهارم هجری، برخی، سوم شعبان و برخی دیگر، روزهای نخست شعبان، بدون تعیین روز ولادت را زادروز آن حضرت می‌دانند. (مقاتل الطالبيين، ص ۵۱ و مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۲۴۰)

ولی مشهور، میان شیعیان، بر اساس توقیع شریفی که به دست «قاسم ابن علاء همدانی»، وکیل «امام حسن عسکری (ع)» رسید، تولد ابا عبدالله الحسین (ع) در روز سوم شعبان بوده است. (بحار الانوار، جلد ۳۴، ص ۲۳۷)

## ورود امام حسین (ع) به مکه

بنا بر گفته شیخ مفید (ره) آن‌گاه که امام حسین (ع) به قصد مکه از مدینه حرکت کردند، این‌آیه را می‌خواندند: «[موسی] در حالی از شهر خارج شد که ترس داشت و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای بود و گفت: «پروردگارا! مرا از این گروه ستمگر رهایی بخش.»» (سوره قصص، آیه ۲۱)

حضرت در روز جمعه، سوم شعبان، وارد شهر مکه شدند و این‌آیه را تلاوت فرمودند: «و آن‌گاه که به سوی مدین حرکت کرد، گفت: «امید است که پروردگار مرا به راه راست هدایت کند...»» (سوره قصص، آیه ۲۲)

امام حسین (ع) در ذی‌حجه، مُحرم به عمره شدند. سپس روز ترویه (هشتم ذی‌حجه روز ترویه است و روزی است که حجاج، نیت حج تمتع می‌کنند، مُحرم می‌شوند و از مکه سمت منا حرکت می‌کنند). به سوی عراق حرکت کردند؛ در حالی که مردم به سوی منا می‌رفتند. کسی که نمی‌خواهد حج به جا بیاورد، می‌تواند در ماه ذی‌حجه، مُحرم به اِحرام عمره مفرده شود؛ بنابراین، سیدالشهداء (ع) به عمره مفرده وارد مکه شدند.

## میلاد حضرت عباس (ع)

ایشان روز چهارم شعبان سال ۲۶ هجری به دنیا آمد. (خصائص العباسیه، ص ۶۶ قمر بنی‌هاشم (ع) مقرر، ص ۱۸، از انیس الشیعه. الوقایح و الحوادث، ج ۱، ص ۴۰۰)

نام مشهور آن حضرت، عباس (ع) است. کنیه‌های آن‌جناب، ابوالفضل، ابوالقرب، قمر بنی‌هاشم، باب الحوائج، عبد صالح و سقاست. پدرشان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) و مادرشان حضرت ام‌البنین فاطمه (س) دختر حزام کلایه است. آن حضرت خوش‌سیما و زیبارو بود و به همین دلیل به ماه بنی‌هاشم ملقب شد. قامتی بلند و بازوهای قوی داشت و مظهر جلال و جبروت حضرت کردگار بود.

## میلاد امام سجاد (ع)

آن حضرت، روز شنبه، در منزل حضرت زهرا (س) به دنیا آمدند. (احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۴۳۹)

نام آن حضرت، «علی» است و مشهورترین لقب مبارکش زین‌العابدین و سجاد است. (مسار الشیعه، ص ۳۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۷) مادر ایشان حضرت شهربانو

(س) است. امام سجاد (ع) دو سال از عمر بابرکش را با جدش امیرالمؤمنین (ع) بود و بقیه عمر شریفش همراه عموی مکرم و مظلومش امام مجتبی (ع) و پدر و الامقامش امام حسین (ع) سپری شد. در ولادت آن حضرت، اقوال دیگری به این ترتیب وجود دارد: ۸ ربیع الاول، ۱۵ جمادی الاولى، ۱۵ جمادی الاخر، ۵ رجب، ۱۱ رجب، ۷ شعبان، ۹ شعبان، ۱۵ شعبان، ۵ رمضان. اینکه در کدام روز از ایام هفته هم بوده، محل اختلاف است؛ یکشنبه یا سه‌شنبه یا پنجشنبه یا جمعه؛ در سال ولادت هم اختلاف است که ۳۶ یا ۳۷ یا ۳۸ هجری بوده است. (قلائد النجور، ج شعبان، ص ۳۸۹-۳۸۸)

## عقیقه برای امام حسین (ع)

در این روز که هفتمین روز ولادت امام حسین (ع) است، حضرت رسول (ص) گوسفندی را برای فرزندش به عنوان عقیقه قربانی کرد. سپس سر آن حضرت را تراشید و هم وزن موی سر او نقره صدقه داد. (ارشاد، ج ۲، ص ۳۲۷. اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۰)

## ولادت حضرت علی اکبر (ع)

در سال ۳۳ یا ۳۴ هجری قمری آن‌جناب، از امام حسین (ع) و مادری به نام لیلی، بنت مره بن عروه بن مسعود ثقفی پا به عرصه هستی گذاشت. (علی اکبر (ع) «مقرر»، ص ۱۶-۱۵ به نقل از انیس الشیعه) کنیه آن حضرت طبق فرمایش حضرت صادق (ع) «ابوالحسن» است. (کامل الزیارات، ص ۲۴۰) مادر لیلی، میمونه دختر ابی‌سفیان و از طایفه بنی‌امیه است. (اعلام النساء المؤمنات) (محمد حسون و ام‌علی مشکور)، ص ۱۲۶) به همین علت، حضرت علی اکبر (ع) به سه طایفه معروف و مهم عرب پیوند پیدا کرده است. از جانب پدر به طایفه خوش‌نام و شریف بنی‌هاشم و به بزرگانی چون پیامبر اسلام (ص)، حضرت فاطمه زهرا (س)، امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) و امام حسین (ع) و از جانب مادر به دو طایفه بنی‌امیه و ثقیف و کسانی چون عروه بن مسعود ثقفی، ابی‌سفیان، معاویه بن ابی‌سفیان و ام‌حبیبه همسر رسول خدا (ص) ارتباط فامیلی و خویشاوندی پیدا کرد. این امر باعث شد، وی مورد احترام و اطمینان

کامل طوایف مزبور و اهالی مدینه باشد. وی نخستین شهید بنی‌هاشم، در روز عاشورا بود و در زیارت شهدای معروفه نیز آمده است: «السَّلامُ علیک یا اَوَّلَ قَتیلِ مِن نَّسْلِ خَیْرِ سَلیلِ.» (منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۷۵)

## جنگ بنی‌المصطلق

حرکت برای این جنگ در دوم شعبان سال ششم هجری بود. تعداد مسلمانان ۱۰۰۰ نفر بود که ۳۰ اسب داشتند، ولی کفار ۷۰۰ نفر بودند. یک تن از مسلمانان در این جنگ شهید شد و از کفار ۱۰ نفر به قتل رسیدند. (توضیح المقاصد، ص ۲۱. فیض الاعلام، ص ۳۴۹) پیروزی و نصرت در جنگ از آن مسلمانان بود. مصطلق منزلی بین مکه و مدینه است که منسوب به مصطلق است. او اول کسی است که دین اسماعیل (ع) را تغییر داد و قبیله خود را به پرستیدن هُبُل فرمان داد و آن را در کعبه نصب کرد. (الموسوعة الکبری فی غزوات النبی الاعظم (ص)، ج ۳، ص ۱۲)

## روزه

امام رضا (ع) در فلسفه و دلایل وجوب روزه می‌فرماید: «همانا (مردم) مأمور به روزه شدند تا درد و ناگواری‌های گرسنگی و تشنگی را بشناسند و آن‌گاه بر سختی‌های گرسنگی، تشنگی و فقر آخرت استدلال کنند.» (وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۴) همچنین پیامبر (ص) در خطبه شعبانیه می‌فرمود: «و اذکروا بجوعکم و عطشکم جوع یوم القیمة و عطشکم» «یاد آورید از گرسنگی و تشنگی روز هاریتان گرسنگی‌ها و تشنگی‌های روز قیامت را.» که این یادآوری انسان را به فکر تدارک قیامت می‌اندازد که سعی کند، جد و جهد بیشتری در کسب رضای خداوند و کمک به مخلوق ضعیفش انجام دهد و آنان را از امکانات مادی و غیر مادی خویش بهره‌مند سازد. ■

## توضیح:

در شماره قبیل در مطلبی با عنوان «رجب در گذر تاریخ» اشتباهاً تاریخ ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری را زمان حرکت امام حسین (ع) از کوفه به سمت مدینه و در جدول از مکه به مدینه قید کرده‌ایم. بدین وسیله ضمن عذرخواهی این تاریخ به حرکت امام از مدینه به سمت مکه اصلاح می‌شود.

روز	شرح واقعه	سال وقوع
۲	آغاز وجوب روزه	سال دوم هجری
۲	مرگ معتر عباسی	سال ۲۵۵ هجری
۳	روز میلاد حضرت امام حسین (ع)	سال چهارم هجری
۳	ورود امام حسین (ع) به مکه	سال ۶۰ هجری
۴	ولادت حضرت عباس (ع)	سال ۲۶ هجری
۵	میلاد حضرت امام سجاد (ع)	سال ۳۸ هجری
۹	عقیقه برای امام حسین (ع)	سال چهارم هجری
۱۰	صدور توقیعی از جانب امام زمان (عج) برای شیعیان	-
۱۱	ولادت حضرت علی اکبر (ع)	سال ۳۳ هجری
۱۵	ولادت حضرت بقیه‌الله الاعظم امام زمان (عج)	سال ۲۵۵ هجری
۱۵	وفات علی بن محمد سمری آخرین نایب امام زمان (عج)	سال ۲۶۰ هجری
۱۸	وفات حسین بن روح نوبختی نایب امام زمان (عج)	سال ۳۲۶ هجری
۱۹	جنگ بنی‌المصطلق	سال ششم هجری



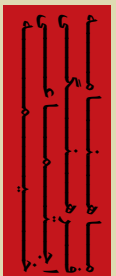
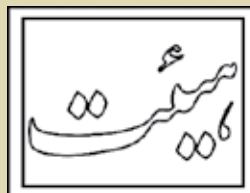
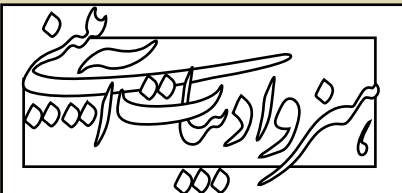
# خیمیا

ماهنامه  
فرهنگی  
اجتماعی  
خیمیه

K H E I M E H  
Cultural - Social  
M o n t h l y

KHEIMEH  
Cultural - Social  
M o n t h l y

نگاهی به شرایط امروز هیئت‌های زنانه نشان می‌دهد که با رونق گرفتن هر چه بیشتر این جلسات به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که زنان نقش پررنگ‌تری در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی یافتند، زمینه خوبی برای حضور و فعالیت عده‌ای تحت عنوان «خانم‌جلسه‌ای» فراهم شده است. هر چند در گذشته موفقیت این عده در جذب مخاطبان را می‌توان ناشی از کمبود زنان تحصیل کرده در حوزه‌های علمیه دانست، اکنون که حوزه‌های علمیه بسیاری در سراسر کشور مشغول فعالیت هستند، چرا هنوز از حضور آنها در مجالس زنانه استقبال می‌شود؟ در این شماره به بررسی این موضوع می‌پردازیم.



رفع کاستی‌های موجود در هیئت‌های زنانه با

# مستمع آگاه، بانوی هوشیار و نظارت قوی

ناهید واعظی جزئی\*

شاید تعجب کنید اگر بدانید که در همین حال خانم‌جلسه‌ای‌هایی نیز وجود دارند (منظور مبلغانی است که تحصیلات حوزوی ندارند) که حتی در قرائت و روخوانی قرآن تسلط ندارند! این خانم‌ها مادامی که در جایگاه سخنران و مبلغ مذهبی برگزاری این جلسات را بر عهده دارند، به دلیل اینکه در نقش الگویی برای زنان و دختران جوان ما مطرح هستند، قدرت تأثیرگذاری فراوانی بر مستمعان خود دارند. آیا می‌توان انتظار داشت که این هیئت‌ها و مجالس مذهبی زنانه، کارکردها و دستاوردهای مثبتی داشته باشند؛ در حالی که هیچ تضمینی وجود ندارد که مخاطبان در این جلسات مطالب صحیح و ارزشمندی بشنوند؟ ابتدا ممکن است، این‌طور به نظر بیاید که چون این مجالس به صورت خانگی و در حد و اندازه‌ای کوچک برگزار می‌شوند، در صورت بیان یک یا دو

نهفته در این جلسات به طرز صحیحی استفاده نمی‌شود، بلکه بیان برخی مسائل ناصحیح و خارج از حوزه اصول شرعی و اسلامی باعث به وجود آمدن چالش‌های بزرگی شده که مقابله با آنها به هیچ‌وجه کار آسانی نیست.

به بیان روشن‌تر، باید گفت که عدم نظارت بر عملکرد و اظهارات قشری از سخنرانان زن مذهبی که تحصیلات حوزوی ندارند و در اصطلاح به «خانم‌جلسه‌ای» معروف هستند، گاه باعث کم‌رونق شدن این مجالس شده است؛ در حالی که این جلسات می‌توانند، پایگاه بزرگی برای تبلیغ اسلام و بالا بردن فرهنگ مذهبی زنان باشند؛ هرچند در میان این قشر افرادی وجود دارند که از توانایی‌ها و استعداد‌های خوبی برخوردارند و در صورت برخورداری از آموزش‌های صحیح مذهبی می‌توانند تأثیرگذاری قابل توجهی داشته باشند،

برگزاری جلسات مذهبی از گذشته تا به امروز در بین بانوان ایرانی مرسوم بوده و هست. این جلسات با وجود کم‌جمعیت و محلی بودن، پایگاه خوبی برای ترویج فرهنگ اسلامی هستند و از این پتانسیل برخوردارند که علاوه بر پرداختن به مسائل دینی و مذهبی، کارکردهای مثبت دیگری مانند تقویت بنیان خانواده، کمک به بانوان در زمینه پرورش مذهبی کودکان نسل فردا، آموزش درست قرآن و تفسیر آن، خواندن احادیث و سایر موضوعات فرهنگی و اخلاقی دیگر داشته باشند که همگی این موارد، روشن‌کننده راه زندگی هستند؛ با وجود این، متأسفانه امروزه شاهد این موضوع هستیم که نه تنها از پتانسیل‌های



را برای بیان چنین مطالبی مهیا می‌سازد. در واقع باید گفت: همان قدر که مستمعان باید در قبال مطالبی که می‌شنوند، حساسیت به خرج دهند، متولیان و بانیان برگزاری این جلسات نیز باید از حضور سخنرانانی که اظهارات نادرست آنها می‌تواند، خواسته یا ناخواسته آفت‌های بسیاری به دنبال داشته باشد، جلوگیری کنند.

در نهایت اینکه سازمان‌هایی مثل سازمان تبلیغات اسلامی نیز در این میان وظایف بسیار سنگینی برعهده دارند. برای حل چنین مسائل مهمی نمی‌توان همواره از مخاطبان و مستمعان انتظار داشت و در صورت تشدید مشکلات نمی‌شود تمام تقصیرات را به گردن آنها انداخت. یکی از دغدغه‌های همیشگی من این است که‌ای کاش سازمان‌های متولی امور فرهنگی و مذهبی کشور به نظارت و کنترل بر اظهارات و مطالب بیان شده از سوی سخنرانان در هیئت‌ها و مجالس زنانه اقدام می‌کردند؛ ولی متأسفانه شاهد این مسئله هستیم که در این خصوص اقدامات چندانی صورت نگرفته است! به باور من و بسیاری دیگر از کارشناسان و فعالان مذهبی این ضرورت در جامعه ما ایجاد شده که خانم‌جلسه‌ای‌ها شناسایی شوند و نظارتی بر عملکرد آنها وجود داشته باشد تا

**همان قدر که مستمعان باید در قبال مطالبی که می‌شنوند حساسیت به خرج دهند متولیان و بانیان برگزاری این جلسات نیز باید از حضور سخنرانانی که اظهارات نادرست آنها می‌تواند آفت‌های بسیاری به دنبال داشته باشد جلوگیری کنند**

هر شخصی نتواند به رأی و سلیقه خود عمل کند. حجت‌الاسلام قرائتی نیز سال گذشته در همایشی خواستار سازماندهی این افراد شده بودند؛ چون بی‌توجهی به فعالیت‌ها و اظهاراتی که گاه در این جلسات صورت می‌گیرد، می‌تواند تأثیرات بسیار بدی به دنبال داشته باشد؛ در حالی که با شناسایی و ارشاد خانم‌جلسه‌ای‌هایی که از فن بیان و تأثیرگذاری بالایی برخوردارند، می‌توان بر محتوای مطالب بیان شده در این جلسات افزود. تمامی موضوعاتی که در این نوشتار بیان شد، تنها در صورتی مصداق می‌یابد که مخاطبان، متولیان، شخصیت‌های برجسته مذهبی و سازمان‌های دولتی وظایف خود را به درستی انجام دهند تا این مسئله که هم‌اکنون راه‌حل‌های بسیاری دارد، در آینده تبدیل به مشکلی بزرگ‌تر نشود. ■  
\* استاد معارف و متون اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب

در این جلسات، نه تنها باعث افزایش سطح آگاهی مخاطبان در این جلسات نشده، بلکه به نوعی باعث گمراهی آنان نیز شده است. در ایجاد چنین شرایطی عملکرد تعدادی از سازمان‌های فرهنگی و دولتی کشور به طور کامل قابل نقد است؛ ولی لازم است که به موضوعاتی در خصوص نقش مخاطبان و مستمعان نیز اشاره‌ای کرد.

هیچ شکی در این نیست که نمی‌توان از یک خانم‌جلسه‌ای که تحصیلات حوزه‌ای ندارد، انتظار داشت که احادیث و روایات مستند را بیان کند؛ ولی آیا این مسئله می‌تواند توجیهی برای کم‌توجهی مخاطبان به اظهارات گویندگان در مجالس مذهبی باشد؟ به دلیل عدم نظارت بر گفتار و کردار این خانم‌ها، در حال حاضر خواسته یا ناخواسته، شرایطی مهیاست که آنها از طریق تربیون‌هایی که در اختیار دارند، هر چه می‌خواهند بگویند؛ ولی آیا یک زن مسلمان که همواره باید به دنبال حقیقت باشد، نباید برای اطمینان خاطر خود هم که شده برای رفع تردید احتمالی، از گوینده تقاضای سند یا ارائه توضیحات بیشتر کند؟

شایسته است تمامی زنانی که در این جلسات شرکت می‌کنند، از سخنرانان در صورت بیان مطالبی که در درستی آنها تردید وجود دارد، سند بخواهند. مستمع نباید این‌طور احساس کند که فقط باید شنونده باشد. مستمع این حق را دارد، وقتی که سخنران حدیث یا روایت مشکوکی بیان می‌کند، از گوینده سند بخواهد؛ حتی اگر این کار در ظاهر خوش‌آیند دیگران به نظر نیاید. مستمع از این حق برخوردار است که وقتی گوینده‌ای برای اثبات ادعایی استناد به قرآن می‌کند، نام آن سوره یا آیه را از گوینده طلب کند. اگر این فرهنگ در مستمعان ایجاد شود که حرف بدون سند را نپذیرند، دیگر شرایط برای گویندگان نیز فراهم نخواهد بود تا هر چه دلشان خواست بگویند.

امیدوارم در آینده‌ای نزدیک شاهد روزی باشیم که مردم و به‌ویژه زنانی که در جلسات مذهبی شرکت می‌کنند، هر حرفی را نپذیرند و در برابر سخنرانان سراپا گوش نباشند. مستمع خوب کسی است که وقتی در مجلسی حضور می‌یابد و پای منبری می‌نشیند، با تمام فهم و درایت به سخنرانی گوش فرادهد؛ چون تنها در چنین شرایطی است که هم مستمع از حضور در مجلس نهایت استفاده را خواهد برد و هم گوینده حواسش جمع خواهد بود که مستند صحبت کند.

البته باید گفت که فقط مستمعان نیستند که در این میان وظایفی را برعهده دارند. بانیان برگزاری چنین مجالسی نیز باید در برابر مخاطبان خود احساس مسئولیت کنند و در خصوص کسانی که آنها را به عنوان سخنران به جلسات مذهبی خود دعوت می‌کنند، نهایت دقت را به خرج دهند؛ چون دعوت آنها از این خانم‌هاست که گاه شرایط

مطلب اشتباه، مشکل بزرگی به وجود نمی‌آورند؛ ولی نکته‌ای که در این دیدگاه مورد غفلت واقع شده، این است که آنچه در مجالس زنانه بیان می‌شود، زبان‌به‌زبان پخش می‌شود. نکته دیگر نیز این است که متأسفانه بیشتر مستمعانی که در این گونه جلسات شرکت می‌کنند، فقط شنونده هستند و فکر می‌کنند، مطالبی که را که سخنران بیان می‌کند، برای آنها حجت است که همین مسئله، به دین فراوان آسیب فراوانی می‌زند؛

**متأسفانه بیشتر مستمعانی که در جلسات «خانم‌جلسه‌ای‌ها» شرکت می‌کنند فقط شنونده هستند و فکر می‌کنند مطالبی را که سخنران بیان می‌کند برای آنها حجت است که همین مسئله به دین خیلی آسیب وارد می‌کند**

چراکه در نهایت منجر به این می‌شود که احکام و معارف دین مبین اسلام به نوعی بی‌پایه و اساس جلوه داده شود.

در چنین جلساتی گاهی اوقات، احکامی مطرح می‌شود که بسیاری از زنان تحصیل کرده در حوزه‌های علمیه از اینکه می‌شنوند، یک خانم‌جلسه‌ای چنین احکام بی‌پایه و اساسی را مطرح کرده و می‌کند، شرم‌منده می‌شوند. آنچه باعث ناراحتی بیشتر زنان مطلع و تحصیل کرده در حوزه‌های علمیه می‌شود، این است که نه تنها معارف دین از زبان این خانم‌ها آن‌طور که باید و شاید به گوش مخاطبان و دینداران نمی‌رسد، بلکه این شنیده‌های غلط، ملاک عمل قرار می‌گیرد!

موضوع دیگری که متأسفانه ناچار به بیان آن هستیم، این است که خانم‌جلسه‌ای‌ها مبلغان رسمی را با مشکلاتی مواجه می‌کنند که تنها محدود به بیان غلط احکام نیست. زنان بسیاری بارها با چشمان خود دیده و با گوش‌های خود شنیده‌اند که این خانم‌ها چه خرافات بی‌پایه و اساسی که بیان نمی‌کنند. حتی کار به جایی رسیده که تعدادی از آنها مدعی داشتن ارتباط با عالم غیب و ائمه اطهار (ع) نیز شده‌اند! در چنین شرایطی بد نیست این پرسش را مطرح کنیم که آیا زنان جامعه ما که تشنه شنیدن حقایق و معارف ناب اسلامی هستند با شرکت در چنین جلساتی که سکان‌داری آنها را افرادی نامطلع برعهده دارند، می‌توانند اقدام به خودسازی دینی و فرهنگی کنند؟

هدف زنان جامعه ما از شرکت در چنین جلساتی بهره‌برداری دینی و فرهنگی است؛ اما برخی کم‌توجهی‌ها و عدم انجام اقداماتی مناسب به منظور جلوگیری از بیان مطالب و روایات نامستند

# باید مرکزی فعالیت‌های «خانم‌جلسه‌ای‌ها» را ساماندهی کند

گفت‌وگو با دکتر فرزانه غفاری



عکس: حسین ایناتلو

سررویس جامعه: دکتر فرزانه غفاری بیشتر از اینکه به عنوان یک چهره دینی و فرهنگی شناخته شده باشد، به عنوان یک چهره علمی شناخته شده است. کتاب‌هایی چون «خودآرایی زن از دیدگاه قرآن»، «نقش ایمان در زندگی»، «مشاهیر گیاه‌شناسی در تمدن اسلامی» و «دورنمایی از حرکت ادبی عمادالدین اصفهانی در جهان اسلام» از جمله ترجمه‌ها و تألیف‌های او هستند. با وجود این، علاقه شدیدش به مسائل فرهنگی و دینی و مطالعات بسیار او در این عرصه از او در عرصه فرهنگ مذهبی یک پژوهشگر ساخته است. دکتر غفاری که خود از بانیمان برگزاری جلسات مذهبی زنانه است، بر این باور است که هدف از تشکیل این جلسات باید احیای فرهنگ اصیل فاطمی باشد تا زیربنای لازم برای پیاده‌سازی چنین الگویی در جامعه فراهم شود. در عین حال، ایشان از این موضوع هم آگاه است که در حال حاضر تعدادی از جلسات مذهبی زنانه در حال پیمودن مسیر متفاوتی هستند و بیشتر از اصل، به حواشی می‌پردازند. با وصف این دکتر غفاری معتقد است که آفت‌های به وجود آمده در برخی جلسات آن‌قدر شیوع پیدا نکرده که قابل حل نباشد و معتقد است که رسانه‌های عمومی، مسئولان و متصدیان برگزاری مجالس مذهبی و فرهنگی می‌توانند با نوشتن مطالبی مفید در این زمینه و برگزاری میزگردها و همایش‌هایی کاربردی، آفت‌های ایجاد شده در مجالس مذهبی را ریشه‌کن کنند. وی که چند سال است در دانشگاه‌های تهران تدریس می‌کند، معتقد است که نباید عنوان «خانم‌جلسه‌ای» را به صورت کلی برای همه زنانی که در جلسات مذهبی سخنرانی یا مداحی می‌کنند، به کار برد. به باور او، خانم‌جلسه‌ای‌ها تنها بخشی از افرادی هستند که در زمینه مسائل مذهبی فعالیت می‌کنند و در حالی که کارشناسان، مبلغان مذهبی و افراد توانمند بسیاری در کشور به صورت پراکنده وجود دارند که اگر شناسایی و ساماندهی شوند، می‌توانند در مقابله با آفت‌های به وجود آمده در هیئت‌های زنانه به نحو مطلوبی نقش داشته باشند.

گناهان و برداشتن گامی دیگر برای دین دارند؛ اما بانوان به طور ویژه به دلیل ماهیت خلقتشان که حساس‌ترند و دقیقاً به جزئیات مسائل تربیتی، خانوادگی، اجتماعی، دینی و ... می‌نگرند، فراگیری آموزش‌های دینی، اعتقادی و تربیتی را از طریق این مجالس بسیار مفید می‌دانند و برای حضور در این جلسات، بیشتر سعی می‌کنند.

مهم‌تر اینکه گروه بی‌شماری از بانوان، در مقایسه با مردان برای حضور در این جلسات بیشتر فرصت دارند؛ بنابراین حضور آنها پررنگ‌تر و قوی‌تر است.

از سوی دیگر، برای بانوانی که مسئولیت‌های کاری و مناصب اجتماعی دشواری ندارند و به سبب ساختار درون‌خانهای به امر خطیر خانه‌داری و حفظ سنگر خانه پرداخته، مسئولیت تربیت فرزندان را به طور مستقیم برعهده دارند، شرکت در این جلسات نوعی حضور اجتماعی مثبت و سالم نیز محسوب می‌شود که هم فواید دنیوی و هم صواب اخروی دارد؛ یعنی هم مطالب پربراری را در زمینه‌های گوناگون می‌آموزند و هم نوعی گردهمایی مطلوب برای آنها محسوب می‌شود.

البته بحث ما در حال حاضر شامل کیفیت این جلسات نیست و در علل انگیزه‌های زنان در خصوص حضور در مجالس مذهبی است که در آسیب‌شناسی این جلسات اشاراتی خواهیم داشت.

برپایی مجالس عزاداری و روضه‌خوانی در مناسبت‌های مختلف به‌ویژه در ماه‌های محرم و صفر از دیرباز در کشور ما رواج داشته است. هم مردان، هم زنان که در جلسات مشترک یا به صورت جداگانه برای اهل بیت (ع) به امر مقدس عزاداری که عبادت ارزشمندی است، می‌پرداختند.

در واقع شاید تقسیم‌بندی مجالس مذهبی بر مبنای جنسیتی (تقسیم به دو دسته مردانه و زنانه) و سپس تحلیل و بررسی هر کدام از این دسته‌ها، به دلیل تشابهات زیاد سبک و سیاق در برگزاری، چندان هم درست و واقعی نباشد؛ اگرچه در میان بانوان برگزاری مجالس مذهبی با نام‌های گوناگونی مانند مولودی‌ها و سفره‌های ختم انعام یا جلسات احکام و روخوانی قرآن، همچنین روضه‌های ماهانه در اول، وسط و آخر هر ماه در منازل، به صورت محلی و منطقه‌ای تا حد زیادی رواج دارد. این رواج نشان‌دهنده آن است که برگزارکنندگان این جلسات فقط گروهی موسوم به «خانم‌جلسه‌ای‌ها» نیستند؛ ولی چرایی برگزاری این گونه مجالس و مناسبت‌ها قابل ارزیابی است.

به طور کلی حضور زنان و حتی مردان در مجالس مذهبی ناشی از یک نیاز عاطفی و دینی است و نمی‌توان زنان را در این مقوله از مردان جدا دانست. کسانی که در این قبیل مجالس شرکت می‌کنند، تمایل بیشتری به خودسازی، تخلیه سنگینی

**سخن‌پایا:** لطفاً بفرمایید که حضور زنان در مجالس مذهبی زنانه را از منظر روانشناسی چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟

**خاتمه:** شما در اظهاراتتان به این مسئله اشاره کردید که داشتن زمان آزاد بیشتر، حضور کمتر زنان در مشاغل زمان گیر و مسائل روحی و شخصیتی آنها باعث شده که زنان حضور چشمگیری در هیئت‌های زنانه داشته باشند؛ ولی پرسش من این است که صرف نظر از مسائلی که به آن اشاره شد، جداسازی زنان در هیئت‌های مشترک، ندیدن سخنران و این موضوع که هیئت‌های بزرگ مذهبی اصولاً به صورت مردانه برگزار می‌شوند، عاملی نبوده تا زنان به تشکیل هیئت‌های مجزا سوق یابند؟

آیا به نظر شما تصویری در خصوص جنس دوم دیدن زن یا نگاه مردسالارانه باعث شکل‌گیری این نوع هیئت‌ها شده است؟

من لازم می‌دانم برای اینکه بتوانم به این پرسش‌های شما پاسخ دهم، بحث را کمی بازر مطرح کنم؛ چون این پرسش شما را نمی‌توان با عبارتهای بله یا خیر جواب داد.

در واقع باید بگویم که تشکیل جلسات مذهبی با ساختاری مردسالارانه یا زن‌سالارانه که شما طرح کردید به اعتقاد من قضاوت یا تحلیل صحیح و جامعی نمی‌تواند باشد. به نظر من، طبیعی است که وقتی مجالس یا هیئت‌های بزرگ عزاداری در ایام یا مناسبت‌های مهم دینی مانند عاشورا، فاطمیه، ۲۸ صفر یا انواع مولودی‌ها تشکیل می‌شوند و دسته‌های خیلی بزرگ عزاداری در محلات راه‌اندازی می‌شوند، مردان از زنان جدا باشند. همچنین در این موارد لزوماً باید مداحان و سخنران مرد به جای مداحان و سخنران زن در هیئت‌ها و تشکلهای بزرگ خیابانی برنامه اجرا کنند؛ ولی این مسئله به برگزاری هیئت‌های کوچک زنانه ارتباطی ندارد.

از دیرباز در کشور عزیز ما ایران مرسوم بوده که گروه بی‌شماری از بانوان به استفاده منطقی و اصولی از اوقات فراغت خود، هنگام نبود همسر و فرزندان در خانه علاقه‌مند بودند؛ چون می‌خواستند از مسائل روز دینی و فرهنگی جامعه باخبر باشند؛ بنابراین با نام‌های گوناگون مثل ختم انعام، روضه‌های ماهانه، آموزش‌های احکام و جلسات روخوانی قرآن و مولودی برای ائمه اطهار (ع)، این جلسات و گردهمایی‌ها را تشکیل می‌دادند.

اکنون نیز شاهد هستیم که رفته‌رفته سبک و سیاق جلسات تغییر یافته است؛ زیرا ما در دوره گذار به سر می‌بریم و بیشتر زنان در مشاغل و فعالیت‌های اجتماعی، به طور فعال حضور دارند. آنها نیز مثل مردان از نظر زمانی برای شرکت در این جلسات با کمبود وقت مواجه شده‌اند؛ پس در نتیجه می‌توانم بگویم به اعتقاد من، جداگانه برگزار شدن این مجالس ربطی به جریان ویژه و جدیدی در هیئت‌ها ندارد و حتی ما شاهد هستیم، در جلسات مذهبی مشترکی که از بانوان نیز برای شرکت در آنها دعوت می‌شود، باز هم خانم‌ها به گرمی از

حضور در این جلسات استقبال می‌کنند.

**خاتمه:** گاه ما از زبان خواهران شرکت‌کننده در مجالس مذهبی زنانه می‌شنویم که هیچ کنترلی روی گفتار و کردار آنها وجود ندارد و این محافل، گاه به مکانی برای بیان برخی خرافات بی‌پایه و اساس تبدیل می‌شود.

همین مسئله به باور بسیاری از کارشناسان دینی و حتی شرکت‌کنندگان در این مجالس باعث شده، برخی از مجالس مذهبی کم‌رونق شوند؛ در صورتی که هیئت‌های زنانه می‌توانند مکانی برای بالا بردن فرهنگ مذهبی مردم باشند. آیا شما این موضوع را تأیید می‌کنید که فعالیت غیراصولی و ناشایسته برخی از آنها چنین پی‌آمدی دارد؟

**افزایش چشمگیر جلسات مذهبی زنانه و نبودن نیروهای متخصص و کارشناس، بالا بودن هزینه‌های هنگفتی که بانیان برگزاری این جلسات باید برای حضور استادان تحصیل کرده متقبل شوند، از جمله دلایل کم‌رنگ شدن کیفیت برگزاری مجالس زنانه است**

در نقش مهم این گونه جلسات، از این منظر که پایگاه مهمی برای تبلیغات اسلامی و بالا بردن فرهنگ مذهبی کشور هستند، هیچ شک نیست؛ ولی در خصوص دیدگاه کم‌رونق شدن این مجالس باید بگویم که به اعتقاد من، این مجالس نه تنها کاهش نیافته، بلکه تعداد آنها تا آنجایی که من اطلاع دارم، روزه‌روز در حال افزایش است...

**خاتمه:** بحث بر سر تعداد نیست. آیا از نظر کیفیت هم شاهد رشد در این مجالس بوده‌ایم؟ دقیقاً می‌خواهم همین مسئله را عرض کنم. الحمدلله از من و همکارانم برای شرکت در این جلسات بسیار دعوت می‌شود و نظر من این است که تعداد این جلسات رو به افزایش است؛ اما در خصوص کیفیت و میزان بازدهی این جلسات نیز باید بگویم که من موافق آسیب‌شناسی این جلسات هستم؛ به عبارت دیگر، من هم اعتقاد دارم که یکی از عوامل اصلی‌ای که به هیئت‌های زنانه آسیب وارد کرده، حضور خانم‌های هابی است که از تحصیلات رسمی دینی و حوزوی برخوردار نیستند؛ ولی این مسئله تمام کسانی را که به نام خانم‌جلسه‌ای فعالیت می‌کنند، شامل نمی‌شود و تنها گروه خاصی از آنها را فرامی‌گیرد.

در واقع باید بگویم که ما نمی‌توانیم طیف وسیعی از خانم‌جلسه‌ای‌ها را که بسیار صادقانه و خدمتگزارانه فعالیت می‌کنند و حرکتهای

ارزشمندی را در سطح جامعه بین بانوان دارند، زیر سؤال ببریم. باز تأکید می‌کنم که سخن من متوجه برخی از خانم‌جلسه‌ای‌هاست و اینکه آنها کسانی هستند که خودشان را از لحاظ علمی، فرهنگی، دینی، عرفانی، معنوی، روان‌شناسی و ... آماده و توانمند نکرده‌اند؛ اما به خودشان اجازه می‌دهند که در مسند یک مقام والا و ارزشمند بنشینند. این گروه، پتانسیل‌های بسیار خوبی برای یک نظام اسلامی و دینی محسوب می‌شوند و مسئولان فرهنگی باید روی این ظرفیت عظیم و کلان انسانی و اسلامی برنامه‌ریزی مدونی داشته باشند.

از عوامل دیگری که قبلاً به آنها اشاره کردم و شاید بتوان آن را از عوامل کم‌رنگ شدن کیفیت برگزاری جلسات مذهبی نام برد، بحث مشغولیت‌های روزمره انسانی است که متلاً به یک زندگی مدرن صنعتی شده و متأسفانه از وی مجال یک حضور پررنگ در این مجالس سلب شده است.

از عوامل آسیب‌رسان دیگر در این زمینه می‌توان به افزایش جمعیت و کثرت این گونه جلسات و کم بودن نیروهای متخصص و کارشناس یا همان خانم‌جلسه‌ای‌های زبده و تحصیل کرده اشاره کرد که متأسفانه باعث شده، بانیان برگزاری این جلسات ناگزیر شوند از کسانی استفاده کنند که در این خصوص، در حد لازم شایستگی ندارند.

عامل دیگر هزینه‌های هنگفتی است که بانیان برگزاری این جلسات باید برای حضور استادان و پیشکسوتان این امر متقبل شوند. بانیان، گاه برای صرفه‌جویی در بودجه ناچارند از کسانی دعوت کنند که به هزینه‌های کمتر قانع هستند و در واقع برای رسیدن به آن مبلغ حتی با نداشتن علم کافی در این مجالس حضور می‌یابند که این مسئله هم باز جای تأمل دارد؛ ولی آنچه همیشه برای خود من در نقش یکی از بانیان برگزاری همین نوع جلسات و هیئت‌ها مطرح بوده، دعوت از سخنران و مداحان تحصیل کرده و برجسته بوده است؛ هرچند بسیاری از اوقات انسان ناگزیر است که برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها دعوت از بعضی از این خانم‌های سرشناس و تحصیل کرده را فاکتور بگیرد و دست به دامن دیگران شود.

عوامل متعدد دیگری هم وجود دارند که به جای خود نیاز به تحقیق و بررسی دارند. ما نمی‌توانیم همه مجالس مذهبی زنان را در یک سطح قرار دهیم و از بُعد عقلانیت و خرافات آنها را بررسی کنیم. در واقع این گونه مجالس در سطوح و طیف‌های بسیار گوناگونی برگزار می‌شوند. خود من مجالسی را سراغ دارم که سخنرانان و مداحان آنها همگی از استادان سطح بالای دانشگاه‌ها و حوزه‌ها هستند و روند و مسیر جلساتشان را به زیبایی و هوشمندی کامل به سمت عقلانیت پیش می‌برند. از طرفی جلساتی نیز با کیفیتی بسیار پایین و آمیخته با خرافات داریم که متأسفانه تفکرات جامعه زنان را به سمت

به نظر شما کوچک ترین عامل است، مسائل بسیار دیگری نیز وجود دارند. وقتی در یک جلسه به دلیل مشکلات مالی، یک مداح یا سخنران ضعیف دعوت می شود، این کس به طور قطع، نمی تواند نیازهای فکری و فرهنگی زنانی را که در آن مجلس شرکت کرده اند، برآورده کند. شما منکر این مسئله هستید؟

نه؛ منکر نیستیم؛ ولی در خصوص تعداد کسانی که توانمند هستند نیز بحث دارم و معتقدم میزان چنین کسانی با این کیفیتی که مد نظر شماست، بسیار محدود است.

**خایه:** پس به نظر شما برای حل این مشکل باید چه کار کرد؟

باید بگویم که دغدغه ما، بانیان هیئت ها و کسانی که در این خصوص کارشناس هستند، این است که چرا ما برای استفاده از نیروهای کارشناس اصیل دینی که هدفمند در این عرصه پا گذاشته اند، با محدودیت مواجه هستیم و بالعکس، چرا حضور و فعالیت های آن دسته از خانم جلسه ای های مورد بحث، روز به روز در حال افزایش است؟

**خایه:** به نظر شما چطور می توانیم، بدون اینکه بحث خودگردانی و خودجوش بودن هیئت های زنانه را نفی کنیم، اقداماتی در نظر بگیریم که بتوان سطح فرهنگی این جلسات را برای توسعه فرهنگ عمومی کشور بالا برد؟

این پرسش خیلی خوبی است. ما نباید جلسات و هیئت های کنونی را با هر سبک و سیاقی که الان دارند، زیر سؤال ببریم؛ بلکه باید به دنبال اصلاح کیفیت و رشد دادن این هیئت ها باشیم. به اعتقاد من، باید یک اداره، سازمان یا ارگانی خاص به صورت جدی و عملی عهده دار سازماندهی این جلسات شوند.

ما در کشور سازمان ها و مراکز مختلفی داریم که می توان برای این مسئله از توان آنها کمک گرفت؛ سازمان هایی مثل سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان رسیدگی به امور مساجد، حوزه های علمیه بانوان و ...؛ ولی هیچ کدام از این مراکز یا سازمان ها به صورت جدی مسئولیت رسیدگی به امور هیئت ها را عهده دار نشده اند. خود من برای گرفتن پارچه برای هیئت، دعوت سخنران و ... به مراکز مختلفی مراجعه کردم؛ ولی متأسفانه هیچ وقت ارگان شفاف و مشخصی نداشتیم که بدانیم باید از اول به آنجا مراجعه کنیم. در حالت کلی به نظرم شناسایی و جذب انسان های شایسته از طریق یک فراخوان عمومی، برگزاری آزمون و گزینش های مربوط به این گروه، برگزاری کلاس ها و کارگاه های آموزشی، صدور گواهینامه و مجوز برای آنها از اقدامات اولیه ای است که در پاسخ به پرسش شما باید به آنها اشاره کنم.



واضح نبوده که باعث شده، این ذهنیت در شما ایجاد شود؛ ولی من در خصوص یکی از عوامل کم رونق شدن این جلسات که یک محور مهم بحث ماست، صحبت کردم؛ در حالی که عوامل بسیار زیادی وجود دارند که یک مورد آن را من خودم مشاهده کردم؛ چون دوستان من کسانی هستند که بانیان هیئت و برگزاری این گونه جلسات هستند و در طول سال به مناسبت های مختلف هیئت برگزار می کنند. پس اولین و بزرگ ترین دغدغه آنها هزینه برگزاری این جلسات - از هزینه سخنرانی گرفته تا هزینه آژانس رفت و برگشت - است که بانیان باید متقبل شوند.

بسیاری از آنها امیدوارند، وضعیتی به وجود آید که یا ارگانی بحث مالی این قضیه را پوشش بدهد یا استادان و نیروهای کارشناس دینی مناسب و زبده را به آنها معرفی کنند؛ پس تأکید می کنم که یکی از دلایل کم رنگ شدن این مجالس و فراهم شدن فرصتی برای ظهور خانم جلسه ای ها می تواند مسئله مالی باشد که باز می گویم، این مسئله تنها یکی از عوامل می تواند باشد.

**خایه:** من قبول دارم که مسئله مالی تنها یک عامل است؛ ولی در پس همین مسئله که

سطحی بینی و سطحی نگری سوق می دهند.

**خایه:** خانم دکتر شما به مسئله خوبی اشاره کردید. خود شما که استاد دانشگاه و تحصیل کرده هستید، معتقدید که بانی هیئت در بعضی موارد ناچار شود، به دلیل ناتوانی در تأمین هزینه مورد نیاز بعضی از استادان، از خانم جلسه ای های سطح پایین تر استفاده کند. این پرسش در حال حاضر برای من پیش آمده که وقتی می دانیم که نمی توانیم از یک انسان صالح برای سخنرانی یا مداحی در جلسه دعوت کنیم و کسی که دعوت می شود، آن خصوصیتی که باید از نظر علمی، فرهنگی و دینی داشته باشد، ندارد و از نظر فن بیان آدم ضعیفی است، چقدر می توانیم انتظار داشته باشیم، زنانی که در آن جلسه شرکت کرده اند، بتوانند از حضور در آن مجلس استفاده کرده و از آن خانم جلسه ای تأثیر پذیری داشته باشند؟

ابتدای بحث شما با مسائلی که در انتها مطرح کردید، کمی متفاوت است. ما در ابتدا در خصوص عوامل کم رونق شدن این جلسات و کاهش کیفیت آنها صحبت کردیم که اگر بخواهیم آنها را بشماریم، می تواند بالغ بر ۱۰۰ عامل باشد. شاید بیان من



برای ساماندهی فعالیت‌های پراکنده باید مرکزی باشد تا افراد علاقه‌مند و مایل به فعالیت در این عرصه را دعوت کرده و با برگزاری کارگاه‌ها و آموزش‌های فشرده علمی و دینی، اعتقادی و اجتماعی آنها را کارآزموده و برای برگزاری جلسات مذهبی آماده کنیم. من نمونه‌چنین اقدامی در سازمان حج و زیارت سراغ دارم که برای مبلغان خود دوره‌های بسیار فشرده و سنگینی را گذاشته‌اند و نتایج آن نیز بسیار خوب و عالی بوده است. ما نیز باید به همین طریق از کسانی که از پتانسیل‌های خوبی برخوردارند و در سطح جامعه پراکنده هستند؛ ولی متأسفانه ساماندهی نشده‌اند، استفاده کنیم.

به نظر من سازمان تبلیغات اسلامی می‌تواند عهده‌دار چنین مسئولیتی باشد. به این ترتیب نه تنها می‌توان نیروی کافی برای حضور در جلسات مذهبی تربیت کرد، بلکه می‌توان تسهیلاتی نیز برای آنها در نظر گرفت تا آنها چشم‌داشت مادی از متولیان هیئت‌ها نداشته باشند. من فکر می‌کنم بزرگ‌ترین کمکی که می‌توان به بانیان هیئت‌ها کرد، این است که ارگانی حمایتی ایجاد شود تا بدون اینکه استقلال عمل این هیئت‌ها به زیر سؤال رود، تأمین نیروی کارشناس را به همان ترتیبی که گفتیم، بر عهده گیرد. به نظر من امکان اجرایی شدن این ایده به صورت کامل وجود دارد؛ ولی در همین حال تا زمانی که برای این مشکلات چاره‌ای اندیشیده نشود، خلاءهای موجود در کیفیت برگزاری جلسات مذهبی همچنان به قوت خود باقی می‌ماند. به این ترتیب ما نه تنها این سنت اصیل دینی و اعتقادی را حفظ کرده‌ایم و کیفیت برگزاری آن را نیز افزایش داده‌ایم، بلکه مانع از این شده‌ایم که این سنت تبدیل به روشی برای کسب درآمد عده‌ای شود.

در جمع‌بندی اظهاراتم باید بگویم که ما باید به صورت جدی به پرورش نیروهای کارآمد و متخصص در امر دینی و تبلیغات دینی توجه کنیم و فکر می‌کنم که این تنها راه‌حل برای این مسئله است؛ چون تا وقتی ما عرضه و تقاضا را دو کفه ترازو ندانیم، هیچ‌وقت دو کفه ترازو، متعادل نخواهد شد؛ چون از یک طرف مردم، این نوع از خانم‌جلسه‌ای‌ها را می‌خواهند و از طرفی، می‌بینیم که افراد باصلاحیت در جامعه کم داریم و کسانی در جلسات شرکت می‌کنند که کم‌کم دیدگاه مردم نسبت به آنها تغییر می‌کند و در نهایت به تدریج دیدگاه‌شان نسبت به دین به خطر می‌افتد و این تفکر به وجود می‌آید که دین دقیقاً همان چیزی است که خانم‌جلسه‌ای‌ها آن را مطرح می‌کنند؛ در حالی که وقتی یک استاد با تفکر دینی صحیح وارد یک جلسه می‌شود، فضای زیبا و مقتدرانه علمی در جلسه حاکم می‌شود و به راحتی از عهده پاسخ‌گویی به شبهات جوانان برمی‌آید.

مجالس روضه به نظر من یک جهاد بسیار زیبا و یک سنت بسیار اصیل دینی و اعتقادی است که باید مسئولان و ارگان‌های ذیربط به آن بهای بیشتری بدهند.

**حلیا:** شما در کلامتان صرف‌نظر از تأکید به نقش مراکز و ارگان‌های مختلف فرهنگی و مذهبی تأکید خاصی بر نقش سخنران و بانیان برگزاری این مجالس به عنوان یک الگو دارید. به نظر شما، آیا سخنرانان و بانیان برگزاری چنین جلساتی می‌توانند برای مقابله با آفت‌های ایجاد شده در جلسات مذهبی نقش مهمی داشته باشند؟

به نظر من بانیان و استادان محترمی که در این جلسات به سخنرانی می‌پردازند یکی از عوامل کلیدی در مقابله با آفت‌هایی نظیر رواج مُد و مُدگرایی هستند که امروزه در برخی از جلسات مذهبی راجح شده است و می‌توانند نقش آفرینی

**بزرگ‌ترین کمکی که می‌توان  
به بانیان هیئت‌های زنانه کرد  
این است که  
ارگانی حمایتی  
بدون اینکه استقلال عمل این هیئت‌ها را  
زیر سؤال ببرد  
تأمین نیروی کارشناس و سخنران آنها را  
بر عهده گیرد**

مثبتی در این خصوص داشته باشند. البته این به شرطی امکان‌پذیر خواهد بود که سخنرانانی که در این جلسات شرکت و بانیان که این جلسات را برگزار می‌کنند، آن‌قدر مسلط و توانمند باشند که بتوانند با ارائه استدلال‌های علمی و منطقی و همچنین صحبت‌های مستند مخاطبان خود را که بیشترشان مخاطبان عام هستند، قانع کنند؛ اما اگر کسانی در جلسات سخنرانی کنند که خودشان به موضوعاتی که برای مردم بیان می‌کنند، پایبند نباشند و با پوشش و عملکرد خودشان، به این مسئله دامن بزنند، به طور قطع کسانی که در این جلسه شرکت کرده‌اند و به این خانم‌ها به چشم یک الگو نگاه می‌کنند نیز از آنها تأثیرپذیری نخواهند داشت.

**حلیا:** به نظر شما آیا مبلغان زن می‌توانند به اندازه روحانیان بر روی مخاطبان خود تأثیرگذاری داشته باشند؟

به طور کلی تأثیرگذاری یک سخنران بر مخاطب نه به جنسیت، بلکه صدرصد به نفوذ کلام، اخلاص، ایمان، صداقت، باور قلبی و سطح علمی آن شخص بستگی دارد. البته سطح مخاطبان را نیز در این میان نمی‌توان نادیده گرفت. ما نمی‌توانیم بگوییم

یک استاد و سخنران در یک جلسه همان تأثیر را دارد که در جلسه دیگری خواهد داشت. مخاطبان یک سخنران در یک جلسه ممکن است کسانی باشند که سطح مطالعه و سواد آنها بسیار بالاست و با توجه کامل و با نگاهی نقادانه در جلسه حضور می‌یابند که در این صورت نوع نگاه استاد به این جلسه نیز با جلسه دیگری که در همان روز برگزار می‌شود، ولی مخاطبان آن در سطح متوسط و یا عوام غیرتحصیل کرده هستند، متفاوت خواهد بود.

اعتقاد من این است که این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری لازم و ملزوم یکدیگر هستند و به نظرم مردانه یا زنانه کردن این مسئله تأثیر چندانی نخواهد داشت و احساس می‌کنم با توجه به سطح بالای علمی و دینی که زنان ما در خودشان احساس می‌کنند، برای آنها تفاوتی نداشته باشد که یک روحانی برای آنها سخنرانی می‌کند یا خانمی در سطح مدرس حوزه یا استاد دانشگاه. مهم این است که مردم ما تشنه حقیقت هستند و آنچه مردم در حال حاضر از ما می‌خواهند، بیان حقایق و باورهای اصیل دینی است. در واقع آنها به دنبال کسانی هستند که بتوانند به سؤالات و شبهات آنها پاسخ دهند و حال اینکه یک خانم به سؤالات آنها پاسخ می‌دهد یا یک آقا، اهمیت چندانی برای آنها ن دارد.

**حلیا:** با توجه به پتانسیلی که شما در هیئت‌های زنانه سراغ دارید و در اظهاراتتان تا حدودی به آنها اشاره کردید، لطفاً به این موضوع نیز اشاره کنید که دیدگاه فقها نسبت به جلسات زنانه چگونه است؟

تا آنجا که من مطلع هستم، توجه و استقبال فقها از این مجالس زنانه در کل مورد توجه و تقدیر است.

**حلیا:** ارزیابی شما درباره این موضوع چگونه است؟

به هر حال ما در هیئت‌های مختلفی در منزل استادان بزرگوار شرکت کرده‌ایم و با آنها در تعامل بوده‌ایم. نظرانی رد و بدل شده و احساس می‌کنیم که فقها در کل با این فعالیت‌ها مخالف نیستند و چه بسا استقبال گرمی از این نشست‌ها و جلسات مذهبی می‌کنند که با هدف آگاه کردن بانوان تشکیل می‌شود. این بزرگواران در خصوص برگزاری چنین جلساتی، یک حکم کلی دارند و با کسی تعارف ندارند. این عزیزان به شدت مخالف جلساتی هستند که در آنها انحراف وجود دارد، حال این جلسات مردانه باشد یا زنانه برای آنها فرقی ندارد؛ یعنی هر آنچه که در مسیر جلسات مذهبی ما در مسیر اشاعه فرهنگ شیطانی و خرافی باشد و خلاف ارزش‌های دینی ما باشد، فقها با آن مخالف‌اند. ■



# ضرورت آموزش خانم‌جلسه‌ای‌های غیر حوزوی

## در گفت‌وگو با مسئول انجمن قرآن و معارف زنان ایثارگر

درصد تعداد مبلغانی که  
روش‌های صحیح تبلیغ را می‌دانند  
و نیازهای مردم را می‌شناسند  
نسبت به کسانی که  
روش‌های تبلیغ را نمی‌دانند  
و یا به کار نمی‌بندند خیلی بالاتر است

و مبلغ به کسی می‌گویند که با تمام توان تلاش می‌کند تا مواد تبلیغی خود را به مقصد نهایی برساند که آن مقصد نهایی، دل مخاطب هست. ما در قرآن کریم، واژه تبلیغ و مشتقات آن را بسیار داریم. بیش از ۲۷ بار واژه تبلیغ در قرآن

برپا کند.  
آنچه در ادامه می‌خوانید، ماحصل این  
گفت‌وگوست.

**خلیما:** لطفاً بگویید مبلغ چه کسی است؟  
چون می‌خواهید، بحث را با مسئله تبلیغ شروع کنید، توجه شما را به آیه ۳۹ سوره احزاب جلب می‌کنم که می‌گوید: «این سنت خدا در حق آنان است که رسالت خدا به خلق را تبلیغ می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از هیچ‌کس جز خدا نمی‌ترسند و خدا برای حساب و مراقبت کار خلق به تنهایی کفایت می‌کند.» تبلیغ از ریشه بلوغ و بلاغ است؛ به معنای رساندن کامل پیام و رساندن کامل خبر

سررویس جامعه: دکتر زهرا چوپانی،  
مسئول انجمن قرآن و معارف زنان  
ایثارگر، استاد حوزه و دانشگاه و مدرس  
کانون قرآن و عترت جامعه زینب (س)  
است.

او که در سازمان غیر دولتی «جمعیت زنان آیه‌های ایثار و تلاش» نیز فعالیت می‌کند، معتقد است، برای افزایش سطح فرهنگی و دینی زنان در جامعه، باید همان‌طور که برای آموزش طلاب برنامه‌ریزی شده، برای آموزش زنانی که در جلسات مذهبی شرکت می‌کنند نیز برنامه‌ریزی مدونی صورت گیرد تا هر کسی نتواند از هر جایی جلسه‌ای برای خودش



عکس: حسین ایتانو

ذکر شده و این نشانه اهمیت این موضوع است. البته عناوین دیگری هم از قبیل موعظه، امر به معروف، نهی از منکر و... هم داریم که اینها هم با عنوان تبلیغ ارتباط نزدیکی دارند؛ اما هیچ کدام از این واژه‌ها مثل موعظه و دعوت به آن اندازه‌ای که تبلیغ بار فرهنگی دارد، ندارند. حالا چون بحث درباره تبلیغ و مبلغان است، نظر شما را به وجوه تبلیغ جلب می‌کنم. قرآن تبلیغ را واجب می‌داند و آیاتی از قرآن کریم وجود دارد که شاهد بر این قضیه است.

خداوند در سوره توبه، آیه ۱۲۲ می‌گوید: «نباید مؤمنان همگی (برای جهاد) کوچ کنند؛ پس چرا از هر فرقه‌ای، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند [تا دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند؟ باشد که آنان از کفر الهی بترسند.» یا در سوره آل عمران، آیه ۱۰۴ می‌فرماید: «باید از شما [مسلمانان] برخی [که دانا و باتقواترند] خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند و اینان [که به حقیقت واسطه هدایت خلق هستند در دو عالم] در کمال رستگاری خواهند بود.»

حتی در سوره مائده، آیه ۶۷ به پیامبر (ص) خطاب می‌شود: «آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از گزند مردم نگه می‌دارد. آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.»

آیات دیگری نیز که در این راستا وجود دارند، همگی نشانه این است که تبلیغ در دین اسلام واجب است و دین اسلام این را به ما هشدار می‌دهد. البته بعد از وجوب تبلیغ بحث اهمیت آن مد نظر است که روایاتی در این راستا داریم.

یک روایت از رسول مکرم اسلام (ص) است که می‌فرماید: «ای علی! اگر خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن تابیده برای تو بهتر است.» و در جای دیگر از خود امام علی (ع) روایتی است که می‌فرماید: «پند دادن از همه هدیه‌ها بهتر است.» و یا در جای دیگر امام علی (ع) می‌فرماید: «هر کس تو را موعظه کند، به تو نیکی کرده است.»

**نتیجه:** با توجه به مقدمه بسیار خوبی که شما در جهت اهمیت تبلیغ بیان کردید، وضعیت فعلی مجالس مذهبی زنان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

مجالس زنان انواع مختلف دارد. یک سری از مجالس تحت عنوان هیئت برگزار می‌شوند که از سطح بسیار علمی و کارشناسی برخوردار هستند. در این مجالس دست‌اندرکاران از ماه‌ها قبل در پی این هستند که برای مناسبت‌های

مذهبی، سخنران‌های وزین و با معلومات کافی دعوت کنند که به مخاطبشان مطالب علمی ارائه شود. در این مجالس تلاش می‌شود که حتی از سازمان‌ها و مراکز علمی سخنران دعوت کنند؛ اما یک سری از جلسات مذهبی زنانه که معمولاً گه‌گاه برگزار می‌شود، این‌طور نیستند؛ پس من نمی‌توانم بگویم که وضعیت هیئت‌ها را چگونه می‌بینم؛ ولی می‌توانم بگویم وضعیت آن هیئت‌هایی را که حساب‌شده کار می‌کنند، خیلی خوب می‌بینم.

به همان نسبت هیئت‌هایی را که با تفکر و حساب‌شده پیش نمی‌روند و متأسفانه تعداد آنها کم هم نیست، خوب ارزیابی نمی‌کنم. در آن هیئت‌ها بیشتر از مداحانی استفاده می‌شود که صدای خوشی دارند و ممکن است، خیلی از مسائل غیر واقعی را در ذکر مصایب اهل بیت (ع) بیان کنند. در این مجالس حتی گاه کسانی هستند که به خودشان اجازه می‌دهند، احکام شرعی را پاسخ دهند؛ چون می‌بینند که اگر مخاطبی از آنها پرسشی بپرسد و نتوانند به آن

**همان‌طور که برای آموزش طلاب برنامه‌ریزی شده است باید برای آموزش کل جامعه زنان به‌ویژه کسانی که پای مجالس این خانم‌ها می‌نشینند برنامه‌ریزی مدونی صورت بگیرد**

هم در این جلسات تا حدی مقصرند؛ چون از هر کسی که در این جلسات ببینند، سؤالات خود را می‌پرسند و جواب آن شخص را نیز ملاک عمل قرار می‌دهند و احکام دینشان را روی آن استوار می‌کنند.

ما نمی‌توانیم از این‌گونه مجالس ارزیابی

درستی داشته باشیم. به نظر من، علت این امر به این برمی گردد که ما متولیان برای این امر نداریم؛ یعنی درست است که ما شبکه ارتباطی سازمان‌های غیر دولتی زنان را در جمهوری اسلامی داریم که به عنوان شبکه ارتباطی سعی کرده است، در کل کشور «سمن»ها (سازمان‌های مردم‌نهاد) و سازمان‌های غیر دولتی را پوشش دهد و می‌خواهد با روند خاصی برای

**یک زن جوان تحصیل کرده  
هیچ وقت پای صحبت  
یک خانم جلسه‌ای  
که به صورت رسمی فعالیت می‌کند  
نمی‌نشیند  
چون می‌بیند که چیز تازه‌ای یاد نمی‌گیرد**

آنها برنامه‌ریزی کند؛ ولی مجالس و هیئت‌هایی را که به‌طور روزافزون در هر محله‌ای و منطقه‌ای تشکیل می‌شوند را نتوانسته است، پوشش دهد؛ چون کار این جلسات و هیئت‌ها حساب‌شده نیست که تحت پوشش قرار بگیرند.

**خاتمه:** به نظر شما باید چه کسی متولی این هیئت‌ها و مجالس زنانه که به صورت محله‌ای فعالیت می‌کنند، باشد؟

شاید متولی این امر باید سازمان تبلیغات اسلامی یا حوزه‌های علمیه خواهان در هر محله و منطقه‌ای که فعالیت می‌کنند، باشند تا این هیئت‌ها و مجالس را شناسایی کنند و به آنها یک برنامه مدون یا الگو و خط دهند که در حال حاضر چنین اقدامی صورت نمی‌گیرد. شاید یک دلیل این مسئله این است که دستوری از مرکز مدیریت حوزه علمیه قم برای آنها صادر نشده است.

**خاتمه:** شما در کلامتان گفتید که هم هیئت‌هایی داریم که کارکردشان اصولی است و هم هیئت‌هایی وجود دارند که در آنجا هر کسی به واسطه داشتن یک صدای خوب می‌تواند این مجالس را اداره می‌کند. در کل، من این طور نتیجه‌گیری می‌کنم که زنان ما تمایل زیادی به شرکت در مجالس مذهبی دارند. شما علت تمایل خانم‌ها در ایران را به شرکت در مجالس مذهبی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

هر کسی دوست دارد که در مورد دینش مباحثی را دریافت کند. همان طوری که اگر ما قلبمان درد بگیرد، پیش دندانپزشک و یا پیش دکتر عمومی نمی‌رویم و پیش یک متخصص قلب می‌رویم، زنان ما نیز به این رشد رسیده‌اند

که برای نیازهایشان نزد متخصص دین بروند. به نظر من علت اینکه زنان به هیئت‌های مذهبی خیلی علاقه‌مندند این است که درد دین دارند و برای درد دین باید به متخصص مراجعه کنند و گاه احساس می‌کنند که متخصصان در همین مجالس هستند که البته در بسیاری از این جلسه‌ها چنین متخصصانی هستند؛ ولی نه در همه آنها. منتها آن کسی که در مسند و منبر این مجالس نشسته است، اگر می‌بیند متخصص نیست، واقعاً نباید جوابگو باشد؛ ولی متأسفانه کسانی وجود دارند که با اینکه می‌دانند متخصص نیستند، به پرسش‌های مردم پاسخ می‌دهند.

چقدر خوب می‌شد، اگر انسان‌ها چیزی را که نمی‌دانند با شجاعت بگویند: «نمی‌دانم ... شک دارم یا باید پرسیم و بعد جواب دهیم.» چقدر بهتر می‌شود اگر در این جلسات این‌گونه سخنرانان مردم را به دفاتر مراجع، حوزه‌های علمیه و سایر مراکزی که مخاطبان می‌توانند پاسخ درستی برای سؤالات خود دریافت کنند، راهنمایی کنند.

**خاتمه:** شما گفتید که زنان ما درد دین دارند. آیا این‌گونه سخنرانان که بنا به گفته شما تعداد آنها کم هم نیست، می‌توانند نیازهای دینی مخاطبان خود را برآورده کنند؟

برای پاسخ به این پرسش باید گفت، انگیزه تبلیغ، ابزار تبلیغ و نحوه ارائه مطالب، برای برطرف کردن نیازهای بانوان خیلی مهم است. اگر آن مبلغی که به عنوان خطیب، مطالبی را ارائه می‌دهد و می‌خواهد نیاز بانوان را برطرف کند، از انگیزه و علم کافی برخوردار باشد و بداند که چگونه سخن بگوید و چطور باید از ابزارها و شیوه‌های روز تبلیغ استفاده کند، می‌تواند نیاز مخاطبان را برطرف کند؛ اما اگر مبلغی با این ابزار دست و پنجه نرم نکرده باشد و یا اصلاً این ابزار را نشناسد و یا بشناسد؛ ولی نمی‌داند که چگونه به کار بگیرد، نمی‌تواند نیاز زنان را برطرف کند.

به همین علت باید دوباره یک پاسخ نسبی به پرسش شما بدهم؛ یعنی آن دسته از مبلغانی که از درجه بالایی در تبلیغ برخوردارند و واقعاً کارشناس هستند، می‌توانند نیاز مخاطبان را در همان مرحله اول دریافت، احساس کرده و «به روز» صحبت کنند؛ اما مبلغانی که از علم کافی و پیش‌زمینه‌های لازم برخوردار نباشند، قاعدتاً نمی‌توانند پاسخگوی این مسائل باشند.

**خاتمه:** اجازه بدهید پرسش‌ها را به شکل دیگری مطرح کنم. با توجه به مسائلی که شما اشاره کردید، تعداد مبلغان زن توانمند و منطبق بر معیارهای علمی و دینی در جامعه ما بیشتر است یا تعداد کسانی که از دانش کافی در این زمینه برخوردار نیستند؟

نظر من این است که درصد تعداد مبلغانی که روش‌های صحیح تبلیغ را می‌دانند و نیازهای مردم را می‌شناسند، نسبت به این کسانی که روش‌های تبلیغ را نمی‌دانند و یا به کار نمی‌بندند، خیلی بالاتر است. منتها مشکل اساسی در جای دیگر است.

**کجا؟**

به نظر من کسانی که می‌خواهند برای جلسات خانگی، هیئات و سایر برنامه‌های خود مبلغ دعوت کنند، نمی‌دانند که باید به چه کسی مراجعه کنند و ناخواسته از جلسات خود به درستی استفاده نمی‌کنند. چه اشکالی دارد که حتی اگر می‌خواهیم کسی را به یک مجلس ختم دعوت کنیم، تنها به دنبال این نباشیم که فقط بیاید گریه کند و بگریاند. چه بهتر می‌شود که به دنبال این باشیم که یک سخنران وزین دعوت کنیم تا در این جلسات قلب‌ها تکانی بخورد و در کنار مجلس عزا که در آن مردم و اقوام برای عرض تسلیت آمده‌اند، سخنرانی خوبی هم برگزار شود. البته من احساس می‌کنم بخشی از مشکل هم ناشی از رفتار مبلغان تواناست که گاه به مخاطبانی که قصد دعوت از آنها را دارند، وقت‌های طولانی می‌دهند و مثلاً می‌گویند دو ماه دیگر می‌توانم شرکت کنم. همین در نوبت‌های طولانی ماندن، عاملی می‌شود تا مراجعه‌کنندگان به دنبال دعوت از مبلغان دم‌دستی بروند. با وجود این من احساس می‌کنم که تعداد مبلغانی که روی اصول کار می‌کنند و مردم را به سوی دین و اهداف آن دعوت می‌کنند، بیشتر از سایر مبلغانی است که به صورت غیر اصولی فعالیت می‌کنند.

**متأسفانه هنوز در حوزه‌های علمیه  
برای تحت پوشش گرفتن مبلغان غیر رسمی  
اقدامی صورت نگرفته است  
سازمان تبلیغات اسلامی  
باید در این خصوص نیز  
برنامه‌ریزی کنند  
چون هنوز این خلاء وجود دارد**

**خاتمه:** اجازه بدهید کمی به گذشته بگردیم. تقریباً یک یا دو دهه پیش شاهد بودیم که این روحانیان بودند که در مجالس زنانه روضه‌خوانی یا سخنرانی می‌کردند؛ ولی با گذر زمان حضور روحانیان در مجالس مذهبی زنانه به تدریج کاهش یافت و ما حضور کسانی را تحت عنوان «خانم جلسه‌ای‌ها» شاهد بودیم و اکنون روحانیان دیگر در این صحنه نیستند. به نظر شما در گذر زمان چه اتفاقی افتاد؟

به نظر من خصلت انسان این است که مسائل و مباحث خود را با هم‌جنس خود بهتر می‌تواند در

و حتی کسانی که پای مجالس این مبلغان نیز می‌نشینند، برنامه‌ریزی مدونی صورت بگیرد تا هر کسی نتواند از هر جایی جلسه‌ای برای خودش برپا کند.

### خایه‌ها: پیام شما به بانوان شرکت‌کننده در مجالس مذهبی و مسئولان چیست؟

پیام من این است که منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان<sup>۱</sup> را مطالعه کنند تا ببینند که قانون ما و مجلس شورای اسلامی، چه حقوق و مسئولیت‌هایی را برای زنان تصویر کرده است که یک بخش آن حقوق و مسئولیت‌های فردی، یک بخش حقوق و مسئولیت‌های خانوادگی و یک بخش هم حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی زنان است.

زنان ما باید به این منشور مراجعه و آن را مطالعه کنند که با این حقوق و مسئولیت‌ها آگاه باشند تا نه به خودشان، نه به خانواده‌شان و نه به اجتماع ضرر بزنند و همیشه در حیطه خودشان و در حد وظایف خودشان حرکت کنند و به این ترتیب حقوق اطرافیان یا خانواده‌شان ضایع نشود. پیام من این است که این منشور حقوق اسلامی زنان را تمام زنان ما به طور عمیق مطالعه کنند.

### خایه‌ها: من ارتباط پیامتان را با موضوع بحث که مجالس مذهبی زنان بود، درک نمی‌کنم؟

بحث هیئت‌های زنان باید در همین چارچوب سوق داده می‌شد و من فکر می‌کنم که در مباحث به این اشاره کردم که اگر در واقع زنان آگاه باشند، بهتر می‌توانند در جلسات مبلغان (رسمی و غیر رسمی) از دینشان آگاهی دریافت کنند؛ پس پیام من این است که این منشور را که در بخش‌های مختلف برنامه‌ریزی، طراحی و کارشناسی شده و متخصصان ساعت‌های متمادی برای تهیه آن وقت گذاشته‌اند، مطالعه کنند که با حقوق خودشان آشنا شوند تا بهتر بتوانند، وقتی وارد مجالس زنان می‌شوند، ببینند که آیا این خانم‌جلسه‌ای‌ها از حقوقشان حرف می‌زنند و یا فقط جلسه روزه است. ■

### پی‌نوشت:

\* این منشور در تاریخ ۱۳۸۳/۶/۳۱ در جلسه ۵۴۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی جهت تبیین حقوق و تکالیف زنان در اسلام مبتنی بر قانون اساسی و اندیشه‌های بنیان‌گذار انقلاب و رهبر معظم و با بهره‌گیری از سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و سیاست‌های کلی نظام به تصویب رسید. برای اطلاعات بیشتر به آدرس:

[www.irancultur.org/provs/view.php?id=1374](http://www.irancultur.org/provs/view.php?id=1374)

رجوع کنید.

می‌کند، بنشیند؛ چون می‌بیند که چیز تازه‌ای یاد نمی‌گیرد؛ اما سواد خانم‌هایی که در این جلسات شرکت می‌کنند، در حد و اندازه خانم‌جلسه‌ای غیر رسمی است و همین مسئله آنان را ارضاء می‌کند؛ چرا که اگر در جلسات مبلغان رسمی و تحصیل کرده شرکت کند، به علت آنکه درک مسائل برایشان سخت‌تر است، مباحث سنگین‌تر را متوجه نمی‌شوند. در نهایت این مسئله باعث می‌شود که هر کسی بنا به اصطلاح معروف «کیوتر با کیوتر» به دنبال هم‌کیش خود باشد.

### خایه‌ها: با توجه به مسائلی که تاکنون به آنها اشاره کردید، چطور می‌توان بدون اینکه وجه خودگردانی جلسات مذهبی زنان را نفی کرد، راهکارهایی برای ارتقای سطح این مجالس در نظر گرفت؟

تأثیرگذاری یک سخنران بر مخاطب  
نه به جنسیت  
بلکه صد درصد به نفوذ کلام  
اخلاص، ایمان، صداقت، باور قلبی  
و سطح علمی آن شخص بستگی دارد  
البته سطح مخاطبان را نیز  
در این میان نمی‌توان نادیده گرفت

انجام چنین کاری مستلزم یک سری برنامه‌ریزی‌های مدون و همکاری میان متولیان امر از سازمان تبلیغات اسلامی گرفته تا حوزه‌های علمیه بانوان است تا این مبلغان (خانم‌جلسه‌ای‌هایی که در حال حاضر به صورت غیر رسمی و بدون نظارت فعالیت می‌کنند) شناسایی شوند. مرحله بعدی باید این باشد که با یک برنامه‌ریزی منسجم نقش خانم‌جلسه‌ای‌های غیر رسمی کم‌رنگ‌تر شود و مردم بدانند، به کجا باید مراجعه کنند.

در همین حال باید مؤسسات، انجمن‌ها و کانون‌های رسمی قرآنی و مذهبی را نیز تقویت کرد؛ زیرا مخاطبان بسیاری جذب این مراکز می‌شوند. دیگر اینکه هرچند بعد از پی‌گیری‌های به عمل آمده، حالا درس‌هایی که بانوان در حوزه‌های علمیه مختلف در سراسر کشور می‌خوانند، همگی از اعتبار واحدی برخوردار است، متأسفانه هنوز در حوزه‌های علمیه برای تحت پوشش گرفتن مبلغان غیر رسمی اقدامی صورت نگرفته است.

به نظر من سازمان تبلیغات و آن مراکزی که برای مباحث دینی ردیف بودجه در مجلس دارند، باید در این خصوص نیز برنامه‌ریزی کنند؛ چون هنوز این خلاء وجود دارد. در واقع باید بگویم همان‌طور که برای آموزش طلاب برنامه‌ریزی شده است، باید برای آموزش کل جامعه زنان

میان بگذارد. در مورد آقایان هم همین‌طور است؛ ولی همان‌طور که شما گفتید حضور آقایان در مجالس مذهبی زنان در گذشته بیشتر بود.

اکنون گسترش حضور زنان در جامعه فقط محدود به افزایش نقش آنها در جلسات مذهبی نبوده است. ما بعد از انقلاب اسلامی، رشد زنان را در همه مسائل شاهد هستیم؛ از فعالیت‌های اجتماعی گرفته تا فعالیت‌های ورزشی، اقتصادی و ... که در مسئله تبلیغ هم وضعیت به همین صورت بوده است.

من احساس می‌کنم بعد از انقلاب، زنانی که درد دین داشتند، به این سمت‌وسو حرکت کردند تا شرایطی ایجاد شود که زنان بتوانند مسائل دینی خودشان را به‌ویژه مسائل شرعی را با هم‌جنس خودشان در میان بگذارند و این موضوع به سمت‌وسویی رفت که الآن شما می‌بینید؛ برای مثال در مقبره ائمه اطهار (ع) یا در مشهد می‌بینیم که در کنار یک آقای روحانی که به مسائل شرعی پاسخ می‌دهد، یک خانم نیز حضور دارد.

حتی در دفاتر مراجع هم وضع به همین صورت است و در کنار دفتر پاسخگویی به مسائل مردان، بخش پاسخگویی به مسائل زنان نیز وجود دارد. در هر صورت، پاسخ من برای پرسش شما درباره اینکه چگونه خانم‌جلسه‌ای‌ها رشد کردند، این است که این مسئله یک ریشه فطری دارد که هر کسی با هم‌کیش خود بهتر می‌تواند مسائل اعتقادی و اخلاقی و شرعی و دینی خودش را در میان بگذارد.

### خایه‌ها: من دیدگاه شما را قبول دارم که هم‌جنس بودن باعث می‌شود یک سری مسائل راحت‌تر بین خانم‌ها بیان شود، ولی واقعیت این است که در کنار رشد خانم‌جلسه‌ای‌ها که فرصت‌های خوبی را نیز فراهم کرده، یک سری آفت‌ها نیز به وجود آمده است. مثال این مسئله هم اظهارات خود شما در خصوص کسانی است که سواد شرعی کافی ندارند؛ ولی در مورد مسائل شرعی نظر می‌دهند، بیان شد. به نظر شما همین مسئله باعث نخواهد شد، کیفیت جلسات مذهبی زنان کاهش پیدا کند؟

بله؛ من این احتمال را نفی نمی‌کنم. هر چند یک خانم راحت‌تر است که سؤالاتش را از هم‌جنس خود بپرسد، در همین حال این مسئله را نفی نمی‌کنیم که این پیشرفت زنان مشکلاتی را نیز به بار آورده است؛ ولی این مشکل به خود خانم باز می‌گردد که نمی‌تواند بعضی از مسائل را خوب ارزیابی کند؛ برای مثال یک زن جوان تحصیل کرده هیچ‌وقت نمی‌آید، پای صحبت یک خانم‌جلسه‌ای که به صورت غیر رسمی فعالیت

گزارش تحلیلی خیمه از دلایل رشد پدیده‌ای به نام «خانم‌جلسه‌ای‌ها»؛

# تکیه بر جای بزرگان زده‌اند به گزاف

محمدصادق امینی

**پرده اول:** مجلس روضه که تمام شد، بلند شدم بروم. دیدم خانم‌جلسه‌ای با برگزارکننده مجلس در حال جروب‌بحث است. از خانم‌جلسه‌ای پرسیدم: «موضوع چیست؟» گفت: «من به این خانم گفته بودم که ۱۰۰ هزار تومان کمتر نمی‌گیرم؛ ولی حالا به من ۸۰ هزار تومان داده است.» من هم این قدر اینجا می‌نشینم تا ۱۰۰ هزار تومان را بگیرم و اگر ندهد، نمی‌روم!» بانی مجلس که این وضعیت را دید، ۲۰ هزار تومان دیگر داد؛ ولی خانم‌جلسه‌ای قبل از رفتنش خواست که شرکت‌کنندگان بسته به توانایی مالی‌شان پولی جمع کنند و به او بدهند؛ چون می‌گفت که انسان‌های بی‌بضاعت را هم زیر نظر دارد و به آنها کمک می‌کند. پول که جمع شد و شمرده، اعتراض کرد که چرا این قدر کم کمک کردید؟! پیش خودم گفتم: «این خانم که تا چند لحظه پیش دائماً ما را به کم‌توجهی به مادیات تشویق می‌کرد، حالا خودش چرا...!»

**پرده دوم:** خانم‌جلسه‌ای گفت: «نیازی نیست که خودتان زحمت برگزاری مجالس روضه و سفره انداختن‌ها را بکشید.» کارت ویزیتش را داد و گفت: «ما مؤسسه‌ای داریم که چنین جلساتی را به آسانی برگزار می‌کند. فقط کافی که شما مبلغی را که می‌خواهید برای سفره یا روضه هزینه کنید به ما بدهید و خودتان راحت در مجلس شرکت کنید و صواب ببرید.» من هم قبول کردم، پول را دادم و تاریخی را مشخص کردیم که سفره حضرت ابوالفضل (ع) در آن روز انداخته شود. روز موعود، خوشحال از اینکه بدون دردسر توانسته‌ام هم سفره

ببندازم و هم به سایر کارهایم برسیم، به سمت حسینیه‌ای که قرار بود، مجلس در آن برگزار شود، رفتم. داخل حسینیه که شدم و جمعیت را دیدم، متوجه شدم، این خانم از ۵۰ نفر از ۲۰ هزار تومان تا ۲۰۰ هزار تومان پول سفره انداختن گرفته و همه آنها را در یک روز برگزار کرده است!

**پرده سوم:** در یک مجلس مولودی شرکت کرده بودم. در انتهای مجلس خانمی که مولودی می‌خواند، شروع کرد، به حرکت در میان مردم و پول جمع کردن. به من که رسید، به او گفتم: «حاج خانم! بچهٔ مریم در خانه دارم، لطفاً چند مرتبه آیهٔ مبارکهٔ «امن یجیب المضطر اذا دعاه

و یکشف السوء» را تا مردم نرفتند، برای رفع مشکل من بخوانید.» ولی او با لحن تند گفت: «الآن که وقت دعا کردن نیست!»

**پرده چهارم:** وقتی شروع به خواندن مولودی کرد، ناخودآگاه به دلیل نحوه و سبک خواندنش به یاد خواننده‌های زن خارج از کشور افتادم. بعد از پایان جلسه از خانم‌جلسه‌ای پرسیدم: «چرا طوری می‌خوانید که تداعی‌کنندهٔ خوانندگان زن خارج از کشور است؟» او هم در جواب گفت: «این کار ایراد ندارد؛ چون باعث جذب جوانان به مجالس مذهبی می‌شود.» من هم گفتم: «فقط جذب که مهم نیست، اگر کسی را جذب کنی؛ ولی نتوانی تأثیر مثبتی روی او بگذاری که ارزشی ندارد.» ایشان هم در جواب گفت: «جذب که شوند، تأثیر هم می‌گیرند!»

**پرده پنجم:** خانم‌جلسه‌ای روضه‌اش را که خواند، گفتم: «حاج خانم! یک روضه هم برای من بخوان.» گفت: «روضهٔ چه قدری می‌خواهی؟» گفتم: «روضهٔ چقدری، یعنی چی؟» گفت: «یعنی روضهٔ ۵ هزار تومانی، ۱۰ هزار تومانی یا ۲۰ هزار تومانی؟»

**پرده ششم:** من به تازگی به همراه یکی از دوستانم در یک سفره شرکت کردیم که یکی از خانم‌جلسه‌ای‌های سرشناس تهران که تعداد زیادی پامنبری هم دارد، در آن حضور داشت. در آنجا دیدم که همه چیز از رنگ سفره گرفته تا میوه و بشقاب سبز رنگ است. تعجب کردم و علت را پرسیدم که فهمیدم، به اسم مبارک امام حسن مجتبی (ع) رنگ همه چیز سبز انتخاب شده است. با تعجب به دوستم گفتم: «چرا در جلسه‌ای که حاج خانم حضور دارند، مسائلی که در دین ما سندیت



در جذب مخاطبان در گذشته‌ای نه چندان دور را می‌توان ناشی از کمبود زنان تحصیل کرده در حوزه‌های علمیه دانست، در عصر حاضر که حوزه‌های علمیه بسیاری در سراسر کشور مشغول فعالیت هستند و زنان تحصیل کرده بسیاری نیز از این مراکز فارغ‌التحصیل شده‌اند، چرا هنوز مخاطبان، استقبال بیشتری به شرکت در مجالس خانم‌جلسه‌ای‌ها نشان می‌دهند؟

### دلایل اقبال به خانم‌جلسه‌ای‌ها

کارشناسان مسائل دینی و مذهبی در پاسخ به این پرسش که چرا مخاطبان استقبال بیشتری به شرکت در مجالس خانم‌جلسه‌ای‌های غیر رسمی نشان می‌دهند که تحصیلات حوزوی ندارند، به دلایل مختلفی اشاره می‌کنند. عده‌ای به قدرت بیان بالا و توانایی آنها در جذب مخاطبان اشاره می‌کنند و عده‌ای دیگر، اقبال به آنان را ناشی از کم‌کاری نهادهایی همچون سازمان تبلیغات اسلامی در تقویت جایگاه زنان تحصیل کرده در حوزه می‌دانند. در همین حال دیدگاه‌های دیگری مبنی بر این، وجود دارد که جذب مخاطب از طریق بیان خرافات، استفاده از ابزار آلات موسیقی، وجود کاستی‌هایی در تربیت مبلغان رسمی در خصوص شیوه‌های جذب مخاطب و ... از جمله دلایلی هستند که اقبال مردم از خانم‌جلسه‌ای‌های غیر رسمی - کسانی که تحصیلات حوزوی ندارند - را باعث شده است.

با وجود این، دیدگاه دیگری در میان کارشناسان مذهبی مبنی بر این وجود دارد که نباید نقش مستمعان را در پرورش این خانم‌جلسه‌ای‌ها نادیده انگاشت. در همین خصوص خانم مرضیه بیگی‌بحری، مدرس حوزه علمیه چیدرز، با اشاره به اینکه نقش مخاطبان در بازارگرمی این خانم‌ها بی‌تأثیر نیست، می‌گوید: «به نظر من، این مستمعان حاضر در این جلسات بوده‌اند که باعث پرورش آنها شده‌اند؛ چون هر گوینده‌ای، شنونده‌ای می‌خواهد. در واقع باید گفت که این شنونده است که گوینده را بر سر ذوق می‌آورد.» خانم بیگی‌بحری که ۲۰ سال در حوزه‌های مختلف علمیه خواهران مانند حوزه فاطمه الزهرا (س)، حوزه چیدرز، بنت‌الهدی، حوزه حضرت شاه عبدالعظیم الحسنی و ... سابقه تدریس دارد، می‌افزاید: «خانم‌جلسه‌ای‌ها روان‌شناسان قدرتمندی هستند. اگر غم در چهره مخاطبان خود ببینند، آنها را به گرمی می‌اندازند و اگر شادی در چهره آنها ببینند، کاری می‌کنند، خوشحال شوند. از طرفی یک عده از خانم‌جلسه‌ای‌ها نیز بودند که دوست نداشتند، مجالس آنها فقط گریه و عزاداری باشد و رقص و ارگ را نیز وارد این جلسات کردند. البته نوعی چشم و هم‌چشمی هم در خصوص اینکه مثلاً صدای خانم‌جلسه‌ای ما شبیه فلان خواننده است

داده است.» مردم هجوم آوردند و هرکدام تکه نباتی درخواست می‌کرد. شنیده بودم که او مدعی ارتباط است؛ ولی واقعاً روانشناس خوبی بود و می‌دانست که دست روی چه چیزی بگذارد؛ چون این روزها همه یا جوان بیکار دارند یا دختر دم‌بخت و زنانی که بچه‌دار نمی‌شوند، کم نیستند. من خودم از مریدان یکی از همین زنان که ادعای ارتباط با امام زمان (عج) را داشت، پرسیدم: «چه چیزی باعث جذب شما به سوی او می‌شود؟» او در پاسخ گفت: «این خانم قدرت بیان بسیار بالایی دارد و طوری صحبت می‌کند که انگار جادویت کرده است و دائماً اشک از چشمانت جاری می‌شود.» این خانم هرچند به دلیل برخوردهای قانونی‌ای که با او شد، توبه کرد؛ ولی بعد از مدتی دوباره سر

### خانم جلسه‌ای روضه‌اش را که خواند

گفتم: «حاج خانم!

یک روضه هم برای من بخوان.»

گفت: «روضه چه قدری می‌خواهی؟»

گفتم: «روضه چقدری یعنی چی؟»

گفت: «یعنی روضه ۵ هزار»

۱۰ هزار یا ۲۰ هزار تومانی؟»

از شهرهای دیگر مثل اصفهان و مشهد درآورد و فعالیت‌های خود را از سر گرفت.

\*\*\*

### خانم‌جلسه‌ای؛ از دیروز تا امروز

برپایی مجالس روضه‌خوانی و عزاداری برای ائمه اطهار (ع) یکی از موضوعاتی است که از دیرباز تأثیرات شگرفی روی فرهنگ عمومی زنان کشور ما داشته است. در دوره‌های تاریخی پیشین که زنان از اولین امکانات آموزشی بی‌بهره بودند، حضور در این مجالس فرصت خوبی برای آموختن و فراگیری ضروریات اجتماعی و دینی محسوب می‌شد؛ چون زن در خانه زندگی می‌کرد و تقریباً هیچ‌گونه ارتباطی با خارج از محیط خانواده نداشت. در واقع باید گفت، در عصر گذشته، منبر و مجالس روضه، نقشی تقریباً همانند وسایل ارتباط جمعی امروزی برعهده داشتند و در شکل‌دهی رفتار اجتماعی عامل تعیین‌کننده‌ای بودند. با وجود این، نگاهی به شرایط امروز هیئت‌های زنانه نشان می‌دهد که با رونق گرفتن هر چه بیشتر این جلسات، در گذر زمان و به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که زنان نقش پررنگ‌تری در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی یافتند، زمینه خوبی برای حضور و فعالیت کسانی تحت عنوان «خانم‌جلسه‌ای» فراهم شده که فعالیت آنها تبعات بسیاری داشته است؛ یک نمونه آن، ایجاد شبهه در خصوص چگونگی برگزاری محافل مذهبی زنانه است. هرچند موفقیت آنها

ندارد، انجام شده است؟» دوستم گفت: «ایشان خود، مروج این‌گونه اقدامات است!»

**پرده هفتم:** داماد یکی از دوستانم به رحمت خدا رفته بود و از من خواسته شد، برای ایشان برگزاری جلسه ختمی را به عهده بگیرم. به یک خانم‌جلسه‌ای زنگ زدم که بیاید در مجلس عزای مداحی کند. ایشان ۱۰۰ هزار تومان برای یک ساعت مداحی قیمت دادند. از این خانم پرسیدم: «مگر شما چه کار می‌خواهید بکنید که ۱۰۰ هزار تومان می‌خواهید؟» گفت: «یک زیارت عاشورا یا سوره یاسین می‌خوانم و نیم ساعت مداحی.» من هم گفتم: «مگر شما برای این کار چقدر وقت می‌گذارید؟ این کار که نیاز به علم خاصی ندارد. فقط یک روخوانی ساده است.» ایشان در جواب من گفتند: «من شربت ۲۵ هزار تومانی برای حنجره‌ام می‌خرم!»

**پرده هشتم:** من چند وقت پیش مطب یک پزشک بودم که منشی آن پزشک به من گفت: «یک بار با زبان روزه در بهشت زهرا (س) در جلسه ختمی شرکت کردم؛ ولی خانم‌جلسه‌ای به من گفت که روزه‌ام باطل است و باید غسل کنم!» من از او پرسیدم: «مگر شما دست به میت زدی که غسل میت به گردنت باشد؟»

**پرده نهم:** خانم‌جلسه‌ای بعد از اینکه مدتی از زمان برگزاری جلسه گذشت، خواست که برق‌ها بلند شده بود. بعد از چند دقیقه احساس کردم که نور سبز ملایمی بر در و دیوار افتاده است و خود خانم‌جلسه‌ای گفت که این نور ائمه اطهار (ع) است که در جلسه حاضر شده‌اند. بعدها از طریق یکی از دوستانم متوجه شدم که این خانم‌جلسه‌ای به طرز ماهرانه‌ای چراغ قوه سبزی را بدون اینکه مخاطبان متوجه شوند، زیر چادرش روشن می‌کرده و نور آن را روی در و دیوار می‌انداخته است!

**پرده دهم:** در مجلس روضه نشسته بودیم که خانم‌جلسه‌ای گفت: «همه سرهایتان را پایین بیندازید. الآن امام رضا (ع) می‌خواهند، وارد مجلس شوند و فقط من به ایشان محرم هستم!» همه سرهایمان را پایین انداختیم و بعد این خانم آمد و به سر ما زد و گفت: «این به سر زدن‌ها چون در کنار آقا ایستاده‌ام، تبرک است!» جمعیت خیلی زیادی آمده بود و خانم‌جلسه‌ای فقط بر سر تعداد کمی از شرکت‌کنندگان می‌زد و آنها نیز برای اینکه در میان آن همه جمعیت، تبرک شدند، خیلی خوشحال بودند!

**پرده یازدهم:** «این نبات‌ها را بگیرد و به زنانی که بچه‌دار نمی‌شوند یا جوانان تحصیل کرده، ولی بیکار دارند، بدهید. آنها را امام زمان (عج) به من

نیز در ترویج کار آنها بی‌تأثیر نبوده است.» خانم بیگی‌بحری با اشاره به اینکه گذشته از نقش مردم، عملکرد سازمان تبلیغات اسلامی نیز در این خصوص بی‌تأثیر نبوده است، تصریح می‌کند: «متأسفانه هم مردم در این مسئله نقش داشتند و هم سازمان تبلیغات اسلامی در خصوص مبلغانی که به جلسات اعزام می‌کرد، روان‌شناسی انجام نداد؛ برای مثال جهت انتخاب یک سخنران برای مجلسی که قسمت اعظم آنها را زنان و دختران جوان تشکیل می‌داد، به مسائلی مانند سن مبلغ یا توانایی او در بیان گرایش‌های روز در جامعه توجه نکرد و گاه شاهد بودیم که مبلغی که دیگر سن و سالی از او گذشته است، برای سخنرانی در جمع جوانان فرستاده می‌شد.» این مدرس حوزه در توضیح بیشتر اظهارات خود می‌افزاید: «به اعتقاد من این خانم‌جلسه‌ای‌ها توانستند، خودشان را به این مجالس روضه بچسبانند؛ ولی متأسفانه سازمان تبلیغات اسلامی کار چندانی برای پرورش مبلغان زن توانمند برای مقابله با این قشر انجام نداد. در همین حال نه تنها با این عده برخورد اصولی نشد، بلکه گاه کسانی نیز که از حضور و سخنرانی در جلسات منع شدند، شاهد پررونق‌تر شدن جلسات خود در چند کوچه یا خیابان آن طرف‌تر شدند.»

خانم بیگی‌بحری در خصوص عملکرد مبلغان رسمی در حوزه‌های علمیه خواهران نیز می‌گوید: «متأسفانه در بعضی موارد ناچاریم این مثل قدیمی را بپذیریم که می‌گوید، عقل مردم به چشم آنهاست. وقتی زنان تحصیل کرده که از حوزه‌ها فارغ‌التحصیل شده‌اند، می‌گویند که پول نمی‌گیرند و برای رضای خدا کار می‌کنند، در نزد برخی این طرز فکر به وجود می‌آید که آنها مبلغان ناتوانی هستند؛ ولی وقتی بانیان مجالس با خانم‌جلسه‌ای‌ها تماس می‌گیرند، آنها قبل از هر چیز می‌گویند که چقدر می‌گیرند و حتی خواستار تهیه آژانس رفت و برگشت برای خودشان هستند. متأسفانه این طور به نظر می‌رسد، آن کسی که خودش را دست بالا می‌گیرد و می‌گوید باید برایم آژانس رفت و برگشت بگیرید، در نزد مردم عزیزتر به نظر می‌رسد تا آن کسی که صحبتی از مادیات نمی‌کند و بیشتر رضای خدا برای او مهم است.» این مدرس حوزه در خصوص میزان بیان خرافات در هیئت‌های زنانه می‌گوید: «اگر سخنران یا جلسه‌گردان بیشتر به مسائل خرافی و حاشیه‌ای تمایل داشته باشد، در جلسه‌ای که شرکت می‌کند، بحث چیره هم همین موضوعات است و پامبری‌های خود را بیشتر به این سمت سوق می‌دهد. در همین حال میزان بیان خرافات در جلسات به واکنش مستعلمان بستگی دارد. اگر آنها هر چه را که می‌شنوند، به‌تبه و چه‌چه کردند، باعث تشویق سخنران به بیان بیشتر این

موضوعات می‌شوند؛ اما اگر مستمعان هوشیار باشند و به مطالبی که بیان می‌شود، حساس باشند و برای احادیث و روایات از گوینده‌ها بخواهند، خانم‌جلسه‌ای متوجه می‌شود که نمی‌تواند هر چیزی را به مخاطبان خود القا کند.»

### کمبود زنان حوزوی توانمند

به باور تعدادی از کارشناسان مسائل مذهبی هرچند استقبال مخاطبان و مستمعان از خانم‌جلسه‌ای‌های غیر رسمی باعث تقویت حضور آنها در برخی از جلسات مذهبی زنانه شده است، در همین حال مخاطبان بسیاری در هیئت‌ها و مجالس زنانه نیز به دلیل عدم بیان صحیح مسائل و رویکردهای در پیش گرفته شده خانم‌جلسه‌ای‌ها خواستار دعوت از روحانیان مرد برای سخنرانی در جلسات خود شوند. در همین خصوص «زهرای بادی»، مدیر اجرایی کانون فرهنگی و علمی

در مجلس روضه نشسته بودیم  
که خانم جلسه‌ای گفت:  
«همه سرهایتان را پایین بیندازید  
الآن امام رضا (ع) می‌خواهند  
وارد مجلس شوند  
و فقط من به ایشان محرم هستم!»  
همه سرهایمان را پایین انداختیم  
و بعد این خانم آمد و به سر ما زد و گفت:  
«این به سر زدن‌ها  
چون در کنار آقا ایستاده‌ام، تبرک است!»

شهیدان غیاثوند می‌گوید: «خواهران از این جهت که آقایان در جلسات، مسائل روز را مطرح می‌کنند و قدرت تحلیل بیشتری دارند، از حضور روحانیان در جلسات استقبال بیشتری می‌کنند.» خانم بادی که ۲۴ سال سابقه فعالیت در زمینه‌های مذهبی دارد، با اشاره به اینکه حضور سخنرانان در مجالس مذهبی زنانه نباید محدود به سخنرانان زن شود، می‌افزاید: «روحانیان نیز می‌توانند در این جلسات شرکت کنند. این در حالی است که خود مخاطبان هم معمولاً تمایل دارند که ترکیبی از سخنرانان زن و مرد در مجالس استفاده شود؛ ولی بیشتر اوقات مخاطبان ما، به استفاده از سخنران آقا تمایل هستند.» این کارشناس مسائل مذهبی در پاسخ به این پرسش که آیا مبلغان زن به اندازه مبلغان مرد، قدرت تأثیرگذاری ندارند که تمایل به استفاده از روحانیان در مجالس بیشتر شده است، می‌گوید: «اگر سخنران زن واقعاً حق مطلب را ادا کند، از نظر تأثیرگذاری چیزی کمتر از روحانیان ندارند؛ ولی بسیاری از خانم‌جلسه‌ای‌های رسمی که از حوزه‌های علمیه فارغ‌التحصیل شده‌اند، با وجود آنکه علم زیادی

دارند، متأسفانه قدرت بیان خوبی ندارند. در واقع باید بگویم فقط علم کافی نیست، قدرت بیان هم مهم است، چون خیلی از خانم‌جلسه‌ای‌های رسمی با وجود علم زیاد از آنجایی که قدرت بیان خوبی ندارند، اگر کسی پرسشی خارج از محتوای سخنرانی از آنها بپرسد، نمی‌توانند به خوبی به آن پاسخ دهند.»

مدیر اجرایی کانون فرهنگی و علمی شهیدان غیاثوند در خصوص دلایل دیگر استقبال مخاطبان زن از حضور مردان روحانی می‌گوید: «متأسفانه باید این حقیقت را بیان کرد که ما در جامعه به‌رغم اینکه زنان توانمند و تحصیل کرده بسیاری داریم، در خصوص زنانی که هم از نظر علمی غنی باشند و هم بتوانند تأثیرگذاری بالایی بر مخاطبان خود داشته باشند، با کمبود مواجه هستیم.» خانم بادی هر چند منکر وجود زنان تحصیل کرده با فن بیان بالا نیست، ولی تصریح می‌کند: «بیشتر زنانی که هم از نظر علمی غنی هستند و هم فن بیان بالایی دارند، استادان حوزه و دانشگاه هستند و وقت زیادی برای شرکت در جلسات خانگی ندارند. همین مسئله یکی از دلایلی است که باعث شده است، فضا برای حضور و فعالیت این گروه از خانم‌جلسه‌ای‌ها که دارای صدای زیبا و فن بیان قوی‌ای هستند، فراهم شود.»

### فاجعه، چند سال دیگر خودش را نشان می‌دهد

«بعضی از این خانم‌جلسه‌ای‌ها حتی نیم ترم هم در حوزه‌های علمیه خواهران درس نخوانده‌اند؛ ولی وقتی از آنها می‌پرسی که در کجا درس خوانده‌ای، خودشان را گاه به حوزه‌های علمیه منتسب می‌کنند.» این جملات بخشی از اظهارات «فرحناز صالحی‌فرد»، مدرس و معاونت سابق حوزه بنت‌الهدی است که معتقد است اگر اقداماتی برای مقابله با معضلات ناشی از عملکرد و فعالیت خانم‌جلسه‌ای‌های غیر رسمی اندیشیده نشود، فضای معنوی و مذهبی هیئت‌های زنانه به شدت آلوده می‌شود. وی می‌گوید: «جمع‌آوری چهره‌های منتسب به ائمه اطهار (ع) وقتی آغاز شد که مشکل، بسیار حاد و بزرگ شده بود؛ ولی به‌رغم داشتن چنین تجربیاتی، در خصوص عملکرد خانم‌جلسه‌ای‌ها نیز نباید آن قدر صبر کنیم که مشکل به یک مسئله لاینحل تبدیل شود و آن وقت تازه به فکر چاره بیافتیم.» خانم صالحی‌فرد که در حال حاضر معاونت پرورشی یک دبیرستان دخترانه را برعهده دارد، در پاسخ به این پرسش که آیا برخورد با خانم‌جلسه‌ای‌های غیر رسمی، می‌تواند مؤثر واقع شود، می‌گوید: «اگر فعالیت این عده آسیب جمعی زیادی داشته باشد، باید برخورد کرد؛ ولی در خصوص نوع برخورد باید خیلی مراقب بود.»



هستند، جلسه نمی‌گذارند و برای آنها سخنرانی نمی‌کنند، معلوم است که فضا برای دیگران مهیا می‌شود. به اعتقاد حجت‌الاسلام مؤمنی، هر چند این‌گونه از خانم‌جلسه‌ای‌ها در بین مخاطبان تحصیل‌کرده جایگاهی ندارند و بیشتر در میان انسان‌های معمولی و ناآگاه طرفدار پیدا می‌کنند، ضروری است که از زنان فرهیخته و دارای فن بیان برای ورود به عرصه دعوت شود و کاری کنیم تا آنها ضرورت‌ها را درک و احساس تکلیف کنند. در همین حال نباید به خانم‌جلسه‌ای‌های غیر معتبر مجال فعالیت داد و باید آنها را محدود کرد.»

حجت‌الاسلام مؤمنی همچنین به استفاده نامناسب از امکانات قدرتمندی نظیر شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی اشاره می‌کند و می‌گوید: «ما به جای اینکه بیابیم ریشه این مسائل را خشک کنیم و از طریق امکاناتی مانند رادیو معارف، شبکه قرآن و ... مصداق این مسائل را بیان کنیم «کلی‌گویی» می‌کنیم؛ برای مثال می‌گوییم کسانی که کشف و کرامات از امام زمان (عج) بیان می‌کنند، دروغ می‌گویند و تشریفاتی که نقل می‌شود، دروغ است! هر چند منظور گویندگان از این مسائل کسانی هستند که مدعی دروغین هستند؛ ولی با چنین اظهاراتی همه هدف گرفته می‌شوند. در همین حال رادیو و تلویزیون باید از کارشناسان قوی و دارای فن بیان استفاده کند تا مخاطبان را جذب کند. استفاده از کارشناسان مذهبی و دینی مطلع و دارای فن بیان بالاست که باعث می‌شود مخاطبان جذب این برنامه‌ها و موضوعات شوند؛ چون در غیر این صورت مخاطب ما، مخاطب فرهیخته نخواهد بود.»

حجت‌الاسلام مؤمنی خطاب به شرکت‌کنندگان در این جلسات می‌گوید: «من از تمام مخاطبان و مستمعان این جلسات در هر مقطعی که هستند، خواهش می‌کنم با دیدگاه استفاده کردن وارد این جلسات شوند و در صورتی که مطالبی خلاف واقع و عرف می‌شنوند، از سخنران سبب بخواهند که بر اساس کدام کتاب و حدیث و روایت این حرف را بیان می‌کنند.» این مدرس حوزه با اشاره به اینکه انسان باید بداند سند هر روضه‌ای که خوانده می‌شود یا کشف و کرامتی که نقل می‌شود، از کجاست، تصریح می‌کند: «اگر مخاطبان ما از گویندگان، مطلب مستند بخواهند و حتی به آنها تذکر بدهند، زمینه برای شیوع چنین مطالب غیر مستندی فراهم نخواهد شد. خود مستمعان و مخاطبان بهترین کسانی هستند که می‌توانند با این مسئله برخورد کنند. در همین حال فقها نیز باید توجه خاصی به این مسائل نشان بدهند و در میدان وارد شوند تا سطح جلسات بالا برود. متأسفانه عدم حضور بعضی از این بزرگان می‌تواند فراهم شدن شرایط برای ورود ناهالان به صحنه را باعث شود.» ■

حاضر مدرس حوزه علمیه است، در ادامه اظهارات خود می‌افزاید: «من خود شاهد بودم که در گذشته در یکی از مراکز مهم مذهبی تهران از خانمی دعوت می‌شد که مطالب صحیحی بیان نمی‌کرد و در نهایت کار به جایی رسید که عذر آن خانم را خواستند و ایشان نیز جلسات خود را به منطقه دیگری در تهران منتقل کرد. مسئله این است که چرا بدون تفکر قبلی از چنین کسی برای سخنرانی در مقابل عده زیادی دعوت شد؟ وقتی که متولیان بستری را برای مطرح شدن چنین کسانی فراهم می‌کنند، شرایط هم برای بیان مطالب ناصحیح ایجاد می‌شود.» این روحانی که در گذشته مدیریت سازماندهی و تحقیقات در معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه خاوران را نیز عهده‌دار بوده است، در خصوص نحوه مقابله با مشکلات ناشی از خانم‌جلسه‌ای‌ها می‌گوید: «ما زنانی را داریم که با استعداد، خوش‌بین و بسیار توانا هستند و می‌توانند جلسات مذهبی را در کلان‌شهرهایی مثل تهران، مشهد، اصفهان یا شیراز برگزار و اداره

**در عصر حاضر  
که حوزه‌های علمیه بسیاری در سراسر کشور  
مشغول فعالیت هستند  
و زنان تحصیل کرده بسیاری نیز  
از این مراکز فارغ‌التحصیل شده‌اند  
چرا هنوز مخاطبان، استقبال بیشتری  
به شرکت در مجالس خانم‌جلسه‌ای‌ها  
نشان می‌دهند؟**

بکنند؛ اما متأسفانه این مجال به آنها داده نشده است. در همین حال این زنان باید احساس تکلیف کنند. متأسفانه بعضی از زنانی که مدارج علمی را طی می‌کنند، دیگر روضه‌خوانی را در شأن و شخصیت خودشان نمی‌بینند. این کار را کسر شأن می‌بینند و آن را کم‌اهمیت تلقی می‌کنند.»

حجت‌الاسلام مؤمنی در نقد این دیدگاه که زنان تحصیل‌کرده و توانمند کمی در جامعه برای مقابله با خانم‌جلسه‌ای‌ها وجود دارند، می‌گوید: «درست است که بیان خانم‌جلسه‌ای‌هایی که کارشان گرفته، خوب است؛ ولی ما زنان فرهیخته‌ای نیز داریم که هم مدارج علمی و مذهبی را طی کرده‌اند و هم فن بیان بالایی دارند. با وجود این، من فکر می‌کنم، مسئله‌ای که باید بررسی کرد، این است که چرا استادان زن فرهیخته سکوت کرده‌اند و وارد این میادین نمی‌شوند تا جلسه‌داری بکنند؟ به نظر من بخشی از دلیل این مسئله، به جهت محدودیت‌ها و معذوریت‌هایی است که خود آنها دارند.»

بنابر اظهارات این مدرس حوزه علمیه، وقتی زنان مسلط به مسائل دینی و دارای نفوذ کلام بالا، برای زنان جوان ما که تشنه مسائل ناب اسلامی

بنابر اظهارات این کارشناس مسائل مذهبی که ۱۵ سال سابقه تدریس در حوزه علمیه دارد، اول باید این خانم‌جلسه‌ای‌ها شناسایی شوند؛ چون بعضی از آنها ناآگاه هستند و بدون اطلاع کافی صحبت می‌کنند که با کمی بحث و صحبت، می‌توان آنها را ارشاد کرد؛ ولی گاهی اوقات خانم‌جلسه‌ای‌های غیر رسمی، افراد مغرضی هستند که در شکل خانم‌جلسه‌ای وارد این جلسات شده‌اند و به دنبال ضربه زدن به دین هستند. خانم صالحی فرد در توضیح بیشتر اظهارات خود می‌افزاید: «ما در خصوص تداوم این روند به حوزه‌های علمیه هشدار داده و پیشنهاد کرده‌ایم فکری برای خانم‌های مبلغ بشود؛ چون در چند سال آینده شاهد بیرون آمدن جوانان خرافاتی بدون بصیرتی از این جلسات خواهیم بود که فکر و ذهن آنها با بصیرت دینی همراه نیست. در همین حال سایر گرایش‌های اجتماعی باعث می‌شود که این عده در ذهن خود با پرسش‌های متعددی مواجه شوند و در صورتی که موفق به یافتن پرسش‌های مناسب برای دغدغه‌های خود نشوند، در نهایت منجر به ضربه خوردن به فضای معنوی جامعه یا بی‌رونق شدن آنها خواهیم بود.»

خانم صالحی فرد در انتهای اظهارات خود با اشاره به اینکه این ضرورت در جامعه ایجاد شده تا فقها چاره‌ای برای حل معضلات ناشی از فعالیت خانم‌جلسه‌ای‌های غیر رسمی ببینند، می‌افزاید: «متأسفانه فقها نظارت بسیاری کمی بر این مسائل دارند و به نظر می‌رسد این مسئله هنوز جدی گرفته نشود؛ در حالی که رشد بالای مجالس مذهبی زنانه نظارت فقها را نیز می‌طلبد.»

### زنان توانمند باید احساس تکلیف کنند

هر چند کارشناسان مسائل دینی و مذهبی در اظهارات خود از زوایای گوناگونی به بیان دیدگاه‌هایشان در خصوص خانم‌جلسه‌ای‌ها و دلایل رشد فعالیت‌های آنها پرداختند، موضوع دیگری که در این مرحله باید بررسی شود، نتیجه اقدامات نسجیده‌ای است که می‌تواند باعث شیوع هر چه بیشتر این مشکل در سطح هیئت‌های مذهبی زنان باشد. در همین خصوص حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین مؤمنی می‌گوید: «در اینکه این جلسات آفت‌هایی دارد، بحثی نیست؛ ولی هر جایی که ما می‌بینیم، آفتی به وجود آمده است، قبل از اینکه به دنبال آفت‌زدایی باشیم، باید ببینیم زمینه آفت چیست؟ چرا این آفت به وجود آمده است؟ چرا بعضی از زنان ما امروزه به سمت خانم‌جلسه‌ای‌ها یا جلساتی گرایش دارند که واقعاً از نظر محتوایی پوچ و تهی است و بیشتر از اینکه به دنبال مطالب ارزشمند باشند، به دنبال مطالب صوری و ظاهری هستند؟»

حجت‌الاسلام والمسلمین مؤمنی که در حال

سخن گفتن از پتانسیل‌های نهفته در مجالس مذهبی زنانه مسئله جدیدی نیست. همه ما می‌دانیم که پتانسیل‌های بهره‌برداری نشده بسیاری در این مجالس وجود دارند که در صورتی که با اقدامات سنجیده و حساب شده برای بهره‌برداری از آنها برنامه‌ریزی کنیم، می‌توانیم، بازتاب‌های مثبت بسیاری را در جامعه شاهد باشیم. یکی از همین پتانسیل‌ها حجم نیروی انسانی شرکت‌کننده در این مجالس است. این مسئله از آن جهت حائز اهمیت است که نیمی از نیروی انسانی جامعه را زنان تشکیل می‌دهند. نکته دیگر اینکه چون زنان نقش همسری و مادری دارند، این جلسات می‌تواند نقش و بازتاب تربیتی عظیمی در جامعه داشته باشد؛ ولی دستیابی به تمام این جنبه‌های مثبت به شرطی حاصل می‌شود که ما با دست

## مدعیان ارتباطات معنوی «مغازه‌دار» هستند

مشکلات عظیمی در پی خواهد داشت؛ به همین علت باید به زنان شرکت‌کننده در این مجالس آگاهی‌های لازم را داد تا آنها از کسانی که مدعی مقام‌های ویژه و داشتن ارتباطات خاص هستند، دوری و پرهیز کنند. زنان ما باید این موضوع را متوجه باشند که «آنکه را اسرار حق آموختند، مهر کردند و زبانش دوختند». باید به زنان آموخت که کسانی که توانایی‌های معنوی دارند، «پنهان‌کار» هستند و هیچ‌وقت این مسائل را بیان نمی‌کنند؛ ولی کسانی که مدعی داشتن چنین ارتباطاتی هستند، «مغازه‌دار»ند و باید با ورود آنها به حوزه دین مبارزه کرد. ما باید به زنان و جوانانمان پیام‌ریم که مغازه‌داران مدعی‌اند و مدعیان مغازه‌دار هستند، از این مغازه‌داران باید دور بود، با آنها مبارزه کرد و از حضور در جلسات آنها دوری کرد. همچنین باید دانست آنهایی که اسرار عظیمی حق را می‌دانند، شرح صدر و سعه صدر عظیمی دارند و این مسائل را به هیچ‌وجه بیان نمی‌کنند. در همین حال آنهایی که دهان باز و مدعی‌اند، هیچ‌گاه چیزی ندارند و چیزی به آنها داده نمی‌شود. ما باید به زنان آگاهی دهیم تا همان‌طور که در مجالس مردانه سعی می‌شود، بیشتر از عالمان و مداحان مناسب استفاده شود، در مجالس زنانه نیز از کسانی استفاده شود که سابقه حوزوی داشته باشند و تقوای آنها باعث شود تا از بیان خرافات خودداری و همیشه مستند صحبت کنند. اگر بر این اساس عمل شود، یک ناهنجاری بزرگ از بین می‌رود. ■

عمومی کنیم؛ سیاه بپوشیم، دغدغه داشته باشیم و مضطرب باشیم. چطور می‌توان جلوی این فاجعه را گرفت؟ یکی از راه‌ها، بهره‌برداری از پتانسیل‌های موجود در جلسات زنانه است. در این جلسات است که می‌توان چالش‌ها، مسائل تربیتی، دشواری‌ها و آسیب‌های اجتماعی را مطرح کرد. البته کسانی که قصد دارند، در این زمینه سخنرانی

**کسانی که توانایی‌های معنوی دارند  
«پنهان‌کار» هستند  
و هیچ‌وقت این مسائل را بیان نمی‌کنند  
ولی کسانی که  
داشتن چنین ارتباطاتی را مدعی هستند  
«مغازه‌دار»ند  
و باید با ورود آنها به حوزه دین  
مبارزه کرد**

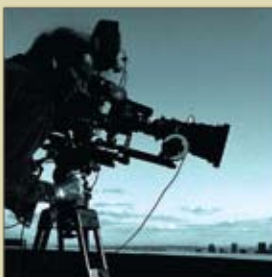
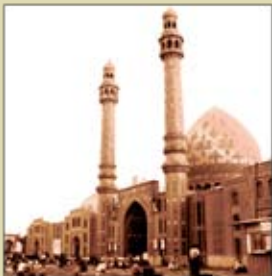
کنند و به مردم آموزش دهند، باید آن قدر توانایی تربیتی و اطلاعات علمی داشته باشند تا بتوانند توجه مخاطبان را به خود جلب کنند و به آنها موارد لازم را برای مقابله با چالش‌ها و مشکلات، آموزش دهند.

مسئله دیگر و البته مهم‌ترین مسئله، خودداری از وارد شدن به مسائل حاشیه‌ای در این مجالس است. مجالس زنانه همان‌طور که بیان شد، می‌تواند خیمه‌گاه علمی و تربیتی بسیار کارساز و مورد نیاز جامعه باشد؛ اما اگر به محلی برای بیان خرافات و ادعاهای بی‌پایه و اساس تبدیل شود،

خودمان زمینه را برای کجروی و ورود انواع آفت‌ها به این مجالس فراهم نکرده باشیم. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی باید که در این خصوص درباره آن تأمل کرد، توجه به مریبان و معلمانی است که در این جلسات حضور می‌یابند. از آنجایی که اینها در نقش الگویی در برابر چشمان مخاطب قرار دارند، باید از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشند؛ برای نمونه باید آگاهی‌های دینی کافی داشته باشند، از خرافه‌گرایی و از بیان ادعاهای خاص به دور باشند، همچنین اهل اخلاص و تقوا باشند. توجه به استفاده از انسان‌های عالم و باتقوا شرط لازم برای دستیابی به پتانسیل‌های مثبت است؛ ولی کافی نیست.

مسئله دیگری که باید در این زمینه مورد توجه قرار بگیرد، این است که در این مجالس چه موضوعاتی مطرح می‌شود. به نظر من، در این جلسات فقط نباید به ذکر مصیب اکتفا کرد. این جلسات می‌تواند به محلی برای بیان مسائل دینی، تربیتی، فرهنگی و اجتماعی روز جامعه تبدیل شود و از طریق آموزش دادن به مخاطبان می‌تواند بخشی از نیازهای جامعه به مسائل یاد شده را برطرف کند.

متأسفانه امروزه فاجعه مهمی که در کشور ما در حال شکل‌گیری است، مسئله طلاق است. آمار طلاق در کشور ما رو به افزایش است. در حال حاضر در هر ساعت ۱۳ طلاق و در هر ۲۴ ساعت، ۳۱۲ طلاق در کشور ثبت می‌شود که فاجعه‌ای بزرگ است. ما باید برای این فاجعه اعلام عزای



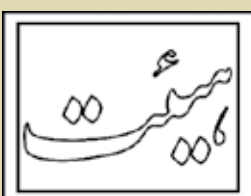
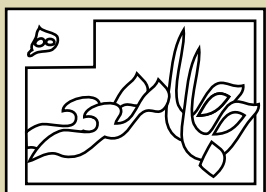
# خیمه

ماهنامه  
فرهنگی  
اجتماعی  
خیمه

K H E I M E H  
Cultural - Social  
M o n t h l y

KHEIMEH  
Cultural - Social  
M o n t h l y

«نگاهی به کارنامه سینما در آثار تولید شده با محوریت امام زمان (عج)» و «مهدویت در سینمای ایران» از موضوعاتی است که در این شماره به آن پرداخته ایم. عنوان «سینمای امام مهدی (عج) در آینه شعر ترکی» و شعر معروف «گلمه دین» اثر طبع آقای «صفایی» که غروب هر جمعه با صدای «حاج ابراهیم رهبر» از صدا یا سیما جلابخش جانهای منتظر است، اطاعت امر دوستان است. در این شماره بر «تأثیر فرهنگ عامه بر هنرهای تجسمی» نیز نیم‌نگاهی داشتیم.



# درین زینت

## بحر طویل در ولادت حضرت مهدی (عج)

«حاج غلامرضا سازگار»

همه شب لاله ز باغ رخ او چیدم و در خواب ورا دیدم و تا داد مرا وعده دیدار، که در سُلک کنیزان بپریم روی به بیت‌الحرم یار، خوشا حال تو ای نُشر، که مأمور شدی از طرف حجت دادار، بر این کار، منم همسر آن نور دل احمد مختار، کز آن سید ابرار، بیارم به جهان منتقم خون تمام شهدا را.

چارده شب چو گذشت از مه شعبان، مه عترت، مه قرآن، چه مبارک سحری بود، بگو نخل و لا را ثمری بود، بگو بحر کرامت گهری داشت، بگو شمس ولایت قمری داشت، بگو نرگس زهرا پسری داشت، بگو مصلح کل بشری داشت، جهان دادگری داشت، خبر زامدن حجت ثانی عشری داشت که شد دیده نرگس دل شب باز ز رویا به دو صد ناز، وضو ساخت و استاد سحرگه به نماز شب و آیات خدایش به لب افتاد، به تاب و تب و از درد گل انداخت، عذارش ز کف افتاد، قرارش صلوات ملک از اوج فلک گشت نثارش، به رُخش جلوه بدر و به لبش سوره قدر و نفسش کرد معطر همه امواج فضا را.

ناگهان دید حکیمه که شد آن حجره، پر از شوق و شمع و شور، روان گشت حضور قمر برج ولایت، حسن عسکری آن مهر فروزان هدایت، به ادب گفت که: ای جان دو عالم به فدایت، شده در پرتو انوار نهران نرجس پاکیزه لقایت، گل لبخند حسن باز شد و گفت که: ای عمه پاکیزه سرشتم، گل خوشبوی بهشتم، به ادب رو به سوی حجره نرجس گل زهرا ثمرم همسر نیکو سپرم، سر زده قرص قمرم، یافت ولادت پسر، آمده نور بصرم، رفت حکیمه به سوی حجره نرجس، نگه افکند به خورشید رخ حجت سرمد، گل نورسته احمد، مه اثنی عشر آل محمد، لب جانبخش گشوده، سخن از وحی سرورده، به لبش نام خداوند و رسول و علی و حضرت زهرا و حسین و حسن و باز علی باز محمد پس از آن جعفر و موسی و رضا گفت، محمد و علی گفت، سپس نام ز خود بُرد، ندا داد به هر نسل و زمان اهل ولا را.

ندا داد منم مهدی موعود، منم حجت معبود، منم مصلح عالم، منم منجی عالم، منم وارث پیغمبر خاتم، منم حجت سرمد، منم عبد موید، منم حیدر و احمد، منم نجل محمد، منم آن منتقم خون خدا، طالب خون شهدا، زاده مصباح هدی، صاحب عمامه پیغمبر و تیغ علی و چادر زهرا، جگر پاک حسن، جامه خونین حسین، دست ابوالفضل علمدار، منم وارث پیشانی بشکسته زینب، شود آن روز که از پرده غیبت به در آیم به سوی کعبه بیایم، برسد بر همه خلق ندایم که: من ای منتظران مهدی موعود شمایم، پس از آن ره به سوی شهر مدینه بگشایم حرم فاطمه را بر همه عالم بنمایم، کنم آغاز از آنجا سفر کرب و بلا راه گل احمد، گل زهرا، گل نرگس، گل امید حسن، یوسف زهرا، ولی الله معظم، در دریای کرامت، قمر برج امامت، ز خداوند و رسولان و امامان و همه منتظران باد سلامت، همه مشتاق پیامت، همگان منتظر صبح قیامت، تو شه ارض و سماپی، تو فقط منتقم خون خدایی، تو امید دل مایی، حجر الاسود و هجر و حرم و زمزم و مسعی و صفاء، مروه همه چشم به راهت، همه مشتاق نگاهت، چه شود تا که بندی به حرم قامت و با نغمه فدقامت آید سوی تو عیسی مریم که به تو روی نیاز آرد و پشت سر تو باز نماز آرد و فریاد «انا المهدی ات» از خلق برد هوش، جهان جمله شود گوش، الا کوه فراقت به سر دوش، شود تا که کنم شهد وصال از دو لب نوش، دعا کن که دعاها به اجابت برسد بهر ظهورت، تو بیایی، تو بیایی، گره از کار فرو بسته عالم بگشایی، تو بیایی، تو بیایی، که دل از عالم و آدم بربایی، تو بیایی که کنی زنده ز نو دین رسول دوسرا را.

به خدا ای پسر فاطمه تنها نه حرم منتظر توست، عرب تا به عجم منتظر توست، به خون پسر فاطمه سوگند که بر گنبد زرین حسین ابن علی سید احرار، علم منتظر توست، نه اسلام که ابناء بشر منتظر توست، زمان منتظر توست، جهان منتظر توست، نبی منتظر توست، علی منتظر توست، بیا فاطمه بیش از همگان منتظر توست، حسین و حسن و هفتاد و دو تن منتظر توست، خدا را خدا را، که آن گنبد ویران شده و قبر پدر منتظر توست، بیا ای شرف شمس رسالت، به خداوند قسم دیر شده صبح وصال، همه چشم‌اند چو «میثم» که بیایی و ببینند به مرآت رُخت آینه پنج تن آل عبا را. ■

کستی برده‌فروشان، ز ره دور عیان است که بر عرشه آن بانوی مُلک دو جهان است، بگو فخر زنان است، بگو مادر مولای زمان است، بُود منتظر مقدم او بُشر سلیمان که به عنوان کنیزش بخرد، تا ببرد بر ولی قادر مَنان، حسن عسکری آن یازدهم اختر تابان ولایت، به کف بُشر یکی نامه از آن شمس هدایت، که ز اسرار خدا داشت حکایت، نگه دخت یشوعا چو بر آن نامه بیفتاد، قرار از کف خود داد و ببوسید و روی چشم نهاد و گل لبخند به لب گفت که: این نامه یار است، خطشی را خبر از وصل نگار است، سپس گفت که: ای نُشر میندار کنیزم که زده فاطمه گل‌بوسه به پیشانی و خوانده است عزیزم، شرفم بس که عروس علی و فاطمه‌ام داده خداوند به من این شرف و قدر و بها را.

منم از نسل یشوعا که همان دختر شاهنشاه روم، چه بسا ماه‌وشانی که ز عزت همه بودند کنیزم، چه بسا سرو قدانی که به محفل همه بودند غلامم، دو پسر عم که مرا شیفته بودند و ز من خواستگاری بنمودند، کشیشان همه انجیل گشودند، یکی را به سر تخت نشانند، گل و لاله فشانند، که داماد نگون‌بخت به کام اجل خویش نگون شد، ز سر تخت شب آمد، به سر دست و قضا چشم مرا بست که در عالم رویا نگه افتاد مرا بر رخ زیبا پسری، نخل شرف را ثمری، صنُع خدا را اثری، دیده به ماه رخ زیباش گشودم، ز کفم رفت همه بود و نبودم، که ندا داد رسول مدنی احمد خاتم که: الا عیسی مریم، چه شود دخت یشوعای تو را بر پسر عقد بندم، لب جانبخش گشودند، یکی خطبه سرودند و مرا عقد نمودند بر آن شمس ولایت، که عیان دیدم از طلعت نورانی او روی خدا را.

چه مبارک شبی بود و چه فرخنده شبی بود، ولی حیف که بیدار شدم، سخت گرفتار شدم، شب همه شب در تب و در تاب شدم، شمع صفت آب شدم، تا که شبی فاطمه آمد ز ره لطف به خوابم، نگهی کرد به چشمان پر آبم، به ادب بوسه به دستم زدم و روی قدم‌هاش فتادم، ز فراق رخ جانان به شکایت دو لب خویش گشودم که: به دادم برس ای عصمت دادار و دودم، غم دوری گرامی پسرت کشت مرا، فاطمه فرمود: چگونه پسر پیش تو آید، به تو این بخت نشاید، مگر آیین نصاری بگذاری، به اسلام بیاری سر تسلیم و رضا را.

من در آن عالم رویا، لب جانبخش گشودم، به خدا و به رسول و به علی بود درودم، چو شهادت به لب آوردم و اقرار نمودم، گل لبخند به گلزار رخ فاطمه دیدم، که گشود از کرم آغوش و مرا در بغل خویش گرفت و به رُخم بوسه زد و گفت: از امشب تو عروس منی ای پاکیزه سرشتم، به تو تبریک که هر شب پسر پیش تو آید، من از امشب



# سیمای امام مهدی (عج) در آینه شعر ترکی

احمد رنجبری حیدر باغی

شریعت یولونو محمد آچدی  
طریقت گولونو شاه علی سئچدی  
شو دنیادان نئچه یوز مین ار کئچدی  
اونلار اتفاقدل: «مهدی یولدادیر»  
شاه اسماعیل خطائی (دیوان، ص ۴۶۲)  
چند سالی است که پژوهش و مطالعه  
ادبی در حوزه ادبیات آیینی و به‌ویژه شعر  
مهدوی در دو زبان فارسی و عربی جان  
گرفته و توانسته است تا حدودی خلاء علمی  
و پژوهشی موجود در این بخش از ادبیات  
را پر کند. عناوین ذیل برخی از پژوهش‌ها

در موضوع شعر مهدوی به دو زبان  
فارسی و عربی است:

سیمای موعود در شعر فارسی تا  
پایان قرن هشتم از احمد احمدی،  
سیمای مهدی موعود (عج) در آینه  
شعر فارسی از استاد  
محمدعلی مجاهدی،  
سیمای حضرت مهدی  
(عج) در آیات و احادیث  
و نظم فارسی از حسن  
خانی کشمیری، الامل  
الموعود (حروف ادبیه  
و بحوث علمیه فی  
صاحب الزمان (عج) من  
ارض التطفیف) از لوی  
محمد شوقی السنبل  
در سه جلد، سیمای امام  
مهدی (عج) در شعر  
عربی از دکتر محمود  
عبداللهی، دانشنامه  
شعر مهدوی از طاهره  
مسلمی زاده...<sup>۱</sup>

(عج) بوده‌ایم؛ برای نمونه می‌توان به شوق مهدی  
از علامه بزرگ فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱ق)  
و تذکره انجمن قدس تألیف محمد علی عبرت  
نائینی در دوره قاجار اشاره کرد. امروز هم با انبوه  
مجموعه‌های سرایشی و گردآمده در حوزه شعر  
مهدوی مواجه هستیم و می‌توان به ده‌ها  
مورد از هر سلیقه، ذائقه و سبک شعری  
اشاره کرد.

در حالی که متأسفانه علی‌رغم پیشینه  
و کارکرد ادبیات آیینی آذربایجان،  
پژوهش‌های در خور این نوع از ادبیات  
به‌ویژه شعر مهدوی ترکی صورت نگرفته  
است.

## پیشینه شعر مهدوی آذربایجان

ترکی‌پژوهان ایرانی با مشکل کمبود  
منابع مواجه هستند؛ زیرا بیشتر منابع ترکی  
در دسترس نیستند و به شکل دستنویس  
در کتب کتابخانه‌ها موجودند و یا با الفبای  
لاتین (در دو دهه اخیر) و با الفبای کیریل  
(در طول حکومت کمونیستی<sup>۲</sup> که چندین  
دهه تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی  
ادامه داشت) به چاپ رسیده‌اند و باز هم  
دست محققان از آن آثار کوتاه است.  
با وجود این بر اساس منابعی که در  
دست نگارنده است، پیشینه شعر مهدوی  
ترکی تا قرن نهم مسلم به نظر می‌رسد.  
نگارنده امیدوار است با دستیابی به منابع  
جدید بتواند ریشه‌های شعر مهدوی  
را در سده‌های میانی و احیاناً آغازین  
اسلام بیابد.





### گستره جغرافیایی شعر مهدوی

شاعران ترک‌زبانی که درباره حضرت مهدی (عج) شعر سروده‌اند، از گستردگی جغرافیایی ویژه‌ای برخوردارند. این گستره به مراتب از گستره شعر مهدوی فارسی بیشتر است؛ زیرا افزون بر شاعران آذری در ایران، شاعران دیگری را در جمهوری آذربایجان، ترکیه، گرجستان، ترکمنستان و ترکان عراق می‌شناسیم که مفتخر به سرایش شعر درباره ساحت مقدس امام زمان (عج) شده‌اند. گرایش به مهدی‌باوری و سرایش اشعار مهدوی در بیرون از ایران، به‌ویژه کشورهای اتحاد جماهیر شوروی پس از فروپاشی شوروی و نیز پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) رشد روز افرون پیدا کرده است.

### قالب‌های مختلف شعری

#### در شعر مهدوی آذربایجان

در شعر مهدوی هم مانند دیگر انواع شعر آیینی ترکی با قالب‌های متنوع روبرو هستیم؛ زیرا علاوه بر بیشتر قالب‌های سنتی مشترک در زبان‌های فارسی و ترکی مانند غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی، قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و... با سبک جدید شعری نیز مواجه هستیم؛ یعنی در زبان ترکی هم در قالب‌های نوین شعر نیز می‌توان به نمونه‌هایی از شعر مهدوی دست یافت. نکته شایان ذکر این است که شعر مهدوی افزون بر این قالب‌های کهن و نوین مشترک در قالب‌های مختص به زبان ترکی هم یافت می‌شود؛ به عنوان نمونه می‌توان به قالب‌هایی چون بایاتی، گرایلی، قوشما و ... اشاره کرد.

### موضوعات و گستره

#### شعر مهدوی آذربایجان

در شعر مهدوی ترکی موضوعات بسیاری مطرح شده است. با سیری در این گونه اشعار می‌توان به موضوعاتی چون موارد زیر برخورد کرد:

- ۱- معرفی جلوه‌های ولایت تکوینی مهدوی موعود
- ۲- تبیین رسالت‌های جهانی امام زمان (عج)
- ۳- سوز و گداز عاشقان در فراق محبوب
- ۴- التجاء و طلب دیدار حضرتش
- ۵- منتقم خواندن امام مهدی (عج)
- ۶- یگانه مصلح جهانی
- ۷- یگانه عدل‌گستر و دادگر
- ۸- داستان ولادت حضرت
- ۹- و ...

مقاله تنها یک سرنخ محسوب می‌شود. ■

### پی‌نوشت:

- ۱- پایان‌نامه مقطع دکتری از احمد احمدی متولد ۱۳۱۲. رک: مرجع مهدویت، ص ۲۱۳.
- ۲- پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد. رک: همان، ص ۱۹۰.
- ۳- پیگیری‌های چند روزه نویسنده مقاله برای ارتباط با مؤلف و آگاهی از چند و چون چاپ شدن یا نشدن آن به جایی نرسید. این دانشنامه بر پایه ۵۰۰۰ مأخذ چاپی و خطی سامان یافته و در ده جلد فراهم آمده است. نمونه‌ای از دو جلد آن به صورت قبل از انتشار، در کتابخانه تخصصی مهدویت وابسته به مؤسسه آینده روشن در قم از نظر بنده گذشت و به حق آن را اثری ارزشمند، خواندنی و ماندنی یافتم.
- ۴- در آن سال‌ها کتب مذهبی در این نوع حکومت‌ها اصلاً جایگاهی نداشت. اشعار مذهبی شاعران چاپ نمی‌شد و حتی کتاب‌سوزی‌هایی نیز صورت می‌گرفت.

### منابع و مأخذ

- آل بیتہ جوشان قلبلر: قصائد فی حب آل‌النبیت (علیهم السلام)، رابطة الزهراء (علیها السلام) لشراء الترمکمان، چاپ اول: عراق، کرکوک، منشورات مؤسسه تازه للثقافة و التنمية، ۱۸۲+۲، ص، رقی، ۲۰۰۷.
- مرجع مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) و پایگاه اطلاع‌رسانی سراسری اسلامی (پارسا)، ج اول: قم، ۶۶۴، ص، رحلی، ۱۳۸۲.
- تذکره انجمن قدس (مجموعه اشعار مدح حضرت ولی عصر و بزرگداشت نیمه شعبان در اواخر دوره قاجار)، محمدعلی عبرت نائینی، تصحیح: ابوالفضل مرادی با مقدمه دکتر حداد عادل، چاپ اول: قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، وزیری، دو جلد، ۱۳۸۷.
- الامل الموعود (حروف ادبیه و بحوث علمیه فی صاحب الزمان (عج) من ارض القطیف)، لؤی محمد شوقی السنبل، الطبعة الاولى، بیروت، دارلصمة، وزیری، سه جلد، ۱۴۳۰.
- سیمای مهدی موعود (عج) در آینه شعر فارسی، استاد محمدعلی مجاهدی، چاپ اول: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۴۶۴، ص، وزیری، ۱۳۸۰.
- سیمای امام مهدی (عج) در شعر عربی، دکتر محمود عبداللهی، چاپ دوم: قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۳۸۴، ص، وزیری، ۱۳۸۴.
- دیوان شاه اسماعیل خطائی، تصحیح: رسول اسماعیل‌زاده، چاپ اول: تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۷۲۱، ص، وزیری، ۱۳۸۰.

H. Mehdi: SON VASI.

### پرکاران در عرصه شعر مهدوی آذربایجان

تعدادی از شاعران ترکی‌سرا، سرودن شعر مهدوی را وجهه همت خویش قرار داده‌اند و به این وسیله عشق و ارادت قلبی خود را به منصفه ظهور رسانده‌اند و واگویی‌های دلشان، در قالب اوزان و الفاظ زینت‌بخش مجالس خصوصی و عمومی شده است. برخی از این شاعران عبارت‌اند از: غریبی منتشاء اوغلو، حاج ملا آقا جان زنجانی (عتیق)، غلامعلی آذری، سید بشیر حسینی، ناظر شرفخانه‌ای، حاج بابا احمدزاده (غریب).

### معروف‌ترین شعر مهدوی

کمتر کسی است که شعر «ای قلم سوزلرینده اثر یوخ» را با نوای گرم و استثنایی ابراهیم رهبر نشنیده باشد. چه بسیارند عاشقان و دوستداران مهدی زهرا (س) که این شعر ذکر لیشان است. نویسنده بارها با درخواست برادران غیر ترک‌زبان برای ترجمه شعر مواجه شده که حاکی از موفقیت و گیرایی شعر «ای قلم» و پسند عمومی اعم از ترک و فارس و عرب و ... است. به همین سبب این شعر هر هفته جمعه‌ها از تلویزیون پخش می‌شود؛ بنابراین باید شعر مذکور را معروف‌ترین شعر مهدوی ترکی دانست.

### چند نکته

- این مقاله را با بیان چند نکته مهم به پایان می‌برم:
- ۱- آسیب‌شناسی، بایدها و نبایدهای شعر مهدوی را به فرصتی دیگر وامی‌گذارم.
  - ۲- به دلیل محدودیت حجم مقاله از آوردن نمونه برای هر یک از موضوعات مطرح شده خودداری شد.
  - ۳- شعر مهدوی آذربایجان از جهات و دریچه‌های مختلفی می‌تواند بحث و بررسی شود و این



شعر ذیل اثر طبع آقای صفایی شاعر اهل بیت (ع) است که به وسیله مداح تبریزی، حاج ابراهیم رهبر اجرا شده است.

### گلمه دین

ای قلم! سؤزلرینده اثر یوخ  
 آشنان منه بیر خبر یوخ  
 یاندی پروانه لر شمعی سؤندی  
 آیریلیقدان اورک قانه دؤندی  
 گلدی بو جمعه ده کنچدی آلاسه  
 فاطمه یوسفیندن خبر یوخ  
 شأن ده رتبه ده بی بدل سن  
 هر گؤزلدن آقا! سن گؤزل سن  
 کیم دئیر آیریلیق درده سالماز  
 عاشقین صبرینی الدن آلاماز  
 ای گؤزوم! یوللارا باخ داریخما  
 گون همیشه بولود آلتدا قالماز  
 شأن ده رتبه ده بی بدل سن  
 هر گؤزلدن آقا! سن گؤزل سن  
 غنچه گوللر نه اندازه سولسون  
 قلبلر قویما قانیله دولسون  
 گلدی بو جمعه ده گلمه دین سن  
 کیم سایبر جمعه دیگر اولسون  
 شأن ده رتبه ده بی بدل سن  
 هر گؤزلدن آقا! سن گؤزل سن  
 ای «صفایی!» هله دؤز فراقه  
 یول سالات بیزده بیرده عراقه  
 قلبلر غصه دن داغلی قالدی  
 کربلا یوللاری باغلی قالدی  
 یا امام زمان! گل آمان دی  
 یا امام زمان! گل آمان دی

### نیامدی

ای قلم! دیگر سخنانت را اثر نیست  
 و مرا از آشنا خبری نیست  
 پروانه ها سوختند و شمع خاموش شد  
 دل از غم جدایی خون شد  
 ای خدا! این جمعه هم آمد و گذشت  
 اما از یوسف فاطمه خبری نشد  
 در رتبت و منزلت بی همتایی  
 تو از خوبی خوبتری  
 که می گوید جدایی انسان را به درد و داغ نمی افکند  
 و یا عاشق را ناشکیبا نمی کند  
 ای چشم! به راه بنگر و اندوهگین مباش  
 چراکه آفتاب همیشه پشت ابر نمی ماند  
 در رتبت و منزلت بی همتایی  
 تو از خوبی خوبتری  
 تا کی گل ها و غنچه ها پژمرده شوند  
 نگذار دل ها پر خون شوند  
 این جمعه هم آمد و تو نیامدی  
 کیست که تا جمعه دیگر روز شماری کند  
 در رتبت و منزلت بی همتایی  
 تو از خوبی خوبتری  
 ای «صفایی!» باز هم به درد فراق صبر کن  
 تا بلکه راهی به سوی عراق بیابیم  
 دل ها از غم داغدارند  
 و راه کربلا هنوز بسته است  
 الامان یا امام زمان! بیا  
 الامان یا امام زمان! بیا



## کجاست منتظر تو

کجاست منتظر تو؟  
چه انتظار عجیبی!  
تو بین منتظران هم؟! ...  
عزیز من چه غریبی!  
عجیب‌تر که چه آسان  
نبودنت شده عادت  
چه کودکانه سپردیم دل به بازی قسمت  
چه بی‌خیال نشستیم  
چه کوششی! چه وفایی!  
فقط نشستیم و گفتیم  
خدا کند که بیایی ...!



می‌خواهم از زمین بنویسم برایتان  
یک نامه از کسی که کمی عاشق شماس  
یک نامه از کسی که دچار شکست شد  
یک ذره از هزار نوشتنم اگر کم است  
شیطان دوباره آمد و جای خدا نشست  
گل‌های روسپید همیشه محمدی  
انسان منهدم شده، قرآن زینتی  
جلباب‌هایمان کم‌کم روسری شدند  
بر روی دشمنان در این قلعه باز شد  
تبلیغ پشت پرده شهوت مجاز شد  
نان و شرف معامله کردیم، بد نبود  
هر کس که پول داشت نمازش قبول شد  
آری تمام غیرت یاران به باد رفت  
حتی بهشت نیز خرید و فروش شد  
کم‌کم دروغ مصلحتی آفریده شد  
و مصلحت به گرده دین تازیانه زد  
و سفره‌های کفر نم‌گیر کردمان  
یعنی خلاصه می‌کنم آقا عوض شدیم  
آقا خلاصه می‌کنم اینجا جهنم است  
از عمق استغاثه یاران طلوع کن  
یا اینکه مثل رحمت باران طلوع کن  
اما هنوز تشنه نام محمد است  
نام بزرگوار و نجیب پیامبر

آقا سلام گرچه بلند است جایتان  
یک نامه حاوی همه حرف‌های راست  
یک نامه از بلندی انسان که پست شد  
این نامه مدح نیست فقط شرح ماتم است  
بعد از شما غبار به آینه‌ها نشست  
پرپر شدند در دل طوفانی از بدی  
آمد به شهر فاجعه، اسلام راحتی  
بیمارهای عشق خدا «بهتر»ی شدند  
خورشید مرد و شام تباهی دراز شد  
در کسوت قدیمی آزادی زنان  
در کار حق مداخله کردیم، بد نبود  
کم‌کم اصول دین خداوند پول شد  
حرف خدا و دین محمد ز یاد رفت  
مسجد تهی و شهر پر از جنب و جوش شد  
راه خدا به جانب ناحق کشیده شد  
تخم ریا میان دل ما جوانه زد  
هر لقمه حرام شده سیر کردمان  
و کاروان جدا شد از راه مستقیم  
آقا خلاصه همه نامه‌ام غم است  
یک بار دیگر از غم انسان طلوع کن  
یا از خدا عذاب زمین را طلب نما  
دنیای ما اگرچه گرفتار آمدست  
در انتهای نامه خیسیم سلام بر

سید مهدی موسوی

## انتظار بی‌خطر

مقدمات ظهور تو ساده‌تر باشد!  
نبودن تو پر از رنج و دردسر باشد  
شدی امام غریبی که دربه‌در باشد  
مغازه‌داری اینان لب گذر باشد  
شکوهت از تب خورشید بیشتر باشد  
نه اینکه آمدنت لنگ صد نفر باشد!  
و انتظار تو این قدر بی‌خطر باشد!  
تشریف کم رندان شوستر باشد!  
عقابک تو در آفاق زیر پر باشد ...  
امام اهل طریقت کسی دگر باشد

نمی‌شود که قیام تو بی‌خبر باشد!  
غمی نبود که هی جرعه‌جرعه خون نوشیم  
ببین که وصف تو را مثل کولیان کردند!  
ز انتظار شما اعتبار می‌جویند!  
تو را به شکل دگر دوست دارم ای مرد!  
غبار سم سمندت جهان برآشوبد  
نه اینکه لنگ دعاها و گریه‌ها باشی!  
گناه عشق تو را بلخیان خسته کشند!  
نه مرغکان تو کنج قفس به دامن تو  
بگو که خواجه بی‌رگ به کار خود باشد

مسعود دیانی







### باشد ...

باشد ... دوباره حضرت آقا نیامدی!  
گل بود و عشق بود ولی ... ها؟ نیامدی!  
وقتی که از حوالی بالا نیامدی  
خشکیده، بی‌رمق، پر اما ... نیامدی  
تا آنکه سوخت خسته و تنها نیامدی  
در آرزوی فصل تماشا نیامدی  
آقا! بگو که آمده‌ای یا نیامدی؟  
خورشید، ماه، حضرت دریا ... نه ... آمدی ...

باشد ... به میهمانی دل‌ها نیامدی؟!  
گفتم برای آمدنت گل بیاورند  
می‌سوختیم در تب پروانگی خویش  
هی شعر می‌شدیم ولی شعرهای زرد  
آن قدر چشم پنجره پایید راه را  
دق کرد و روی دست من افتاد آینه  
یک بار دیگر با دل پرسوز من بگو  
فریاد می‌کشم پرابهام عشق آی؟

### حامد حجتی

### روز ناگزیر

این روزها که می‌گذرد هر روز  
احساس می‌کنم که کسی در باد  
فریاد می‌زند  
احساس می‌کنم که مرا  
از عمق جاده‌های مه‌آلود  
یک آشنای دور صدا می‌زند  
آهنگ آشنای صدای او  
مثل عبور نور  
مثل عبور نوروز  
مثل صدای آمدن روز است  
آن روز ناگزیر که می‌آید  
روزی که آسمان  
در حسرت ستاره نباشد  
روزی که آرزوی چنین روزی  
محتاج استعاره نباشد  
ای روز آفتابی  
ای مثل چشم‌های خدا آبی  
ای روز آمدن  
ای مثل روز، آمدنت روشن  
این روزها که می‌گذرد هر روز  
در انتظار آمدنت هستم  
اما با من بگو  
که آیا من نیز  
در روزگار آمدنت هستم؟

### قیصر امین‌پور

صدای ناله و فریاد خلق رو به هواست  
و یا تو خسته‌ای از ما و یا نشانه خطاست؟  
میان اهل مسلمان چه فتنه‌ها برپاست  
سیاهی ستم هر جا نگاه کنی پیداست  
چه کار زشت و بدی! این تمام پاسخ ماست  
سخن از آن شما یا که حرف بی‌معناست؟  
فضا، فضای مرید و مراد و شیخ و قباست  
به زیر جور و ستم‌ها، بدون استثناست  
بیا بیا که جهان در پی ظهور شماست  
در انتظار ظهور شما، همین حالا است

### امیر عیسی ملکی

نشانه‌های ظهورت یکی یکی پیداست  
قضای حتم الهی دچار تغییر است؟  
عراقیان همه در بند جور دژخیم‌اند  
تمام اهل فلسطین هنوز در بندند  
به جد پاک تو از اهل کفر توهین است  
درون هاله‌ی ابهام از تو می‌گویند  
بیا ببین که چه بازار ادعا داغ است  
تمام سطح زمین در سیاهی ظلمت  
بیا نقاب تو بشکن ز روی سفیانی  
چه فرق می‌کند آقا! غروب شنبه دلم

در انتظار مهر رخت آه می‌کشم  
از بندیدن ناله جانگاہ می‌کشم  
دل را ز دست دیده به هر راه می‌کشم  
در لوح دیده روی تو هر گاه می‌کشم  
در عشق، بار درد به دلخواه می‌کشم  
در آرزوی وصل تو چون گاه می‌کشم  
عمریست انتظار تو ای ماه می‌کشم

عمری است انتظار تو ای ماه می‌کشم  
شیرین لبها ز تلخی هجر تو همچو نی  
سرگشتگی ز دیده من شد نصیب دل  
سر تا به پای غرق تمنا شده دلم  
رو ای طیب و دست بدار از سرم که من  
کوه غمی که رنج فراق به دل نهاد  
یکدم ز مهر بر سر «مشفق» قدم‌گذار

### مشفق کاشانی



## تأثیر فرهنگ عامه بر هنرهای تجسمی

# فرهنگ عامه در زیر سنگ آسیای زمان

محمود مکتبی

آن است. یکی از دلایل این نامعلومی نیز به تکامل رسیدن گروهی این فرهنگ در طول یک روند زمان بر است. توجه به این فرهنگ برای ما بیشتر از این رو بوده است که بسیاری از آثار ارزشمند ما در زمینه هنرهای تجسمی برآمده از این فرهنگ هستند. اکنون به مروری اجمالی بر بحث فرهنگ عامه از آغاز تا به امروز می‌پردازیم و در نوشته‌های بعدی به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

### فرهنگ عامه از آغاز تا امروز

نخستین بار، «آمبرویز مورتن» در سال ۱۸۸۵ میلادی، آثار باستانی و ادبیات عامه را فولکلور «folk\_lore» نامید؛ آن هم به معنی دانش عوام. در آلمان، هلند و کشورهای اسکاندینا، لغت «volksund» یعنی معادل آن را پذیرفتند؛ اما در کشورهای لاتینی‌زبان، ابتدا مقاومت بیشتری نشان دادند و پس از کشمکش‌ها و وضع لغات، بالاخره به این نتیجه رسیدند که فولکلر جامع‌ترین لغتی است که شامل تمام دانش عوام می‌شود. این

شفاهی می‌داند که به طور مثال در داستان‌ها و ادبیات عامیانه مردم نمایانگر شده و می‌تواند، متعلق به گروه‌های کوچک و بزرگی باشد؛ فرهنگی متعلق به یک قوم، مردم یک روستا یا یک خانواده یا یک دسته کارگر.

آن چیزی که در این میان می‌توان مشترک دانست، گروهی بودن سرمنشاء یک اعتقاد و باور عامه است. به بیان دیگر اگر در فرهنگ رسمی یا خاص یک جامعه می‌توان سرمنشاء فردی یک تفکر و باور را مشخص کرد و نحوه شکل‌گیری یک فلسفه یا نگاه خاص را از میان مکتوبات و تفکرات چند فیلسوف و اندیشمند پی گرفت؛ اما در فرهنگ عامه، چنین حالت مشخصی وجود ندارد. ما هنگامی که به فرهنگ عامه یا فولکلر یک جامعه بازمی‌گردیم و به طور مثال به واریسی در یک نقاشی، یک شعر یا موسیقی محلی می‌پردازیم، هیچگاه نام شاعر یک ترانه محلی را نمی‌دانیم و شاید آنچه برای ما مهم است، خود ترانه تا مؤلف

به نوشتن از فرهنگ عامه و تأثیرات آن بر هنرهای تجسمی شاید تا سال‌هایی نه چندان دور آنچنان که باید توجه نمی‌شد و فرهنگ عامه به نوعی چندان جدی گرفته نمی‌شد؛ به‌خصوص در بحث از یک هنر رسمی و پیشرو؛ اما در جهان امروز نگاه ویژه‌ای به این فرهنگ برآمده از یک عمومیت و قدمت می‌شود. تعاریف مختلفی از فرهنگ عامه وجود دارد که هر کدام بیانگر برخی از ویژگی‌های این فرهنگ هستند؛ اما آنچه به اشتراک از میان همه این تعریف‌ها می‌توان به دست آورد، این است که فرهنگ عامه همان رفتار و کنش‌هایی است که سینه‌به‌سینه از زمان‌هایی دور در میان مردم یک قوم گشته است و سازوکار رفتارهای معمول آنها را می‌سازد. بسیاری از محققان و جامعه‌شناسان این فرهنگ را فرهنگی

لغت که ما امروز از آن تعبیر به «فرهنگ عامه» می‌کنیم، در برابر «فرهنگ عمومی» رسمی جامعه قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر فرهنگ فولکلر نزد ملت‌هایی یافت می‌شود که دارای دو پرورش باشند؛ یکی مربوط به طبقه تحصیل کرده و دیگری مربوط به طبقه عوام؛ بنابراین در کشوری مانند ایران یا چین، فولکلر وجود دارد؛ اما نزد قبایل وحشی استرالیا که نوشته و کتاب ندارند، چنین نیست.

پژوهشگران ابتدا «فولکلر» را فقط ادبیات عامه می‌دانستند؛ مانند قصه‌ها، افسانه‌ها، آرزوها، ترانه‌ها، مثل‌ها، مثل‌ها، معماها و...؛ اما کم‌کم تمامی سنت‌هایی که افواها (خبرهایی که از دهان مردم بیرون می‌آید و صدق و کذب آن معلوم نیست)، آموخته می‌شود و آنچه مردمان در زندگی خارج از دبستان فرامی‌گیرند، جزو آن شد. چندی بعد جستجو کنندگان اعتقادات و اوهام، پیشگویی دربارهٔ زمان، نجوم، تاریخ طبیعی، طب و آنچه دانش عمومی نامیده می‌شود، مانند گاهنامه، سنگ‌شناسی، جانور شناسی و داروهای را که عوام به کار می‌بردند به این علم افزودند.

حال با اینکه حدود ۱۵۰ سال از گزینش اصلاح «فولکلر» و معرفی آن به جهان علم و ادب می‌گذرد، ولی هنوز در طول این مدت، تعریف «فولکلر» روشن نشده و میان دانشمندان اجتماعی و «فولکلریست‌ها» دربارهٔ آن بحث و گفت‌وگو و اختلاف سلیقه وجود دارد. امروز در این باره که فرهنگ عامه جزوی از فرهنگ و پارهٔ تکمیلی آن است، میان صاحب نظران اختلافی نیست؛ ولی در اینکه این فرهنگ، کدام‌یک از جنبه‌ها و مواد فرهنگی را دربرمی‌گیرد، میان آنها اختلاف رأی و عقیده وجود دارد.

در کتاب «لغت‌نامهٔ استاندارد فولکلر، اسطوره‌شناسی و افسانه» بیست و یک تعریف از فولکلر آمده است که با نگاهی به آنها روشن می‌شود که اندیشمندان اجتماعی، به‌ویژه مردم‌شناسان، فولکلر یا فرهنگ عامه را جزوی از فرهنگ قومی و مقولهٔ هنری یا ادبی آن و شکلی از تعابیر زیبایی‌شناسانه در میراث اجتماعی جامعه می‌پندارند. این گروه، ادبیات نوشته یا روایات‌های سنتی مانند اسطوره‌ها، قصه‌ها، افسانه‌ها، مثل‌ها، ترانه‌ها، افسون‌ها، معماها و صورت‌های دیگر ادبیات شفاهی را فولکلر می‌دانند و آیین‌ها، جشن‌ها، مناسک و شعائر مذهبی و غیر مذهبی، بازی‌های سنتی، هنرها، دست ساخته‌ها و دست‌بافت‌ها و معتقدات مردم را از فولکلر جدا و از اجزای دیگر فرهنگ می‌انگارند.

«ویلیام باسکام» یکی از مردم‌شناسان آمریکایی نیز قلمرو فولکلر را به «هنر شفاهی» محدود می‌کند و هنرهای تجسمی، نمایشی، موسیقی، پوشاک، پزشکی، رسوم و معتقدات اقوام را جزو

«هنرهای شفاهی» یا فولکلر به‌شمار نمی‌آورد و آنها را اجزایی از فرهنگ اقوام می‌داند که وظیفهٔ مردم‌شناس است که آنها را مطالعه و بررسی کند. در ایران نیز حدود ۶۰ سال است که فولکلر به مفهوم و معنای غربی آن در فرهنگ و زبان و ادب ما راه یافته است. از آغاز نخستین سال‌های قرن چهاردهم هجری چند تن از نویسندگان، دانشمندان و پژوهشگران ایرانی با آگاهی از فرهنگ و زبان غربی و آشنایی با فرهنگ عمومی در غرب و چگونگی شیوه و روش غربی‌ها در زمینهٔ پژوهش دربارهٔ فرهنگ عامه، این دانش جوان را به مردم ایران شناساندند. این دانشمندان و نویسندگان، هر یک به ذوق و سلیقهٔ خود، معادلی فارسی در برابر واژهٔ انگلیسی «فولکلر» وضع و معرفی می‌کردند؛ واژه‌هایی مانند: فرهنگ عامه، فرهنگ عوام، فرهنگ عامیانه، فرهنگ مردم، دانش عامه، ادب عامه، دانش مردم و دانش توده‌ها.

اصطلاح «فرهنگ عامه» را نیز نخستین بار مرحوم «رشید یاسمی» استاد دانشگاه تهران در برگردان کلمهٔ فولکلر برگزیده و به کار برده است.

یاسمی در یکی از سخنرانی‌ها خود می‌گوید: «علمای همه ملت‌های اروپا به‌ویژه انگلیس و آلمان آگاه شدند که تمدن هر قوم، صد برابر آنچه در صفحات کتب ثبت می‌شود، در افواه و قلوب مردمان محفوظ است که از نسلی به نسلی، آن را انتقال می‌دهند. آنچه در سینهٔ مردمان، حفظ می‌شود، دستخوش خیال و وهم آنان می‌شود و در طول زمان و کثرت انتقال، صورت اصلی را تغییر می‌دهد و جزو افسانه و قصه محسوب می‌شود؛ اما قصه را نباید خوار شمرد. همیشه هسته و لب آن مطابق واقع است. پیرایه‌ها تفاوت می‌کند.» رشید یاسمی در این سخنرانی پس از برشمردن منافع بررسی و گردآوری آثار فرهنگ عامه یا فولکلر برای نخستین بار در ایران به سال ۱۳۱۴ هجری آثار فولکلر را به دو بخش آثار مادی و آثار معنوی طبقه‌بندی می‌کند.

محمدعلی فروغی و چندین تن از دانشمندان و نویسندگان دیگر همچون حسین کوهی کرمانی، عباس شوقی، علی‌اکبر دهخدا، امیرقلی امینی و به‌ویژه صادق هدایت نیز با همت، علاقه و پشتکار به بررسی فرهنگ و ادب تودهٔ مردم و گردآوری و انتشار صورت‌هایی از فرهنگ عامه ایران پرداختند.

حال اگر بخواهیم با تغییراتی که امروز در بحث و پژوهش‌های فرهنگی رخ داده است، به بررسی فرهنگ عامه بپردازیم، به اندیشمندان مختلفی برمی‌خوریم که هر کدام از جنبه‌های مختلفی به این مسائل پرداخته‌اند و نظریات آنها در حوزه‌های گوناگون راه‌گشا بوده است؛ اما یکی از مهم‌ترین این نظریات که در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ مطرح شد،

نظریهٔ گرامشی، با عنوان «هژمونی» بود. این نظریه‌پرداز فرهنگی، از دو جنبه، بازانديشي دربارهٔ فرهنگ عامه را موجب شد.

این بازانديشي نخست، در خصوص جنبهٔ سیاسی فرهنگ عامه بود تا آنجا که فرهنگ عامه یکی از عرصه‌های اصلی تولید و بازتولید هژمونی شد و دیگر جنبهٔ بازانديشي شده، بحث دربارهٔ مفهوم فرهنگ عامه بود که به موجب آن دو مفهوم غالب و متضادی که پیش از این در مقابل یکدیگر قرار می‌گرفتند، این بار از هر حیث با همدیگر پیوند یافتند.

باز شدن این دو جنبهٔ اساسی دربارهٔ فرهنگ عامه نیز به ما کمک خواهد کرد تا در بررسی‌های موردی و نمونه‌های این فرهنگ با نگرش بهتری به آنها بپردازیم. نخست آنکه این فرهنگ را نه چیزی تحمیل شده از سوی صنایع فرهنگ‌سازی سرمایه‌داری می‌پنداریم که برای عوام‌فریبی به وجود آمده و تنها ساختاری برای فرهنگ جامعه است و نه آنکه، فرهنگ عامه را تنها چیزی خودبده‌خودی و جوشان از عمق جامعه می‌دانیم که از سوی طبقهٔ کارگر تولید شده و به بیانی دیگر نشانگر «ندای» مردم است یا پاره‌ای از فرهنگ اصیل و واجد نوعی «کنش‌گری».

بنابراین نگرش فرهنگ عامه موازنه‌ای مبتنی بر مصالحه میان این دو مورد است؛ آمیزه‌ای تناقض‌آمیز از نیروهای فروتر و برتر که هم واجد ویژگی‌های تجاری و هم اصیل است.

در بحث از جنبهٔ سیاسی این نظریه نیز به این موضوع پرداخته می‌شود که در جوامع صنعتی و سرمایه‌داری تقسیم‌بندی‌های نابرابری، مثلاً از نظر قومیت، جنسیت و... وجود دارد و این مسئله در فرهنگ عامه نیز به عنوان یکی از عرصه‌های اصلی تولید و بازتولید هژمونی به صورت ویژه‌ای دیده می‌شود. همین‌طور فرهنگ عامه صحنهٔ منازعه‌ای میان منافع گروه‌های مسلط اجتماعی و گروه‌های تحت تسلط آنها می‌شود.

در مجالی کوتاه نمی‌توان حق مطلب را با وجود پیچیدگی‌ها و تنوع فراوانی که در پژوهش‌های فرهنگی وجود دارد، ادا کرد؛ اما آنچه گفته شد، می‌تواند تا اندازه‌ای یاری‌رسان مباحث بعدی باشد که به طور جزئی‌تر به آثار و کنش‌های این فرهنگ در جامعه می‌پردازیم. ■

#### منابع:

- مطالعات فرهنگی دربارهٔ فرهنگ عامه، جان استوری، ترجمهٔ حسین پاینده، نشر آگه، چاپ یکم، ۱۳۸۶
- Astandard Dicttionary of folcllore Mythogy and Legent, Moria Leavh, New york 1949
- نوشته‌های پراکندهٔ صادق هدایت، گردآورنده: حسن قائمیان، امیر کبیر، تهران - ۱۳۳۴، ص ۴۴۸

# نگاهی به کارنامه سینما در آثار تولید شده با محوریت امام زمان (عج) سینما ابزار آرمانی مان نیست



## هانیه خاکپور

مجید شاه حسینی، مدیر سابق گروه معارف اسلامی شبکه اول سیما جمهوری اسلامی و مدیرعامل کنونی بنیاد سینمایی فارابی است. او که نویسندگی و کارگردانی مجموعه‌هایی چون «سرزمین موعود» و «ققنوس» و نگارش متن برنامه «روایت فتح» را در کارنامه خود دارد، در خصوص ضرورت پرداخت به بحث امام زمان (عج) در سینما معتقد است که «از آنجا که نگاه ما به امامان شیعه (ع) به صورت فرامادی است، نمی‌توان از سینما که رسانه مادی است، در این باره استفاده کاملی برد.» وی بیان چند سال اول زندگی امام زمان (عج) را نیز به دلیل اینکه بخش کوچکی از زندگی این حضرت به شمار می‌آید، موجب ارائه نگاه ناقص به زندگی ایشان دانست و ...

**نویسنده:** در حالی که می‌توان گفت، در همایش‌ها و برنامه‌های فرهنگی یا در رسانه‌های دیگر، مانند رسانه‌های مکتوب (کتاب، مجلات و ...) کارنامه قابل قبولی با موضوع امام عصر (عج) ارائه شده است. با وجود این، چرا در حوزه تصویری رد پای آن کم‌رنگ است؟

سینما یک رسانه بصری است و برای بیان مسائل، نیاز به تصویر دارد. مهم‌ترین کاری که در غرب طی سالیان گذشته سعی شده است، انجام شود، تبدیل مفاهیم به تصاویر بوده است. در این

این کار را انجام می‌دهند؛ به عنوان مثال در فیلم «آخرین وسوسه مسیح» شما نوعی هنجارشکنی یا قداست‌شکنی می‌بینید؛ چیزی که در اصل رمان آن، اثر «نیکوس کازانتزاکیس» کمتر وجود دارد؛ ولی در فیلم «مارتین اسکورسیزی» به طور کامل به چشم می‌خورد؛ در نتیجه، این تفکر مادی، با یک ابزار مادی و بصری، به خوبی هماهنگی و سازگاری دارد.

طبیعی است که با ابزار سینما به سادگی می‌توان به آنچه در عالم ماده وجود دارد، پرداخت؛ اما به محض آنکه از طریق آن بخواهید از خوف، رجا، استغاثه، تضرع، انتظار، تقوا و ... بگویید، ناگزیر خواهید بود که راه سخت‌تری را بپیمایید و نیز از زبان استعاره، نماد و نشانه کمک بگیرید. جالب آن است که تعریف «سمبولیسم» یا «نمادشناسی» هم در نگاه شرقی‌ها با آنچه در غرب رواج دارد، متفاوت است. ظاهراً سمبولیسم تا حدودی به هنر دینی ما نزدیک‌تر است؛ یعنی ما هم در نگارگری، معماری و سایر هنرها از سمبل‌ها استفاده می‌کنیم.

تعریف ما از سمبل، ظاهری است که به باطنی دلالت می‌کند؛ سمبل‌هایی همچون، اسلیمی، شمشه و ... در حالی که در سمبولیسم غربی، سمبل ظاهری است که به ظاهر یا غریزه مادی دیگری دلالت می‌کند.

نگاه باطنی مشرق‌زمینی‌ها به نحو اعم و مسلمانان و شیعیان به نحو اخص، در یک کلام باعث می‌شود که سینما ابزار آرمانی ما نباشد؛ بنابراین نمی‌توان تمام محتویات تشیع را در این رسانه تصویری به

زمینه توفیقاتی هم داشته‌اند؛ اما دلیل توفیق آنها تنها این نبوده که در ترجمان مفاهیم به تصاویر، انسان‌های زنده و زبردستی در آنجا حضور داشته‌اند. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل آن، وجود تفکرات و نگاه «ماتریالیستی»، زمینی و ماهوتی در مغرب‌زمین بوده که موجب شده است، بتواند از طریق ابزاری که تنها مفاهیم مادی را به تصویر می‌کشد، مفاهیم مورد نظر خود را بیان کند.

در جامعه‌ای که غایت و هدف انسان‌ها، قدرت، شهوت، ثروت، غضب و ... است، به نحوی که همه افق‌ها در ماده، مواهب زمینی و بت‌های دنیوی خلاصه می‌شود، به طور قطع به تصویر کشیدن آرمان‌های مادی کار چندان دشواری نیست؛ اما در جایی که صحبت از دنیای اسلام و به طور خاص جهان تشیع به میان می‌آید، به دلیل اینکه تفکر به طور کامل متافیزیکی و غیر مادی است، آمل و اهداف در افق‌های فراماده شکل می‌گیرد. به همین علت ما موفق نمی‌شویم، چنین مباحثی را به همان سادگی که غربی‌ها نمایش می‌دهند، به تصویر کشیم. در آنجا حتی اگر موضوع فیلم‌ها به فراماده یا نوعی سمبولیزم و دلالت معنایی نزدیک شود، به نظر می‌رسد که همچنان فرجام کار مادی است؛ به عنوان مثال اگر از سال ۲۰۰۰ به بعد به فیلم‌های ژانر وحشت آنان نگاه کنید، عوامل ترس در این نوع از فیلم‌ها، مادی بوده و به همین دلیل قابل ترسیم و تصویر شدن است. این مسئله در به تصویر کشیدن اسطوره‌ها نیز صدق می‌کند. آنها حتی وقتی به انبیا و اولیای خود نزدیک می‌شوند، با تفکر مادی خود

نمایش گذاشت.

البته با این توضیحات قصد ندارم به این نتیجه برسم که ما باید از این «هنر، صنعت، تجارت، رسانه» که ماهیت چهارگانه سینماست، صرف نظر کنیم.

ما از رسانه سینما تا آنجا که می‌توانیم، برای بیان مفاهیم دینی خود استفاده می‌کنیم؛ اما باید بدانیم استفاده مسلمانان از سینما به مثابه استفاده از ماشینی است که می‌خواهیم آن را در یک سربالایی هل دهیم، درحالی که انسان غربی آن را در سرازیری حرکت می‌دهد؛ چراکه جهان‌بینی مادی او باعث می‌شود که از این وسیله ساده‌تر بهره بگیرد؛ بنابراین جهان‌بینی معنوی ما باعث می‌شود کار دشوارتری را انجام دهیم.

**خبرها: چرا در سینمای ایران فیلم‌هایی که به طور اختصاصی درباره موضوع امام زمان (عج) باشند؛ چه به صورت بیوگرافی و چه به صورت تفکر مهدویت، چندان قابل توجه نیست. تا حدی که به نظر می‌رسد، کار خاصی در این زمینه انجام نگرفته است؟**

وقتی به سراغ بحث خاصی چون «انتظار» می‌آیید و قصد می‌کنید فیلمی در مورد امام غایب شیعیان بسازید، کار بسیار دشوارتر می‌شود؛ چراکه درباره غایبی حرف می‌زنید که اشراف ذاتی بر همه ذرات هستی در تمام عالم دارد و فقط از چشم ظاهر غایب است.

چه کسی می‌تواند زندگینامه ایشان را برای ما تعریف کند، درحالی که از زمانی که روح ایشان بر یک کالبد مادی دمیده شده، بیش از هزار سال می‌گذرد؛ یعنی ما با یک امام غایب روبه‌رو هستیم که بیش از ۱۲ قرن را در دنیا سپری کرده است. در واقع امام حاضر عالم کائنات و امام غایب از نظر انسان‌ها هستند؛ بنابراین حداقل می‌خواهیم، درباره ۱۲ قرن، زندگی، صحبت کنیم. اکنون چگونه چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ آیا منظور تنها همان چند سال اول زندگی ایشان است که با استفاده از روایات موجود قابل طرح است؛ ماجرای «سرداب مقدس» و نماز خواندن ایشان بر پیکر پدر بزرگوارشان (امام حسن عسگری (ع)) سپس غیب. مگر تمام این وقایع چند درصد زندگی حضرت حجت را شامل می‌شود؟

از آنجاکه امام دوازدهم از نظر ظاهری انسان‌ها غایب است، بالطبع نمی‌توان به طور مستقیم به تصویرسازی از ذات آن بزرگوار پرداخت. سینما چاره‌ای به جز این ندارد که به انوار مهدویت بپردازد. انوار مهدویت در عصر غیب، همان فرهنگ مهدوی است که شاهد آن هستیم؛ بنابراین از آنجا که عمده تاریخ زندگی آن حضرت از چشم ما پوشیده است، امکان فیلم‌سازی در این زمینه وجود ندارد.

**خبرها: چرا ما درباره امام معصوم خود فیلم نمی‌سازیم؛ اما درباره پیامبران بنی اسرائیل کارنامه فیلمسازی ما قابل توجه است؟**

این مطلب، مغلطه بزرگی است. امام معصوم (عج) غایب از نظر است و ما فقط می‌توانیم با توجه به انوار تابناک وجود او بر عالم هستی و عنایات حضرت بر انسان‌ها طی این ۱۲ قرن و در قالب فرهنگ مهدوی، فیلم بسازیم.

مهم‌ترین علت اینکه چرا در سینمای ما به پیامبران بنی اسرائیل تا این اندازه توجه شده است، طبق این حدیث از پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: «تمام آن چیزی که برای اقوام سبقتی اتفاق افتاد؛ از جمله فتنه‌ها و مواردی که خداوند از آنان آزمون گرفت، برای قوم من هم اتفاق خواهد افتاد و اوج آن در آخرالزمان خواهد بود.»؛ بنابراین ما برای آنکه بتوانیم بحران‌ها و فتنه‌های آخرالزمانی خود را به درستی مدیریت کنیم، باید از زندگی اقوام سبقتی مطلع باشیم. ما به قصد عبرت به سراغ تاریخ آنها می‌رویم.

نکته دیگر اینکه تصویری که ما از پیامبران سلف ارائه می‌دهیم، معصوم و پیامبروار است؛ اما ایشان در سینمای غرب، نه تنها پیامبر و معصوم نیستند، بلکه با گناهانی وصف شده‌اند که ما از بیان آن شرم داریم. از آنجا که ایشان با این وضعیت در سینمای غرب نمایش داده می‌شود، برای ما یک وظیفه است که برای نشان دادن چهره واقعی ایشان، از سینما استفاده و این اشتباهات را رفع کنیم.

**خبرها: اگر معتقدیم که تصویرسازی از معصوم حرمت دارد، چرا به خودمان اجازه می‌دهیم چهره انبیای بنی اسرائیل را نشان دهیم.**

این موج در تمام دنیا ایجاد شده است و فقها آن را حل کرده‌اند؛ اما در مورد امامان معصوم (ع) این کار را نمی‌کنیم؛ زیرا سینما کوچک‌تر از آن است که بخواهد چهره تابناک این بزرگواران را در قالب شبیه‌خوانی و شبیه امام معصوم (ع) نشان دهد. در مورد انبیای بنی اسرائیل (ع)، ما با نمایش چهره این بزرگواران به آنها جسارت نمی‌کنیم؛ زیرا آنها را پیامبرگونه نشان می‌دهیم، در حالی که سینمای دنیا چهره ایشان را در مقام پادشاه یا انسان‌هایی نشان داده است که مرتکب معاصی بسیاری می‌شود. به همین خاطر است که چهره امامان معصوم (ع) را نه به دلایل فقهی، بلکه به دلایل رسانه‌ای نمی‌توانیم نشان دهیم.

**خبرها: با توجه به پایین بودن سرانته مطالعه در کشور باید بپذیریم که جامعه بخش بزرگی از دانایی‌ها و اطلاعات خود را از رسانه‌ها کسب می‌کند؛ پس چرا نباید توقع داشت که رسانه اطلاعاتی را راجع به بزرگان دینی به مخاطب ارائه دهد؟**

شما تعریف درستی از سینما و تلویزیون به عنوان یک رسانه یا رسانه ندارید. سینما دوندۀ آخر یک مسابقه «دو»ست. هنر هفتم هنر نابی نیست؛ بلکه از هنر قبل خود چیزی به عاریت گرفته است؛ قاب را از عکاسی، ترکیب‌بندی (کمپوزیسیون) را از نقاشی، بازیگری را از تئاتر، موسیقی را از موسیقی، قصه و درام را از ادبیات گرفته، با یکدیگر ممزوج کرده و سینما شده است؛ بنابراین تمام دوندگان قبلی باید دویده باشند تا در آخرین مرحله چیزی را به دست دوندۀ آخر بدهند.

ساخت یک فیلم موفق، سال‌ها تحقیق و پژوهش را پشت سر خود دارد. این گونه نیست که اول یک فیلم خوب ساخته شود، سپس بر مبنای آن به دنبال تحقیق و پژوهش بروند. اگر چنین فیلمی ساخته شد، عوام‌الناس با دیدن آن فیلم معلومات خود را زیاد می‌کنند.

آیا شما تصور می‌کنید که ده‌ها جلد کتاب و تحقیق و مقاله در مورد مدینه فاضله مهدوی وجود دارد که سینما بر مبنای آنها فیلم‌های آخرالزمانی و مهدوی خوب بسازد تا با دیدن آنها دانش مخاطب عام رسانه تقویت شود؟

آن دوندگان قبلی ندیده‌اند؛ اما شما الآن یقۀ سینما را می‌گیرید. باید علما و فضلا تحقیق را آماده کنند، عرضه کنند، مختصات مدینه فاضله مهدوی با سند آیات و روایات استخراج شود، در چنین حالتی است که می‌توان به سینماگران گفت، از این معارف استفاده و تا جایی که می‌توان آنها را تصویری کن. محققان و فضلا در مورد مدینه فاضله مهدوی مگر چند جلد کتاب دارند؟ زمانی ما در تلویزیون برنامه‌ای به اسم «پایان دوران» می‌ساختیم و باور آخرالزمانی تمام ادیان و اقوام را بررسی کردیم. جالب است که به باور تشیع و مدینه فاضله تشیع که رسیدیم، محققان ما بارها به قم رفتند؛ ولی خروجی خاصی وجود نداشت که بگوییم یک کتاب راجع به جنت مهدوی با آن مختصات بحث کرده است و گاهی آن قدر آرا و نظرات متفاوت بود که آدم را به حیرت وامی‌داشت.

**خبرها: چرا ما به زندگینامه حضرت به این دلیل که آنچه داریم بخش اندکی از زندگی ایشان است، نپردازیم؛ به عنوان مثال اگر ما بخواهیم درباره زندگی امام حسن عسگری (ع) فیلم بسازیم، آیا این نکته که ایشان همواره در زندان‌ها بوده‌اند، دست ما را برای خلق یک فیلمنامه پرمحتوا خواهد بست؟ من فکر می‌کنم که می‌شود از همین نکته (زندانی‌های زیاد امام (ع)) اتفاقاً در نهایت به مظلومیت و معصومیت امام (ع) خواهیم رسید.**

اگر می‌گوییم سینما در برخی مفاهیم نباید وارد شود، منظور، پرداخت مستقیم، آن هم تنها در مورد حضرت حجت است. پرداخت مستقیم به چند سال

اول زندگی ایشان به صورت کاملاً رئالیستی و تصویری از نظر من غلط است. حتی نمی‌گویم در مورد سایر امامان بزرگوار فیلم نسازیم. دلیل آن هم این است که ما نمی‌توانیم چهره‌ای کاملاً از ایشان در آن چند سال ارائه دهیم؛ زیرا اصل امامت ایشان هنوز اتفاق نیفتاده است. در تمام این سال‌ها ایشان تاریخ را مدیریت کرده‌اند. شأن مدیریت تاریخی ایشان را شما چگونه می‌خواهید نشان دهید؟

**خلیبا :** اگر بپذیریم در سینمایی کردن بیوگرافی‌وار زندگی امام عصر (عج) نباید وارد شویم، آیا سینما در مقوله فرجام تاریخ آن قدر خوب عمل کرده است که الآن قابل دفاع باشد؟ هر زمان که تحقیقات کافی پژوهشگران توانستند، ترسیم درستی از مدینه فاضله بدهند، باید به بررسی عملکرد سینما پرداخت. آنها این کار را نکرده‌اند و از سینماگران هم نمی‌توان توقع خاصی داشت.

**خلیبا :** پس این کاستی را از گردن سینماگران برمی‌دارید؟

- خیر؛ سینماگران و آنها که می‌خواهند به این حوزه ورود کنند، هم و غم خود را در این راه صرف می‌کنند؛ اما کسی که با خیال راحت می‌گوید که چرا سینما به حوزه مهدویت ورود نمی‌کند یا سینما را نمی‌شناسد یا مهدویت را یا ورود را. من از عهده هیچ‌کس این تکلیف بر نمی‌دارم؛ چراکه لحظه به لحظه حیات ما از برکات حضرت حجت (عج) است؛ ولی این مسئله را خیلی ساده دیدیم.

**خلیبا :** شاید هم آن قدر سخت دیدیم که ترجیح دادیم، دیگر آن را کنار بگذاریم.

پپذیرد که سخت است. این مسئله معمای حل نشده تاریخ است تا جایی که اگر این معما حل شود، همه معمهای عالم حل می‌شود. پاسخ کربلا در زمان ظهور است.

پاسخ تمام انبیای سلف در زمان ظهور است. تمام انبیای قبلی آمده‌اند که حکومت حضرت حجت (عج) برقرار شود؛ یعنی همه آن انبیای بنی اسرائیل که یک عده به ساخت فیلم‌های آن ایراد می‌گیرند، بر اساس منطق شیمی ما، هر کدام آمده‌اند که یک پله از پله‌هایی را بگذارند که در نهایت منجر می‌شود به مدینه مهدوی. خداوند بیشتر از یک فرمول متعالی در هستی نداشته است؛ بنابراین اگر موسی (ع) و عیسی (ع) و داوود (ع) و سلیمان (ع) آمده‌اند، برای شکل‌گیری جنت مهدوی بوده است.

اگر شما به زندگی انبیای سلف یا امامان پیشین بپردازید، پله‌هایی را ترسیم می‌کنید که مسیر رسیدن به آن مدینه فاضله است. یک چنین معمای پیچیده‌ای در فرجام تاریخ است و نمی‌توان با آن

ساده برخورد کرد. البته شاهد حضور سینماگرانی بوده‌ایم که این کار را جدی گرفته و در حد بضاعت خود، بخشی از دوران غیبت و بخشی از صحنه‌های زندگی امام زمان (عج) را گرفته و تلاش کرده‌اند، گامی بردارند.

با این نگاه اگر کاری در مورد پیامبران الهی هم بسازید، به شرط آنکه رویکرد مهدوی به آن داشته باشید، خوب است؛ یعنی وقتی می‌خواهید راجع به زندگی سلیمان نبی (ع) فیلمی بسازید، باید در آن به فرجام تاریخ هم اشاره شود. در واقع ما می‌خواهیم بردار را نشان دهیم و آن وقت است که کار ما قابل دفاع خواهد بود. اگر کسی، «سلیمان و ملکه صبا» کینگ ویدور را دید که کار ضعیفی است، به جنت مهدوی نگاهی نداشته است. آن فیلم، سلیمان (ع) تحریف شده تورات را به نمایش می‌گذارد؛ اما اگر کسی «ملک سلیمان» شهریار بحرانی را دید که در فرجام آن اشارت و دلالتی آخرالزمانی به سمت مهدویت حس کرد، می‌توانیم بگوییم ما فیلم مهدوی می‌سازیم. فیلم‌هایی که راجع به امامان شیعه (ع) ساخته‌ایم نیز به اعتبار همین حرف است.

بنابراین ما فیلم مهدوی می‌سازیم؛ زیرا اینها پله‌های آن مسیر هستند. اگر در دوران غیبت در مورد زندگی حضرت حجت (عج) فیلمی ساختید که پیام مهدوی داشت و به فرجام تاریخ اشاره می‌کرد، حتماً فیلم مهدوی ساخته‌اید. چرا باید فیلم مهدوی را آن قدر کوچک کرد که محدود شود به بیوگرافی خود حضرت حجت (عج)؟! این حرف غلط است. چرا ما باید مفهوم حضرت حجت (عج) را در نگاه ناقص بیوگرافیک خودمان تصویر کنیم؟ من معتقدم در تمام عصر غیبت کبری که عنایت خاص حضرت به شیعیان و عنایت عام او بر کل جهان وجود دارد، حتی اگر درباره زندگی مردم عادی، روابطشان، باورهاشان، مشکلاتشان و ... فیلمی ساخته شود که بر مبنای بردار مهدویت در طول تاریخ بود، فیلمی مهدوی ساخته شده است. نباید دامنه فیلم‌های مهدوی را کوچک کرد. اگر فیلم خوبی درباره دفاع مقدس تهیه شود که باور به اقامه مدینه فاضله‌ای دارد که روزی امام غایب (عج) ایجاد خواهد کرد، آن فیلم مهدوی است؛ زیرا امروز ما در رابطه خاص با حضرت حجت (عج) هستیم؛ یعنی ما کاری در عالم نمی‌کنیم به جز آنکه خودمان را با بردار مهدوی تطبیق دهیم؛ مثل یک کشتی‌بان که مدام مسیر کشتی‌اش را با قطب‌نما تراز می‌کند. آن روزی از زندگی ما که با این بردار تراز بود، یک روز مهدوی خواهد بود.

این مهم است که بتوان نتیجه باور به مهدویت و تراز شدن با قطب‌نمای مهدویت در تاریخ را نشان داد، نه اینکه بخواهیم حضرت حجت (عج) را به چند سال اول زندگی ایشان محدود کنیم. این نگاه کورونولوژیک چه کمکی می‌تواند به مخاطب

کند؟ اما اگر امام عصر (عج) را امام حاضر، ناظر، مدیر و مدبر نشان دهیم، بیننده‌ای که در تاریخ این لحظه زندگی می‌کند، نگاهش به امام زمان (عج) به گونه‌ای دیگر می‌شود.

البته این یک قسمت از زندگی امام معصوم (عج) است؛ اما بی‌توجهی به این نکته که امام (عج) از آن زمان تا الآن ۱۲ قرن زیسته و تاریخ را مدیریت کرده است، موجب نقصان کار می‌شود. مگر ما آن نگاه کورونولوژیک را نمی‌خواهیم تا به تبیین فرجام تاریخ از منظر شیعی خودمان بپردازیم که یک التزام عملی، اخلاقی و سلوکی در زندگی مردم ایجاد کنیم؟ پس چرا نخواهیم که مستقیم به سراغ آن برویم؟

**خلیبا :** وقتی همه ادیان به معنی آخرالزمانی قائل هستند، قاعدتاً در زندگی پیروان آنها هم این تفکر را جاری کرده‌اند؛ پس چرا ما نخواهیم با استفاده از رسانه سینما، اعتقادمان را به منجی آخرالزمان در قالب تفکر شیعی بسط و گسترش دهیم؟

در ضمن رسانه سینما و تلویزیون، مخاطب عام دارد. اگر ما این دید را داشته باشیم که مخاطب جهانی داریم، باید بتوانیم مفاهیم خود را برای جهانیان بیان کنیم. قرار نیست این مفاهیم تنها برای خود ما باورپذیر باشد. با توجه به این مسئله چه راهی بهتر از سینما برای اشاعه فرهنگ مهدویت وجود دارد؟ الآن که ما رسانه خاصی برای بیان مفاهیم دینی خود نداریم. با این بضاعت موجود، چرا از آن بهره نبریم؟

اگر می‌خواهید از منجی خودتان حرف بزنید، ایرادی ندارد؛ چراکه منجی پیروان ادیان و مکاتب دیگر هم هست؛ اما تصویر آنها از این منجی معوج و ابتدایی است. منجی تشیع همان منجی است؛ اما تکمیل شده، تحریف‌زدایی شده، پاک، ناب و خالص که قرآن و روایات، آن را تصدیق می‌کند. وقتی شما این تصویر را نشان دادی، منجی‌ای را تصویر می‌کنی که زمینه پذیرش آن در روح همه انسان‌هاست.

همه ادیان، اقوام و تفکرها به منجی آخرالزمانی قائل هستند که آن منجی در فرجام جهان خواهد آمد؛ پس ما از یک الگوی مشترک بشری و یک مفهوم نهادینه شده در فطرت انسان‌ها حرف می‌زنیم؛ بنابراین زمینه پذیرش در مخاطب برای آنکه بداند، یک منجی می‌آید که جامعه عادلانه و مدینه فاضله را برقرار می‌کند، قوی است.

وقتی چنین زمینه‌ای وجود دارد، ما باید بفهمیم که انبیای سلف با حیات و تعالیم خود، فرجام تاریخ را نشان داده‌اند و این کار آنها بر مبنای آن زمینه فطری که خداوند در دل انسان‌ها قرار داده، بوده است. ■



# انتظار مضاعف

## مهدویت در سینمای ایران

مهرزاد دانش

سینمای ایران چه نسبتی با بحث مهدویت دارد؟ پیش از هر جوابی باید به سراغ مصداق‌های تولید شده در سینما درباره این بحث رفت.

با رجوعی سریع به ذهن می‌توان رقم اندک این فهرست را تخمین زد. به طور کلی این فهرست کم‌شمار، دو رویکرد را در خود جای داده است؛ یکی بحث «تشییری» که به طور عمده در آثار تاریخی-مذهبی شکل گرفته است و دیگری بحث «انتظار» که در قالب‌های نمادین، بخش‌های پایانی فیلم‌ها را تشکیل داده است.

از سنخ نخست می‌توان به فیلم‌هایی مانند «بشارت منجی» (نادر طالب زاده)، «مریم مقدس» (شهریار بحرانی) و «یوسف پیامبر» (فرج‌الله سلحشور) اشاره کرد. این فیلم‌ها - که البته در اصل مجموعه‌های تلویزیونی هستند - با نگاهی قرآنی و شیعی به سرگذشت انبیاء و اولیاء (ع)، ماجرای این بزرگان را به بشارتی که در آخرالزمان با ظهور موعود آسمانی عینیت می‌یابد، پیوند زده‌اند.

در واقع نهضت انبیاء روندی را در این آثار به خود اختصاص می‌دهد که فرجامش با حکومت جهانی امام زمان (عج) رقم خواهد خورد. از این منظر بین این آثار و انواع مشابه‌شان در سینمای غرب که بر مبنای روایات انجیلی و توراتی و غیره ساخته شده‌اند، تفاوت‌هایی ماهوی در مفهوم و معنا به چشم می‌خورد.

اما نوع دوم این فیلم‌ها چندان به خود مصداق موعودیتی نمی‌پردازد و با در نظر گرفتن مفهوم امید به آینده‌ای بهتر برای بشریت و یا خروج امیدبخش قهرمانان داستان فیلم از درون ساحتی پرنرج و محنت، با اشاره به برخی قرائن روشن و گاه تلویحی، ذهن مخاطب را معطوف به جانمایی انتظار می‌کند.

اقبال اندک سینمای ما به این موضوع را در چند زمینه برشمرد:

۱- مفهوم مهدویت در انگاره‌های عقیدتی ما جدا از مصداق شخصیت امام مهدی (عج) نیست. برای همین در رویکردهای سراسرتر به این موضوع، ترسیم کاراکتر آن بزرگوار تا حدی اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌کند.

این امر در سطوح گسترده‌ای با برخی احکام فقهی (مانند حرمت نمایش چهره پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) در قالب بازیگرزینی) تعارض دارد و همین محدودیت فقهی مانع از ترسیم سراسرتر مصداق تام و تمام مفهوم مهدویت می‌شود.

۲- ظهور امام زمان (عج) را راویان حدیث با نشانه‌هایی مانند خروج سفیانی و فتنه‌گری دجال و قیام سید خراسانی و یمانی و صیحه آسمانی و طلوع خورشید از مغرب و ... همراه و قرین دانسته‌اند.

این نشانه‌ها واجد پیچیدگی‌ها و غموض و البته تناقضاتی است که اهل فن باید نسبت به تنقیح آنها اقدام کنند و متنی پالایش یافته را در این باب که متقن و مورد قبول عموم علما باشد، ارائه دهند. این پیش‌بینی‌ها با اینکه ظاهری واجد جذابیت‌های سینمایی دارند، از باب مقبولیت دینی‌شان، ممکن است خدشه‌هایی فراوان را در بین صاحب نظران ایجاد کنند.

هنوز حساسیت‌های بسیاری از علما در مواجهه با سریال امام علی (ع) در خاطر هست. با اینکه در گذر فیلمساز از روی زندگی ایشان، احوالات غریبی ترسیم نشده بود، اما اگر کسی بخواهد اتفاقات غریب آخرالزمان را به تصویر بکشد، آیا حساسیت‌ها دوچندان نخواهد بود؟

۳- دو نکته بالا این نتیجه را دربر دارد که پرداختن سینما به مهدویت در موقعیت کنونی، اصلاً با اشاره تصویری به امام مهدی (عج) و رخداد‌های مربوط به ظهور ایشان امکان‌پذیر نخواهد بود؛ پس آنچه می‌ماند، خود مفهوم مهدویت است و در نهایت اشاراتی غیر بصری به مصداق آن.

این مفهوم البته اگر سراسرتر عنوان شود که حاصلش آثار سینمایی ضعیف خواهد بود؛ پس نیاز به تبیینی هنرمندانه دارد تا مفاهیمی از قبیل انتظار کنش‌مندانه، امید، منجی، مبارزه و ... که مندرج در مکتب مهدویت هستند، در لابه‌لای تار و پود داستان فیلم‌ها گنجانده شود و به دلیل عمق مفهومی‌شان بر ذهن مخاطب به شکل مؤثری ادراک آید. بدیهی است که این مهم با صدور بخشنامه و برگزاری جشنواره و ارائه تسهیلات و ... خلق نمی‌شود و باید به حالتی خودجوش و منبعث از ایمان و نیاز درونی خود هنرمند تبلور پیدا کند. شاید انتظار برای تحقق این امر، خود بخشی از انتظار برای ظهور موعود هم باشد. ■

برای مثال در فیلم «بوی پیراهن یوسف» (ابراهیم حاتمی‌کیا) که مربوط به انتظار خانواده آزادگان برای بازگشت عزیزان مفقودالترشان است، در سکانس‌های پایانی که پسر شخصیت اصلی در کمال ناباوری برمی‌گردد، دوربین روی پرچمی که نام امام زمان (عج) روی آن نقش بسته است، در لحظاتی کوتاه مکث می‌کند تا در تاروپود داستان فیلم، اشاراتی گذرا هم به این مفهوم دینی-شیعی به عمل آید. از این دست فیلم‌ها در سینمای ایران با مصداق‌هایی مانند «وعده دیدار» (جمال شورجه)، «قدمگاه» (محمد مهدی عسگرپور)، «اینجا چراغی روشن است» (سیدرضا میرکریمی) و چند فیلم معدود دیگر شاخص هستند.

اما چرا در سینمای ما رویکرد به این موضوع شکل و رویه‌ای محدود داشته است و چرا در قیاس با سینمای غرب که مباحث آخرالزمانی عهد عتیق و عهد جدید در قالب مفاهیم «اپوکالیپس» و «آرماگدون» و «ظهور منجی» با حکومتی هزاره‌ای و ... به شکلی ظریف و هنرمندانه طرح می‌شود، بیکره‌ای نحیف دارد؟

شاید ساده‌ترین دلیلی که بتوان در آغاز برای این رویکرد اقامه کرد، فقدان آگاهی عمیق فیلمسازان ما از معارف دین باشد؛ اما این انگاره جز یک نشانی غلط چیز دیگر نیست.

منجی‌باوری امری است که در فرهنگ اعتقادی ما به شدت ظهور دارد و حتی اگر هم آن را معطوف به امیال فطری انسان نینگاریم، باز هم در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی‌اش آن قدر قوی است که نتوان باورش را به راحتی از هنرمندان و اندیشمندان جامعه سلب کرد.

البته برخی از افراط و تفریط‌ها و کژاندیشی‌ها در باب امام عصر (عج) به خرافاتی منجر شده است که خواه‌ناخواه انسان‌های حساس‌تر به مسائل اجتماعی و احساسی مانند هنرمندان را تا حدی به واکنش‌های منفی سوق خواهد داد.

با وصف این، شاید بتوان در چند قالب کلی علت



عکس: تهرونی

# کیمیای هنر

مهدی حاجی‌ها \*

برای رسیدن به هر مقصدی حرکت در خط اصلی و تعیین مسیر درست، مهم و ضروری است و در صورتی که این کار، درست صورت نپذیرد، شاهد ناهنجاری درباره رسیدن به آن مقصد خواهیم بود؛ اتفاقی که متأسفانه درباره عزاداری‌های سال‌های اخیر در ایام محرم شاهد آن بوده‌ایم. به نظر من لازم است که هر سال محرم شاهد حرکت منظم و سازماندهی شده مسئولان باشیم تا مراسم این ماه به خوبی برگزار شود. اگر سرخن اصلی درباره این موضوع از دست برود، آنچه اتفاق می‌افتد، مطلوب نخواهد بود و شاهد کمرنگ شدن اقبال عمومی نسبت به آنچه انجام می‌شود، خواهیم بود. از موضوعاتی که درباره این مسئله باید به آن توجه شود. استفاده منطقی و مطلوب از هنر در برگزاری این مراسم است. دقت کنید وقتی که داستان معروف حضرت یوسف (ع) با استفاده از هنر به تصویر کشیده می‌شود، تأثیرگذاری آن به چه میزان افزایش می‌یابد و اقبال عمومی نسبت به آن تا چه اندازه است.

من فکر می‌کنم در هیئت‌های عزاداری و دسته‌ها نیز تهیه‌کننده، کارگردان، ناظر کیفی و ... نیاز است تا آنچه در حین ایام سوگواری و عزاداری در مراسم اتفاق می‌افتد، همراه با تأثیرگذاری مثبت باشد، متأسفانه گاه شاهد آن هستیم که دسته‌های

عزاداری مثل یک قشون شکست‌خورده در معابر حرکت می‌کنند و از انسجام لازم برخوردار نیستند. بسیاری از ملودی‌هایی که در ایام محرم استفاده می‌شود، اصلاً حال و هوای این ماه را ندارد و از محتوا خالی است. ما نمی‌توانیم و مجاز نیستیم به صرف محزون بودن یک آهنگ و ملودی از آن برای نوحه‌ها و خواندن در هیئت‌ها استفاده کنیم. کاری که متأسفانه در سال‌های اخیر

**متأسفانه طبل‌های جوان بدون در نظر گرفتن عواقب ناشی از نواختن طبل بدون استفاده از گوش‌بندی که مانع صدمه دیدن پرده‌های گوش آنها شود، با نیت خیر بر طبل‌های خود می‌نوازند و به طور قطع در آینده دچار مشکل خواهند شد.**

متداول و عادی شده است تا جایی که شاهد استفاده از «جاز» در کاست‌های مذهبی هستیم و این زمانی تأسف‌بارتر است که این کار توسط پیشکسوتان این عرصه صورت می‌گیرد؛ کسانی که چنین انتظاری از آنها نمی‌رود. سهل‌انگاری در ساخت ملودی‌های جدید و استفاده از ملودی‌های تکراری، تقلیدی و دور از شأن و ساحت ائمه (ع) نشان دهنده بی‌برنامه بودن و عدم سازماندهی منطقی درباره این موضوع است.

در بعضی از دسته‌های عزاداری شاهد آن هستیم که سعی می‌شود کمبود ملودی و آهنگ‌های

مناسب را با نواختن طبل جبران کنند و متأسفانه طبل‌های جوان بدون در نظر گرفتن عواقب ناشی از نواختن طبل بدون استفاده از گوش‌بندی که مانع صدمه دیدن پرده‌های گوش آنها شود، با نیت خیر بر طبل‌های خود می‌نوازند و به طور قطع در آینده دچار مشکل خواهند شد.

هر آنچه در هیئت‌ها و دسته‌های عزاداری اتفاق می‌افتد، باید قبلاً عده‌ای آن را طراحی کنند و بسنجید. در حال حاضر بسیاری از مداحان، ملودی مورد نیاز خود را ندارند و شاهد کارهای تکراری هستیم و ادامه این روند به طور قطع نوعی دلزدگی را به همراه خواهد داشت. بی‌تردید برگزاری مراسم مذهبی با نظم و قاعده مناسب، تأثیرگذاری غیر قابل انکاری در جامعه خواهد داشت و نباید در انجام چنین کارهایی کوتاهی کرد.

چرا آنچه در این مراسم و در هیئت‌ها اتفاق می‌افتد، نباید با زمان‌بندی و تنظیم قبلی و با طراحی و برنامه‌ریزی دقیق صورت گیرد؟ شاید بهتر باشد به جای دغدغه‌مندی درباره پذیرایی در هیئت‌ها و برگزاری مراسم، درباره پذیرایی معنوی و نحوه برگزاری دغدغه‌مند بود. استفاده از فضای مناسب، سیستم صوتی، مداح و ... به شکل صحیح و مناسب به طور قطع تأثیر مطلوب‌تری بر روی مخاطبان مشتاق خواهد داشت و دغدغه بهره‌مندی از هنر در انجام مراسم مذهبی، موضوعی است که باید بیش از پیش به آن پرداخت. ■

\* از اعضای گروه کر تالار وحدت





# خیمه

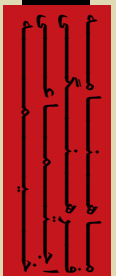
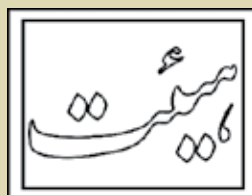
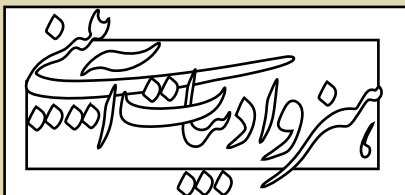
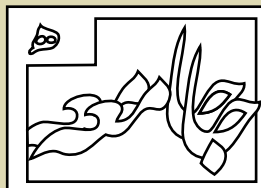
ماهنامه  
فرهنگی  
اجتماعی  
خیمه

K H E I M E H  
Cultural - Social  
M o n t h l y



در این شماره بخش اول گفت‌وگویی که با «سیدعبدالله حسینی» مؤلف کتاب «معرفی و نقد منابع عاشورا» داشتیم و گزیده‌ای از مباحث «سیدمحمد رضا هزاوه‌ای» تحت عنوان «وجوه سلبی امامت» که در جلساتی با عنوان «امام حسین (ع) در عصر حاضر» هم‌اکنون در دفتر ماهنامه خیمه در تهران برگزار می‌شود، آمده است. نگاهی اجمالی به «خطبه شعبانیه» و مفهوم «عریضه» از دیگر موضوعات این بخش است.

KHEIMEH  
Cultural - Social  
M o n t h l y



# وجوه سلبی امامت

## گزیده‌ای از سلسله نشست‌های عاشورا پژوهی

که چرا لفظ خاتم را به نبیین نسبت داده و به رسول نسبت نداده است؟ ایشان (شهید مطهری) توضیح می‌دهند که چون رسول، مرتبه بالاتر از نبی است و هر کس نبی است، رسول هم هست، بنابراین وقتی خداوند سلسله نبی را قطع می‌کند، سلسله رسولان را هم قطع می‌کند.

مورد دیگری که در احادیث و روایات آمده است، متن معروفی به نام «حدیث منزلت» است که پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) فرمودند: «یا علی انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» آیات دیگری هم در قرآن بر خاتمیت دلالت دارد که لفظ خاتمیت تصریح نشده است؛ ولی از فحوای کلام برمی‌آید که شریعت خاتم است. مثل آیه ۳ سوره مائده (آیه اکمال): «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ «من دین را بر شما کامل کردم و نعمت را بر شما تمام کردم و از اسلام به عنوان یک دین راضی شدم» یا آیه ۱۱۵ سوره انعام: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ»؛ «کلام خداوند تو، از روی صداقت و عدالت به پایان رسید و دیگر جایگزینی برای کلمات او نیست» و آیات دیگر. پس خاتمیت پیامبر (ص) را به عنوان یک مقوله درون دینی نگاه می‌کنیم.

مطلب دوم اینکه منظور از خاتمیت چیست؟ خاتمیت دین است یا شریعت؟ به اجمال باید گفت، خاتمیت شریعت است؛ چراکه دین فقط یکی بوده است. در لسان قرآن، دین حق یک دین بیشتر نیست و آن هم اسلام است. آیه ۱۹ سوره آل عمران: «ان الدین عندالله الاسلام» تنها ناظر به شریعت پیامبر اسلام (ص) نیست؛ بلکه ناظر به تمام شریعت‌هایی است که یک دین را تبلیغ می‌کردند؛ منتهی در قالب شریعت‌های مختلف، متناسب با شرایط و نیازهای مختلف اجتماعی در طول تاریخ؛ بنابراین شریعت‌ها متعددند.

آیه ۴۸ سوره مائده: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا»؛ «برای هر گروهی شریعتی قرار دادیم» و لسی درباره دین در آیه ۸۴ سوره انعام می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كَلَّا هَذَا بِنَا وَنُوْحًا هَذَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ»؛ «دین همانی است که به تو و موسی و ابراهیم دادیم» بنابراین وقتی بحث خاتمیت مطرح می‌شود، خاتمیت دین نیست. خاتمیت شریعت است که نشان می‌دهد، شریعت‌ها متعدد بوده‌اند و شریعت جدیدی هم نخواهد آمد.

اکنون از آن جهت که خاتمیت شریعت در درون دین اثبات شده، درباره اینکه چرا شریعت خاتمه یافته است و درباره فلسفه خاتمیت می‌توان سخن گفت.



سید محمد رضا هزاره‌ای

روشن شود کمی به عقب برمی‌گردم. بر خلاف آنچه این نظریه درباره تعارض بین امامت و خاتمیت تعارض می‌گوید، یکی از ادله محکم و متقن خاتمیت، مسئله امامت است؛ بنابراین به اجمال دیدگاه‌های مختلفی که درباره خاتمیت ارائه شده است، می‌گویم و بعد بحث معارض بودن یا نبودن خاتمیت و امامت را بررسی می‌کنم.

بحث خاتمیت، بحثی درون دینی است و متون دینی بر این امر تصریح دارند؛ یعنی اگر خود متون اسلامی درباره خاتمیت سخنی نگفته بودند، عالمان، متفکران و صاحب‌نظران، مجال آن را نداشتند که با ادله و براهین از بیرون دین خاتمیت را اثبات کنند. دو مورد خیلی روشن در قرآن و روایات هست. آیه ۴۱ سوره احزاب آمده است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ ابًا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ»؛ «حضرت محمد [ص] پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست؛ بلکه رسول خدا و خاتم‌النبیین است» به نظر مرحوم مطهری این آیه حتی در مقام بیان خاتمیت هم نبوده؛ بلکه از فحوای آیه برمی‌آید که خاتمیت بر مردم روشن بوده است و قرآن می‌خواهد از یک جهت بگوید که اگر پیامبر (ص) پسر ندارد، برای ایشان مشکلی نیست و از سوی دیگر می‌گوید، اگر پیامبر (ص) پسر خوانده دارد، پسر واقعی او و همسر او هم عروس، حساب نمی‌شود. در قسمتی از این آیه می‌گوید، عظمت و اعتبار پیامبر (ص) به اینکه پدر یکی از پسران شما باشد، نیست؛ بلکه به علت این است که رسول خدا و خاتم‌النبیین است. پرسیده شده

«امام حسین (ع) در عصر حاضر» عنوان سری دوم از سلسله نشست‌های عاشورا پژوهی است که به منظور بازخوانی و مذاقه در مفاهیم دینی جهت فهم و استفاده بهتر از این آموزه‌ها و برای دستیابی به یک راهبرد عملی جهت بهره‌گیری از مفاهیم دینی در جامعه، هم‌اکنون در دفتر ماهنامه خیمه برگزار می‌شود. در شماره قبلی ماهنامه، در بخش اول این مطلب با همین عنوان در گزیده مختصری از مباحث، از نفی وراثت تشریحی و این موضوع که امامت منصب است نه یک مقام، به عنوان ۲ مورد از وجوه سلبی امامت یاد شد و ادامه مطلب به استحضار می‌رسد.

همان گونه که مستحضر هستید، بحث ما بحث امامت بود و ابتدا قرار بود وجوه سلبی امامت را مطرح کنیم. وجه سلبی دیگر امامت، این است که امامت معارض با خاتمیت نیست. به تازگی در بحث‌هایی که مطرح شده است، به این شکل مطالب را ارائه کرده‌اند که در ظاهر، مبانی امامت شیعه با اصل خاتمیت معارض است و در واقع فلسفه خاتمیت را منتفی می‌کنند.

برای اینکه این مطلب روشن شود، ناگزیرم که مقداری در مورد خاتمیت صحبت کنم. در واقع اگر مقداری به خاتمیت بپردازیم، خیلی از مسیر بحث اصلی فاصله نگرفته‌ایم؛ بنابراین برای اینکه مطلب

را ندارند. پس در یک روند تبدیلی این رحمت خداوند به آدمیان عرضه می‌شود. به تدریج که انسان‌ها رشد می‌کنند، از موهبت و رحمت الهی بیشتر برخوردار می‌شوند.

پس پیامبران پیشین با همه عزت و کرامت و محبوبیتی که در پیشگاه خداوند دارند، ظرفیت گرفتن وحی و شریعت جاودانه را نداشتند؛ بنابراین علی‌رغم اینکه خداوند بنای این را داشته است که شریعت واحد بفرستد، به دلیل اینکه چنین ظرفی وجود نداشته و خداوند بنا نداشته است، این ظرف را بیافریند، باید خود ایجاد شود.

ضمن اینکه وقتی پیامبر (ص) که ظرف وحی جاودانه است، از میان ما برود، وحی جاودانه از دسترس بشر خارج می‌شود. اینجاست که مسئله امامت ضرورت پیدا می‌کند. مسئله امامت تضمین کننده استمرار وحی جاودانه بر روی زمین است و به این دلیل است که می‌بینیم وقتی داستان امامت در غدیر تحقق پیدا می‌کند و پیامبر (ص) حضرت علی (ع) را به عنوان جانشین بلافضل معرفی می‌کند، آیه اکمال نازل می‌شود.

اعتقاد ما این است که امامت یک نوع رهبری است که وجوه اقتصادی، سیاسی، تربیتی، مسائل اجتماعی و همه مسائلی را که در دنیای امروز مطرح است، در برمی‌گیرد. یکی از مهم‌ترین وجوه مسئله امامت حامل وحی جاودانه بودن امامان (ع) است. ایشان کسانی هستند که فقط خداوند آنها را می‌گزیند؛ پس می‌بینیم خاتمیت نه تنها معارض با امامت نیست و از آن سو امامت نه تنها معارض با خاتمیت نیست و فلسفه خاتمیت را منتفی نکرده است، بلکه ملازم خاتمیت است و اگر امامت نباشد خاتمیت منتفی و نارسا می‌شود؛ چراکه خاتمیت با آمدن پیامبر (ص) شروع می‌شود و با رفتن ایشان ختم می‌شود؛ یعنی با رفتن پیامبر (ص) آنچه باعث تحقق خاتمیت شد، منتفی می‌شود؛ چراکه کسی نیست که وحی جاودانه داشته باشد.

به طور خلاصه می‌گوییم که مسئله غیبت امام زمان (عج) در همین باره معنی می‌شود. اینجا سؤالات زیادی مطرح می‌شود. اگر دوازده امام داریم و اگر امام دوازدهم (عج) امام آخرین است و وحی جاودانه است و به واسطه روی زمین بودنش وحی جاودانه در دسترس بشر قرار می‌گیرد، پس باید باشد.

از آن سو هم ایشان آخرین امام است و بعد از ایشان امامی نیست و ایشان در معرض خطرهای جدی است. پس باید این امام روی زمین باشد و این امامی که در روی زمین است، باقی هم بماند و از خطرها مصون باشد.

از جمع این دو مقوله، مسئله «غیبت» منتج می‌شود. ■

جدیدی را در مکان و زمانی که با پیامبر فاصله داشتند، جواب دهند؛ اما شهید مطهری می‌گوید که آنها قدرت اجتهاد نداشتند و اگر وحی به کمکشان نمی‌آمد، نمی‌توانستند، لب کلام پیغمبر صاحب شریعت را دریابند یا منتقل کنند؛ بنابراین پیامبران تبلیغی بدون کمک وحی نمی‌توانستند، اجتهاد کنند و پیام پیامبران تشریحی را منتقل کنند؛ اما در دوره خاتمیت عالمان و فقیهان ما می‌توانند اجتهاد کنند و با اجتهاد خود پاسخ اسلام را به نیازهای جدید مردم ارائه کنند؛ پس دیگر نیازی به وجود پیامبران تبلیغی هم نیست.

مطلب سومی که ایشان می‌گویند این است که در شریعت خاتم، حقایقی ژرف و مطالب فلسفی و عرفانی مطرح است که عالمان دوران خاتمیت قادر به درک آن هستند؛ ولی مصلحان قبل از خاتمیت قادر به درک آن مطالب نبودند؛ بنابراین پس از پیامبر خاتم (ص) آمدن پیامبری دیگر ضروری نیست.

هر چند ادله‌ای که استاد مطرح کرده‌اند تا حدودی فلسفه خاتمیت را بیان می‌کند؛ ولی به نظر من فرمایشات ایشان هم در بیان فلسفه خاتمیت تمام نیست و نارسایی و کاستی دارد. به نظر من کاستی فرمایش‌های استاد این است که ایشان در تفسیر فلسفه خاتمیت، امامت را لحاظ نکرده و به امامت نگاه نکرده‌اند. شاید منظور ایشان از عالمان دوران خاتمیت، امامان باشند و ایشان نخواستند به صراحت بیان کنند؛ اما آنچه از فحوا و حتی منطوق کلام ایشان برمی‌آید، تنها سخن از عالمان و مجتهدان و فقیهان در میان است و حرفی از امامان (ع) به میان نیاورده‌اند.

من بر این باورم که خداوند متعال از آغاز بر آن بوده است که با یک شریعت واحد کل تاریخ را اداره کند و زیر پوشش قرار دهد؛ یعنی اینکه در تاریخ با شرایع متعدد مواجه‌ایم، خواست اولیه خداوند نبوده است. خداوند بنا داشته است، با یک شریعت تاریخ را زیر پوشش قرار دهد و این شریعت را به گونه‌ای تدوین کند که برای هر دوره‌ای از تاریخ مجموعه‌ای از دستورات العمل‌ها را داشته باشد و نیازهای بشر را پاسخ دهد.

در واقع این شریعت واحد مثل طوماری است که در هر مقطع تاریخی صفحاتی از این طومار باز می‌شود و پاسخ‌گوی نیازهای مردم آن زمان است؛ اما چرا معتقدم که بنای اولیه خداوند یک شریعت واحد بوده است؟ چون در هر دوره‌ای قسمتی از این شریعت اجرا شود. اما چرا این کار نشده است و چرا ما با شرایع متعدد مواجه‌ایم. دلیلش این است که در دوره‌های ماقبل خاتمیت پیامبران ظرفیت گرفتن آن شریعت جاودانه را نداشتند.

اینجا فاعلیت‌ش تام است؛ اما قابلیت‌ش تام نیست. علم خداوند بی‌نهایت است و بشر ظرفیت علم یا قدرت بی‌نهایت را ندارد. رحمت خداوند بی‌نهایت است؛ اما موجودات قدرت پذیرش رحمت بی‌نهایت

در این مجال می‌خواهیم از بیرون ببینیم خاتمیت چه بوده و به چه دلیل شریعت خاتمه پیدا کرده است. در مسئله خاتمیت حقیقت این است که با یک قضیه جدلی‌الطرفین مواجه‌ایم. کانت معتقد است که همه مقولات متافیزیکی جدلی‌الطرفین هستند؛ یعنی قضایایی که شما از هر طرف که فرض کنید حل شده‌اند، از طرف دیگر خود را نشان می‌دهند.

وقتی شما می‌پرسید که چرا خاتمیت تحقق پیدا کرده است؟ چرا یک شریعت باید بر کل جهان آن هم در زمان‌های طولانی با همه تحولات گسترده دنیا حاکم باشد؟ می‌گویید خداوند متعال قادر است که شریعت واحدی را آنچنان بسازد و تدوین کند که بتواند کل جامعه بشری را در طول تاریخ حیات بشر زیر پوشش قرار دهد. اگر این جواب را دهند، می‌گوییم، پس چرا تعدد شرایع؟ می‌گویند، هر شریعتی پاسخگوی بخشی از نیازهای جوامع بشری بوده و به نیازهای خاص دوره خود پاسخگو بوده است و هر وقت که با گذشت زمان شریعتی پاسخگوی نیازهای عصر خود نبود، عوض می‌شد و شریعتی با طراحی‌ها و پاسخ‌گویی‌های جدید عرض وجود می‌کرد.

آن‌گاه می‌توانیم بپرسیم، پس چرا خاتمیت؟ اگر تعدد شرایط زندگی بشر، تعدد شرایع را اقتضا می‌کند، پس به چه دلیل در این مقطع با خاتمیت مواجه می‌شویم و یک شریعت می‌خواهد پاسخ‌گوی همه بشریت باشد؟ علی‌رغم اینکه می‌دانیم تحولاتی که بعد از دوران خاتمیت در جوامع بشری رخ داده، به لحاظ کیفی خیلی پرشتاب‌تر از تحولاتی است که در دوران گذشته رخ می‌داد. از کسانی که درباره خاتمیت، به نسبت مدون سخن گفته‌اند، یکی اقبال لاهوری و یکی شهید مطهری هستند که توجیه‌ها و تفسیرهایی برای خاتمیت بیان کرده‌اند؛ ولی به زعم من هیچ‌کدام از تبیین‌های این دو شخصیت که کاملاً در تضاد با یکدیگر نیز هستند، نمی‌تواند خاتمیت را تفسیر کند.

شهید مطهری فلسفه خاتمیت را این‌گونه بیان می‌کند که قبل از پیامبر خاتم (ص) انسان‌های آن زمان قادر به حفظ کتابشان نبودند؛ اما در دوره خاتمیت عالمان و مفسران قادرند که کتاب خدا را حفظ کنند و از تحریف نگه دارند. دیگر اینکه در دوران قبل از خاتمیت، عمر شریعت‌های گذشته از عمر پیامبران‌شان خیلی بیشتر بوده است؛ مثل حضرت عیسی (ع) که ۳۰ سال و شریعتش ۶۰۰ سال در بین مردم بود. حضرت موسی (ع) نیز صد سال و شریعتش بیش از ۱۲۰۰ سال در بین مردم بود.

به علاوه اینکه در واقع مبلغان شرایع پیشین فقط در محدوده قلمرو پیغمبر صاحب شریعت تبلیغ نمی‌کردند، بلکه به مکان‌های دیگر هم می‌رفتند؛ بنابراین پیامبران تبلیغی که مبلغان شریعت بودند، چه بسا که با پیامبران تشریحی فاصله زمانی و مکانی داشتند. اینان باید مانند مجتهدان امروز ما نیازهای

# بریدن از غیر، پیوستن به او

**سرویس اندیشه:** یکی از نغزترین، معروفترین و زیباترین خطبه‌های پیامبر (ص)، «خطبه شعبانیه» است که در کتب روایی شیعه در بخش اعمال ماه شعبان از آن یاد شده است.

### سند خطبه شعبانیه

سند اصلی روایت از ناحیه امام رضا (ع) صادر شده است که ایشان از پدران بزرگوارشان به روایت «ابن خالویه»، مناجات را از حضرت علی (ع) نقل کرده‌اند. در «مفاتیح الجنان» نیز در اعمال مشترک ماه شعبان، به عنوان «عمل هشتم» آمده است و آغاز آن چنین است: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و اسمع دعائی اذا دعوتک...».

مهم‌ترین منابع روایی که این روایت در آنها وجود دارد، عبارت‌اند از:

- الف) کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)» جلد یک، صفحات ۲۹۵ تا ۲۹۷ حدیث ۵۳
- ب) کتاب «امالی شیخ صدوق (ره)» صفحات ۲۱۸ تا ۲۲۶
- ج) کتاب «بحار الانوار» جلد ۹۳ کتاب الصوم، صفحات ۳۵۶ تا ۳۵۸ حدیث ۲۵
- د) کتاب «وسائل الشیعه» جلد ۷، صفحات ۲۲۶ تا ۲۲۸ حدیث ۲۰

### محورهای اصلی خطبه شعبانیه

خطبه شعبانیه حول پنج محور می‌چرخد:

- ۱- جایگاه ماه خدا
- ۲- دعا و نیایش در ماه رمضان
- ۳- آداب بندگی
- ۴- نشانه‌ای از قیامت
- ۵- پیوند با اهل بیت (ع)

### جایگاه ماه خدا

رسول گرامی اسلام (ص) در خطبه شعبانیه، ماه مبارک رمضان را چنین توصیف می‌کند: «ماه رمضان ماهی است که شما به ضیافت الهی دعوت شده‌اید و در ردیف کسانی قرار گرفته‌اید که خداوند تکریمشان فرموده است. نفس‌هایتان در آن، تسبیح و خواب شما در آن، عبادت و اعمالتان در آن، پذیرش شده و دعایتان در آن، مستجاب است.»<sup>۱</sup>

### دعا و نیایش

دعا کردن نوعی ارتباط روحی و معنوی با کانون قدرت مطلق، یعنی حضرت پروردگار است. قرآن کریم می‌فرماید: «بگو: پروردگارم برای شما هیچ ارزشی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد.»<sup>۲</sup>

کلمه «عباً» به معنای وزن و سنگینی است و جمله «ما یعبوا بکم ربی» یعنی «خداوند برای شما وزن و ارزشی قائل نیست؛ مگر در سایه دعا و عبادت شما». کلمه «دعائکم» هم دو نوع معنا شده است:

- الف) دعا کردن شما به درگاه خداوند: در این معنا همین ناله، تضرع و دعاها سبب عنایت خداوند به شماست. چنان که در حدیث می‌خوانیم: «کسی که اهل دعا باشد، هلاک نمی‌شود.»
- ب) دعوت خداوند از مردم: زیرا سنت الهی دعوت از مردم برای پذیرفتن حق و اتمام حجت بر آنان است و اگر این دعوت نباشد، (لولا دعائکم) مردم ارزشی ندارند. آنچه آنان را موجود برتر و ارزشمند می‌کند، همان پذیرش دعوت خداوند است؛ ولی شما دعوت الهی را نپذیرفتید و تکذیب کردید، پس امید خیری در شما نیست و به کیفر عملتان می‌رسید.<sup>۳</sup>

### ادب دعا

چند چیز نشانگر رعایت ادب در دعا محسوب می‌شود که به مواردی از آنها می‌پردازیم:

- ۱- شروع با «بسم الله الرحمن الرحیم»: رسول خدا (ص) می‌فرماید: «دعایی که اولش با بسم الله شروع شود، رد نخواهد شد.»<sup>۴</sup>
- ۲- ثنا و تمجید پروردگار: امام صادق (ع) می‌فرماید: «در نوشته‌های امیرالمؤمنین (ع) بود که قبل از دعا، حضرت حق را مدح و ثناء بگویند.»<sup>۵</sup>
- ۳- صلوات بر محمد (ص) و آل محمد (ع).
- ۴- توسل به اهل بیت (ع): امام رضا (ع) فرمودند: «هر گاه از خداوند تبارک و تعالی تقاضایی داشتی، بگو: خداوند از تو می‌خواهم که به حق محمد (ص) و علی (ع) که نزد تو مقام والایی دارند، حاجت مرا

برآورده سازی.»<sup>۶</sup>

۵- دعا در حق دیگران

### آداب بندگی

پیامبر اسلام (ص) در بخشی از خطبه خویش به آداب معاشرت پرداخته و روزه‌داران را برای به‌کارگیری این آداب سفارش کرده است. آن حضرت با ارائه راهکارهای حیاتی، اهل ایمان را به سوی سلوک برتر هدایت می‌کند. برخی از این راهکارها عبارت‌اند از:

### ۱- اخلاق فردی:

آن حضرت می‌فرماید: «هر کس از شما در این ماه، اخلاق خود را نیکو کند، خداوند متعال برای او جواز عبور از پل صراط را، آن روز که گام‌ها می‌لغزد، صادر می‌کند.»

اهمیت این سخن زمانی روشن می‌شود که دقت کنیم، انسان روزه‌دار گاهی در اثر تشنگی و گرسنگی طاقت خود را از دست می‌دهد و در نتیجه توان کمتری در مقابل ناهنجاری‌های روحی و اجتماعی خواهد داشت. رسول خدا (ص) در تکمیل گفتار عزت بخش خویش می‌فرماید: «و هر کس در این ماه، خشم خویش را از مردم باز دارد، خداوند در روز ملاقاتش غضب خود را از وی باز خواهد داشت.»<sup>۷</sup>

### ۲- اخلاق اجتماعی

از دیگر اوصاف روزه‌داران راستین که در کلام پیامبر (ص) بر آن تأکید شده است، افطار دادن به روزه‌داران است. آن حضرت در این باره فرمود: «هر کس از شما در این ماه مؤمن روزه‌داری را افطار دهد، برای او نزد خداوند پاداش آزاد ساختن یک برده و آمرزش همه گناهان گذشته منظور خواهد شد.»<sup>۸</sup>

به همین دلیل است که در دعای روزانه ماه رمضان می‌خوانیم: «پروردگارا! همه را غنی ساز و گرسنگان را سیر نما و برهنگان را بپوشان و قرض مقروضان را ادا فرما»<sup>۹</sup>

### ۱-۲- احترام به بزرگان و تکریم کودکان

پیامبر اکرم (ص) در این خطبه فرمود: «به بزرگان احترام بگذارید و به کوچک‌ترهائیتان مهر بورزید.»<sup>۱۰</sup>

از آموزه‌های با برکت فرهنگ اسلامی، تعظیم

بزرگسالان و طبقه کهن سال جامعه است. از نظرگاه پیامبر اکرم (ص) سالمندان جامعه، سرمایه‌های ارزشمندی محسوب می‌شوند. همچنین مهرورزی به اطفال و بذل عاطفه و محبت به کودکان آثار گران‌قدری در تربیت نسل جدید دارد.

### ۲-۲- صلوة رحم و دیدار با خویشاوندان

دیدار خویشاوندان و اطلاع یافتن از زندگی آنان، در تحکیم روابط و ازدیاد محبت، تأثیر به‌سزایی دارد. افزون بر آن، از منظر روایات اسلامی صلوة رحم در آسان شدن حساب روز قیامت، تزکیه اعمال، زیاد شدن روزی، دفع بلا، طول عمر و افزایش روزی و درآمد مؤثر است. به همین دلیل، رسول خدا (ص) در خطبه شعبانیه می‌فرماید: «هر کس در ماه رمضان صلوة رحم کند، خداوند متعال رحمت خود را در روز قیامت شامل او خواهد کرد و هر کس قطع رحم کند، خداوند متعال رحمت خود را از او قطع خواهد کرد.»

### ۳-۲- یتیم‌نوازی

پیامبر خدا (ص) فرمود: «هر کس در ماه رمضان یتیمی را تکریم [و به امور او رسیدگی] کند، خداوند در روز قیامت او را تکریم خواهد کرد.»<sup>۱۱</sup>

ملا محمد مهدی نراقی (ره) کلام بسیار زیبایی درباره یتیم در کتاب «جامع السعادات» دارند. ایشان می‌فرمایند: «سخت‌تر و دشوارتر از یتیمی که از پدر خویش جدا افتاده، یتیمی است که از امام زمان خود دور شده است و به وی دسترسی ندارد و مسائل و معارف دینی‌اش را نمی‌داند. شیعیان ما! آگاه باشید، آنکه نسبت به علوم و معارف ما داناست، اگر چنین گم‌شده‌ای را راهنمایی و ارشاد کند و معارف ما را به وی بیاموزد، نزد رفیق‌الاعلی همراه خواهد بود، آنجا مکانی است که انبیاء الهی در آن گردآمده‌اند و «حَسَنٌ أَوْلَیْکَ رَفِیقًا»<sup>۱۲</sup>

### نشانه‌ای از قیامت

ماه رمضان نشانه‌ای از روز رستاخیز است. حضرت محمد (ص) در فرازی از سخن خود در خطبه شعبانیه فرمود: «با گرسنگی و تشنگی تان در ماه رمضان، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را به یاد آورید.»

### توصیف روز قیامت در قرآن کریم

قرآن کریم در سوره تکویر آیات ۱ تا ۱۴ می‌فرماید: «آن زمان که خورشید از درخشش بیفتد، ستارگان بی‌فروغ شوند، کوه‌ها سیر داده شوند و...» و در جای دیگر می‌فرماید: «روزی که هر کس کارهای خود را اعم از نیک یا زشت حاضر می‌بیند، آرزو می‌کند که کاش بین او و کار زشتش مسافتی دراز فاصله بود.»<sup>۱۳</sup> و در جای دیگر می‌فرماید: «و بپرهیزید از آن روز که به

سوی خدا بازگشت داده می‌شوید. آن‌گاه به هر کس آنچه که فراهم کرده است، تمام و کمال پرداخت می‌شود و به آنان ستم نمی‌شود.»<sup>۱۴</sup>

### صحنه‌هایی از روز قیامت

در آن روز سخت، برخی چهره‌هایی خندان و بانشاط دارند «چهره‌هایی در آن روز گشوده، خندان و شادمان‌اند.»<sup>۱۵</sup> «در آن روز مردان و زنان بالیمان را مشاهده می‌کنی که نورشان در جلو و سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند [و به آنها گفته می‌شود]: [بشارت باد بر شما امروز به باغ‌هایی [از بهشت] که نهرها زیر درختانشان جاری است. شما برای همیشه در آن باغ‌ها خواهید ماند و این همان رستگاری بزرگ است.»<sup>۱۶</sup> پارسایان در آن روز مهمانان خداوندند «در آن روز پرهیزگاران را دسته‌جمعی برای پذیرایی بر سر سفره رحمت الهی محشور می‌کنیم.»<sup>۱۷</sup>

### پیوند با اهل بیت (ع)

در ماه مبارک رمضان فرصت‌های مناسبی برای تقویت ارتباط با اهل بیت (ع) وجود دارد؛ چراکه تمام اعمال ما در گرو محبت و ارتباط با اهل بیت (ع) پذیرفته می‌شود. زراره از امام باقر (ع) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.» زراره پرسید: «کدام یک از این پنج پایه، برتر است؟» فرمود: «ولایت اهل بیت (ع) افضل است؛ زیرا ولایت کلید بقیه اعمال و برنامه‌های اسلام است و با راهنمایی ولی [راستین] بقیه موارد به جای آورده می‌شود.»<sup>۱۸</sup>

معرفت ائمه اطهار (ع) و پیوند اعمال عبادی و معنوی ماه رمضان با این کانون فضیلت و کمالات از ضروری‌ترین وظایف روزه‌داران عارف است. در این راستا، در گفتارهای پیامبر (ص)، دعاها و اذکار این ماه، نکات مهمی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

### صلوات فرستادن

رسول خدا (ص) در ضمن سخنانش در خطبه شعبانیه می‌فرماید: «و هر کس در این ماه بر من صلوات بفرستد، خداوند متعال روزی که کفه ترازوها [ی اعمال نیک] سبک می‌شود، ترازوی او را سنگین خواهد کرد.» صلوات، از مهم‌ترین و شاخص‌ترین نشانه‌های پیوند با اهل بیت (ع) است.

### اشک نبی بر ولی

در آخرین فرازهای خطبه، بعد از آنکه پرسش و پاسخی بین علی (ع) و پیامبر (ص) واقع می‌شود، دانه‌های اشک در چشمان مبارک رسول خدا (ص) حلقه می‌زند و علی (ع) می‌پرسد: «یا رسول الله! چرا اشک می‌ریزی؟» پیامبر می‌فرماید: «به خاطر ستمی

که در این ماه بر تو واقع می‌شود. یا علی! گویا من می‌بینم که تو در این ماه در حالی که مشغول به نماز هستی، شقی‌ترین کس اولین و آخرین، بر فرق تو ضربتی می‌زند که محاسنت از خون سرت رنگین می‌شود.» علی (ع) در این هنگام پرسید: «یا رسول الله! آیا هنگام ضربت خوردن، دین من سالم خواهد ماند؟» پیامبر پاسخ داد: «بلی.»

رسول خدا (ص) بعد از این گفت‌وگو به مقام ارزشمند علی (ع) پرداخته و فرمود: «ای علی! هر کس تو را بکشد، مرا کشته و هر که تو را خشمگین سازد، مرا به خشم آورده و هر که تو را دشنام دهد، مرا دشنام داده است؛ زیرا تو نسبت به من مثل خودم هستی، روح از روح من و وجود از وجود من است. همانا که خداوند هر دوی ما را آفرید و هر دوی ما را برگزید و مرا به نبوت و تو را به امامت برگزید. پس هر کس امامت تو را منکر شود، نبوت مرا انکار کرده است. یا علی! تو وصی من و پدر فرزندانم و همسر دخترم و جانشین من در امتم در حال حیات و بعد از رحلت من هستی. امر و نهی تو امر و نهی من است. سوگند به آن خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد و مرا بهترین مخلوقاتش قرار داد! تو حجت خدا بر مردم، امامتدار اسرار الهی و خلیفه خدا بر بندگانش هستی!»<sup>۱۹</sup>

### پی‌نوشت:

- ۱- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، ح ۱۳۴۹۴
  - ۲- فرقان/ ۷۷
  - ۳- سیمای سوره فرقان، حجت الاسلام قرائتی به نقل از سایت درس‌هایی از قرآن
  - ۴- بحار الانوار، مجلسی، بیروت، ج ۹۳، ص ۳۱۵
  - ۵- همان
  - ۶- بحار الانوار، مجلسی، بیروت، ج ۹۶، ص ۲۲
  - ۷- الامالی، صدوق، ص ۹۳
  - ۸- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۲
  - ۹- أعیان الشیعه: ۳۰۶/۱
  - ۱۰- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۱
  - ۱۱- الامالی، صدوق، ص ۹۳
  - ۱۲- جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸
  - ۱۳- آل عمران/ ۳۰
  - ۱۴- بقره/ ۲۸۱
  - ۱۵- عیسی/ ۳۸، ۳۹
  - ۱۶- حدید/ ۱۲
  - ۱۷- مریم/ ۸۵
  - ۱۸- اصول کافی، ج ۲، ص ۸، ح ۵
  - ۱۹- الامالی، صدوق ره، ص ۹۵
- \* برائت استهلال یکی از صنعت‌های ادبی است که برای فضا سازی و آماده‌سازی مخاطب برای ورود به نثر (داستانی یا علمی) یا شعر استفاده می‌شود.

مفهوم شناسی عریضه

از نظر لغت شناسان همچون مرحوم دهخدا عریضه در اصطلاح منشیان، همان عرض حال است و برای «عرض» معانی مختلفی بیان می‌دارند که یکی از آنها، بیان مطلبی از طرف یک کوچک‌تر به بزرگ‌تر است. در کتاب فرهنگ الفبایی مهدویت برای این اصطلاح در ذیل عبارات: عرض حاجت به حضرت، عریضه به حضرت و عریضه‌نویسی توضیح مختصری داده شده است.<sup>۲</sup>

اصطلاحی به نام عریضه و عریضه‌نویسی

عریضه‌نویسی از مفاهیمی است که در حوزه‌های مختلف معرفتی دارای تعاریف و کارکردهای متفاوتی است. در حوزه دادرسی و دادخواهی یکی از شیوه‌های طرح دعاوی است که همانا شرح حال شاکی یا دادخواست است. گاه این دادخواهی در برخی مقاطع تاریخی شکل و شمایل حرکت سیاسی نیز به خود گرفته است. در حوزه معرفت دینی

یکی از شیوه‌های خاص توسل جستن به خداوند متعال و اهل بیت (ع) است که در طول تاریخ، در فرهنگ ایرانی-اسلامی همواره به آن توجه شده است. توضیح آن که گاهی انسان با یک

سلسله نیاز و گرفتاری‌ها مواجه می‌شود که برحسب ظاهر امکان برطرف کردن آنها از طریق اسباب عادی میسر نیست یا حداقل بسیار مشکل است. در چنین مواردی از سوی پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) توصیه شده است که از اموری نظیر دعا و توسل کمک گرفته شود و برای خود توسل، شیوه‌های مختلفی بیان شده است که از جمله آنها نوشتن عریضه است.<sup>۳</sup>

توجیه عقلی و ادله نقلی عریضه‌نویسی

از بررسی مجموعه آیات و روایاتی که درصدد تبیین منزلت و کمالات وجودی اهل بیت (ع) هستند، چنین معلوم می‌شود که ائمه اطهار (ع) علاوه بر ولایت تشریحی که در اصطلاح به آن امامت و ولایت گفته می‌شود، از منزلت والای ولایت تکوینی نیز برخوردارند و در تمام رفتارها و عملکردها جز به کار حق، خود را مشغول نمی‌سازند. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «بِکُمْ بُنِزَلُ الْعَيْثِ وَ بِكُمْ يُمَسَّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ بِكُمْ يَكْشِفُ الضُّرُّ»؛ «به یمن وجود شماست که باران فراوان نازل می‌شود و به خاطر خواهی شماست که خداوند از سقوط آسمان

بر زمین جلوگیری کرده است».<sup>۴</sup>

سلمان فارسی می‌گوید: «از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «خداوند می‌فرماید: «ای بندگان من! آیا چنین است که کسی حاجات بزرگی از شما می‌خواهد و شما حوائج او را بر نمی‌آورید، مگر اینکه کسی را نزد شما شفیع قرار دهد که محبوب‌ترین مردم به نزد شماست، آن‌گاه حاجت او را به احترام آن شفیع بر می‌آورید؟ حال آگاه باشید و بدانید که گرامی‌ترین خلق و افضل آنان نزد من محمد (ص) است و برادر وی علی (ع) و امامان پس از وی، آنها وسیله‌های مردم به سوی من هستند. اینک بدانید که هر کس حاجتی دارد و نفعی را طالب است یا آنکه دچار حادثه‌ای بس صعب و زینبار شده و رفع آن را خواهان است، باید مرا به محمد (ص) و آل طاهرش بخواند تا به نیکوترین وجه آن را برآورم.»<sup>۵</sup>

بعد از معرفت‌یابی به مقام واسطه فیض بودن آن ذوات مقدسه، در جای دیگر همین زیارت می‌خوانیم: «فَازْ مَنْ تَمَسَّكْ بِكُمْ وَ أَمِنْ مَنْ لَجَأُ إِلَيْكُمْ»؛ «هر آنکه به شما دست‌یازد، به سعادت

صادق (ع) نقل شده است که ایشان فرمودند: «هر گاه کسی حاجتی از خداوند متعال داشت و یا از موضوعی در هراس بود، آن را به این صورتی که بیان می‌شود، بر روی کاغذ بنویسد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اِنِّیْ اَتُوْجِّهُ اِلَیْکَ بِاَحَبِّ الْاَسْمَاءِ اِلَیْکَ وَ اَعْظَمِهَا لَدَیْکَ وَ اَتَقَرُّبُ وَ اَتُوَسَّلُ اِلَیْکَ بِمَنْ اَوْجِبَتْ حَقُّهُ عَلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلَیِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلَیِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَیِّ، وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ عَلَیِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَیِّ وَ عَلَیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلَیِّ وَ الْحَجَّةَ الْمُتَنْظِرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ اِکْفِنِیْ کَذَا وَ کَذَا...» پس آن نوشته را در آب جاری یا چاهی بیندازد، ان شاءالله خداوند متعال حاجت و درخواست او را برمی‌آورد.»<sup>۶</sup>

سیره متشرعه در باب عریضه

یکی از ادله‌ای که می‌توان بر جواز این عمل آورده است و سیره علمای گذشته در بیان حاجات خویش به صورت عریضه است و در باب عریضه‌نویسی به خدمت امام زمان (عج)، مرحوم محدث نوری، در کتاب «تجمل الثاقب» از کتاب سعادت، عریضه‌ای را نقل کرده‌اند.<sup>۷</sup>

کفعمی در «المصباح» و «البلد الامین» و کیفیت و چگونگی عریضه‌نویسی را نقل کرده است و این خود دلیل بر آن است که عریضه‌نویسی از مشروعیت برخوردار است.<sup>۸</sup>

مرحوم مجلسی نیز در بیان چگونگی انجام عمل عریضه‌نویسی آورده است:

«هنگام انداختن عریضه چنین خیال کند که نامه را به نایب خاص تسلیم می‌کند.»<sup>۹</sup>

شیخ الطائفة ابو جعفر طوسی رحمه‌الله در کتاب «مصباح المتجهد» می‌گوید: «عریضه‌ای به سوی خداوند متعال می‌نویسی و آن را می‌پیچی، سپس عریضه دیگری به محضر والای حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه (عج) می‌نویسی...» آن‌گاه کیفیت نوشتن هر یک از عریضه‌ها را بیان می‌دارد.<sup>۱۰</sup>

شیوه عریضه‌نویسی

عریضه گاهی خطاب به خداوند تبارک و تعالی نوشته می‌شود و در آن انسان نیازمند ضمن اشاره به مشکل و حاجت مورد نظر خود به مقام و منزلت یکی از معصومین (ع) یا همه آنها در پیشگاه خداوند متوسل می‌شود و یا اینکه عریضه به طور مستقیم به معصوم (ع) نوشته می‌شود تا او به واسطه قرب و ارج و منزلتی که نزد خداوند متعال دارد، برای برآورده شدن حاجت یا برطرف شدن مشکل شفیع باشد. یا اینکه خود معصوم (ع) به واسطه ولایت و قدرتی که از ناحیه پروردگار عالم به او اعطا شده است، به اذن خداوند مهربان این نیاز و گرفتاری را برطرف سازد.

# عریضه‌نویسی

رسید و هرکسی که به شما پناه آورد به آرامش رسید.» در این باره با توجه به شرایط مختلف که رخ می‌دهد، دستورالعمل‌های متفاوتی از ائمه اطهار (ع) نقل شده است که از جمله آنها عریضه‌نویسی است.

حال از همین روست که زندگی عالمان راستین سرشار از ابراز عشق و علاقه به انوار مقدس امامان معصوم (ع) و توجه و توسل به آنهاست و خود نیز اذعان داشتند و دارند که از مهم‌ترین اسباب توفیق ایشان در رسیدن به مدارج علمی و معنوی، توسل به اهل بیت (ع) و عنایات ایشان بوده است. محدث نوری در کتاب «تجمل الثاقب» قضایای عجیبی را در این باره نقل می‌کند.<sup>۱۱</sup>

عریضه‌نویسی در روایات و احادیث

عریضه‌نویسی در واقع نوعی توسل است؛ پس همان ادله جواز و یا لزوم توسل می‌تواند دلیل بر جواز عریضه‌نویسی بوده باشد؛ چون وقتی توسل جایز بود، نحوه و شکل آن تا زمانی که از نظر عقلی یا نقلی یا عرفی منعی نداشته باشد، جایز خواهد بود.

در تحفة الزائر مرحوم علامه مجلسی از امام

مرحوم محدث قمی در منتهی الامال، به نقل از تحفة الزائر علامه مجلسی و مفتاح النجاة سبزواری می نویسد: «هرکس حاجتی دارد، آنچه، ذکر می شود، در قطعه کاغذی بنویسد، در ضریح یکی از ائمه (ع) بیندازد یا کاغذ را ببندد و مهر کند، از خاک پاکی گل بسازد، آن را در میان گل بگذارد، در نهر یا چاه آب یا برکه ای بیندازد، با این نیت که ان شاء الله به خدمت حضرت صاحب الزمان (عج) برسد و آن بزرگوار، عهده دار برآورده شدن حاجت وی شود. عریضه این چنین نوشته می شود: «بسم الله الرحمن الرحيم کتبت يا مولاي صلوات الله عليك مستغيثا (مستغینا) وشكوت ما نزل بي مستجيرا بالله عزوجل ثم بك من امر قد هممتي واشغل قلبي واطال فكري وسلبني بعض لبي وعبر خطير نعمة الله عندي، اسلمتني عند تخيل ووروده الخيل وتبرء مني عند ترائي اقباله الي الحميم وعجزت عن دفاعه حيلتي و خانتني في تحملي ضربي وقوتني فلجات فيه اليك وتوكلت في المسألة لله جل ثناؤه عليه و عليك في دفاعه عني علما بمكانك من الله رب العالمين ولي التدبير وملك الامور واتقا بك في المسارعة في الشفاعة اليه جل ثناؤه في امري متيقنا لاجابته تبارك وتعالى اياك باعطائي سؤالي وانت يا مولاي جدب بتحقيق ظنني وتصديق املي فيك في امركذوا كذا» و به جای عبارت كذا، نام حاجت خود را ببرید و در ادامه بنویسد: «فيما لاطاقة لي بحمليه ولا صبر لي عليه وان كنت مستحقا له ولاضعافه يقبيح افعالي و تفريطي في الواجبات التي لله عزوجل فاغثني يا مولاي صلوات الله عليك عند الكهف (اللهم) وقدم المسألة لله عزوجل في امري قبل حلول التلف و شيمائة الاعداء فيك بسطت النعمة (النعيم) علي واسئل الله جل جلاله لي نصرا عزيزا و فتحا قريبا فيه يبلوغ الامال و خير المبادي و خواتيم الاعمال و الامن من المخاوف كلها في كل حال انه جل ثناؤه لما يشاء ففعل و هو حسبي و نعم الوكيل في المبدء و المال.» آن گاه در کنار نهر یا چاه یا برکه ای برود و اعتماد به یکی از وکلا و نواب اربعه خاص آن حضرت کند. بهتر است حسین بن روح باشد و یکی از آنها را صدا کند و بگوید: «فلان بن فلان» (به جای فلان بن فلان، نام نایب خاص آن حضرت گفته شود) سلام عليك أشهد أن وفاتك في سبيل الله و أنك أنت حى عند الله مرزوق و قد خاطبتك في حياتك التي عند الله عزوجل و هذه رقتي و حاجتي الي مولانا (ی) عليه السلام فسلمها اليه فانت الثقة الامين»<sup>۱۱</sup> سپس، نوشته را در نهر، چاه یا برکه آب بیندازد که حاجت او برآورده خواهد شد، ان شاء الله. همچنین در این زمینه مرحوم محدث نوری در نجم الثاقب عریضه های را خطاب به امام زمان (ع) نقل کرده است.

آداب آن اینکه این عریضه از کامل ترین کیفیات استغاثه کردن به ایشان است؛ ولی مهم است که در یک مقاله جداگانه به شرح و تفصیل آن پرداخته شود؛ به ملاحظه امتیاز کاملی که در بلاغت و فصاحت دارد و الفاضی که شایسته است، به وسیله آن الفاظ، گوینده در مقام استغاثه، ایشان را مخاطب قرار دهد و به ملاحظه آداب خاص آن.

فقط همین نکته را ذکر کنیم که ابتدای عریضه با کلمه «مستغیثا» استغاثه را زمانی عرب به کار می برد که سختی مانند کارد و شمشیر به گلو رسیده باشد و عبارت های بعدی نیز مؤید همین مطلب است.

نکته بسیار مهم دیگر که در باب عریضه نویسی به محضر امام عصر (عج) از این رقعۀ عریضه می توان استنباط کرد، اینکه عریضه نویسی جدای از اینکه یک نوع عرض حاجت و طلب گشایش در کارها از امام زمان (عج) است، در واقع یک نوع نمایش عملی اعتقاد به زنده بودن امام زمان (عج) است. در کتاب دعای بحار الانوار، عریضه دیگری آمده است که باید حاجتمند متن استغاثه به درگاه خداوند متعال<sup>۱۲</sup> را به همراه عریضه ای که خطاب به حضرت امام زمان (عج) است، با بوی خوش، معطر سازد و هر دو را در داخل گل پاک بگذارد. سپس دو رکعت نماز بخواند و بعد، آن را به درون چاه آب یا نهر جاری بیندازد. بهتر است این کار در شب جمعه انجام شود. وقتی عریضه را در چاه یا نهر آب انداخت، دعای مخصوصی را بخواند.

مرحوم محدث قمی می نویسد: «هر کس در ضریح ائمه (ع) عریضه و کاغذی را ببندد و مهر کند و آن را در نهر یا چاه آب و یا برکه ای بیندازد و به نیت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حاجت خود را ذکر کند، آن بزرگوار عهده دار برآورده شدن حاجات وی می شود.»<sup>۱۳</sup>

#### جامعه شناسی عریضه

همان گونه که در بحث های آداب عریضه نویسی گفته شد، از آنجایی که این عمل یک نوع حاجت خواهی و توسل به شمار می رود، باید شرایط بیان حاجت و نوع حاجت نیز مراعات شود. پدیده عریضه نویسی علاوه بر عقیده پاک دینی دارای عناصر اجتماعی و جامعه شناسی است و همین موضوع ایجاب می کند که باید در برخورد و باز شناسی آن به این ویژگی بسیار مهم نیز توجه داشت.

بر طبق آنچه گفته شد، ادله اثبات مقوله عریضه، همان دلایل اثباتی بحث توسل جویی به خداوند و اهل بیت (س) است. دلیل دیگر، سیره متشرعین و علمای سلف است که حداقل نتیجه ای که می توان از سیره متشرعین گذشته گرفت، اینکه این پدیده، پدیده نوظهوری نبوده است و حتی برای آن در کتب معتبر ادعیه دعا و شرایطی بیان شده است. به طور کلی بر اساس روایات صحیح، خداوند از

پرداختن به جزئیات حاجات خشنود می شود و حال اگر کسی واگویی های خویش با خدای خود یا با مقربان درگاه الهی را به صورت نامه یا نوشته ای هر چند کوچک به نگارش در آورد، نباید آن را نشانه خرافه دانست؛ چرا که در روایات، ملاک عمل را نیت دانسته اند و ظاهر عمل تا زمانی که منافاتی با اصول مسلم دین و شریعت نداشته باشد از باب

تسامح در ادله سنن هیچ منعی ندارد. این سخن به آن معنا نیست که ما افراط و تفریط های قضیه عریضه را متوجه نباشیم و بگذاریم تا عرصه ای شود برای عده ای سودجو که از احساسات پاک برخی متدینان سوء استفاده کنند که این مسئله نیز هوشیاری و درایت بیش از پیش متولیان امر فرهنگ و دین جامعه را می طلبد.

#### توصیه مرحوم آیت الله بهجت

در آخر بسیار مناسب است فزای از سخنان آن عارف و واصل حقیقی در مقام و منزلت دعا و طلب از اهل بیت (ع) آورده شود.

ایشان می فرمایند: «امام عین الله ناظره است ... امام زنده است، ناظر است قادر و مقتدر است. ائمه (ع) حاضرند، می بینند، جواب می دهند ... التفات ما کم است ... زیارت شما قلبی باشد. در موقع ورود اذن دخول بخواهید. اگر حال داشتید به حرم بروید ... اگر حالتان مساعد نیست به کار مستحی دیگری بپردازید. سه روز روزه بگیرید و غسل کنید و به حرم بروید و دوباره از حضرت، اجازه ورود بخواهید ... همه زیارت نامه ها مورد تأیید هستند. زیارت جامعه کبیره را بخوانید. زیارت امین الله مهم است. قلب شما بخواند، با زبان قلب بخوانید ...»<sup>۱۴</sup>

#### پی نوشت

- ۱- الرائد، ج ۲، ص ۱۱۸۳، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۸۸
- ۲- فرهنگ القبای مهدویت (موعودنامه) صفحات ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۹۰، مجتبی تونه ای
- ۳- عریضه نویسی، سید صادق سیدنژاد، انتشارات مسجد مقدس جمکران
- ۴- مفتاح الجنان، باب زیارات، زیارت جامعه کبیره، ص ۹۱۴
- ۵- بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۲، علامه مجلسی (ره)
- ۶- کتاب نجم الثاقب، تألیف میرزا حسین طبرسی نوری، ص ۷۸۹
- ۷- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۰
- ۸- نجم الثاقب ص ۲۲۱
- ۹- در بحار انوار ج ۹۱، ص ۲۸
- ۱۰- المصباح المتجهد، ص ۵۳۱، البلد الامین، ص ۲۲۷
- ۱۱- منتهی الامال ص ۳۳۴، بحار الانوار (کتاب المزار)، ج ۱۰۲، ص ۲۳۴، نجم الثاقب، ص ۵۳۴
- ۱۲- به نقل از کتاب عریضه نویسی، سید صادق سید نژاد، ص ۳۶
- ۱۳- منتهی الامال، ص ۳۳۴، موعودنامه ص ۴۸۸
- ۱۴- فریادگر توحید، حضرت آیت الله بهجت (ره)، ص ۲۱۳ و ۲۱۴



عکس: علی اکبر محمدعلی

## گریستن یا نگرستن

گفت‌وگو با سید عبدالله حسینی

اساس سندش منسوب به امام باقر (ع) مورد توجه شدید مخالفان امام حسین (ع) و نواصب بوده و آنها روی این روایت بسیار تأکید داشته و آن را نقل کرده‌اند. روایت امالی شیخ صدوق هم بر اساس سند منسوب به امام صادق (ع) است و مورد استناد علمای شیعه بوده و بسیار مورد توجه و تأکید بوده است. به تازگی هم به عنوان گزارش امامان معصوم (ع) از واقعه عاشورا چاپ شده است. در این کتاب انتساب این ۲ روایت به امام باقر (ع) و امام صادق (ع) هم بر اساس سند و هم بر اساس مستندات تاریخی و شواهد درون متنی انکار شده و مستندات آن ارائه شده است.

فصل پنجم مربوط به «گزارش‌های داستانی» است و مقصود گزارش‌هایی است که رنگ داستانی به خود گرفته است؛ یعنی مطالب آن نه به صورت تاریخی و نه به صورت شرح حال بلکه به صورت داستان است؛ به عبارت بهتر درباره آنها نه سندی و نه منبع مکتوبی ارائه نشده، در ضمن لحن و فحوای گزارش هم به صورت عامیانه است. نقل رویاها، اشتباهات تاریخی، به هم خوردن نظم مطالب و همچنین توجیه و تحلیل‌های عامیانه در این گزارش‌ها بسیار موجود است و مطالب آن بر اساس منابع اولیه نیست. در این فصل ۱۴ گزارش که بر سیاق قصه‌گویان و واعظان درباره واقعه عاشورا به عنوان مقتل الحسین (ع) توسط نویسندگان آن کتاب‌ها نگارش شده، معرفی شده‌اند.

فصل ششم، «گزارش‌های تخیلی» است؛ یعنی گزارش‌هایی که در آن راوی به خیال‌پردازی درباره عاشورا پرداخته و مطالب آنها به هیچ وجه با حقایق تاریخ عاشورا انطباق ندارد. موضع‌گیری‌های

ابومخنف استفاده کرده‌اند، روایت‌های دیگری که صبغه تاریخی دارند، نظیر «روایت حصین» و «روایت ابومعشر» و منابعی که از روایت ابومعشر استفاده کرده‌اند، معرفی کرده‌ام. بخش این از آن جهت که برخی منابع بدون اینکه نامی از ابومعشر ببرند، مطالب او را نقل کرده‌اند، مهم است.

در فصل سوم روایت «مقتل ابن سعد» که همان روایت «مقتل واقدی» است و مطالبی که ابن سعد در کتاب «الطبقات الکبری» با عنوان «مقتل الحسین (ع)» به آنها اضافه کرده و منابعی که از این منبع استفاده کرده‌اند، معرفی و نقد و بررسی شده است.

### چهار انگیزه

«سیاسی»، «عقیدتی»

«فکری» و «اجتماعی-فرهنگی»

به عنوان علل

و انگیزه‌های تحریف عاشورا

معرفی

و جریان‌های مربوط به هر یک

بررسی شده‌اند

فصل چهارم، مربوط به «گزارش‌های جعلی و غیر واقعی» است. مقصود از این گزارش‌ها، گزارش‌هایی است که سند و محتوای مطالب منتسب به راوی آن ایجاد تردید و انکار کرده‌اند. سه مقتل «عمار دهنی»، «امالی شیخ صدوق» و «جابر جعفی» بر اساس سند و مطالبی که در آنها روایت شده، نقد و بررسی شده و مستندات جعلی و غیر واقعی بودن آنها ارائه شده است. شایان توجه است که روایت عمار دهنی که بر

سر ویس اندیشه: «معرفی و نقد منابع عاشورا» عنوان کتابی است که در آن «سیدعبدالله حسینی» در هشت فصل منابع تاریخی‌ای که به صورت مستقل و یا در ضمن کتاب‌های رجالی، حدیثی، فضایل‌نگاری و ... به موضوع عاشورا پرداخته، معرفی کرده است. ایشان معتقد است، بزرگ‌ترین تحریف در حوزه مفاهیم عاشورایی غفلت از «هدف» امام حسین (ع) است و در تحلیل مطالب تاریخی نباید مباحث کلامی را دخیل کرد. آنچه در ادامه می‌آید، بخش اول پاسخ ایشان به پرسش‌های خیمه درباره کتاب است؛

**سیدعلی:** لطفاً درباره فصل‌بندی و فهرست مطالب این کتاب و انواع گزارش‌هایی که از واقعه عاشورا ذکر کرده‌اید، توضیح دهید. این تقسیم‌بندی بر چه اساس و با چه معیاری صورت گرفته است؟

هدف این کتاب، معرفی منابع تاریخی عاشوراست؛ چه منابعی که به صورت مستقل به عاشورا پرداخته‌اند و چه منابعی که در ضمن کتاب‌های رجالی، تاریخی، حدیثی و فضایل‌نگاری به این موضوع پرداخته‌اند.

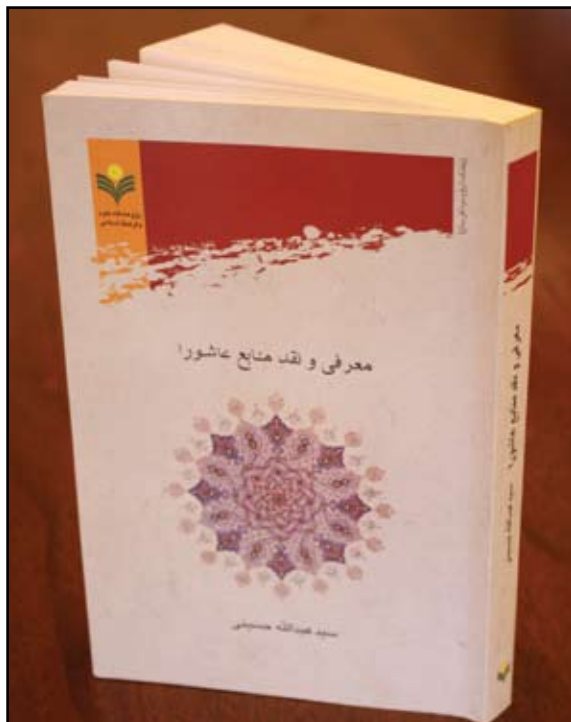
فصل اول درباره نخستین راویان عاشورا، سیر مقتل‌نگاری، عاشورا در کتاب‌های تاریخی، رجالی، حدیثی و فضایل و مناقب و شیوه‌های تاریخ‌نگاری در موضوع عاشورا بحث می‌کند.

فصل دوم، درباره «گزارش‌های تاریخی» است و مقصودم از این گزارش‌ها، گزارش‌هایی است که «مقتل ابومخنف» را روایت کرده‌اند. در این فصل ضمن معرفی کتاب‌ها و منابعی که از مقتل



درباره شناسایی منابع، روش‌های معتبری در فرهنگ اسلامی وجود دارد و یکی از آنها سند و بحث سندی است که از قدیم مطرح بوده است. علم رجال و علم درایه نیز برای بازشناسی روایات درست از روایات نادرست است. ما هر مطلب و هر منبعی را که سند درست ندارد، باید به عنوان منبع غیر معتبر تلقی کنیم. البته نکته دیگری را که در اینجا باید مد نظر داشته باشیم، این است که تنها اعتماد کردن به سند، روش اهل سنت است. آنها در شناسایی صحیح از ناصحیح، تنها به سند توجه می‌کنند؛ اما در روایات اهل بیت (ع) علاوه بر سند، عدم مخالفت یک روایت با قرآن و با مسلمات سنت نبوی نیز بیان شده است و از این موضوع ما می‌فهمیم، روایاتی که با مسلمات تاریخی در تناقض باشد و یا با عقل تنافی داشته باشد هم قابل قبول نیست؛ بنابراین ما باید به دو معیار سندی و محتوایی برای ارزش‌گذاری منابع توجه کنیم. برخی از روایات عقل‌ستیزند و عقل انسان آنها را باور نمی‌کند. من معتقدم درباره منبع‌شناسی هر دو مؤلفه سند و محتوا باید در نظر گرفته شوند.

درباره تحلیل یک روایت هم ما باید توجه کنیم که در مطالب تاریخی نباید مباحث کلامی را دخالت دهیم. مباحث کلامی اگر وارد مباحث تاریخی شوند، رنگ تاریخی را از آن می‌گیرند. در مباحث تاریخی تنها با دید تاریخی باید به مسئله توجه کرد. متأسفانه این اشتباه هم در بین شیعیان و هم در بین اهل سنت به طور گسترده وجود دارد و عقاید کلامی باعث تفسیرهای نادرست از وقایع تاریخی شده است.



### حافظه تاریخ شفاهی آن دوران داشته است؟ به نظر شما منشاء این تحریفات در کجاست؟

به نظر من منشاء برخی از این تحریفات به منابع تاریخی‌ای که از قرن چهارم به بعد در آنها قصه‌پردازی شده است، بازمی‌گردد. در آن زمان قصه‌گویان در میان اهل سنت و هم در شیعیان، میدان فعالی داشته‌اند. به خصوص در اهل سنت منابعی داریم که در کتاب معرفی شده‌اند و به طور کامل افسانه‌گون هستند. در قرن چهارم و پنجم سرگرمی در میان جوامع مذهبی وجود نداشت و قصه‌گویی و افسانه‌سرایی برای سرگرمی رواج داشت و از آنجا که عاشورا از وقایع مهم صدر اسلام بود، مورد توجه همه اقشار مسلمانان بوده است؛ بنابراین با انگیزه‌های شخصی، سیاسی و کلامی درباره آن به قصه‌سرایی و افسانه‌گویی می‌پرداختند. برخی از مطالب هم در دوران صفویه و قاجار، به خصوص قاجار مطرح شده‌اند. در دوران صفویه «گریه» اصالت پیدا کرد و در زمان قاجار تحت تأثیر روابط ایران با اروپا و این تصویر مسیحیان که حضرت مسیح (ع) را فدیة گناهان امت می‌دانند، گریه کردن از اصالت داشتن به عنوان یک عبادت پذیرفته شد و نفس‌گریه کردن، نیز عبادت به حساب آمد. اصالت و عبادت شدن گریه باعث شد، برخی از روضه‌خوانان برای گریاندن مردم به خیال‌پردازی و گزافه‌گویی بپردازند و بسیاری از کتاب‌ها، اشعار و برخی از تحلیل‌هایی که از این دوره داریم، بر همین اساس است. بنابراین این طور نیست که ما بگوییم، همه تحریفات در دوره قاجار صورت گرفته است. به نظر من بخش عمده تحریفات، به خصوص تحریفات در زمینه تفسیر واقعه عاشورا و این موضوع که اهداف واقعه عاشورا و امام حسین (ع) چه بوده است، در قرون چهارم، پنجم، ششم و هفتم، کسانی چون «غزالی» و پیش‌تر از آنها، کسانی چون «ابن سعد» در بین علمای اهل سنت و برخی از متعصبان آنان مانند «ابن عربی» و حتی در قرن پنجم، درباره آن گفته‌اند که خود اینها تحریفات را در قرون آینده باعث شده و زمینه‌ساز تحریف‌ها و تفسیرهای واکنشی بوده‌اند.

اساساً معیارهای محکم و قابل اعتماد بودن یک منبع درباره موضوع امام حسین (ع) و عاشورا چیست؟ روش تفسیر صحیح و منطبق با واقعیت از یک حادثه بعد از دسترسی به یک منبع معتبر چگونه است؟

سیاسی یا کلامی باعث شده است، نویسندگان این کتاب‌ها برای دفاع از شخص یا اشخاص و یا برای توجیه عملکردهایی، این گزارش‌ها را تقریباً به صورت یک رمان، البته به عنوان مقتل الحسین (ع) چاپ کنند. در این فصل گزارش‌های «نورالعین فی مشهد الحسین (ع)»، «روایت منسوب به جابر جعفی» که در بحارالانوار نقل شده، «دلایل الامامه»، «منتخب طریحی» و «اسرار الشهادة» معرفی شده‌اند. گزارش نورالعین فی مشهد الحسین (ع) توسط یک نویسنده شافعی

هر مطلب و هر منبعی را که سند درست ندارد باید به عنوان منبع غیر معتبر تلقی کنیم

مذهب و اشعری مسلک نوشته شده است و هدف اصلی آن توجیه و تطهیر «معاویه» است. این گزارش به گونه‌ای است که با مسلمات تاریخی در تناقض است.

فصل هفتم، «گزارش‌های جامع» است و مقصود گزارش‌هایی است که در آنها منابع تاریخی، رجالی، داستانی، تخیلی و غیر معتبر به صورت گزینشی معرفی شده‌اند. «بحارالانوار»، «العوالم للحسین»، «ناسخ‌التواریخ»، «نفس‌المهموم»، «با کاروان حسینی از مدینه تا شام (مع الרכب الحسینی)» و «تاریخ امام حسین (ع) (موسوعة الامام الحسین (ع))» گزارش‌هایی هستند که در این فصل معرفی شده‌اند.

در فصل هشتم نیز چهار انگیزه «سیاسی»، «عقیدتی»، «فکری» و «اجتماعی-فرهنگی» به عنوان علل و انگیزه‌های تحریف عاشورا معرفی و جریان‌های مربوط به هر یک بررسی شده‌اند. این فصل به عنوان آخرین فصل در ارتباط مستقیم با بحث منابع نیست؛ اما برای تکمیل مباحث آمده است.

### خلاصه: در صفحه ۴۲ کتاب آمده است:

«مقتل‌هایی که از دوره قاجار به بعد نوشته شده‌اند، نه ارزش تاریخی دارند و نه ارزش ادبی و چون برای تحریک عواطف عوام نوشته می‌شدند، میدان بازی برای ترویج خرافه و تحریف داشته‌اند.» به چند مورد از مطالب عجیب نظیر، ۷۲ ساعت بودن روز عاشورا و کشته شدن ۱۹۰۰ نفر به دست امام حسین (ع) هم اشاره کرده‌اید. آیا این داستان‌پردازی‌ها حاصل تخیل نویسندگان کتاب بوده یا ریشه در

**خاتمه:** ویژگی‌های یک تحلیل جامع و کامل که از عقاید کلامی پیرواسته باشد، چیست؟ با توجه به چهار انگیزه سیاسی، عقیدتی، فکری و اجتماعی-فرهنگی که به عقیده شما برای تحریف عاشورا وجود داشته است، چگونه می‌توان به چنان تحلیل جامع و کاملی رسید؟

تحلیل جامع و کامل از واقعه عاشورا بستگی به توانایی انسان دارد. این طور نیست که هر کس بتواند درباره واقعه عاشورا، تحلیل جامع و کاملی ارائه دهد. برای تحلیل درست درباره این واقعه توجه به چند نکته ضروری است؛ اول اینکه، باید تاریخ را به طور دقیق بخوانیم و به منابع تاریخی توجه کنیم. نکته دوم اینکه ما باید شخصیت امام حسین (ع) را به درستی بشناسیم. برخی از مستشرقان و برخی از تحلیل‌گران، امام حسین (ع) را با یک سیاستمدار، یکسان فرض می‌کنند و این صحیح نیست. به نخستین مطلبی که یک تحلیل‌گر درباره امام حسین (ع) باید توجه کند، این است که امام حسین (ع) انسانی به شدت متعبد به مبانی دینی بود و توجه به این نکته خیلی مهم است. در منابع تاریخی معتقد، تقریباً به صورت متواتر آمده است که هنگامی که امام حسین (ع) قصد بیرون رفتن از مکه را کرد، عبدالله بن زبیر به امام (ع) پیشنهاد کرد: «در مکه بمان تا من مردم را برای بیعت با تو جمع کنم.» ولی امام حسین (ع) به نکته جالبی اشاره کرد. ایشان فرمود: «پدرم به من فرمود: «در مکه کسی پیدا خواهد شد که حرمت کعبه را خواهد شکست.» من نمی‌خواهم آن شخص باشم.»

در روایتی هم آمده، امام حسین (ع) فرموده است: «اگر امکان این وجود داشته باشد که حتی یک قدم دورتر از کعبه کشته شوم، دوست دارم این‌گونه شود.» عبدالله بن زبیر و مختار ثقفی، سیاستمدار هستند و ما نباید در تحلیل شخصیت امام حسین (ع) مانند آنها تحلیل کنیم. فارغ از این نکته که امام حسین (ع) را یک امام معصوم می‌دانیم، باید توجه کنیم که او یک انسان کاملاً معتقد و متعبد بوده و در تحلیل حرکت عاشورا این به موضوع باید به عنوان یک سنگ محک توجه کرد.

به نکته دیگری که در تحلیل و تفسیر واقعه عاشورا باید توجه کرد، آن است که پیش‌فرض‌های کلامی نظیر «علم غیب امام (ع)»، «علم به کشته شدن» و ... که در تحلیل‌های شیعی دامن‌گیر همه پژوهشگران است و نمی‌توانند از آن خلاصی یابند، باید کنار گذاشته شود. این مسئله در بین یاران و شیعیان امام حسین (ع) در عصر امام حسین (ع) به هیچ

وجه مطرح نبوده، گفتار و رفتار امام حسین (ع) هم با توجه به خطبه‌ها و عملکردش با چنان عقیده‌هایی هماهنگی ندارد؛ پس ما باید این پیش‌فرض‌های کلامی را در تحلیل واقعه عاشورا از خود دور نگه داریم. عاشورا یک واقعه کلامی نیست، بلکه تاریخی است. همچنین مسئله قضا و قدر هم که در بین همه مسلمانان مطرح است، نباید در تحلیل این واقعه مطرح شود. تمام حوادث عالم، حتی بال زدن یک پرنده هم زیر نظر قضا و قدر الهی است و هیچ چیز خارج از قضا و قدر الهی امکان شدن ندارد؛ اما این دلیل نمی‌شود که ما برای واقعه عاشورا یک قضا و قدر خاص و ویژه تعریف کنیم و به تحلیل‌های عجیب و جبرگرایانه برسیم که مخالف عقاید شیعی است. در تحلیل تاریخی، عقاید کلامی را باید کنار بگذاریم. جای این عقاید، علم کلام است. در تحلیل تاریخی باید فقط تاریخی بحث کنیم.

**برخی از مستشرقان و برخی از تحلیل‌گران امام حسین (ع) را با یک سیاستمدار یکسان فرض می‌کنند و این صحیح نیست**

**خاتمه:** آیا تحلیل‌هایی که فارغ از انگیزه‌های یاد شده، باشد و تحلیل‌های منطقی و درستی هم باشند، وجود دارد؟

بله؛ عده‌ای فارغ از آن انگیزه‌ها به تحلیل‌های منطقی و بسیار درستی از واقعه عاشورا رسیده‌اند؛ برای مثال در شبه‌قاره هند کسانی چون «گاندی» و «علامه اقبال لاهوری» و حتی در بین مسیحیان و مستشرقان و همچنین تحلیل‌گران تاریخی در بین اهل سنت تحلیل درست از واقعه عاشورا وجود دارد. تا جایی که من اطلاع دارم، آنها فارغ از انگیزه‌های مذکور به تحلیل‌های منطقی و درستی رسیده‌اند. به نظر من وجود آن انگیزه‌ها، باعث می‌شود که ما به تحلیل ناقص و گاهی ناصواب از عاشورا برسیم.

**خاتمه:** در جایی خواندم؛ نظر شما درباره کتاب‌های اخبار ماتم، اسرار ایتلا الاولیاء، انیس الذاکرین، بحرالباکاء و ... که اشاره کرده‌اید از نام آنها می‌توان به محتوا و مضمون آنها پی برد و این نوع مقتل‌ها نه ارزش تاریخی دارند و نه ارزش ادبی، چندان علمی و تحقیقی نیست. آیا شما بر

**عقیده خود مصر هستید؟**

کاملاً درست است. البته این نظر من نیست. این نظر را پیش از من علمای بسیاری مانند «علامه امینی»، «رسول جعفریان» و آقای «محمد اسفندیاری» مطرح کرده و در آنجا به این مطلب تصریح کرده‌اند. واقعاً هم همین طور است؛ زیرا این کتاب‌ها نه ارزش ادبی دارند و نه ارزش تاریخی. هیچ‌یک از کتاب‌هایی که در دوران قاجار نوشته شده‌اند، مورد استناد نیستند و متأسفانه برخی فقط به خاطر نام و شهرت و با اهداف مادی آنها را چاپ می‌کنند. با وجود منابع معتبری که درباره عاشورا وجود دارد، استفاده از منابع یاد شده، چه از نظر علمی و چه از نظر ایمانی پذیرفته نیست. ما درباره عاشورا باید سخنی بگوییم که از نظر شرع، مجاز به گفتن آن باشیم. پس اعتماد و استناد به این کتاب‌ها به هیچ وجه صحیح نیست. البته هیچ کار بشری، بدون عیب نیست و این کتاب قبلاً هم نقد و بررسی شده است؛ اما حرف شما برای من تازگی دارد. من تا به حال انتقادی درباره این اظهار نظر راجع به کتاب‌های زمان قاجار نشنیده‌ام و کسی را ندیده‌ام که نسبت به این کتاب‌ها اظهار ارادت کرده باشد.

**خاتمه:** اظهار ارادت خیر؛ اما این ادبیات که همه موارد یاد شده کاملاً از جنبه تاریخی تهی هستند و با تکیه بر جنبه عاطفی و برای گریاندن نگاشته شده‌اند و شاید به این برداشت که بیشتر محتوای آنها ترویج خرافه و تحریف حقایق است، تردید بوده است؟

اگر حرف این باشد، درست است. من هرگز نمی‌گویم، این کتاب‌ها ۱۰۰ درصد مطالبشان تحریفی است. بلکه منظور من این است که اولاً، هدف این کتاب‌ها مشخص و به منظور گریاندن است. ثانیاً، در دوره قاجار نوشته شده است و جنبه تاریخی ندارند. این کتاب‌ها برای عموم نوشته شده‌اند و همان‌طور که نمی‌شود به کتاب‌هایی که برای کودکان نوشته می‌شود، استناد کرد، این کتاب‌ها نیز ارزش استناد ندارند. عنوان کتاب‌های یاد شده نشان می‌دهد که برای گریاندن و مجالس روضه نوشته شده‌اند؛ نه ارزش ادبی دارند و نه ارزش تاریخی. البته این به معنای آن نیست که ۱۰۰ درصد مطالب آنها تحریف شده است.

مقصود من درباره کتاب‌های یاد شده این است که آنها از نمره قابل قبول برخوردار نیستند. حالا ممکن است که مطالبی هم داشته باشند که صحیح باشد؛ اما به خاطر عدم توجه به اهداف و ذکر منابع نمی‌توانیم با دید قابل قبول به آنها بنگریم. ■



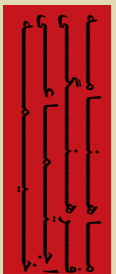
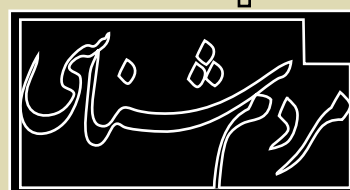
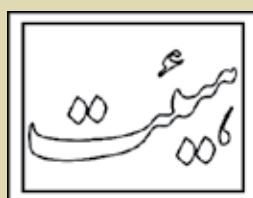
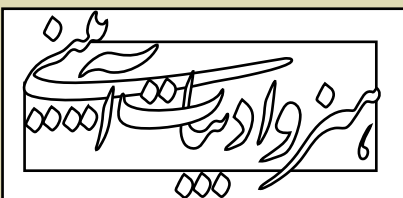
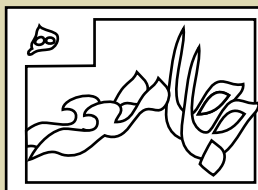
# خیمیا

ماهنامه  
فرهنگی  
اجتماعی  
خیمیا

K H E I M E H  
Cultural - Social  
M o n t h l y

KHEIMEH  
Cultural - Social  
M o n t h l y

در این شماره به بررسی نشان‌های سوگواری با رویکردی مردم‌شناختی پرداخته‌ایم، آنگاه درباره دسته‌گردانی‌های سوگوارانه بحث کرده‌ایم. بخش دوم بررسی اثری برگزیده درباره تعزیه پایان‌بخش مطالب این شماره سرویس مردم‌شناسی است.



# از بیرق جنگی تا پرچم نمادین

مقدمه‌ای بر مردم‌شناسی نشان‌های دسته‌های سوگواری حسینی

**سرویس مردم‌شناسی:** همواره شاهد هستیم که در دسته‌های عزادار به مناسبت شهادت امامان معصوم (ع) و به خصوص امام حسین (ع) از گونه‌های متنوعی از ابزارها و ادوات استفاده می‌شود. این وسایل و ادوات که طیف متنوعی از پیشینه‌ها، کارکردها و نام‌ها را دارا هستند، در مراحل مختلفی از مناسک سوگواری حسینی استفاده می‌شوند. برخی بر اضلاع کناری حسینه‌ها و تکایا الصاق شده‌اند، برخی پیشاپیش دسته‌های عزادار حرکت داده می‌شوند، شماری در میان دسته‌ها حمل می‌شوند و تعدادی در انتهای این دسته‌ها گردانیده می‌شوند.

این ابزارها و وسایل اساساً از سوی عزاداران شرکت‌کننده در دسته‌های عزادار و نیز مشاهده‌گران به صورتی مخصوص «تفسیر» می‌شوند و به گونه‌ای فراتر از صورت ظاهری آنها مورد توجه قرار می‌گیرند. بیننده ناآشنا مسلماً علت استفاده از این ابزارها را نمی‌داند و بالطبع در برابر این پرسش که چرا عزاداران از این ابزارها استفاده می‌کنند و یا اینکه چرا از ابزارهایی دیگر در این مراسم استفاده نمی‌کنند، پاسخی ندارد. این ادوات در عین حال طیف وسیعی از صورت‌های کالبدی را می‌پذیرد. برخی دراز، عده‌ای کم‌عرض، شماری سنگین، دسته‌ای فلزی و تعدادی پارچه‌ای هستند. پیش از ورود به بحث تحلیلی درباره استفاده از این ابزارها باید واژگان بسیاری را که در این باره وجود دارد، بررسی کنیم و به فهمی مشترک از معانی این مفاهیم برسیم. علم، کتل، علامت، بیرق، توغ و جریده اصلی‌ترین مفاهیمی هستند که در این مسیر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### تدقیق واژگان

احتمالاً مفهوم *لوسيله علم* به همراه ابزارهای مشابه آن، بیش از همه در دسته‌های سوگواری استفاده می‌شوند و افزون‌تر از دیگر وسایل مرتبط، شناخته شده هستند. اصولاً به علم، در کنار بیرق، توق و جریده اشاره می‌شود.

علم را اساساً نشان، نشان لشکر، پرچم و آنچه به سر نیزه بندگان، تعریف کرده‌اند. (دهخدا ۱۳۸۸). دکتر علی بلوکباشی، مردم‌شناس، در تعریفی جامع درباره علم می‌نویسد: «علم نشانی مخصوص مرکب از یک تیرک چوبی و پرده‌ای کیسه‌مانند است. بلندی تیرک علم از شش متر تا ده متر و ستبری آن ده تا پانزده سانتی‌متر است. بر سر آن نشانی فلزی گذاشته‌اند. برخی از علم‌ها یک پرده و برخی دیگر چند پرده کیسه‌مانند دارد. روی تیرک علم کیسه‌مانند و چندپرده‌ای، مانند علم رایج در دزفول و شوشتر و قم، در فاصله‌ای معین دو یا سه حلقه نصب کرده و روی هر یک از پرده‌ها، پارچه‌هایی به درازی دو متر همچون پرده آویخته‌اند. دامن هر یک از پرده‌ها روی حلقه و سر پرده پایینی علم را می‌پوشاند. پرده‌های هر

علم چند رنگ است. علم را در کاشان «توغ»، در یزد و ایبانه «شده»، در قم «علم رختپوش» و در دزفول و شوشتر خود همان «علم» و سر علم آن را «علمک» می‌نامند. (بلوکباشی ۱۳۸۰: ۱۰۰) واژه پرکاربرد دیگر، «بیرق» است. دهخدا، با استناد به واژه‌نامه‌های کهن، واژه بیرق را ترکی و هم‌سان علم، لواء، درفش، اختر، رایت در نظر می‌گیرد. وی بیرق را حریر رنگینی که بر سر علم و نیزه و کلاه خود بندگان، هم‌چنین پرده علم و نشان فوج و غیره که کوچک باشد، معرفی می‌کند. (دهخدا ۱۳۸۸) دکتر علی بلوکباشی، در تعریف بیرق عملاً رویکردی مردم‌شناختی را اختیار می‌کند: «پرده‌ای است به شکل مستطیل یا مثلث که بر سر دسته‌های چوبی نصب کرده‌اند. پرده بیرق‌ها از پارچه‌هایی به رنگ سیاه، سبز، سرخ و سفید ساده و یا نقشدار تهیه می‌شود. روی برخی از پرده‌ها، آیه‌هایی از قرآن یا جملاتی دعایی نوشته یا گلدوزی کرده‌اند. بر سر چوب هر بیرق معمولاً پیکانی یا پنجه دستی و یا قبه‌ای کار گذاشته‌اند.»

**استفاده از ابزارهای نمادین  
از سویی به عنوان عناصری تمرکزبخش  
تقویت انسجام گروهی میان عزاداران را  
باعث می‌شوند  
و از سوی دیگر وقایع نبرد کربلا  
و روز عاشورا را  
در اذهان عزاداران زنده می‌کنند**

وی می‌افزاید: «بیرق سیاه را نشان غم و ماتم، سبز را نشان خاندان پیامبر (ص) و تقدس آن، سرخ را نماد جنگ و شهادت و سفید را نشان صلح و دوستی توجیه می‌کنند. بیرق را بیرق‌داران در پیشاپیش و میان و عقب دسته‌ها حمل می‌کنند. در برخی نواحی ایران بیرق را علم می‌نامند.» (بلوکباشی ۱۳۸۰: ۱۰۰)

برخی تحقیقات نشان می‌دهد که اصل استفاده نمادین علم از مشهد بوده و از آنجا به دیگر مناطق ایران اشاعه یافته است. (الهی ۱۳۷۷: ۳۲)

توغ که به صورت توق و طوق نیز ثبت شده، معنایی مشابه دو اصطلاح قبلی دارد. دهخدا اشاره می‌کند: «توغ واژه‌ای ترکی به معنی علم و نشان است. چیزی است از عالم علم که شکل پنجه بر سر آن نصب کنند و آن بر دو گونه است؛ یکی چتر توق از عالم علم لیکن کوتاه‌تر از او که قطاسی چند برافزایند و دوم هم از آن عالم، لیکن درازتر و در علم‌ها این را پایه برتر نهند و آخرین به بزرگ نوئیان اختصاص مانند.» (دهخدا ۱۳۸۸)

در تعریف مردم‌شناختی درباره توغ می‌یابیم: «توغ، یا توق که به صورت طوق نیز در متون تاریخی و فرهنگ‌های لغت آمده، واژه‌ای ترکی و

به معنای بیرق و علم است... توغ یک تیغه یا سر فولادی با زبانه‌ای بلند دارد که روی صندوقچه فلزی کوچک ضریح‌مانندی بر پایه‌های چوبی یا فلز چلیپاشکل استوار است. تیغه، گلابی‌شکل یا سرومانند است و روی آن آیات قرآنی و جملات دعایی... را کنده و با زر کوبیده‌اند. تیغه توغ‌های قدیمی دو بدنه گلابی‌شکل داشت که به یکدیگر وصل بودند و یک تیغه چهارپر منحنی شکل را می‌ساختند. روی محور افقی در دو سوی تیغه یا سر توغ معمولاً دو طاووس فلزی روی دو صندوقچه مشبک و روی دو زایده بیرون آمده از چپ و راست بالای شکم تیغه دو سر ازدهای فلزی دهان گشوده کار می‌گذاشتند. در محرم توغ را با افکندن چند طاق شال ترمه و پارچه حریر سبز و سیاه روی محور افقی می‌آریند.» (بلوکباشی ۱۳۸۰: ۱۰۱)

دیگر مفهوم مرتبط با مفاهیم ذکر شده «جریده» است. جریده نوعی علم است که در برخی ویژگی‌ها با علم متفاوت است. اساساً جریده «به نوعی علم گویند که در برخی از شهرها مانند کاشان، قم، کرمان، یزد، مشهد و هرمزگان در دسته‌های عزاداران می‌گردانند. شکل و ساختمان جریده مخصوص کاشان چنین است: یک تیغه فلزی پیکانی شکل بر سر تیرکی نیز همانند عمودی، یک آدمک سیاه روی تیغه، آینه‌ای در زیر آدمک، چهار تیغه فلزی هلالی شکل شمشیرمانند در دو ردیف و در دو سوی تیرک نیز همانند، شراپه‌های بلورین آویخته از تیغه‌های هلالی، کشکولی در میان و محل نصب محور افقی بر تیرک، دوپنجه و چند شمعدان فلزی کوچک به قرینه در دو سوی تیرک و بر محور افقی و مجموعه‌ای منگوله و زنگوله آویخته از زیر محور افقی» (بلوکباشی ۱۳۸۰: ۱۰۲)

درباره معنای پرچم یا معادل عربی آن رأیت اختلاف کمتر وجود دارد. دهخدا پرچم و رأیت را مترادف می‌داند و آن را «چیزی... سیاه و مدور که بر گردن نیزه و علم بندگان» تعریف می‌کند. (دهخدا ۱۳۸۸)

مفهوم پرکاربرد دیگر در این باره «علامت» است. دکتر علی بلوکباشی، مردم‌شناس متخصص مناسک آیینی شیعه، علامت را این چنین تعریف می‌کند: «نوعی علم چلیپاشکل با چند تیغه فلزی سرومانند است. نخستین علامت‌ها که در قدیم به کار می‌رفت سه تیغه بود، بعد پنج تیغه شد و رفته‌رفته به تعداد تیغه‌ها افزوده شد و به بیست و سه تیغه هم رسید. زبانه تیغه میانی از تیغه‌های دیگر پهن‌تر و بلندتر و تیغه‌های دو سوی آن تا دو سر علامت به ترتیب از دیگری کوتاه‌تر است. تیغه‌های علامت‌های قدیمی را از فولاد می‌ساختند و روی آنها را کنده‌کاری و طلاکوبی می‌کردند. روی برخی از تیغه‌ها، به خصوص تیغه میانی، آیه‌های قرآنی یا عبارات دعایی می‌کنند.



عکس: حسین اینالو

به این واقعیت اشاره کرد که سوگواران «علامت را مظهر قدرت و بازوی علمدار اسلام حضرت عباس (ع) دانسته‌اند.» (بلوکباشی ۱۳۸۰: ۱۰۱) همان‌گونه که دیدیم، در علامت، مجسمه‌های بسیاری وجود دارند. هر یک از این مجسمه‌ها نیز نمادی از مفهوم دیگری است: «مجسمه فلزی کبوتر که بر قاعده افقی علامت نصب شده، نماد خبررسانی این پرنده از صحنه جنگ به پیروان و طایفه خاندان امام حسین (ع) در مدینه است.» (فرید ۱۳۸۵: ۷۷)

علم هم بار نمادین بسیاری دارد. سوگواران «علم را نمادی از علم حضرت عباس (ع)، علمدار سیدالشهداء [ع] در کربلا، پنجه با انگستان باز دست را نشانه پنج تن (محمد [ص]، علی [ع]، فاطمه [ع]، حسن [ع] و حسین [ع])، همچنین مظهر دست بریده حضرت عباس [ع] و ماهچه را مظهر رخسار او می‌پنداشتند.» (بلوکباشی ۱۳۸۰: ۱۰۰) همچنین «علم نشانی از پرچم برافراشته‌ای است که زمانی در دست علمداری بوده (در جنگ) و اکنون از دست او افتاده است و به ضرورت باید توسط علمدار دیگری برداشته شود تا به این وسیله راه رهروان حقیقت و مردان بزرگ و خداجوی ادامه یابد» (فرید ۱۳۸۵: ۷۵) توغ هم براساس همین منطق وارد عزاداری‌های حسینی شده است: «با رسمی شدن مذهب تشیع در ایران، توغ به همان معنای نمادین سپاهی‌اش، یعنی قدرت و شوکت و مقاومت، همراه بیرق و علم وارد مراسم عزاداری شد و نشان مقدس سوگواری شد.» (بلوکباشی ۱۳۸۰: ۱۰۲)

احتمالاً جالب‌ترین جنبه از تفسیر نمادین را مردم کاشان از جریده در ذهن دارند: «مردم

نمادینی است که به وسیله آنها، گروه‌های انسانی و تجمعات فرهنگی، پیشینه و باورهای خود را به صورتی غیر مستقیم به مخاطبان القا می‌کنند. مناسک سوگواری حسینی و به‌ویژه دسته‌گردانی‌های سوگوارانه این مراسم به صورت جالبی از این نوع ابزارهای ارتباطی استفاده می‌کنند. آنها ضمن به‌کارگیری شماری از عناصر کهن، ارتباط مخصوصی با مخاطبان خود برقرار می‌کنند. این دسته‌گردانی‌های سوگوارانه علاوه بر انتقال پیام خود در قالب گفتار، این ابزارهای نمادین را یکی از بهترین شیوه‌های انتقال مفاهیم در نظر می‌گیرند.

علم، کتل، توق، علامت، انواع پرچم‌ها و امثال آنان دو نقش اساسی و حیاتی در دسته‌گردانی‌ها به مناسب شهادت امام حسین (ع) ایفا می‌کنند. آنها به عنوان عناصری تمرکزبخش، باعث تقویت انسجام گروهی میان عزاداران می‌شوند. این سخن به آن معناست که آغاز و پایان دسته‌گردانی‌ها اصولاً با حرکت و یا توقف علم/علامت و ... مشخص می‌شود. شرکت‌کنندگان در این مراسم، خود را به تبعیت از نشان و پرچم دسته‌های عزادار ملزم می‌دانند. آنها در مسیری منظم به دنبال نشان هیئت به راه می‌افتند و اساساً بر بنای نظمی به سوگواری دست می‌زنند که به وسیله این ابزارها و ادوات تنظیم شده‌اند. از سوی دیگر این ابزارها و ادوات هر یک نمادی (Symbol) از وقایع نبرد کربلا و روز عاشورا هستند. نه تنها علم، علامت، جریده و امثال آنها، بُدی از ابعاد واقعه عاشورا را در ذهن عزاداران تداعی می‌کند، بلکه هر یک از اجزای این ابزارها و ادوات نیز به نوبه خود، یادآور بخشی از واقعه کربلاست؛ برای نمونه باید

در دو سر تیرک افقی تیغه‌دار معمولاً تندیس دو ازدهای فلزی دهان گشوده و در فاصله میان تیغه‌ها صندوقچه‌های مشبک ضریح‌مانند و پنجه یا ماهچه و کبوتر یا طاووس و گوی و قبه فلزی کار می‌گذارند. از سر زبانه تیغه‌ها هم معمولاً زنگوله‌های فلزی یا گوی‌های کوچک شیشه‌های الوان می‌آویزند.» (بلوکباشی ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۰)

وی در ادامه می‌گوید: «علامتی که زبانه تیغه میانش بسیار بلند و پهن و به هنگام تعظیم و سلام انعطاف‌پذیریش بیشتر و به اصطلاح «خوش‌سلام» باشد، علامتی خوش‌جنس و ساخت به شمار می‌رفت... در محرم علامت را با انداختن چند شال ترمه و پارچه‌های حریر سبز و سیاه بر روی چوب افقی و در میان تیغه‌ها و قراردادن پر یا ابلق (پر دورنگ) و لاله و فانوس روشن می‌آریند و به اصطلاح «می‌بندند.» (بلوکباشی ۱۳۸۰: ۱۰۱)

آخرین مفهوم پرکاربرد در این زمینه «کتل» است. کتل را دسته‌ای از اسبان که در مراسم عزاداری با هیئت و آرایش مخصوص حرکت کنند، دانسته و نیز گفته‌اند که کتل همان علم است که قسمت فوقانی آن را به پیراهن بی‌آستین مانندی بپوشند، همانند تکیه و متکایی که بر چوبی نصب شده باشد و همراه علامت و بیرق در مراسم عزاداری حرکت دهند. (دهخدا ۱۳۸۸)

### رویکرد اجتماعی

تجمعات انسانی برای اثبات وجود و ابراز عقاید و دیدگاه‌های خود از عناصر فراوانی استفاده می‌کنند. این عناصر در عمل صورت‌های گوناگونی می‌پذیرد و انواع و گونه‌های متفاوتی را متمثل می‌سازد. یکی از این صورت‌ها، گونه‌های

www.iranicaonline.com

به شماری از آنها اکتفا شد.

۲- درباره «عَلَم»، علاوه بر فصل‌های بسیاری در برخی کتاب‌ها، نوشتارهای زیر در زبان فارسی قابل مراجعه است: «محرم در ایران، از نخلبندان تا علمبندی»، تهران/ امروز، ۲ بهمن ۱۳۸۵. «علم و علم‌بندان در بیرجند»، نوشته رضا طوسی، همبستگی، ۵ بهمن ۱۳۸۵، ص ۹، علم (بیرق) و فلسفه آن، مسلم خالقی، ساری، شلفین، ۱۳۸۲، ص ۵۷. به عنوان یک مدخل دانشنامه، به این اثر نیز میتوان مراجعه کرد:

Allan, J. W. , "Alam va Alāmat, ii The art of metal Alams", *Encyclopedia Iranica*, Edited by Ehsan Yar-Shater, Mazda Publishers, <[http://www.iranica.com/newsite/articles/unicode/v1f8/v1f8a002.html](http://www.iranica.com/newsite/index.isc?Article=http://www.iranica.com/newsite/articles/unicode/v1f8/v1f8a002.html)>

این مقاله نیز به صورت اختصاصی به این مفهوم می‌پردازد: D'Souza, Diane, "In the presence of martyrs: the Alam in popular Shi'i piety", *The Muslim World*, Vol. 83, No. 1, 1998, 272-293 p.

۳- درباره توق بهترین اثر در زبان فارسی در این باره مدخل «توغ»، نوشته افسانه منفرد، *دانشنامه جهان اسلام*، جلد ۸، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۳، ۵۵۳-۵۵۱ ص است. درباره آیین طوق‌بندان نیز گزارشی در اختیار داریم: «آیین طوق‌بندان در شهر شاهرود»، نوشته حمیدرضا حسنی، خیمه، شماره ۴۱-۴۰، خرداد و تیر ۱۳۸۷، ص ۵۸

۴- درباره علامت، به صورت مستقل آثار زیادی در دست نداریم؛ برای نمونه می‌توان به مقاله «علم و علامت: رایت حسینی...» نوشته محمد مهدی هراتی، *آفتاب بزد*، ۴ اسفند ۱۳۸۴، ص ۶ مراجعه کرد.

### منابع:

الهی، محبوبه، ۱۳۷۷، *تجلی عاشورا در هنر ایران*، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی بکنش، مایل، ۱۳۸۴، «تغزیه و فلسفه آن»، *تغزیه: آیین و نمایش در ایران*، گردآورنده پیترو ج. چلکووسکی، ترجمه داود حاتمی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۴۹-۱۲۸ ص بلوکباشی، علی، ۱۳۸۰، *نخل‌گردانی*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۸، *نگت‌نامه دهخدا*، <http://loghatnaameh.com/home-fa.html>

نسخه اینترنتی، بازدید تیرماه سال ۱۳۸۸ فرید، محمدصادق، ۱۳۸۵، *کتاب ایران: سوگواری‌های مذهبی در ایران*، تهران، الهدی قادری، سید محیالدین، ۱۳۸۷، *میرمحمد مؤمن استرآبادی: مروج تشیع در تسه قاره‌هند*، با مقدمه سیدعلی قرائی، ترجمه عون‌علی جاروی، قم، مورش مقزم، سید عبدالرزاق، ۱۳۷۴، *ترجمه العباس علیها السلام: سردار کربلا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام*، نوشته سید عبدالرزاق موسی المقزم، مترجم ناصر پاکپور، ویراستار حسین استادولی، قم، مولود کعبه

و محلات اصفهان دسته‌ای بزرگی به راه می‌افتند که به همان نحو بیرق و علم با خود نقل می‌کنند و بر اسب‌های آنان سلاح‌های مختلف و عمامه‌های گوناگون قرار دارد و به علاوه چندین شتر نیز همراه دسته‌ها هستند که بر روی آنها جعبه‌هایی حمل می‌شود که درون هر یک سه چهار بچه به علامت بچه‌های اسیر حسین شهید [ع] قرار دارند.» (بکنش ۱۳۸۴: ۱۴۱)

در شبه قاره هند، نیز برپایی علم‌ها و رواج آنها در مناسک سوگوار حسینی به اهداف مذکور، سابقه‌ای دیرین دارد. نقطه عطف برپایی علم‌ها، دوره پیشوایی مرحوم علامه میرمحمد مؤمن استرآبادی (پیش از ۹۶۰-۱۰۳۴ق.) در دولت قطب شاهیان است. این عالم بزرگ، همزمان با تأسیس شهر حیدرآباد در جنوب هند، به ترویج عمومی مذهب جعفری و برپایی علم‌های سوگواری به نام شهدای کربلا پرداخت. بنابر آخرین تحقیقات، نخستین علم دوران قطب شاهی، همانی است که محمدقلی قطبشاه در سال ۱۰۰۱ق.، احتمالاً بنا به تشویق میرمحمد مؤمن، ساخته و در عاشورخانه شاهی در گلکنده برپاداشته و تاکنون با عنوان علم حسینی گلکنده معروف و محفوظ است. (قادری ۱۳۸۷: ۱۱۶-۱۱۵)

### رویکرد دینی

اعتقادات دینی مردم و پایبندی آنها به احکام دینی هرگز مانعی در برابر استفاده از ابزارهای نمادین سوگواری محلی در مراسم سوگواری حسینی و نیز استفاده نمادین از ابزارهایی مشابه، وسایل و ابزارهای مراحل شهادت امام حسین (ع) و وقایع پس از آن نبوده است. در استفتای یکی از اهالی شهرستان بشرویه واقع در استان خراسان جنوبی از محضر آیت‌الله العظمی بروجردی (۱۲۵۴-۱۳۴۰) چنین آمده است: «استفتاء ویژه از حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت‌الله العظمی فی الارضین سیدنا حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی ادام‌الله‌ذله، =۱ در ایام عاشورا هیئت [=پیکی‌های] ضریح‌مانندی به نام نخل ملیس به البسه [پوشش‌ها] و اقمشه [پارچه‌ها] فاخره می‌کنند [؟] به اسم و رسم عزاداری [؟] پوشیدن نخل [با آنچه ذکر شد] و برداشتن آن چه صورت [و حکم شرعی] دارد. [؟] ج. [جواب] عزاداری در ایام عاشورا بر حسب متعارف بلاد [سرزمین‌ها] مختلف است و آنچه در هر بلدی [سرزمینی] مصداق عزاداری است [؟] مانعی ندارد.» این استفتا دارای مهر آیت‌الله بروجردی است و تاریخ استفتاء «محرم الحرام ۱۳۷۳» هجری قمری است. (بلوکباشی ۱۳۸۰: ۵۱) ■

### پی‌نوشت:

۱- اشیاء نمادینی که پیشینه جنگی دارند و در معنایی نمادین در مناسک سوگواری حسینی فراوانند که در این نوشتار

کاشان هر یک از اجزای جریده را نماد شخصیت یا چیزی مقدس و بیانگر مفهومی خاص می‌انگارند؛ برای مثال تیرک نیزه‌مانند را مظهر قامت بلند امام حسین (ع)؛ چهار تیغ جانبی آن را نمادی از چهار برادر او، حضرت عباس (ع)، عون، عقیل، جعفر؛ کشکول را تمثیلی از مشک سقایی حضرت عباس (ع)، یا تمثیلی از خیمه‌گاه حسین (ع)؛ منگوله‌های ریشه‌دار یا شرابه‌دار را شبیه گیسوی به خون آغشته حضرت علی اکبر، آدمک را نشانی از غلام شهید شده در راه دین، آینه را نشان پیشانی شفاف و درخشان سلطان دین حسین (ع)، شرابه‌های بلوری را نشانگر دانه‌های اشک کودکان اهل بیت (ع)، زنگ‌ها را نمادی از ناله‌ها و شیون‌های اهل حرم و پنجه‌ها را نماد دست‌بریده حضرت عباس [ع] توجیه کرده‌اند.» (بلوکباشی ۱۳۸۰: ۱۰۳-۱۰۲)

### رویکرد تاریخی

درباره تاریخ استفاده از ابزارهای ذکر شده از دو جهت می‌توان سخن گفت؛ اول تاریخ استفاده از این ابزارها در کاربرد اصلی خود و دوم به کارگیری نمادین آنها در مناسک سوگواری حسینی. در گذشته، به‌ویژه دورانی که نبرد دشت کربلا، به عنوان مرجع تمامی مناسک سوگواری حسینی، به وقوع پیوست، جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی ابزار و عناصر مخصوصی داشت. این ابزارها و عناصر، چنان که خواهیم دید، به صورتی نمادین در دسته‌گردانی‌های سوگوارانه معاصر نیز به چشم می‌خورند. می‌دانیم که پرچم یکی از اجزای بسیار مهم گروه‌های نبردگر در قرون گذشته بوده است. نیروهای نظامی تمدن‌های ایران و روم دارای پرچم‌های مخصوص و متمایز بوده‌اند. در منابع تاریخی به خوبی به پرچم‌های نبردگران اسلامی اشاره شده است. هم‌اکنون می‌دانیم که پرچم‌های حضرت محمد مصطفی (ص) رنگین و متنوع بوده است؛ در جنگ بدر پرچم حمزه به رنگ سرخ و لَوای [ابزاری شبیه پرچم] امیرالمؤمنین (ع) زرد رنگ بوده است. (مقزم ۱۳۷۴: ۲۷۰) پرچم‌ها و اشیایی که همراه با نبردگران حمل می‌شد، اساساً نشان برپایی و تشکل گروه نبردگر به شمار می‌رفت و تا زمانی که آن ابزارها در اهتزاز بود، «از هزیمت لشکریان جلوگیری کرده و از فتح و پیروزی نوید می‌داد.» (مقزم ۱۳۷۴: ۲۷۱) این رویه همواره در اموری که نیاز به حفظ انسجام گروهی بود، مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ چنان‌که از سابقه استفاده از توغ در جنگ‌ها حداقل از دوره سلجوقیان به بعد آگاهی داریم. (بلوکباشی ۱۳۸۰: ۱۰۱)

گزارش‌ها درباره استفاده از این ابزارها و ادوات با معنای نمادین در دسته‌های سوگوار به صدها سال قبل بر می‌گردد. در حوزه فرهنگی ایران، گزارش پیترو دلاواله از مراسمی در سال ۱۲۰۷ق/۱۶۱۸م. نمونه‌ای جالب از این امر به حساب می‌آید: «پس از اینکه روز دهم ماه محرم فرارسید از تمام اطراف



عکس: فارس

# دسته‌های عزاداری در ایران

نوشته دکتر پیتر چلکووسکی

روز اربعین یا چله، چهارمین روز درگذشت حسین [ع] مشهور است، به راه می‌افتند. در همه بخش‌های آسیا گردهم‌آیی‌هایی مناسکی به هدف سوگواری مرگ ظالمانه و ناگهانی قهرمانان از روزگاران دیرین انجام می‌شده است. به راه‌اندازی دسته‌های سوگواری برای آدونیس/ تموز (Adonis/Tammuz) در بین‌النهرین و سیاووش در ماوراءالنهر، همچنین برگزاری گردهم‌آیی‌هایی برای گرامیداشت کشتار مجوسان در ایران که به ماگوفونیا معروف است، نمونه‌های اندکی از این موضوع است. دسته‌ها در ماه محرم و غیر آن از رژه‌های ساده به مناسک

## متن ترجمه

«دسته» [های عزاداری] معمول‌ترین اصطلاح برای نامیدن حرکت‌های دسته‌جمعی مناسکی است که در ماه قمری محرم و ماه بعدی آن صفر، به هدف برگزاری سوگواری به کار می‌رود. این دسته‌گردانی‌ها، مرگ حزن‌انگیز حسین [ع]، نواده حضرت محمد [ص] و سومین امام شیعیان را گرامی می‌دارد. حسین [ع] در دهم محرم سال ۱۰/۱۰ اکتبر سال ۶۸۰م. در دشت کربلا به شهادت رسید. تماشایی‌ترین دسته‌ها در همان روزی که مصایب بر حسین [ع] وارد شده و به روز عاشورا معروف است و نیز در روز ۲۰ صفر که به

سرویس مردم‌شناسی: دسته‌های عزاداری یکی از صورت‌های کهن سوگواری حسینی در ایران و برخی کشورهای جهان بوده است. مقاله حاضر به قلم یکی از مردم‌شناسان متخصص مناسک سوگواری حسینی به رشته تحریر درآمده است و گزارش به نسبت جامعی از دسته‌گردانی‌های عزادارانه در ایران ارائه می‌دهد. متن اصلی دارای تصاویری از دسته‌های عزاداری بود که به علت کیفیت پایین آنها حذف و عکس‌های دیگری به متن افزوده شد. پاورقی‌های موجود نیز در متن اصلی موجود نبود و برای غنای ترجمه افزوده شده است.





عکس: فارس

توصیف می‌کنند: «دسته‌گردانی‌های عزادارانه [ارکست اندوه هستند و تأثیر آنها همانند توده‌ای از کریستال است. رنجی که سینه‌زنان بر خود وارد می‌آورند، رنج حسین [ع] است که با به نمایش درآمدن به رنج کل اجتماع تبدیل شده است. بر سینه زدن آنها که تماشاگرانشان را جذب می‌کند، جماعت‌پرناختی را پدید می‌آورد که با هیجان سوگواری تقویت می‌شود. همه آنها حسین [ع] را از دست داده‌اند. حسین [ع] به همه آنها تعلق دارد.» (ص ۱۵۱-۱۵۰)

گرامیداشت شهادت حسین [ع] با هیجانی شدید، نه تنها در ایران، بلکه همچنین در سراسر جماعت‌های شیعی جهان گرامی داشته می‌شود. باور به این امر که مشارکت در این مراسم سالانه باعث رستگاری در روز قیامت می‌شود، حداقل بخشی از انگیزه‌ها برای شرکت در بسیاری از این مناسک است. با این وصف گرامیداشت مصایبی که بر حسین [ع] وارد شده، به یکی از مرکزی‌ترین عقاید شیعه تبدیل شده است. دسته‌گردانی متداول‌ترین نمونه از مناسک شیعی

اولیای منطقه<sup>۴</sup> یا در فضایی باز به طور موقت توقف می‌کند. دسته به دو قسمت تقسیم می‌شود: یک دسته به صورت موزون سینه می‌زند و دسته دیگر می‌خواند. سرعت خواندن و سینه‌زدن زیاد و زیادت‌ر می‌شود تا اینکه هیجان به حدی غیرقابل

**تماشایی‌ترین دسته‌ها در همان روزی که مصایب بر حسین (ع) وارد شده و به روز عاشورا معروف است و نیز در روز ۲۰ صفر که به روز اربعین یا چله و چهلمین روز درگذشت حسین (ع) مشهور است، به راه می‌افتند**

کنترل می‌رسد، در این زمان است که دسته بار دیگر به راه می‌افتد و به مسیر خود ادامه می‌دهد. مشارکت‌کنندگان، قاتلان کربلا را لعنت می‌کنند و هم‌دردی خود با حسین [ع] و یاران شهید او را ابراز می‌دارند. گریه آنها با آواهای حزین در هم می‌آمیزد. الیاس کانتی<sup>۵</sup> (Elias Canetti) برنده جایزه نوبل ادبیات، این مراسم را چنین

سیار پیچیده که هر سال در میان شیعیان ایران، عراق، بحرین، ترک‌های قفقاز<sup>۲</sup> و مردمان شبه‌قاره هند برگزار می‌شود، توسعه یافت.

برجسته‌ترین ویژگی دسته‌ها، خودزنی‌ها هستند. این مردها که دوازده سال به بالا سن دارند، بر طبق قد می‌ایستند و کوتاه‌قدترین‌ها در پیشاپیش دسته قرار می‌گیرند. برخی که تا کمر (برای اظهار وجود بیشتر) لخت می‌شوند و با کف دست خود بر سینه می‌زنند، سینه‌زن نامیده می‌شوند. برخی دیگر پیراهن مشکی بر تن و پشت پیراهن را پاره و بر پوست خود ضرباتی وارد می‌کنند. به آنها زنجیرزن گفته می‌شود. شمشیرزنان یا قمه‌زنان کفن‌هایی سفیدرنگ بر تن می‌کنند و با این کار آمادگی خود برای تقدیم جان خویش را اعلام می‌دارند. آنها با دشنه و شمشیر بر پیشانی خود می‌زنند و خون را بر روی کفن‌هایی که بر تن کرده‌اند، جاری می‌سازند. همه این اعمال خودخورانه<sup>۳</sup> همراه با نواختن سنج و طبل انجام می‌گیرد. سرپرست هر دسته نوحه‌هایی را با آهنگ مشابه می‌خواند. کل دسته گاه‌به‌گاه در برابر بناهای مذهبی یا مقبره

است. قدیمی‌ترین شکل دسته‌گردانی سوگوارانه عمومی برای حسین [ع] که سندی از آن در دست داریم، به شهر بغداد در قرن دهم میلادی بازمی‌گردد. امیرمعزالدوله [دیلمی] (۳۳۴-۳۵۶ ق. ۹۴۵-۹۵۷ م.) از خاندان شیعه بوئیهی در سال ۳۵۲ ق. ۹۶۳ م. دستور داد تا بازارها در روز عاشورا بسته شوند. از آن پس دسته‌گردانی‌های شیعیان شهر را فراگرفت و مردم با حزن و اندوه به شایون و بر سر [و سینه] زنی پرداختند. زنان خود را ژولیده و همگی لباس‌های درهم‌دریده و سیاه برتن کردند. قاتلان حسین [ع] عمیقاً مورد لعن قرار گرفتند. (ابن کثیر، ص ۲۴۳)

در اوایل قرن شانزدهم میلادی شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰-۹۰۷ ق. ۱۵۲۴-۱۵۰۱ م.) اسلام شیعی را دین رسمی ایران معرفی کرد. این کار نه تنها جواز قانونی بلکه حمایت و تشویق دولتی را برای اجرای مراسم محرم فراهم آورد.

در عوض، این صورتی عامه‌پسند از اسلام شیعی شامل دسته‌گردانی و دیگر مناسک محرم بود که به گسترش عقیده شیعی در فلات ایران کمک کرد. ساکنان خارجی در ایران، سفراء، بازرگانان، مبلغان مسیحی و جهانگردانی که زمان‌های متفاوتی در قرن‌های هفدهم و هجدهم میلادی را در ایران گذرانند، گزارش‌های بسیار مفصلی از آنچه [از این مناسک دیده‌اند] را به ثبت رسانده‌اند.

این نوشته‌ها، گزارش‌هایی تقریباً سال‌به‌سال از توسعه نمایش پر جلوه دسته‌گردانی [در دوره صفویه] ارائه داده است. این گزارش‌ها به ترتیب تاریخی، افزایش در شمار مشارکت‌کنندگانی را نشان می‌دهند که برای بازنمایی مراحل مختلف نبرد کربلا لباس‌هایی مخصوص بر تن می‌کرده‌اند.

عده‌ای سوار بر اسب و شتر پیشاپیش حرکت می‌کردند و پشت سر آنها تخت‌هایی روان که اسراء کربلا بر چرخ‌های آنها نشسته بودند، در حرکت بودند. [در دسته‌ها] نشان‌های گوناگونی که نماد نبرد کربلا هستند، استفاده می‌شوند: پرچم، بیرق، علم، لچکی، نشان، دستار، کلاه‌خود، ابزار موسیقی و انواع متنوعی از سلاح‌های جنگی شامل شمشیر، تبر، تیر و کمان، نیزه، زره و حتی اسلحه گرم.

استفاده از برخی از این سلاح‌ها (برای مثال اسلحه‌های گرم) برای غربیانی که آنها را می‌بینند، ممکن است بی‌مورد به نظر برسد؛ اما شیعیان با توسل به این امور سعی دارند تا زمانی که از نبرد کربلا تا امروز گذشته را نادیده بگیرند و اکنون را با گذشته یکی بینگارند. برخی اجناس و اقلام زینتی و در عین حال عبادی نیز به دسته‌ها اضافه شده‌اند؛ قالیچه‌ها، آئینه‌ها، پرهای کلاه‌خود، فانوس‌ها، پارچه‌های زربفت و ابریشمی. همه

این امور منظره‌ای بهتر را فراهم می‌آورند. برخی از این اجناس به تابوت‌واره‌ها و تخت‌های روان الصاق یا به علم‌ها وصل شده‌اند. هر دسته را گروه‌های مخصوصی سرپرستی می‌کنند که خود نماینده طبقات مختلف یا اصناف گوناگون شهری هستند. هر یک از این دسته‌ها از نظمی معین و حق تقدّم [احتمالی] برخوردارند.

**گرامیداشت مصایب  
که بر حسین (ع) وارد شده  
به یکی از مرکزی‌ترین عقاید شیعه  
تبدیل شده است  
دسته‌گردانی متداول‌ترین نمونه  
از مناسک شیعی است**

در سال ۱۹۳۰ م. رضاشاه (حکمرانی ۱۳۲۰-۱۳۰۴/۱۳۴۱-۱۹۲۵ م.) انجام مناسک محرم، به‌ویژه دسته‌گردانی و اجرای تزییه را به سبب آنچه ناسازگاری این امور با برنامه مدرنیزاسیونی می‌دانست که سعی در اجرای آن در ایران داشت، ممنوع کرد. با وجود این، در حقیقت به نظر می‌رسد، انگیزه رضاشاه از ممنوعیت این مناسک، حداقل تا اندازه‌ای، از آن‌رو بود که وی می‌ترسید این تجمعات و هیجانات همگانی قدرتمند، بتواند به سادگی به تظاهرات سیاسی عظیمی تبدیل شود. این محدودیت‌ها در دوره پسر وی [محمدرضا پهلوی] نیز ادامه یافت، اما نتوانست تعلق مردم به مناسک محرم را از بین ببرد.

این تعلق با احیای مشتاقانه مناسک محرم در طی انقلاب سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹-۱۹۷۸ م. و ظهور جمهوری اسلامی به اثبات رسید. در حقیقت این مناسک یکی از ابزارهای بسیج توده‌ها برای انقلاب و بعدها جنگ با عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹/۱۹۸۸-۱۹۸۰ م.) بود. در دوران‌هایی که ذکرشان گذشت، دسته‌های عزاداری به صورت راهبردی برای نشان دادن حمایت از انقلاب و مبارزه تا پیروزی نهایی در جنگ مورد استفاده قرار گرفت.

**کتابنامه**

B. Bayzāi, *Nemāyesh dar Īrān*, Tehran, 1344 Š./1965. J. Calmard, "Le mécénat des représentations de Ta'ziyeh," in *Le monde iranien et l'Islam* 2, 1974, pp. 73-126; 4, 1977, pp. 133-62. E. Canetti, *Crowds and Power*, New York, 1978, pp. 143-54. P. Chelkowski, ed., *Ta'ziyeh. Ritual and Drama in Iran*, New York, 1979. Idem, "Iran. Mourning Becomes Revolution," *Asia*, May/June 1980, pp. 30-45. Idem, "Shia Muslim Processional Perfor-

mances," *The Drama Review* 29/3, 1985, pp. 18-30. Idem, "Popular Shi'i Mourning Rituals," *Alserat* 12/1, 1986, pp. 209-26. Ebn Kasīr, *al-Bedāya wa'l-nehāya* II, Cairo, 1358/1939. B. D. Eerdmans, "Der Ursprung der Ceremonien des Hosein Festes," *Zeitschrift für Assyriologie* 9, 1894, pp. 280-307. F. affārī, ed., *Vīža-ye nemayeshā-ye sonnati dar Īrān*, *Īrān-nāma* 9/2, Spring 1991. A. de Gobineau, *Les religions et les philosophies dans l'Asie centrale*, Paris, 1865; repr. Paris, 1957. G. E. von Grunebaum, *Muhammadan Festivals*, London, 1958, pp. 85-94. S. Homāyūnī, *Ta'ziya dar Īrān*, Shiraz, 1368 Š./1989. A. Krynski, *Perskiĭ Teatr (Persian theater)*, Kiev, 1925. I. J. Lassy, *The Muharram Mysteries among the Azerbaijani Turks of Caucasia*, Helsinki, 1916. P. Mamnoun, *Ta'ziya, schi'itisch-persisches Passionsspiel*, Vienna, 1967. H. Müller, *Studien zum persischen Passionsspiel, Freiburg im Breisgau*, 1966. M. Rezvani, *Le théâtre et la danse en Iran*, Paris, 1962. B. Zereschaguine, *Voyages dans les provinces du Caucase*, Paris, 1869.

**پی‌نوشت:**

- ۱- عنوان چله بیشتر در پاکستان به روز اربعین اطلاق می‌شود.
- ۲- گزارشی جالب از برگزاری مراسم سوگواری حسینی در قفقاز در این مقاله آمده است: Glassen, Erika, "Muharram Ceremonies ('AZĀDĀRI) in Istanbul at the end of the XIXth and the beginning of the XXth Century", *Les Iraniens d'Istanbul*, Edited by T. Zarcone, F. Zarinebaf-Shahr, IFEA/IFRI, Istanbul - Teheran, 1993, 113-129 p.
- ۳- منظور عملی است که انسان را به علامت عزا از پوشش و رفتار رسمی و همیشگی خود خارج و عزا و مصیبت وی را به صورت کالبدی به دیگران اعلام می‌کند.
- ۴- منظور به طور عمده امامزادگان هستند.
- ۵- الیاس کانتی (۲۰۰۵-۱۹۰۵ م.) رمان‌نویس معاصر بلغاری، برنده جایزه نوبل ادبی سال ۱۹۸۱ م. است.
- ۶- زیرا در نبرد کربلا مسلماً از اسلحه گرم امروزی استفاده نشده است.

**منابع:**

"Dasta", by Peter J. Chelkowski, *Encyclopedia Iranica*, Vol. 7, Edited by Ehsan Yar-Shater, Mazda Publishers, Costa Mesa, California, 1996

# سه دهه با تعزیه

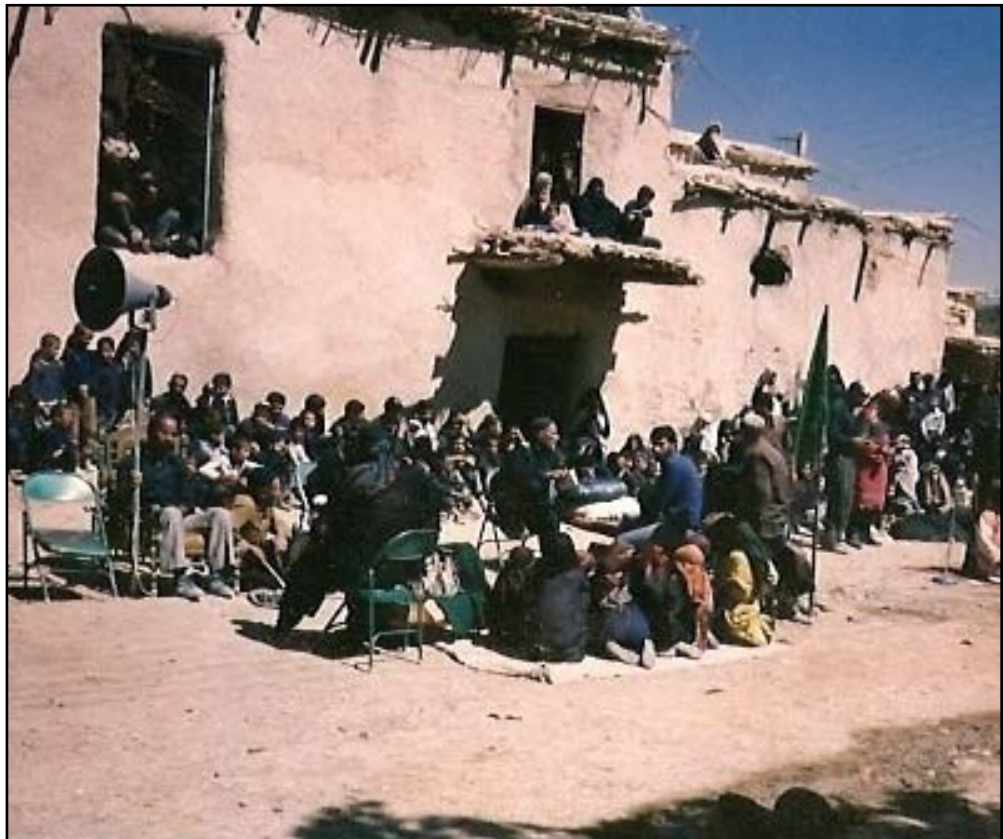
## نگاهی به کتاب «تعزیه: آیین و نمایش در ایران»

مذهبی غرب است. بلکه، تعزیه گونه‌ای نوزایی است که منابع و عناصر آن هزاران سال پیش پدید آمدند. هیچ‌گاه انسان نباید هنرهای عامیانه را تقلید کور بینگارد.» (ص ۱۸۱)

پرویز ممنون، متخصص هنرهای نمایشی، دوازدهمین مقاله این مجموعه را با عنوان «تعزیه از دیدگاه تئاتر غرب» به رشته تحریر درآورده است. وی در این مقاله با طرح هنرهای نمایشی باستانی در سرزمین‌هایی دور از ایران، بیش از همه بر نظریه‌های برتولت برشت در عرصه تئاتر تمرکز می‌کند. بررسی نظریه‌های نمایشی برشت و استفاده از آن در تحلیل تعزیه و یا تلاش برای یافتن نوعی ارتباط میان تعزیه و دیدگاه‌های برشت، موضوع بررسی‌های فراوانی، به خصوص در سال‌های اخیر، شده است. ممنون، اساساً معتقد است: «برای بازشناسی ارزش‌های نمایشی و اصالت تعزیه، به استفاده از معیارهای تئاتر غرب نیازی نیست.» (ص ۱۹۲) نیز بر آن است که: «فقر تعزیه به منزله نجابت روش آن است.» (ص ۲۰۰)

سیزدهمین مقاله این مجموعه «منابع ادبی تعزیه» نام دارد و ل. پ. ال-ول-ساتن (L. P. Elwell-Sutton) نویسنده آن است. وی در این مقاله بیش از همه درباره «منبع مجالس تعزیه» سخن می‌گوید. ال-ول-ساتن در این زمینه انواع ویژگی‌های ادبی تعزیه را ذکر می‌کند و درباره هر یک از این ویژگی‌ها نمونه‌هایی را ذکر می‌کند. به عنوان نمونه، مسئله «بحر»، «قافیه» و «زبان» تعزیه‌نامه‌ها را بررسی و در هر مورد نمونه‌هایی از آن را ابراز می‌دارد. ذکر اظهارنظری از وی درباره زبان تعزیه گفتنی است: «هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که ادعا شود شعر تعزیه، مستقل از صنایع ادبی معمول در شعر ادب فارسی است.» (ص ۲۲۵)

ویلیام ل. هنوی (William L. Hanaway)، چهاردهمین مقاله این مجموعه را با نام «صُور خیال قالبی در تعزیه» منتشر کرده است. نویسنده این مقاله نیز بر زبان تعزیه متمرکز شده و در پی آن برآمده تا با بررسی زبان ادبی تعزیه که در تعزیه‌نامه‌ها قابل مشاهده است، به بررسی مفهوم تعزیه با رویکردی ادبی بپردازد. وی در این مقاله اساساً سه تعزیه‌نامه چاپ شده را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که صور خیال به کرات و در بافت‌های واژگانی و وزنی دیده می‌شود. (ص ۲۳۷) همچنین به این امر اشاره دارد که «صور خیال مورد بررسی «قریان» و «نور» (به اضافه



تعزیه روستایی، روستای خان آباد، خمین، استان مرکزی، ایران منبع عکس: <http://www.flickr.com/photos/bidadkhan/2756179805/sizes/o/>

نمایشی آن در تعزیه» را به نگارش درآورده است. این پژوهشگر نام‌آشنای فرهنگ عامه و ادبیات فارسی، در این مقاله بیشتر در جستجوی فهم تأثیراتی است که از طریق تئاتر اروپایی به تعزیه ایرانی و روش‌های نمایشی اجرای آن وارد شده است. نکته مهم در این مقاله این است که برخلاف عنوان آن که نوعی تأثیرپذیری تام روش‌های نمایشی تعزیه از تئاتر اروپایی را در نظر متبادر می‌کند، خواننده مقاله عملاً مشاهده می‌کند که دکتر محبوب بیشتر به نقد نظریه‌های الگوپذیری روش‌های اجرای تعزیه از نمونه‌های غیر ایرانی آن پرداخته است.

دکتر محبوب در این مقاله با بهره‌گیری از دانش وسیع خود، تعزیه و فراتر از آن مناسک سوگواری حسینی را در ایران و فراتر از آن بررسی می‌کند. او در این مقاله به خوبی درباره مفهوم تکیه نیز سخن می‌گوید. برای نمونه، دکتر محبوب در این مقاله می‌نویسد: «وقتی گفته می‌شود که تعزیه از نمایش‌های مذهبی دنیای غرب در سده‌های میانی اقتباس شده است، به آن معنی نیست که تعزیه ما تقلیدی کور از تئاتر

**سرویس مردم‌شناسی: در شماره پیشین درباره کتاب «تعزیه: آیین و نمایش در ایران» سخن گفتیم. این کتاب همان‌گونه که در شماره قبل معرفی شد، مجموعه‌ای شامل بیست مقاله از مردم‌شناسان، متخصصان هنرهای نمایشی و پژوهشگران ادبی است که همگی درباره تعزیه و مناسک سوگواری حسینی به نگارش درآمده است. همان‌گونه که بیان شد، این کتاب یکی از مهم‌ترین آثار دانشگاهی درباره تعزیه است که این مفهوم را با رویکردهای مختلف و از نقطه‌نظرات گوناگون بررسی می‌کند. در شماره قبل به معرفی اجمالی ویراستار علمی و مترجم این اثر پرداختیم و نیز درباره ساختار کلی کتاب مطالبی را آوردیم. در عین حال محتوای نیمه اول کتاب (مقاله اول تا دهم) را نیز بررسی کردیم. در این شماره بررسی مقالات این کتاب را با بازخوانی نیمه دوم کتاب (مقاله یازدهم تا بیستم) پی می‌گیریم.**

دکتر محمدجعفر محبوب، مقاله یازدهم کتاب، با عنوان «تأثیر تئاتر اروپایی و نفوذ روش‌های

صور خیال بسیار گسترده‌ای از گل‌ها و گلزارهای خارج از حوصله این بحث) برجسته‌ترین و نیز اصلی‌ترین صور خیال هسته مرکزی مجالس تعزیه را تشکیل می‌دهند.» (ص ۲۴۲) وی در پایان می‌نویسد: «اگر کسی بخواهد تعریف جامعی از تعزیه به دست دهد و آن را در پهنه ادب فارسی بگنجد، ناگزیر از بیان این سخن است که تعزیه در عین حال که با ادب نوشتاری و شفاهی پیوستگی دارد، دارای قرابت‌های غیر ادبی نیز هست. این قرابت‌ها، همان پیوندهای تعزیه با رسوم و آیینی هستند که تعزیه‌آفرینان را در نگارش و بدیهه‌گویی تغذیه می‌کنند؛ به همان اندازه که شاعران کلاسیک و نثرنویسان چنین کاری می‌کنند.» (ص ۲۴۴)

زهرا اقبال (نامدار) در مقاله بعدی با عنوان «مرثیه‌سرایی در عهد قاجار» موضوع ادبیات تعزیه را در معنایی محدودتر بررسی کرده است. وی با تمرکز زمانی این پدیده در دوره قاجار شرحی از مرثیه و بیشتر مرثیه‌سرایان این دوره ارائه داده است. وی با طرح تعزیه و مراحل تطور آن در تاریخ، شرح حال یازده نفر از تعزیه‌سرایان را بیان می‌کند.

شانزدهمین مقاله این مجموعه نیز تعزیه را با رویکردی ادبی بررسی می‌کند. این مقاله که «مرثیه در اشعار سندی» نام دارد، نوشته دکتر آنهماری شیمیل (Annemari Schimmel) است. خانم دکتر شیمیل، شرق‌شناس آلمانی، یکی از برجسته‌ترین متخصصان جوامع مسلمان در دهه‌های اخیر بوده است. وی در این مقاله اساساً در پی معرفی اجمالی تاریخ مرثیه‌سرایی در منطقه فرهنگی سند، واقع در پاکستان، است و در این مسیر با ذکر زندگی‌نامه اجمالی شماری از مرثیه‌سرایانی که به زبان سندی شعر می‌سروده‌اند، سعی در کاوش در زوایای مرثیه‌سرایی در این منطقه فرهنگی دارد. برخی از مرثیه‌هایی که دکتر شیمیل ذکر می‌کند به زبان‌های سندی و اردو است و احتمالاً برای اولین بار در این مقاله به زبانی دیگر ترجمه شده‌اند. وی سوزناک‌ترین شعر در وصف شهدای کربلا در زبان سندی را شعر «سورکدارو» متعلق به «شاه عبداللطیف» می‌داند. شاه عبداللطیف در بخشی از مرثیه خود می‌نویسد: «میران لشکر از مدینه بیرون رفته‌اند - هنوز باز نگشته‌اند. برادر رنگرز! جامه‌ها را رنگ سیاه بزن! گوش کن! ... مصیبت شهادت، فصل سراسر سرور باران رحمت الهی است. یزید از آثار این عشق بی‌بهره است. تصمیم کشته شدن از آغاز در امامان [ع] بود.» (ص ۲۷۹) شیمیل در ادامه اشعار فراوانی را از شاعران و مرثیه‌سرایان متعدد سندی نقل و آنها را ترجمه می‌کند. او در پایان می‌نویسد: «برای من چنین می‌نماید که سورکداروی شاه عبداللطیف آمیزه دلنشینی از

سنت عامیانه و تجربه عارفانه و الایی را پدید آورده است... اگر از من بپرسند، کدامیک از ابیات سوروکدارو برای من برجسته‌تر است، گفتار زیر را بخواهم گزینم: «در شهادتشان غمزه عشق جاری بود/ مستان شاید راز واقعه کربلا را بتوانند فهمید.» (ص ۲۸۸)

مقاله بعدی این کتاب مسئله تعزیه را در شبه قاره هند بررسی می‌کند. سید حسین علی رضوی این مقاله را با عنوان «تعزیه‌داری در هند» نوشته است. مؤلف این مقاله مفهوم تعزیه و تعزیه‌داری در شبه‌قاره هند را در این مقاله بررسی کرده است. همان‌گونه که می‌دانیم، تعزیه در شبه‌قاره هند به معنای ماکت‌هایی از حرم امام حسین (ع) و برخی امام‌زادگان است که از چوب و فلزات ساخته می‌شود و کاملاً مورد احترام ساکنان آن مناطق (از مسلمان و غیرمسلمان) است. این تعزیه‌ها در بخش‌های گوناگون مناسک سوگواری حسینی استفاده می‌شود. همان‌گونه که رضوی در این مقاله اشاره می‌کند، تعزیه به معنای ایرانی آن (تعزیه به معنای نمایش مذهبی) در هند تقریباً وجود ندارد. وی در این مقاله به انواع تعزیه، محل نگهداری تعزیه‌ها و نقش آنها در بخش‌های مختلف مناسک سوگواری حسینی اشاره می‌کند و زیارتگاه‌هایی را که تعزیه‌های برجسته‌ای در آنها نگهداری می‌شوند، ذکر می‌کند. با توجه به شرکت پیروان ادیان مختلف موجود در هندوستان در مراسم سوگواری حسینی و علاقه فراوان مردمان آن سامان به حضرت سیدالشهدا (ع)، رضوی چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «من به جرئت می‌توانم بگویم که تعزیه‌داری در هند تأثیر بس مهمی در پیدایش یکپارچگی ملی و احساس همدلی داشته است.» (ص ۲۹۵)

هجدهمین مقاله این مجموعه درباره تعزیه و فراتر از آن سوگواری حسینی این بار در لبنان است. مؤلف این مقاله، میشل مزروی، در ابتدای آن درباره پراکندگی جماعت‌های شیعی در خاورمیانه سخن می‌گوید و وضعیت عمومی این جماعت‌ها را بررسی می‌کند. سپس تاریخی مختصر از سوگواری حسینی را از دوره آل‌بویه تا دوران صفویه که موضوع تخصص وی است، یادآور می‌شود. در پایان نیز به صورتی کاملاً مختصر به ذکر تاریخ سوگواری حسینی و تعزیه در لبنان می‌پردازد. وی در این باره می‌نویسد: «راجع به خود تعزیه باید گفت که این عمل در خلال سده‌های نوزدهم - بیستم از ایران به جنوب لبنان و مرکز آن در شهرک کوهستانی نبطیه وارد شده است. اثبات این مطلب با ارائه سند و مدرک دشوار است؛ ولی شاید بتوان آن را بر پایه موقعیت جبل عامل در خلال دوره طولانی سه سده‌های حکومت عثمانی که محروم از حقوق اجتماعی بود، توضیح داد.

جبل عاملی‌ها در پی دادن شهیدی دیگر طبیعتاً برای راهنمایی و ارشاد به عراق و ایران چشم دوختند.» (ص ۳۰۶)

نوزدهمین مقاله این مجموعه با عنوان «آیین‌های محرم در آناتولی ترکیه» نوشته متین آند (Metin And) درباره سوگواری‌های حسینی در حوزه فرهنگی ترکیه و قفقاز است. این مقاله یکی از نوشته‌های برجسته در این باره در آن سرزمین‌هاست. نویسنده مقاله با استناد به برخی منابع کمتر شناخته شده، تصویری روشن‌گر از این مناسک به دست می‌دهد. از بخش‌های هیجان‌برانگیز این مقاله توصیفات است که درباره سوگواری جامعه ایرانیان مقیم ترکیه و نیز مراسم محرم در میان بکتاشیان آناتولی ذکر شده است. در این مقاله درباره این مناسک در میان قزلباش‌ها و علویان ترکیه نیز بحث شده است.

پایان‌بخش مقالات این کتاب، یک کتاب‌شناسی است که دکتر چلکووسکی درباره مفهوم تعزیه فراهم کرده است. وی در این نوشتار برخی از اساسی‌ترین آثار درباره مسئله تعزیه را به زبان‌های مختلف معرفی کرده و درباره شماری از ویژگی‌های برخی از مآخذ نکاتی را یادآور شده است.

همان‌گونه که ملاحظه کردیم، این کتاب با اشتغال بر بیست مقاله تحقیقی درباره تعزیه و فراتر از آن مناسک سوگواری حسینی در مناطق جغرافیایی گوناگون، تصویری روشن‌گر از این مفاهیم را ارائه داده است. با وجود اینکه حدود سه دهه از تألیف این کتاب گذشته، هنوز این کتاب در حوزه زبان‌های انگلیسی و فارسی یکی از اصلی‌ترین منابع پژوهش، در مردم‌شناسی تعزیه و مردم‌شناسی مناسک سوگواری حسینی به شمار می‌آید. ■

### پی‌نوشت:

- ۱- منظور شیخ زین‌الدین عاملی مشهور به شهید ثانی است.
- ۲- مقاله حائز اهمیت دیگر در این زمینه که متأسفانه کمتر شناخته شده، چنین است:  
Glassen, Erika, "Muharram Ceremonies ('AZÁDÁRI) in Istanbul at the end of the XIXth and the beginning of the XXth Century", *Les Iraniens d'Istanbul*, Edited by T. Zarcone, F. Zarinebaf-Shahr, IFEA/IFRI, Istanbul - Teheran, 1993, 113-129 p.

### منبع:

چلکووسکی، پیتر، *تعزیه: آیین و نمایش در ایران*، گردآورنده، پیتر جی. چلکووسکی، مترجم داود حاتمی، تهران، سمت، ۱۳۸۴، هفت + ۳۷۵ ص



# کهیما

ماهنامه فرهنگی اجتماعی خیمه

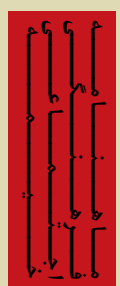
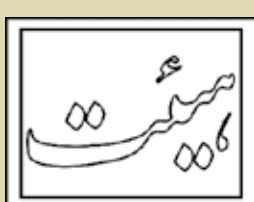
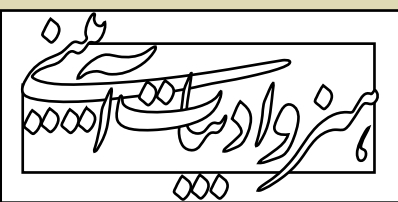
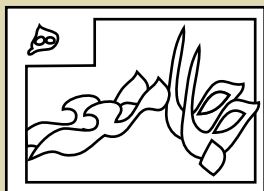
K H E I M E H  
Cultural - Social  
M o n t h l y



KHEIMEH Cultural - Social Monthly

«مهدویت در فضای مجازی» و لزوم انجام فعالیت‌های آموزشی و نظارت برای پیشگیری از اعمال مدعیان دروغین و گفت‌وگویی با «ابراهیم شفیع‌ی سروسناتی»، دبیر تحریریه ماهنامه موعود، از موضوعاتی است که در این شماره به آن پرداخته‌ایم. نگاهی به «امام زمان (عج) در ویکی‌پدیا» از دیگر موضوعات این بخش است.

KHEIMEH  
Cultural - Social  
M o n t h l y





### خبرگزاری‌ها

خبرگزاری آینده‌روشن را می‌توان، تنها خبرگزاری مهدوی دانست. این خبرگزاری از زمان آغاز فعالیت خود تاکنون، حرکتی رو به رشد و مثبت داشته است.<sup>۱۱</sup> اما نکته‌ای که باید به آن توجه شود، این است که لازم است با در اختیار گذاشتن بودجه کافی و امکانات گسترده که از حداقل‌های کار خبری است، این خبرگزاری را در ادامه راه یاری کرد.

### جشنواره‌ها

هر ساله در کشور ما، جشنواره‌ها و همایش‌های متعددی در خصوص بحث انتظار و مهدی‌گرایی برگزار می‌شود. جشنواره آخرین منجی، طلیعه ظهور و آینده‌روشن، نمونه‌هایی از این همایش‌ها و جشنواره‌ها هستند که یک پای ثابت آن حضور وبلاگ‌نویسان و پژوهش‌گران فعال در عرصه دنیای مجازی است. خبر خوش ادغام این جشنواره‌ها می‌تواند الهام‌بخش کیفیت بیشتر برگزاری این جشنواره‌ها و حضور بهتر فعالان عرصه دنیای مجازی در این فعالیت‌ها باشد.

### سخن‌پایانی

حضور فعال در بحث منجی‌شناسی و مهدی‌گرایی در دنیای مجازی نیازمند، محتوای مناسب برای مخاطبان، ویرایش و بهینه‌سازی محتواهای موجود، توجه به ساختار، قالب و گرافیک وبلاگ‌ها و پایگاه‌ها، برگزاری دوره‌های آموزشی مهدی‌شناسی برای وبلاگ‌نویسان، صرف بودجه و هزینه برای بهینه‌سازی تنها خبرگزاری مهدوی موجود، همچنین بهبود کیفی و کمی در برگزاری جشنواره‌های مهدوی دانست. ■

### منابع:

- ۱- تورات، کتاب دانیال نبی، (۱۲:۱ تا ۳)، و در آن زمان میکائیل امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است، خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد؛ اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی و حکیمان مثل روشنائی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیار به راه عدالت رهبری می‌کنند، مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالابد.
- ۲- <http://www.emammahdi.com>
- ۳- <http://www.rayhaneh.com>
- ۴- <http://salamagha.parsiblog.com>
- ۵- <http://parsiblog.com>
- ۶- <http://persianblog.ir>
- ۷- <http://www.mihanblog.com>
- ۸- <http://wp-persian.com>
- ۹- <http://www.blogfa.com>
- ۱۰- <http://mahdiblog.com>
- ۱۱- <http://www.bfnews.ir>

# مهدویت در فضای مجازی

موجب احساس رغبت و انگیزه برای مخاطبان نمی‌شود. یکی از پایگاه‌هایی هم که قصد داشت با ساختاری نو و محتوایی زیبا به این نیازها پاسخ گوید، در کش و قوس تغییر و تحول است.<sup>۲</sup>

### وبلاگ‌های مهدوی

وبلاگ‌های متعددی در زمینه منجی‌شناسی و مهدی‌پژوهی در دنیای مجازی به زبان فارسی به روز می‌شوند.

بخشی از این وبلاگ‌ها، به نوشتن دل‌نوشته‌ها و برخی دیگر به ارائه مطلب و محتوا در این زمینه می‌پردازند. این وبلاگ‌ها نیز به دلیل ناآشنا بودن نویسندگان با مبانی مهدویت و استفاده از مطالب تکراری و کپی‌برداری از پایگاه‌ها، آن‌گونه که باید و شاید به دل مخاطبان نمی‌نشیند.

البته در این میان وبلاگ‌نویسانی هم هستند که با استفاده از مبانی مهدوی و قلم زیبا نوشته‌های در خوری را در معرض دید مخاطبان قرار می‌دهند؛ وبلاگ‌هایی همچون «کوچه»<sup>۳</sup> سید مهدی هاشمی و «سلام آقا»<sup>۴</sup> نمونه‌ای از این وبلاگ‌ها هستند.

### سرویس‌دهنده‌های وبلاگی

سرویس‌دهنده‌های وبلاگی گوناگونی به زبان فارسی به ارائه سرویس به وبلاگ‌نویسان می‌پردازند؛ پارسی‌بلاگ<sup>۵</sup>، پرشین‌بلاگ<sup>۶</sup>، میهن‌بلاگ<sup>۷</sup>، وردپرس فارسی<sup>۸</sup> و بلاگفا<sup>۹</sup> معروف‌ترین این سرویس‌دهنده‌ها هستند که به ارائه فضا برای ایجاد وبلاگ و نوشتن در دنیای مجازی می‌پردازند.

امکاناتی که این سرویس‌دهنده‌ها ارائه می‌دهند، کمابیش در یک حد است، اما عدم توجه به قالب‌های مذهبی متنوع، سبک و زیبا تقریباً در همه مشترک است.

به تازگی سرویس‌دهنده مهدی‌بلاگ<sup>۱۰</sup>، نیز پا به عرصه ارائه سرویس وبلاگ‌نویسی گذاشته است که در قالب وردپرس به ارائه خدمات می‌پردازد. حرکت‌های این چنینی در نوع خود قابل تقدیر است؛ اما هنوز جای کار بسیار دارد.

آن می‌لعل که ناخورده مرا کرد خراب هم‌نشین که و هم‌کاسه و پیمانۀ کیست؟

**سرویس رسانه:** بحث مهدی‌جویی و منجی‌شناسی از جمله بحث‌هایی است که تمام ادیان و مذاهب به آن توجه کرده‌اند. نزدیک به هزار و صد سال است که منتظر مهمان عزیزی هستیم که نوید آمدنش را همگان داده‌اند؛ هر کسی از او نشانی داده است؛ مسیحی او را مسیح می‌نامد و یهود سرور میکائیلی<sup>۱</sup>، زردتشتی سوشیناس و مسلمان مهدی (عج).

دامنه این انتظار، نه تنها سراسر گیتی را پیموده و هزاران هزار بلکه میلیون‌ها، جان شیفته را منتظر قدوم خود کرده است، بلکه به فضای مجازی و دنیای اینترنت هم رسیده است.

رویکرد، نگاه و علاقه منتظران به مقوله وبلاگ‌نویسی مهدوی، منجی‌گرایی و مهدی‌گرایی در دنیای مجازی، اگرچه عمری کوتاه دارد، همواره با مسیری پر فراز و نشیب روبه‌رو بوده است؛ به طوری که این بحث را می‌توان از بحث‌های قابل توجه در فضای مجازی به حساب آورد؛ اما توجه به کمیت، کیفیت، ساختار و محتوای این رویکرد، همچنین نگاه و علاقه، نکته دیگری است که باید به آن پرداخته شود.

### پایگاه‌های مهدوی

در دنیای مجازی به زبان فارسی، چند پایگاه مهدوی وجود دارد، این پایگاه‌ها به طور عمده وابسته به مراکز مذهبی یا مطالعاتی هستند.

پایگاه‌های مهدوی فعال در دنیای مجازی متأسفانه آن‌گونه که باید و شاید به نیازهای مخاطبان پاسخ نمی‌گویند. محتوای این پایگاه‌ها بیشتر برگرفته از کتاب‌ها یا منابع موجود درباره امام زمان (عج) است و بدون هیچ‌گونه ویرایش یا بهینه‌سازی روی این پایگاه‌ها قرار گرفته است.

ساختار و قالب این پایگاه‌ها نیز به گونه‌ای است که

# مهدویت در سینمای ایران

دسته دوم، فیلم‌هایی هستند که به شکل مستقیم به مظاهر و نشانه‌های مهدویت اشاره می‌کنند. تنها فیلمی که در سینمای ما با این مضمون ساخته شده است، فیلم قدمگاه (۱۳۸۲) ساخته محمد مهدی عسگرپور است. رحمان پسری سرراهی است که از همان کودکی در روستا زندگی کرده است. هر سال در نیمه شعبان برای ادای نذر ده ساله‌اش راهی قدمگاه می‌شود. اما رازی در میان است. رحمان درست در روز نیمه شعبان متولد شده است و مادرش زنی به نام گوهر بوده که به دلیل شک در نامشروع بودن فرزندش، اهالی روستا او را کتک زده‌اند.

فیلم قدمگاه با جستجوی هویت رحمان به بررسی احوال جامعه‌ای می‌پردازد که گرفتار ریا و تزویر شده است. مردم روستایی که فیلمساز ترسیم می‌کند، آدم‌هایی جاهل و به ظاهر متدینی هستند که اگرچه در ظاهر با برپایی مراسم نیمه شعبان سعی دارند خود را از متوسلان آن حضرت نشان دهند، در اینجا تنها رحمان پاک و ساده‌دل روستاست که مورد عنایت امام عصر (عج) قرار گرفته و هویت مخدوش شده خود را باز می‌یابد.

اما دسته سوم، فیلم‌هایی هستند که با اشاره‌های ظاهری به اماکن و مظاهر باقی مانده از آن حضرت (مانند مسجد جمکران) سعی دارند آگاهی و توسل مردم به این اماکن را زمینه‌رهای از مشکلات نشان دهند. تله فیلم گوشه‌نشینان (۱۳۸۷) ساخته سیروس مقدم از این گونه فیلم‌هاست. این فیلم افراد سودجویی را نشان می‌دهد که با سوءاستفاده از باورهای دینی مردم به مال‌اندوزی و دزدی مشغول هستند. شخصیت اول داستان با بازی حامد کمیلی گول حرف‌های یک آدم به ظاهر متدین را خورده و نامزد خود را رها می‌کند تا با شخصیت جذاب و پولدار رویایی (لیلا اوتادی) ازدواج کند؛ اما در این راه همه چیز خود را از دست می‌دهد و در پایان، فیلم با نامه نوشتن به آقا امام زمان (عج) و توسل به آن حضرت پایان می‌یابد. این دسته از فیلم‌ها اگرچه با نشان دادن ظواهر مهدویت سعی دارند توسل به آن حضرت را راهگشای مشکلات قرار دهند؛ چون شعاری و الکن هستند، نمی‌توانند در القای مفهوم مهدویت موفق باشند.

در مجموع جای سؤال دارد که چرا سینمای ایران با ظهور دولت نهم و توجه ویژه خود رئیس‌جمهور به مهدویت هنوز نتوانسته است در ساخت و اشاعه فیلم‌های مهدوی موفق عمل کند؟ امیدواریم در ۴ سال آینده شاهد ساخت بیشتر این گونه فیلم‌ها باشیم. ■



منصور سیرتی

به همراه شوهر و دو فرزندش در تصادف رانندگی کشته شده، کماکان منتظر رسیدن او می‌ماند تا آینه موروثی را برای برگزاری مراسم عروسی ماهرخ بیاورد و سرانجام در میان بهت حاضران در مراسم عزاداری مهتاب به همراه آینه موروثی ظاهر می‌شود و گفته‌های خانوم بزرگ به همگان اثبات می‌شود. فیلم مسافران بهترین فیلم بیضایی در سینمای بعد از انقلاب است. شخصیت خانوم بزرگ (جمیله شیخی) در این فیلم بهترین نمونه شخصیت در مفهوم انتظار است. فیلمساز با توسل به نماد آینه سنبل پاک و معصومیت نزد ایرانیان و همراهی آن با آیین‌های سنتی عروسی و عزا توانسته در ترسیم باورهای دینی و سنتی ایرانیان بسیار موفق عمل کند.

مورد دوم، فیلم بوی پیراهن یوسف (۱۳۷۵) ساخته ابراهیم حاتمی کیاست. شخصیت دایی غفور (علی نصیریان) در این فیلم با وجود همه شواهدی که نشان می‌دهد پسرش در جنگ کشته شده (پلاک او را در شکم یک کوسه پیدا کرده‌اند) اما هنوز فکر می‌کند که یوسفش زنده است و کماکان سال‌ها به انتظار پسرش مانده است و سرانجام نیز با آمدن پسر در بین اسرای جنگی ایمان او به یقین تبدیل می‌شود. فیلم بوی پیراهن یوسف با فیلمنامه‌ای سست و با اتکا به موسیقی گل‌درشت در القای مفهوم انتظار ناتوان است و تنها نقطه قوت فیلم، بازی علی نصیریان است.

انتظار موعود و حکومت عدالت‌گسترش از اعتقادات روشن و صریح همه مسلمانان و شیعیان است. مفهوم انتظار، آماده شدن و فراهم‌سازی بستر حکومت عدالت‌گستر امام عصر (ع) است. از جمله در «نورالابصار» از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «هر کس از شما بمیرد، در حالی که انتظار ظهور حضرت قائم (ع) را داشته باشد، مانند کسی است که با آن حضرت و در خیمه ایشان باشد.»

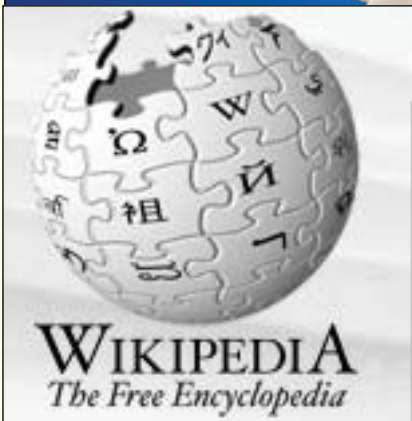
از این روایت استفاده می‌شود که خداوند به واسطه انتظار، اجر و ثواب مجاهدان و شهدای رکاب حضرت قائم (ع) را مرحمت می‌فرماید و منتظران فرج را در زمره یاوران ایشان محشور می‌کند.

بحث مهدویت در سینمای ایران را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول، فیلم‌هایی که مفهوم و باور انتظار را نشان می‌دهند. در اینجا مراد از انتظار، یقین و ایمان قلبی به وقوع چیزی داشتن است. اگر در سینمای پس از انقلاب اسلامی جستجو کنیم، به دو فیلم نمونه‌ای برخورد می‌کنیم.

یکی فیلم مسافران (۱۳۷۱) ساخته بهرام بیضایی است. خانوم بزرگ بعد از مرگ مهتاب که

# امام زمان (ع) در ویکی‌پدیا



توضیحات و مقالات طولانی و متعدد داشت، فهرست مندرجات آن را در همان بالای صفحه و کنار عنوان مدخل بیآورد. مدخل مهدی (عج) هم در هر سه زبان این‌گونه است و در نتیجه از این مسئله مستثنی نیست که البته کار را برای کاربر بسیار راحت می‌کند. «مهدی (عج)» فارسی را موضوعاتی چون «تولد، نام‌ها، والدین، دوران امامت، غیبت‌های صغری و کبری، ظهور، علائم و اتفاقات پس از آن، القاب و در نهایت منابع تهیه مقاله» تشکیل داده است. «المهدی (عج)» عربی نیز تقریباً از همین موضوعات و با چند موضوع محذوف و مضاف دیگر تشکیل شده است: «أم المهدی (ع) (مادر امام)، میلاده (تولد ایشان)، إعلان امامته (علنی کردن امامت وی) الغیبتاه الصغری و الکبری (دو غیبت صغری و کبری ایشان)، الإنتظار، الظهور و علامات الظهور (انتظار، ظهور و نشانه‌های آن)، القابه (نام‌های مبارک ایشان) و المصادر (منابع تهیه

شهادت و عاشورا با انتظار و مهدویت پیوند ناگسستنی دارد و نیز به مناسبت تقارن با شعبان المعظم، سبب شد تا مدخل «مهدی (المهدی (ع))»، (al-Mahdi)» در این دانشنامه را از سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی آن بررسی کنیم. فقط توضیح و یادآوری مجدد این‌که الزاماً مطالب و محتوای یک مدخل خاص در تمامی زبان‌های ویکی‌پدیا معادل و مشابه هم نیستند؛ چراکه این دایرةالمعارف، آزاد و «منبع باز (open source)» است و هر کس با هر هويت و زبانی می‌تواند هر مدخلی را (البته با سند اینترنتی و آنلاین) ویرایش و تصحیح کند. توضیحی کلی‌تر پیش از ورود به بحث، این‌که مقالات و مطالب مدخل فارسی مهدی (عج) بیشتر بر اساس باورهای اجتماعی و کمی هم علمی، توضیحات عربی آن بیشتر «نقلی» و روایی و توضیحات انگلیسی هم به طور عمده «عقلی» و استدلالی است.

## نگاهی به مدخل‌های

«حجت بن حسن مهدی»

«المهدی عند الشیعه»

و «Muhammad al-Mahdi»

در ویکی‌پدیا رسم بر این است که اگر مدخلی

## برهان محمودی

در زمانه‌ای که عناصر ارتباطی و رسانه‌های مشهور و تأثیرگذار در خدمت صهیونیسم جهانی و ارباب قوم یهود و در نتیجه تمام هم و غم آنها تبلیغ و گسترش مفاهیم یهود و مقابله با اسلام است، جای بسی خوشوقتی است که رسانه عظیم و «بی‌طرفی» چون «ویکی‌پدیا» این فرصت را در اختیار هر مخاطب و کاربری می‌گذارد تا هر دانسته‌ای را همگان دریابند. در این میان مسلمانان محصور در حمله‌های تبلیغاتی دشمن باید از این فرصت استثنایی ایجاد شده، برای بیان اندیشه‌های والای خود چون «عاشورا و انتظار» کمال استفاده را ببرند.

در دو شماره قبل تر مدخل‌های امام حسین (ع) و عاشورا را در دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا بررسی کردیم. همچنین توضیحی هر چند مختصر درباره ساختار این دایرةالمعارف برخط (آنلاین) به خوانندگان محترم ارائه کردیم که ما را از طرح مجدد آنها بی‌نیاز می‌کند. از آنجایی که در طول تاریخ تشیع دو مفهوم



مقاله). در مقاله al-Mahdi انگلیسی، موضوعات و مفاهیمی چون: «*birthday and early life* according to Twelver Shia (تولد و نخستین سال‌های زندگی حضرت بنابر عقاید شیعیان دوازده امامی)، *The Minor and Major Occulation* (امامی، غیبت صغری و کبری حضرت (ع))، *Reappea-ance* (ظهور)، *Titles* (نام‌های مبارک)، *Sunny View* (دیدگاه اهل سنت)، *Scholarly Observations* (نظرات دانشمندان غیر اسلامی درباره وجود مبارک حضرت (ع)) و *References* (منابع بررسی شده است؛ بنابراین می‌بینیم که چند موضوع اساسی یعنی تولد و والدین بزرگوار حضرت، غیبتین صغری و کبری، انتظار و ظهور و علائم آن در هر سه مقاله وجود دارند و تنها در موضوعات فرعی اختلاف است که به آنها هم در مقاله‌های دیگر و درون موضوعات دیگر احتمالاً گریزی شده و فقط جداگانه و تحت یک عنوان مجزا به آنها پرداخته نشده است. با این حساب ما ابتدا این چند امهات مسائل را در هر سه مقاله تطبیق می‌دهیم و سپس موضوع مخصوص هر مدخل را که در دو مدخل دیگر اشاره نشده است، یادآور می‌شویم.

#### مقدمه سه مدخل

در مقدمه «حجت پسر حسن (مهدی) [عج]» در ویکی‌پدیای فارسی پس از معرفی مختصر امام (ع) و آوردن نام پدر و مادر، سال و محل تولد، زمان امامت و غیبتین ایشان، این جمله آمده است: «روایات فراوان درباره ظهور منجی و انتظار از سوی شیعیان، سبب ایجاد تفرقه و انشعابات گوناگونی در میان شیعیان شده است.» اما این نکته را متذکر نشده که اولاً اگر شبهه‌ای در خصوص امام (ع) مطرح شده است، مربوط به دوره دو امام پیش از ایشان است و پس از گذر بیش از هزار و ۱۵۰ سال از میلاد حضرت (ع)، متکلمان فراوانی با استدلال‌ات عقلی و نقلی تمامی شبهات را پاسخ داده‌اند و دیگر از آن فرق موهوم اثری نمانده است و ثانیاً روایاتی هم داریم که همین انتظار و دعا برای فرج حضرت را سبب وحدت شیعیان دانسته است؛ ولی درباره تقیه امامین هادی و عسکری (ع) در مورد تولد «نهمین فرزند از نسل حسین بن علی (ع)» که در این مقدمه ذکر شده، کاملاً مورد تأیید علمای شیعه در طی اعصار و قرون بوده و تقریباً اتفاق و اجماع حاصل شده است.

مقدمه «المهدی (عج)» عربی کوتاه‌تر از عدیل آن در ویکی فارسی است. در این مقدمه نیز که بیشتر با عقاید شیعی سازگار است، از تلاش امام حسن عسکری (ع) در پنهان کردن عمدی طفل خود (مهدی موعود (ع)) از علویون از بیم استبداد حکومت عباسی سخن رفته است.

در مقدمه مدخل «al-Mahdi» در ویکی انگلیسی روز و ماه و سال تولد ذکر شده؛ اما از نام والدین بزرگوار حضرت اسمی نرفته است. همچنین از اعتقاد

شیعه دوازده امامی به ظهور منجی و پر از عدل و داد کردن جهان توسط او سخن کوتاهی گفته شده است؛ ولی در همین مقدمه کوتاه سه بار و با اصرار بر این مطلب که اولاً وجود امام دوازدهم (عج) و ثانیاً در صورت وجود، فرزند امام عسکری (ع) بودن وی و ثالثاً امکان قیام ایشان را تنها منتسب به شیعیان و آن هم فقط دوازده امامی‌ها منتسب بداند، پافشاری دارد. در این مقاله از همراهی مسیح (ع) با حضرت هم سخن رفته است.

#### نگاهی به موضوعات «تولد»، «میلاد الإمام» و «The Birth»

در موضوع تولد در ویکی‌پدیای فارسی بر اتفاق نسبی تولد حضرت (ع) در نیمه شعبان ۲۵۵ هجری در سامرای عراق و متذکر شدن آن در بیشتر روایات شیعیان سخن رفته است. همچنین پس از ذکر دیگر تاریخ‌های احتمالی و مذکور در روایات موجود، علت آن را تقیه والد مکرم ایشان و نیز شیعیان خاص حضرت عسکری (ع) عنوان کرده است. همین‌طور موضوع جعفر کذاب و نمازگزاردن حجت بن الحسن (ع) بر پیکر مبارک امام عسکری (ع) هم به گونه بسیار مختصر بیان شده، اما مطلبی آورده است که منبع آن کتاب «شیعه‌گری» نوشته احمد کسروی است. اینکه کسروی چه شخصیتی داشته و چقدر در جهت تخطئه شیعه تلاش می‌کرد، بر هیچ کس پوشیده نیست؛ اما علت انتخاب این کتاب به عنوان یکی از منابع مدخل امام زمان (عج) در دایرةالمعارف جهانی از سوی کاربر ویراستار این مدخل هنوز بر من مکشوف نشده است. در این مطلب چند سطر از آمده است: «پس از آنکه شیعیانی که از تولد حضرت (ع) خبر نداشتند، خیر شهادت امام حسن عسکری (ع) را شنیدند، بنا را بر اتمام امامت گذاردند؛ اما برخی از آنها به سرکردگی (!) عثمان بن سعید گفتند از امام عسکری (ع) فرزندی مانده است؛ من میانجی میان شما و ایشان (ع) هستم. پس پول‌ها و وجوهات (!) خود را به من بسپارید.» در واقع تلاش نویسنده کتاب بر القای این مطلب است که ممکن است واقعاً فرزندی از امام (ع) باقی نمانده باشد و انگیزه عثمان بن سعید از اعلام نیابت خاص خود از مهدی (ع)، انگیزه مادی و جمع‌آوری پول‌های شیعیان بوده است.

موضوع «میلاد الإمام» در ویکی‌پدیای عربی با این جمله آغاز شده است: «وردت قصه (!) میلاد الإمام فی عدد من کتب الشیعه أهمها بحار الأنوار المجلسی...». در فرهنگ‌های معتبر لغت عربی در معنی «القصه» چنین آمده است: «روایتی که ساخته و پرداخته ذهن نویسنده یا گوینده آن باشد.» این نهایت بی‌دقتی نویسنده مقاله است که یک اتفاق تاریخی و عقیده مسلم کلامی را با یک کلمه زیر سؤال ببرد. سپس در ادامه روایتی از بحار الأنوار به طور کامل آمده است که در آن قضیه اتفاقات شب میلاد حضرت و دعوت امام عسکری (ع) از عمه

بزرگوار خود، حکیمه خاتون، آمده است که از وی خواستند تا شب در منزل امام (ع) بماند تا برای تولد فرزندش مهدی (ع) در کنار نرجس خاتون (س) باشد. البته مطالب و روایات بعدی همه در تأیید تولد حضرت هستند که از آنجا که منابع آنها کتب شیخ طوسی، «کمال الدین» شیخ صدوق و کتاب «امام مهدی [عج] از تولد تا ظهور» کاظم قزوینی است، همگی معتبرند و دال بر وقوع تولد حضرت هستند. در موضوع «*Birth and early life*» (تولد و سال‌های اول زندگی) در ویکی‌پدیای انگلیسی نیز بعد از آوردن تاریخ تولد حضرت به میلادی (۸۶۹) بعد از میلاد، والدین حضرت را معرفی کرده است. جالب آنکه در کنار نام نرجس خاتون (س) کلمه ملیکا نام رومی حضرت و اینکه ایشان پریشادخت امپراتوری بیزانس (روم شرقی) بوده‌اند و پس از حمله اعراب به روم هم دستگیر شده و به بغداد آورده می‌شوند، به طور اجمال گفته شده است.

در این مقاله از مخفی نگه داشتن تولد حضرت از طرف امام حسن عسکری (ع) به دلیل تقیه و بیم از خلیفه عباسی المعتمد بالله نیز سخن رفته است. در ادامه این مقاله معتبرترین روایت و متقن‌ترین سند ادعای (!) شیعیان دوازده امامی درباره مهدویت، همان حدیث مشهور نبوی (ص) که: «أنا و علی ابوا هذه الأمة...» از سوی نویسنده مقاله ارائه شده است. در این حدیث پیامبر اکرم (ص) نام امه (ع) از نسل حسین بن علی (ع) را یک به یک ذکر می‌کنند و می‌گویند هرکس آنها را تبعیت کند، مرا پیروی و هر کس با آنها مخالفت کند، از من سرپیچی کرده است. سپس آخرین جمله این روایت این است: «آخرین آن نه فرزند، از نسل حسین (ع)، مهدی [عج] و قائم آنهاست». بعد از تمام شدن حدیث، نویسنده می‌گوید این احادیث و روایات مشابه، تنها از سوی عدّه قلیلی از محدثان اهل سنت تأیید شده است. نویسنده (احتمالاً) ناخواسته سعی در تشکیک سندیت این روایات دارد. چگونه است که او سند مدعای شیعیان را زیر سؤال می‌برد؛ ولی برای ادعای خود منبع و سندی ذکر نکرده است؟

این مقاله با بیان مسئله شهادت امام عسکری (ع) و قضیه نماز خواندن حضرت حجت (عج) پنج ساله بر پیکر مبارک پدر بزرگوار خود است و بیان آن جمله مشهور از حضرت که: «عمو به کناری بایست؛ تنها امام [معصوم] می‌تواند بر بدن امام دیگر نماز بخواند.» به پایان می‌رسد. در این مطلب آمده: «بعد از این ماجرا این طفل پنج ساله که هم‌زمان امام شیعیان نیز بوده است، دوره غیبتش آغاز می‌شود.» بنابراین همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، در نظر اول سخنی مغایر با عقاید شیعی گفته نشده است؛ اما کمی کنکاش ذهنی این سؤال را ایجاد می‌کند که علت اصرار این مقاله بر پنج ساله بودن امام (ع) (منظور دو یا سه بار ذکر کردن



این مطلب در همین چند سطر است) در زمان آغاز امامتشان چیست؟

### نگاهی به موضوعات «والدین»

#### در ویکی فارسی

#### و «أم المهدی (ع)» در ویکی عربی

مقاله «والدین» بسیار کوتاه و فقط در حد معرفی مختصر پدر و مادر بزرگوار حضرت است. اینکه چرا والد عظیم الشان ایشان را عسکری می‌نامند و نیز ذکر این نکته که نرجس خاتون (س) حتی تا زمان نزدیک به حمل از علایم بارداری نشانی نداشته‌اند. البته سند این نکته را ذکر نکرده است.

مقاله «أم المهدی (ع)» را از کتاب «امام مهدی (عج) از تولد تا ظهور» نوشته کاظم قزوینی انتخاب کرده‌اند. به همین دلیل و با توجه به وسواس این نویسنده ارجمند در انتخاب روایات و احادیث موثق و «مسند» (در زبان علمای علم رجال به احادیثی که از روایت ثقة شنیده یا روایت شده باشد، گویند)، نمی‌توان در سندیت آن شک کرد. این روایت، راوی واقعه نحوه خواستگاری امام عسکری (ع) از نرجس خاتون (س) است. «نرجس» رومی، دختر امپراتور روم و از نسل «شمعون صفا» وصی حضرت مسیح بن مریم (ع) بوده است. شیعی در خواب مسیح (ع) را می‌بیند که به او وعده ازدواج با امام حسن عسکری (ع) را می‌دهد. روزی که نرجس دستگیر و به بغداد منتقل می‌شود، امام هادی (ع) یکی از یاران اخص خود را با نامه‌ای که به زبان رومی نوشته است، به بغداد گسیل می‌کند و به او می‌گوید که نامه را به دست دختر جوانی که اسیر شده است و در بازار به عنوان کنیز برای فروش گذارده‌اند، برساند. ۱۲۰ دینار هم به او می‌دهند تا نرجس خاتون (س) را از مالکش خریداری کند. پیک امام (ع) در بازار برده‌فروشان دختر جوانی را می‌یابد که به هیچ خریداری اجازه نزدیک شدن به او را نمی‌دهد. او نامه را بالاخره به دختر می‌رساند. نرجس (س) بعد از خواندن نامه بسیار گریه می‌کند؛ اما این بار فروشنده است که از فروش ایشان به پیک امام (ع) خودداری می‌کند. در نهایت فروشنده نیز راضی می‌شود و نرجس (س) با پیک امام (ع) همراه می‌شود تا سامرا. پیک نیز با احترام فراوان مادر مکرم امام زمان (عج) را به محضر امام هادی (ع) می‌برد. امام (ع) هم وی را به خواهرش حکیمه خاتون می‌سپارد تا زبان عرب و احکام اسلامی را به او آموزش دهد و پس از آن، وی را به زوج امام عسکری (ع) درمی‌آورد.

در ویکی‌پدیای انگلیسی مقاله جداگانه‌ای برای معرفی پدر و مادر حضرت (ع) وجود ندارد؛ ولی همان‌طور که گفته شد در قسمت تولد حضرت (ع)، والدین ایشان را نیز معرفی کرد.

#### نگاهی به موضوعات «غیبت»

#### «الغیبة» و «The Occulation»

در ویکی‌پدیای فارسی ذیل عنوان «غیبت»،

نیز آغاز آن را درگذشت «علی بن محمد سمری» آخرین نایب خاص حضرت دانسته و سفارش ایشان به شیعیان بر ارائه کارهای خود به مراجع و فقهای اعدل و اتقای شیعه در دوران غیبت کبری را هم بیان کرده است. بخش‌هایی از نامه مشهور حضرت به شیخ مفید که مردم را به زیاد دعا کردن برای تعجیل در فرج سفارش کرده‌اند، در پایان این بخش گنجانده شده است.

در مقاله «The Occulation» در ویکی انگلیسی نیز تقریباً همین ترتیب رعایت شده است. دوره و زمان آغاز و پایان غیبت صغری به همراه نام ۴ نایب خاص و وظایف آنها در برابر امام (عج) و مردم و آخرین سفارش ایشان به «سمری» و نیز شیعیان در این مقاله هم آمده است. فقط توجیهی که در این مقاله برای بیان عدم بعد ذهنی «غیبت» گفته شده است، از معادل عربی آن قابل قبول‌تر است. در آن آمده است که: «شیعیان می‌گویند غیبت امر غریبی نیست؛ چراکه دو امام قبل از ایشان نیز بیشتر دوره امامت خود را در زندان بوده و از پس حجاب و مانع یا به واسطه نمایندگان خاص خود با شیعیان در ارتباط بوده‌اند.»

#### نگاهی به موضوعات «ظهور»

#### «الظهور و علاماته» و «Reappearance»

مقاله ظهور بسیار کوتاه است؛ همه‌چیز تیتروار و تنها عناوینشان ذکر شده است. مطالبی چون «برحذر داشتن شیعیان از اعلام تاریخ ظهور و کذاب نامیدن مدعیان آن»، «ذکر اسامی شخصیت‌های مثبت و منفی مرتبط با مسئله ظهور»، «اماکن مقدسه‌ای که هنگامه‌های غیبت و ظهور حضرت از آنها نام برده شده» و همچنین

نخست با بیان معنای لغوی و اصطلاحی آن در اصطلاح شیعیان، جمله هانری کربن در کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی» او را آورده که «غایب» در فلسفه اسلامی «ناپیدا از حواس ظاهری، ولی حاضر در قلب مؤمنان» معنا شده است. سپس معرفی بسیار کوتاه غیبت‌های صغری و کبری حضرت و تاریخ شروع و اتمام آنها در ادامه مقاله آمده است. اگرچه نام نواب اربعه در متن مقاله ذکر نشده است، نام آنها در جدولی که تمامی مسائل مربوط به امام زمان (عج) و مهدویت را تیتروار بیان داشته، ذکر کرده است. در پایان مقاله هم حدیث مشهور بحارالانوار که «بپهرمندی مردم از وجود مبارک امام (عج) را همچون استفاده آنها از خورشید پشت ابر» بیان کرده، آمده است.

مقاله‌های «الغیبة الصغری» و «الغیبة الکبری» در ویکی عربی نیز کوتاه است؛ اما از معادل فارسی‌اش توضیح بیشتری دارد. در بخش غیبت صغری، نام نواب اربعه که ۷۲ سال رابط میان مردم با حضرت بوده‌اند، ذکر شده است. همچنین زمان آغاز آن را پس از اتمام گزاردن نماز میت بر پیکر مبارک پدرشان و تلاش بنی‌عباس برای یافتن ایشان دانسته است. در ادامه مقاله نویسنده می‌گوید: «شیعیان معتقدند امر غیبت امر بعیدی نیست؛ چراکه مسیح (ع) و خضر (ع) و دجال نیز سالهاست که از انتظار پنهان‌اند تا روزی که آنها نیز به همراه موعود (عج) ظهور کنند.» گذشته از اینکه آوردن نام شخصیت مسخ شده است، دجال در کنار نام دو پیامبر عظیم‌الشان صحیح است یا خیر، به نظر من بهتر بود این مطلب را در بخش غیبت کبری بیان می‌کرد. در بخش غیبت کبری

www.alnaba.com

بیان سربسته «نشانه‌های آخرالزمان» از این دست هستند. البته برای بخش «بعد از ظهور» جمله کوتاهی ذکر کرده و در ادامه نوشته است «منبع ناقص است.» به نظر من نیاز است تا شیعیان آن را تکمیل کنند.

اما هر چقدر که مدخل فارسی در این بخش ضعیف است، ویکی عربی به خوبی آن را جبران کرده است. البته منابع آن، کتاب «دانشنامه امام مهدی (عج)» سیدمحمدصادق صدر و کتاب «عصر ظهور» علامه شیخ علی کورانی است. از آنجا که منابع مقالات ویکی‌پدیا از محیط سایبر وام گرفته شده است، این مسئله فعالیت خوب شیعیان عرب زبان در نشر عقاید شیعی را نشان می‌دهد. از همین روست که منبع مقالات فارسی، کتبی چون کتاب‌های «احمد کسروی» انتخاب شده است؛ چراکه ایرانیان و فارسی‌زبانان تلاشی در جهت جهانی کردن منابع و کتاب‌های اعتقادی شیعه نکرده‌اند! به هر حال در مقاله «الظهور و علامات»، ۴ شرط برای تسهیل در ظهور فرج به همراه توضیحی مختصر برای هر کدام عنوان شده است:

- ۱- حاکم شدن نظریه کامل (شریعت اسلامی) برای ایجاد تغییر در اداره جهان
- ۲- وجود حاکم و رهبر قابل و بزرگ تا این تغییر را رهبری کند
- ۳- وجود یاران کافی برای این رهبر بزرگ
- ۴- وجود یاران کافی برای همراهی امام (عج) در زمان ظهور.

همچنین ۲۰ نشانه آخرالزمان که خبر از نزدیک شدن ظهور می‌دهند، با توضیحی مختصر و مفید برای هر کدام در این مقاله وارد شده است. در میان آنها «حضور یهودیان در سرزمین فلسطین و غصب بیت المقدس»، «قیام مردی بزرگ از قم و دعوت آنها به حق»، «وارد شدن نیروهای بیگانه و غربی به عراق و ساقط کردن حکومت آن»، «انتقال علم از نجف به قم»، «حکومت کردن «عبدالله» نامی بر مردم حجاز»، «قیام سیدحسینی خراسانی که در دست راستش ضعف و خلل است در برابر خروج سفیانی»، «فرماندهی نیروهای سید خراسانی توسط مردی لاغر و نحیف ولی زیرک و اهل رأی و اندیشه و صاحب بصیرت که عزم نجات بیت المقدس را دارد»، از بقیه جالب توجه‌تر است.

در مقاله «Reappearance (ظهور)» در ویکی انگلیسی، پس از توضیح کوتاهی درباره معنای ظهور و با بیان اینکه زمین با ظهور حضرتش پر از عدل و داد می‌شود، عقاید شیعیان را به همراه برخی روایات و احادیث موجود در این باره بیان کرده است؛ برای مثال روایت است که هرگاه حضرت قیام خود را از مکه و در کنار کعبه اعلام کند، نیمی از یارانش با پرچم سفید از یمن و

نیمی دیگر با پرچم سیاه از کربلا به سمت مکه حرکت می‌کنند تا حضرت را که با برافراشتن ذوالفقار جدش امیرالمؤمنین (ع) اعلام قیام کرده است، یاری کنند. البته در این بخش، ظهور را به زمانی که «مردم دنیا بدون علت به جنگ با یکدیگر می‌پردازند» و «حکومت‌های جهان ظالم و جائزند»، مشروط کرده است. همچنین در ویکی انگلیسی از همراهی مسیح (ع) با حضرت در براندازی حکام جور باز هم نام برده شده است. به نظر می‌آید نویسنده یا نویسندگان مقالات انگلیسی برای جلب توجه خوانندگان انگلیسی زبان که به طور عمده مسیحی هستند، این قدر بر آوردن نام مسیح (ع) در کنار نام امام زمان (عج) اصرار دارد.

### نگاهی به موضوع «القاب» «القابه» و «Titles»

«مهدی، حجت، منتظر و قائم» القابی هستند که در ویکی‌پدیای فارسی به همراه معنای لغوی آنها آمده است. همین اسماء به اضافه «الموعود» در ویکی‌پدیای عربی ولی بدون معنی یا توضیحی برای آنها ذکر شده است. برای ویکی‌پدیای انگلیسی، «صاحب الزمان و ولیعصر [عج]» را هم به آنها اضافه کنید که البته معنی برخی از آنها ذکر شده و برخی هم ذکر نشده است.

### نگاهی به موضوعاتی که فقط در یکی از مداخل آمده است

■ الف- موضوع «اعلان امامته (علنی کردن امامت حضرت)» در مدخل عربی «المهدی (ع)» در این مقاله روایت به نسبت طولانی سفر عده‌ای از شیعیان از قم به «سر من رأی (سامرا)» و دیدار آنها با حضرت حجت (عج) بیان شده است. این روایت بسیار مشهور و متواتر بوده و در «اکمال الدین» شیخ صدوق وارد شده است. این گروه از شیعیان پس از ورود به سامرا سراغ امام حسن عسکری (ع) را می‌گیرند تا وجوهات شرعی خود را تسلیم ایشان کنند که خبر شهادت امام (ع) پاسخ آنهاست. نشان از امام بعدی را می‌پرسند که جعفر فرزند دیگر امام هادی (ع) را به آنها معرفی می‌کنند. نزد جعفر [کذاب] که می‌روند، او از آنها مقدار پولشان را می‌پرسد؛ آنها با تعجب می‌گویند: «امامان قبلی بی‌آنکه چیزی بگوئیم، نام ما، صاحبان پول‌ها و مقدار هر کدام را می‌دانستند. تو دروغ‌گویی و امام نیستی.» پس از وقوع رویدادهایی برای آنها و رد و بدل شدن دیدارها و گفت‌وگوهایی میان آنها و جعفر [کذاب] به این نیت که امامت پایان یافته است، قصد بازگشت به قم را دارند که کسی آنها را به محلی می‌برد. در آنجا کودک خردسالی آنها را تک تک به نام و مقدار مال همراهشان و صاحب اموال ندا می‌دهد که می‌فهمند او امام است و ... سپس امام (ع) به آنها نایب خاص خود (عثمان بن سعید) در بغداد را

برای رفع و رجوع امور شیعیان معرفی می‌کند. ■ ب- مقاله «Sunny View (دیدگاه اهل سنت)»

در مدخل انگلیسی «al-Mahdi» در این مقاله، مطالبی ذکر شده است که با یکدیگر متناقض هستند؛ برای مثال در ابتدای آن گفته شده است که اعتقاد به مهدویت، داشتن فرزند از سوی امام حسن عسکری (ع) و نیز اصل مسئله غیبت از طرف اهل سنت به شدت رد و انکار می‌شود؛ اما در ادامه می‌گوید اهل سنت معتقدند که کسی از نسل علی (ع) و زهرا (س)، دختر و داماد پیامبر اسلام (ص) قیام می‌کند تا دین و جهان را نجات دهد؛ اما او هنوز متولد نشده است و هویت واقعی‌اش را خدا می‌داند. تا اینجا مطلب تناقضی وجود ندارد؛ اما در ادامه می‌گوید: «اهل سنت تمامی احادیثی را که شیعیان درباره امام عصر (ع) در کتب خود آورده‌اند، می‌پذیرند و حتی احادیثی هم دارند که در کتب شیعی نیامده است.» این مطلب غیر از آنکه با جملات نخستین مقاله متفاوت است، با مقالات قبلی همین مدخل هم که در آنها گفته شده بود که اهل سنت روایات مهدوی را قبول ندارند، در تناقض و تضاد است. سپس در ادامه چند حدیث که شیعیان آنها را نقل نکرده‌اند، ذکر کرده است: «در کتاب «صحيح ابوداود» آمده است که پیامبر (ص) روزی گفت «مهدی ما دارای پیشانی بلند و بینی نوک تیز است و...» این مطلب در هیچ کتاب شیعی روایت نشده است. در کتاب «سنن ابوداود» آمده است که ام سلمه می‌گوید: «از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: «مهدی از نسل من و از خاندان من است.» و چند حدیث دیگر... جمله پایانی این مقاله چنین است: «اهل سنت هم به بازگشت مسیح (ع) هم‌زمان با ظهور مهدی (عج) اعتقاد دارند. تنها تفاوت عقاید آنها با شیعیان در این مسئله، هویت مهدی موعود در احادیث و روایات است.»

### نگاهی به منابع مقالات هر سه زبان

در میان منابع فارسی نام کتاب‌های «مکتب در فرآیند تکامل»، «شیعه‌گری» و «در پاسخ بدخواهان» نوشته احمد کسروی، «خورشید مغرب»، «علت نهی از نام خاص امام زمان (عج)»، «فضائل المهدی (عج)»، «بحار الأنوار» مجلسی و «اصول کافی» کلینی به چشم می‌خورد. در میان منابع عربی هم کتاب‌های «الإمام المهدی (عج) من المهدی الی الظهور» نوشته کاظم الزوینی، «بحار الأنوار» و «اصول الکافی» و «بشارة الإسلام» وجود دارند. منابع و کتاب‌های انگلیسی نیز اینها هستند: «زندگی معصوم چهاردهم» نوشته شیخ حسین انصاریان، «اکمال الدین» شیخ صدوق، «منتجی منتظر» محمدباقر صدر، «امام مهدی (ع)» ابراهیم امینی، «تاریخ فلسفه اسلامی» هانری کربن و «شیعه در اسلام» نوشته علامه طباطبایی و ترجمه سیدحسین نصر. ■



## ماهنامه موعود،

# به یکصدمین شماره خود رسید

بررسی کارنامه نشریه موعود، قدیمی ترین رسانه مکتوب با موضوع مهدویت

<http://mouood.org/images/magazines/Mod100.jpg>

ویژه نامه یکصدمین شماره!  
در آستانه چهاردهمین سال فعالیت موعود



### مطهره آخوندی

تخصصی شدن نشریات، سبب جذب عده‌ای از مخاطبان و پرداختن عمیق و واکاوی مسائل ریز و درشت در یک حوزه خاص موضوعی می‌شود. شاید به دلیل تخصصی شدن، از مخاطب عام و فروش در گستره وسیع نشریات دور شویم، اما در برابر آن، به دلیل تخصصی شدن و افزایش قیمت نشریه، مخاطب هدف را می‌توان تسخیر کرد. از جمله نشریات مهدوی می‌توان به موعود، موعود نوجوان، دیدار آشنا، انتظار، حضور و ... اشاره کرد. نشریه موعود علاوه بر چاپ، مطالب نشریه را به صورت آنلاین در سایت خود قرار می‌دهد. امتیاز ویژه این نشریه، مستقل بودن آن است که از هیچ نهاد دولتی بودجه دریافت نمی‌کند. مؤسسه

فرهنگی موعود به مانند مادری است که کودکانی را در آغوش خود دارد. نشریه موعود، موعود نوجوان، چاپخانه و انتشارات، سلسله نشست‌های فرهنگ مهدوی و تهیه و تولید لوح‌های فشرده مهدوی، فرزندان این مجموعه هستند. با بخش فروش که تماس می‌گیرم، از نحوه تهیه لوح‌های فشرده‌ای که بر روی سایت قرار داده‌اند، جویا می‌شوم. می‌گویند که باید حضوری به مجموعه بروم تا بتوانم آنها را تهیه کنم. دیدار با مدیرمسئول این مجموعه هم خالی از لطف نیست. اما گویا در این هفته سفر و ملاقات‌های کاری جایی را برای یک گفت‌وگوی کوتاه نمی‌گذارد. برای تهیه لوح فشرده به ساختمان مؤسسه موعود نزدیک دانشگاه امیرکبیر در تهران می‌روم. وارد ساختمان کوچکی می‌شوم که پیرمردی با سینی جای به دست، در برابرم قرار می‌گیرد.

- آقا اینجا موعوده؟  
- بله، با کدوم بخش کار داری؟  
- تحریریه.

سروش را برمی‌گرداند و به سمت اتاق کوچکی می‌رود و مرا به آقایی در آن اتاق معرفی می‌کند. از راهروی کوچک که می‌گذرم، صدای چسب زدن بر روی مشمع‌هایی جلب توجه می‌کند؛ دو نفر نشسته‌اند و مجله‌های موعود را بسته‌بندی می‌کنند. یک فروشگاه کوچک هم در بخش سمت راست قرار دارد که پر از کتاب‌ها و لوح‌های فشرده مهدویت است. دقت می‌کنم تا شاید دفتری پیدا کنم که در آن تحریریه مشغول تولید محتوای سایت و نشریه هستند. از آنجا که موفق به دیدار با مدیرمسئول نمی‌شوم، لوح‌های فشرده مورد نیازم را تهیه می‌کنم و مصاحبه را موکول به تماس تلفنی با دبیر تحریریه نشریه می‌کنم.

نشست‌ها به بحث و گفت‌وگو گذاشته شده که لوح‌های فشرده هر کدام برای علاقه‌مندان موجود است.

یکی از سختی‌های تهیه لوح‌های فشرده این مجموعه آن است که به صورت مستقیم در مغازه‌های فروش محصولات فرهنگی در همه جا توزیع نمی‌شود. شفیع‌ی سروسنانی با انتقاد از سیستم توزیع آثار فرهنگی اعم از کتاب، مجله و لوح فشرده در کشورمان و عدم توجه به حق مؤلف، توزیع را در صورتی موفق می‌داند که مؤسسه تولیدکننده محصول فرهنگی خود به توزیع بپردازد.

تاکنون مؤسسه فرهنگی موعود از طریق نشر معارف، انتشارات امیر کبیر، برخی سازمان‌ها و توزیع نمایندگانی توانسته است که محصولات خود را به فروش برساند. همچنین با مراجعه به سایت نیز می‌توان با درخواست محصول، آن را به صورت پستی دریافت و یا مستقیم به دفتر مؤسسه موعود در تهران یا قم مراجعه کرد. شفیع‌ی سروسنانی ارتقای ماهنامه موعود در دو بخش ظاهری آن یعنی چاپ رنگی و داشتن تحریریه ثابت به لحاظ نیروی پرسنلی برای تولید محتوا، از برنامه‌های توسعه‌ای مؤسسه فرهنگی موعود ذکر کرد که با گسترش ماهنامه که خود رسانه‌ای برای تبلیغ سایر فعالیت‌های مؤسسه چون معرفی کتاب‌ها، لوح‌های فشرده و نشست‌های ماهانه است، شکل خواهد گرفت.

موعود، ۱۴ سال را پشت سر گذاشته و در میان مخاطب خود جا افتاده است. موعود مجموعه‌ای مطبوعاتی، انتشاراتی و پژوهشی است و در حال حاضر علاوه بر نشر کتاب، مجلات «موعود»

**مؤسسه فرهنگی موعود  
به مانند مادری است  
که کودکانی را در آغوش خود دارد  
نشریه موعود، موعود نوجوان  
چاپخانه و انتشارات  
سلسله نشست‌های فرهنگ مهدوی  
و تهیه و تولید لوح‌های فشرده مهدوی  
فرزندان این مجموعه هستند**

و «موعود جوان» را منتشر می‌سازد. مهدویت، منجی‌گرایی، موعودگرایی و ارائه مباحث معرفتی درباره حضرت مهدی (عج) در زمره مهم‌ترین موضوعات مورد توجه این مؤسسه است. تألیف و تدوین دایرةالمعارف «موعود آخرالزمان» از اولین روزهای تأسیس در دستور کار مؤسسه وارد شد و علی‌رغم بسیاری از فراز و نشیب‌ها، این مؤسسه مجموعه جامع‌ترین کتابشناسی تحلیلی مهدوی را منتشر کرده است. ■

دارد:  
۱- ترویج و گسترش مهدویت و فرهنگ انتظار  
۲- نقد تفکر غربی با همه شاخه‌های آن  
البته یک‌جانبه رفتن همیشه باعث ایجاد یک سوگیری معنی‌دار خواهد شد. ماهنامه موعود شامل بخش‌هایی با عنوان سرمقاله، گفت‌وگو و میزگرد، مقالات، سخنرانی، شعر و ادب، موعود نوجوان و دیگر مطالب است.  
اعضای تحریریه ماهنامه موعود نیز بسیار

ابراهیم شفیع‌ی سروسنانی، دبیر تحریریه نشریه موعود، از ۱۴ سال تلاش در این حوزه می‌گوید. یکصدمین شماره ماهنامه موعود، برای آنها نویدی از راه طولانی طی شده را می‌دهد. دبیر تحریریه ماهنامه موعود دو ویژگی برتر نشریه را در میان نشریات مهدوی یکی در نخستین بودن و دیگری در رویکرد متنوع موضوعی موعود به مهدویت و انتظار می‌داند. وی سایر نشریات موجود مهدوی را که بعد از موعود شکل گرفته‌اند، به شکلی

**شفیع‌ی سروسنانی یکی از آفت‌های  
برخی نشریات مهدوی موجود را  
تقلید صوری  
همچنین صرف گردآوری اطلاعات و اخبار  
این حوزه فکری می‌داند  
و از عدم برخورداری  
از مبانی فکری و نظری  
پردازشگران به این مسئله خبر می‌دهد**

کم‌اند که طبق اسامی نوشته شده در شناسنامه مجله در مجموع ده نفر هستند. دبیر تحریریه دلیل تعداد کم اعضا را مسائل مالی مجموعه ذکر می‌کند که از گسترش تعداد نیروها جلوگیری می‌کند.

یکی از عواملی که در کاهش جذابیت ماهنامه اثر دارد، چاپ آن به شکل سیاه و سفید بر کاغذ گاهی است که برخلاف محتوای غنی دیده می‌شود. شفیع‌ی سروسنانی دلیل این را باز در محدودیت‌های مالی مجموعه می‌داند و می‌گوید: «برای یکصدمین شماره ماهنامه در

ادامه‌دهنده راه این نشریه با پرداختن به یک حوزه برمی‌شمرد.

شفیع‌ی سروسنانی یکی از آفت‌های برخی نشریات مهدوی موجود را تقلید صوری، همچنین صرف گردآوری اطلاعات و اخبار این حوزه فکری می‌داند و از عدم برخورداری از مبانی فکری و نظری پردازشگران به این مسئله خبر می‌دهد. جالب است که شفیع‌ی سروسنانی موفقیت‌آمیز بودن تجربه نشریه را در دو مفهوم اصلی و مرکزی آن یکی «تولی» و دیگری «تبری» عنوان می‌کند. تولی به معنای آنکه نام و یاد امام زمان (عج) را ترویج دهیم که با ترویج و گسترش موضوع مهدویت و انتظار شکل می‌گیرد و در طرف دیگر تبری جستن که به معنای عام آن تبری جستن از هر خطی اعم از ابعاد سیاسی و اقتصادی که مقابل خط ولایت است.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا قرار دادن مطالب بر روی سایت، از میزان فروش مجله نمی‌کاهد؟ می‌گوید: «بیشتر فروش ماهنامه موعود، از طریق نمایندگی و اشتراک است و کمتر به شکل توزیع در کیسوک‌های روزنامه‌فروشی است؛ در نتیجه مخاطب ثابتی داریم. ما برای آنکه گستره توزیع وسیعی داشته باشیم، به صورت آنلاین در سایت مجموعه قرار می‌دهیم.»

وقتی ماهنامه موعود را ورق می‌زنیم، از گستردگی مطالب در آن و پردازش به مطالب خاص جنبه‌های مهدویت مشترک یا متناقض با سایر ادیان به‌ویژه دنیای غرب و صهیونیسم مطالب عمیقی می‌یابیم. این گستردگی و پرداختن به غرب حاکی از خط فکری مؤسسه موعود است که در سایر آثار فرهنگی این مجموعه نیز وجود

نظر داشتیم که مجله را با کاغذ سفید و صفحات رنگی چاپ کنیم. اما ۱۴ میلیون تومان تفاوت قیمت میان چاپ رنگی و سیاه و سفید بود که متأسفانه به دلیل خصوصی بودن مجموعه این هزینه را نمی‌توانستیم تأمین کنیم.»

مجموعه موعود پنجشنبه‌های آخر هر ماه نشست‌های مهدوی را برگزار می‌شود؛ بشارت به منجی موعود، چرا باید از امام مهدی (ع) گفت؟، از جنگ‌های صلیبی تا فرقه‌سازی معاصر و بسیاری از موضوعات دیگر تاکنون در این

# چشم ما بر راه تو ماند...

خیلیا: دوست عزیز جناب آقای رضا کوثری از اینکه خیمه را برای پرواز در اوج بیکرانه‌های عرفانی و عاطفی تان انتخاب کردید، سپاسگزاریم.  
با شما موافق هستیم که؛  
در ره منزل لیلی که خطرهایست در آن  
شرط اول قدم آنست که مچنون باشی  
متأسفانه امکان درج همه مطالب نامه شما مقدور نبود.  
یا حق





## پست جواب قبول

نیازی به چسبانیدن تمبر ندارد

هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱

ما به عاشقان سیدالشهدا اعتماد داریم

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی: .....

استان: ..... شهرستان: .....

آدرس دقیق پستی: .....

.....

.....

.....

تلفن: ..... کد / صندوق پستی: .....

شماره و تاریخ فیش واریزی: .....

## فرم اشتراک

هزینه اشتراک ماهیانه خیمه

پست سفارشی

پست عادی

شش شماره ۷۵۰۰۰

شش شماره ۵۱۰۰۰

دوازده شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال

دوازده شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیبا (بانک ملی)

۰۱۰۱۲۸۹۵۵۴۰۰۱ به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در کلیه شعب

سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل نموده، و

به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱

رضا کوثری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرپرست محترم باخترت رضوی اجمعی خمیه  
سلام علیکم،

به منظور ارجاع مازاد به شما و دست نهادن در امور الطمان قلبی می‌فرمایم که برای شما

از کبریا در این سال گرم رضوی کربلائی محمد محمدی، صلوات علیهم و آلائهم و برکات و باریک

انگار در سال اول و تقایم دل خواننده ایشان سالیان مدتی خمیه و به یاد او حجت درج و جواب

در آن شهر است که منتظر به پیچیدگی است و زشتی و برایتان ارسال کنیم.

تلاش و در صورت تأیید طلب و کنش این سالیان در روزی این سالیان در این سالیان

مرداد ماه که سالگرد و یادبود در گزینش است چاپ بنمایید.

از حضرت سلطان محمد دهم نام من در این سالیان در این سالیان

ایران و این سالیان در این سالیان در این سالیان

رضا کوثری

۸۸،۴،۲۴

## السلام علیک یا علی ابن موسی الرضا (ع)

هفتمین دوره کاروان پیاده مشهد، آماده حرکت شد. عدهای جدید و نفراتی از دوره‌های قبل کوله‌بار بستند. پیاده‌های امام رضا (ع) قدم به قدم پیش می‌رفتند. کاروانیان دوره‌های قبل برخی تصادفاتی که گاه و بیگاه پیش آمده بود، به یاد می‌آوردند، اما همه شاهد بودند، عنایات امام رضا (ع) در این موارد شامل حال آسیب‌دیدگان می‌شد و اتفاق تلخی نمی‌افتاد. هیچکس نمی‌دانست که این بار همه چیز متفاوت است.

بالاخره اتفاق افتاد. خبر آمد باز تصادف شده است. همه می‌گفتند؛ اینکه عادی است. چیزی نمی‌شود. ولی این بار،

خبر، خبر شهادت زایری بود. هیچکس باور نمی‌کرد، به قدری اتفاق عجیب بود که هنوز هم نمی‌شود، ابعاد ماجرا را درک کرد. محمد رفت؛ کسی که دلیل نشاط و شادی کاروان بود و امکان نداشت در جمعی باشد و در آن جمع خنده و شادی نباشد. قبل از حرکت می‌گفت: «نمی‌توانم ببیایم، دعا کنید جور شود، من هم بتوانم ببیایم.» تازه یک هفته‌ای بود، با زحمت‌های فراوان کاری دست و پا کرده بود. قرار بود وقتی برگردد، نیمه شعبان به خواستگاری برود و داماد شود. گذرنامه خود را فرستاده بود و قرار بود، برای مدتی به نوکری حضرت اباعبدالله (ع) برود. از کودکی مداح اهل بیت (ع) بود، ولی برای مدتی به خاطر مسائلی مداحی نمی‌کرد. با این وجود می‌خواست، وقتی برگشت، در هیئت شروع به مداحی کند. اما همه قرارها را به قرارش با امام رضا (ع) به هم زد و با امام رضا (ع) رفت.

در روایتی از امام حسن عسکری (ع) آمده است: «هر کس در راه زیارت امام رضا (ع) بمیرد، ثواب شهادت صدر اسلامی را دارد که در رکاب پیامبر (ص) شمشیر زده‌اند و به شهادت رسیده‌اند.» عجیب نیست که چنین مقامی به او عطا شده است. بعضی‌ها زود از یاد می‌روند، ولی بعضی‌ها آنچنان می‌روند که نمی‌توان فراموششان کرد.

فقط برای توضیح کامل قضیه باید گفت؛ عجیب و غیر قابل درک و فهم بود. خیلی‌ها گفتند؛ دیگر سال بعد اجازه نمی‌دهند، کاروان پیاده باشد. اما ما باراده تصمیم گرفتیم، پیاده به مشهد برویم و در جاده‌ها زمزمه کنیم؛ «عاقبت این عشق هلاکم کند/در گذر کوی تو خاکم کند» و به طور قطع محمد هم همراه ما خواهد بود و در محل شهادتش یادبودی خواهیم ساخت تا بدانند، در این دنیای درهم، هنوز هم عاشقان آسمانی هستند. ما دوستان او بودیم، ولی او کجا بود و ما کجا بودیم. در ظاهر مثل ما بود، ولی باطنش ...

چشم ما بر راه تو ماند و تو رفتی تا خدا  
گو چگونه خواستی حاجت ز مولایت رضا

این چنین فوز عظیمی را ندارد هر کسی  
فاتح میدان عشقی، یار دیرین مرحبا

## کوتاه و دانستنی

- ششمین همایش آیین‌های عاشورایی از ۸ تا ۱۲ دی ماه در تهران برگزار می‌شود.
  - دبیرخانه ششمین همایش آیین‌های عاشورایی، ۳۱ تیرماه را آخرین زمان برای دریافت چکیده مقالات پژوهشگران اعلام کرد.
  - دومین همایش «نواندیشی دینی» به مناسبت ۲۷ آذرماه و روز وحدت «حوزه و دانشگاه» در دانشگاه شهید بهشتی برگزار می‌شود.
  - هفتمین مجموعه از مباحث عاشورایی با عنوان «توشه عاشورا برای سخنران مجالس حسینی» از سوی مرکز سیدالشهداء (ع) در لبنان منتشر شد.
  - دولت مصر در ادامه مواضع ضد شیعی خود برپایی هر نوع مراسم مذهبی شیعیان در این کشور را به بهانه حفظ سلامتی مردم ممنوع کرد.
  - دبیر ستاد عالی زائران عتبات عالیات: «از اول مردادماه خروج زائران عتبات عالیات از کشور، تنها از طریق کاروان‌های زیر نظر سازمان حج و زیارت صورت می‌گیرد و به هیچ‌وجه اجازه خروج از مرزها به صورت انفرادی به زائران داده نمی‌شود.»
  - مجموعه «مختارنامه» به کارگردانی «داوود میرباقری» که به داستان زندگی و قیام «مختار ابوعبید تقفی» ملقب به «ابواسحاق» می‌پردازد، اواخر سال جاری، پخش می‌شود.
  - مقامات چین، پنج مسجد از اصلی‌ترین مسجدهای شهر ارومچی چین را بسته‌اند و مانع ادای نماز جمعه از سوین نمازگزاران در این مسجدها می‌شوند. این در حالی است که ناآرامی‌های فرقه‌ای در شهر «ارومچی» استان «سین‌کیانگ» ۱۸۴ کشته و بیش از هزار زخمی بر جای گذاشته است.
  - بنیاد رودکی متن «اپرای عروسکی عاشورا» به کارگردانی «بهرز غریب‌پور» که از تزیینات گوناگون و مرثیه‌های محتشم کاشانی، معاصرسازی شده است را منتشر خواهد کرد.
  - گفته‌های امام موسی صدر درباره حضرت علی (ع) در کتاب «علی (ع) موحد بود و بس» گردآوری و از سوی مؤسسه نشر شهر منتشر شد.
  - استاندار کربلا: «سوم شعبان، سالروز ولادت باسعادت امام حسین (ع)، «روز کربلا» نامیده خواهد شد و به مناسبت این روز، برنامه‌ها و فعالیت‌های دینی و فرهنگی متنوعی در نظر گرفته شده است.»
  - احمد میراحسان: «علی‌رغم نقش اصلی و بی‌بدیل عاشورا در شکل‌گیری انقلاب اسلامی، هنوز بازخوانی نو و شایسته‌ای که منجر به آفرینش سینمایی فراموش‌نشده‌ای شده باشد، از این واقعه پدید نیامده است.»
  - مدیر کل تبلیغات اسلامی کرمان: «بیش از ۲۳۰۰ هیئت مذهبی در کرمان وجود دارد و از این تعداد ۱۹۵۰ هیئت، کد شناسایی دریافت کرده‌اند.»
- مشروح خبرهای کوتاه را می‌توانید با مراجعه به پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز مطالعات راهبردی خیمه به آدرس <http://www.kheimhnews.com> بخوانید.

# خیمه

## ماهنامه فرهنگی و اجتماعی خیمه

ماهنامه خیمه با حمایت مرکز مطالعات راهبردی خیمه با رویکرد مذهبی، علمی، توصیفی، ترویجی، فرهنگی و با موضوع تخصصی امام حسین (ع)، عاشورا و مناسک آیینی و کلیه موضوعات مرتبط انتشار می‌یابد.

**مخاطبان:** تمام علاقمندان به مباحث عاشورایی به‌ویژه: محققان، پژوهشگران، نویسندگان عرصه عاشورا، مدیران و مسئولان تشکل‌های دینی، وعاظ، منبری‌ها، مداحان، مدیران و مسئولان فرهنگی کشور

آدرس:

تهران، صندوق پستی: ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵، تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

قم، صندوق پستی: ۴۴۹-۳۷۱۸۵، تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳-۴

